

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228144

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ^ف
۹۲۸

Accession No. P 320

Author ^م
ش

Title ^{مخودنجم آبادی}
شرح حال و مقام محرز کربا رازی

This book should be returned on or before the date last marked below.

شرح حال و مقام
محمد زکریای رازی

پرنسپال نامی ایران

تألیف
دکتر محمود نجم آبادی

چاپ اول

ارزش ۴۰ ریال

حق چاپ محفوظ

چاپخانه علمی

۱۳۱۸

آغاز

بر هیچکس پوشیده نیست در دنیای امروزی که سراسر آن جمیع ملل با سرعت هر چه تمامتر در پی ترقی و تکامل میباشند و هر روز اختراع و ابداعی بمنصه ظهور میآورند تمام برای مبارزه اجتماعی و بقای نسل و حاضر شدن جهت زندگی است .

هر يك از ملل بفرخور حال خود در این میدان مبارزه داخل شده و برای استقرار و بقای خود از هیچگونه فداکاری کوتاهی نمینمایند . خوشبختانه پس از طلوع کوک درخشنده شاهنشاه عظیم الشان ایران اعلیحضرت رضا شاه پهلوی ما ایرانیان نیز بنوبه خود قدم در این میدان گذاشته بر حسب دستور و امر شاهنشاه ایران زمین هر يك بسهم خویش منویات قائد عظیم الشان خود را اجرا نموده و بدان افتخار و مباحات داریم .

چون بیوسته ذات اقدس شهرباری و شاهنشاه زاده محبوب ما والاحضرت محمد رضا شاهپور ولیعهد کامکار ایران متوجه تعمیم فرهنگ و نشر کتب میباشند و هیچ روز و ماه نمیگذرد که کتب و رسالاتی طبع و منتشر نشود لذا بر همه کس واجب و لازمست که درین نیت مقدس شرکت جسته و از موقع استفاده نماید .

حال که جمیع مفاخر این سرزمین بدست توانای پیشوای بزرگ ما بکی

پس از دیگری بمردم ایران شناخته میشود این بنده هم تصور میکنم نبویه خود توانسته باشم که مجری یکی از نیات **ياك شاهنشاه بزرگ** ایران بشوم و بنظر خود خدمتی را انجام داده‌ام که شاید تا حال کمتر پزشکی بدان توجه داشته و آن شرح حال و شناساندن مقام طبیبی یکی از نوابع علم طب که ایرانی و افتخار این آب و خاک است یعنی «**محمد زکریای رازی پزشک نامی ایران**» و از این رو با کمال جرئت میتوانم عرض کنم که بنده کمترین مفتخر بخدمت گزاری **شاه و میهن** میباشم.

این شخص در موقعی که تمدن اسلامی در عالم پراکنده بوده مبانای و رؤس بسیاری از علوم را درک کرده و خود شخصاً بر آنها اضافات و تتبعانی نموده که قرن‌ها آن اصول تغییر ننموده است و علاوه بر جنبه طبابت که تقریباً تمام عمر خود را بدان مصروف داشته شیمیست عالیمقداری است و بسیاری از دانشمندان و مورخین اروپائی این مرد بزرگوار را باسم شیمیست میشناسند.

اما از احوال و گزارشات این دانشمند عالیمقام بیش از چند صفحه در کتب مورخین نیست و آنچه که مسلم میباشد اینست که تابع حال آنطور که باید مقام و اهمیت این مرد بزرگ بر ما معلوم نگردیده، بجهت آنکه برای این منظور تتبع و تحقیق و مطالعه در کتب و رسائل و تألیفات مشارالیه و مقایسه معلومات آن زمان با طب و معلومات کنونی بعمل نیامده است و بدبختانه بیشتر کتب و نسخ در طی ادوار متوالیه و انقلابات عظیمه (مخصوصاً در دوره مغول) و خرابیهای وارده از این انقلابات و تاخت و تازها از بین رفته و طبیعی است که شرح حال و آثار بزرگان نیز بین این کتب معدوم شده است.

ولی آنچه که در دسترس است دلیل بر علو مقام و اهمیت فوق العاده این مرد بزرگ میباشد که در تمام ادوار تمدن اسلامی کمتر مثل و مانند آن دیده شده است و متأسفانه شرح حال این دانشمند فاقد جمیع نکات تاریخی مربوط ب تولد و فوت و شروع تحصیل و تلمذ و اعمال و اشتغال بخدمت طبابت و امثال ذلک میباشد و عموماً مصنفین و مورخین مسائل متناقضی در شرح حال وی بیان داشته اند که تقریباً نمیتوان تقسیم و طبقه بندی صحیحی از ادوار مختلفه زندگانی وی تهیه و تدوین نمود و بسیاری از مورخین موضوعی که از اولین مورخ اقتباس نموده عیناً آنرا در کتاب خود نقل کرده یا شاخ و برگ مختصری بآن اضافه نموده اند و از این نظر باز هیچیک از مصنفین و مورخین در صدد بر نیامده اند که شرح حال صحیحی با جمیع اقوال مختلفه تحت طبقه بندی مرتبی ترتیب دهند و بدون رعایت اصول نظم و ترتیب پیش از آنکه شرح زندگانش را بیان کنند از احلاق و عاداتش صحبت داشته و یا آنکه قبل از شرح تحصیل و بیان تلمذوی مطلبی ذکر کنند از ریاست مشارالیه به بیمارستانها سخن رانده اند ، از این جهت جای تأسف است که شرح حال و بیان اعمال این نابغه شرق آن طوری که باید تحقیق نشده و مقام وی کما هو حقّه واضح و آشکار نگردیده که از چه قسمت شروع و بکدام قسمت ختم گردیده و در حقیقت آنچه که منظور خوانندگان و مطمح نظر هر بیننده دانشمند است که از آن زندگی یعنی زندگانی معنوی نتیجه گرفته و برخوردار گردد از بین رفته و حقیقت و معنای حیات دانشمندان که از آنها آثاری بیادگار گذارده شده است که سرمشق برای دیگران باشد از نظر محو گردیده و بزندگانی صوری آنان توجه داشته و از این بابت اشتباه و لغزش بزرگی مرتکب گردیده اند .

لذا نگارنده بر آن شدم که داستان زندگانی و مقام این عالم بزرگ ایرانی را برای هموطنان بخصوص پزشکان گرام نگاشته تا شاید کمی از عهده بیان خدمات وی بعالم تمدن برآمده باشم :

ضمناً تذکر داده میشود که استفادات این جانب برای شناساندن نام رازی غیر از کتابخانه های ایران (کتابخانه وزارت فرهنگ - آستان قدس رضوی - کتابخانه ملک - کتابخانه مجلس شورای ملی - و کتابخانه خانوادگی) از کتابخانه های خارجه مانند کتابخانه ملی پاریس - کتابخانه موزه بریتانیا - اغلب کتابخانه های مصر و فهرست اغلب کتابخانه های عالم نیز میباشد و بیشتر این جدو جهد برای آن بوده که بدانیم تألیف رازی در کدام گوشه از جهان قرار دارد امید است که جمیع آن تألیف مانند بسیاری از کتابهای مفیده که امروزه در این عهد میمون و فرخند چاپ میشوند طبع و منتشر گردد .

ناگفته نماند که بسیاری از رسالات و مقالات رازی را در این کتاب گراور نموده و برای بدست آوردن بعضی از آنها کوشش فوق العاده نموده ام که بخوبی از عهده این خدمت برآیم امید که مقبول طبع دانشمندان گردد .

نگارنده در این جا فرض و ذمه خود میداند از کومکهای معنوی و مساعدتها و تشویقهای بی پایان جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر کشور که در تألیف و تدوین این کتاب نسبت باین بنده فرموده اند سپاس قلبی خود را تقدیم محضرشان نماید و پیاس همان تو جهات مخصوصی که نسبت بمؤلف نموده اند این مقدمه را بیاد الطاف گرانبهای آن وزیر دانشمند معارف دوست دانش پرور پایان رساند .

طهران فروردین ۱۳۱۸

دکتر محمود نجم آبادی .

سپاسگزاری

در تألیف این کتاب عده‌ای از دانشمندان و دوستان مرا یاری و یاورى فرموده و از این راه حق بزرگى بر نگارنده دارند که امتنان و تشکراتم ادای دین نخواهد نمود و برای همیشه کومکهای گرانبهای آن ذوات محترم در خاطر م باقى و فراموش نشدنى است و اگر چنانکه باید از عهده شکر گزاری و حق همراهیها و راهنمائیهای ویژه آن بزرگواران و دوستان عزیزم در قسمت های مختلف این کتاب بر نیامده‌ام موجب آن كلك نارسای نگارنده است و الا سپاسگزاری و امتنانم نه بقدرى است که برشته تحریر در آید و بهمین جهت جز آنکه بذکر نام گرامیشان ذیلا بپردازم و یادگاری از همت بلند و عالی آن ذوات در این کتاب گزارم راه دیگری برای تلافی مراحمشان ندارم .

لذا این مختصر را بیاد مساعدتهای معنوی و حقیقی ایشان ختم و توفیقات وجود هر يك را از درگاه یزدان توانا خواستار میباشم :

۱ - از خداوندگار معظم پدر بزرگوارم **آقای مرتضی نجم آبادی**

که همه چیز خود را مدیون مراحم پدریشان میدانم :

« کتابخانه خودشان را برای استفاده در اختیار نگارنده گذارده اند »

« و همه گونه تشویق در تألیف این کتاب فرموده اند . »

۲ - از استاد بزرگوار مرحوم دکتر علی پرتو (حکیم اعظم) :

« که مرا همیشه تشویق و ترغیب فرمودند و راستی کمال علاقه را برای «
« اتمام این تألیف مبذول میداشتند » .

۳ - از استاد دانشمند معظم آقای میرزا محمد طاهر طبرسی تنکابنی :

« که در اصطلاحات حکمتی و فلسفی و منطقی و طبیعی و الهی این «
« کتاب مرا راهنمایی و هر موقع که احتیاجی داشته ام حسن استقبال «
« فرموده و با آغوش باز بسؤالاتم توجه فرموده اند » .

۴ - از دانشمند محترم آقای دکتر قاسم غنی :

« که کتابخانه خودشان را در اختیار نگارنده گذارده و هر زمان که «
« احتیاج بمراجعه و مطالعه داشته ام از کمک و یاری مضایقه «
« فرموده اند » .

۵ - از دانشمند گرام آقای محمد علی تربیت :

« که چندین جلد از کتابهای مورد احتیاج و نایاب مورد مطالعه «
« نگارنده را در دسترسم گذارده و حتی بعضی از کتابهای نفیس و «
« پُر قیمت خودشان را بعاریت بنگارنده مرحمت کرده اند و اقتباس «
« چند گراور را از روی نسخه های اصلی اجازت فرموده و از همه «
« اینها گذشته مرا برای این تألیف تشویق زیاد فرموده اند » .

۶ - از آقای حاج حسین آقا ملک صاحب کتابخانه ملک :

۱ - دست اجل گریان این طبیب حاذق خداپرست را گرفت و در روز جمعه ۱۲ اسفند
ماه ۱۳۱۷ شمسی رخت از جهان بر بست و بسرای جاوید شقاقت ۰ مزارش در امامزاده
صالح شهربان (۱۲ کیلومتری تهران) میباشد ، خدای متعال روانش را شاد فرماید .

« که کتابخانه نفیس و کتابهای ذقیمت و گرانهای خودشان را از »
« هر حیث و هر جهت در اختیارم گذارده و اغلب از گراورهای این »
« کتاب را از روی نسخه های اصلی اجازه اقتباس فرموده اند » .

۷ - از همسر عزیزم **ایراندخت نجم آبادی** فرزند مرحوم دکتر علی پرتو
(حکیم اعظم) :

« که با گرافیکهای خانوادگی در هر موقع که مشغول تألیف این »
« کتاب بوده ام لازمه پیشرفت کار را برایم تهیه کرده اند » .

۸ - از برادران عزیزم **آقایان احمد و دکتر ابوالقاسم نجم آبادی** :
« که بسیاری از اسناد و مدارک لازمه این تألیف را که کمتر در ایران »
« بآن دسترسی داشته ام در مدت توقف و ایام تحصیل در اروپا جهت »
« نگارنده از کتابخانه های مختلف آنجا تهیه و ارسال داشته اند » .

۹ - از **آقای سید حسین شهشهانی** :
« که کتاب منصوری خطی خودشان را بعاریت در دسترس اینجانب »
« گذارده اند » .

۱۰ - از دوست عزیزم **آقای عباس حمیدی** :
« که در تنظیم و تحریر اخبار این تألیف و ترتیب استفاده از کتب »
« و منابع مورد احتیاج ، نگارنده را مددهای شایان نموده و قریب »
« چند ماه وقت پُر بهای خودشان را صرف پیشرفت این تألیف »
« فرموده اند » .

۱۱ - از دوست دیرینه و عزیزم **آقای مهدی اکباتانی** :
« که راستی باید گفت اساس این کتاب مرهون فکر ایشان است چه »
« از اول در نظر نبود این تألیف صورت کتابی پیدا نماید و فقط »

« بر حسب خرافشی یکی از صاحبان مجلات تهران که از نگارنده خواسته »
 « بودند در اطراف این ایرانی بزرگوار چیزی بنویسم و مصمم بودم »
 « که شروع بنگارش کنم ، ایشان که از این اقدام مطاع شدند مرا »
 « گفتند که از طریق نخست دست بر داشته و شقّ ثانی را برگزینم »
 « و بهمین جهت چون نظر ایشان را مقرون بصواب دانستم بهتر آن »
 « دیدم تا لیاقت و شایستگی و مقام طبّی محمد زکریای رازی را »
 « با تألیف این کتاب بعالمیان ثابت نمایم و از همین لحاظ بلا تأمل »
 « این رُخِرع را تعقیب و تا آنجا که میسر بود قدم در این راه پُر »
 « خطر گذارده و این نیت را بدین صورت که مطالعه کنندگان ملاحظه »
 « میفرمایند در آوردم . »

« این دوست عزیز علاوه بر تصحیح کتاب نیز این جانب را »
 « یاری نموده وسائل چاپ و انتشار آن را نیز فراهم و با مذاکره با »
 « **شرکت تضاءنی علمی** که ناشر بهترین کتابهای این عصر فرخنده »
 « است کلیه هزینه آن را بعهده بنگاه مزبور گذاردند و از همین جویات »
 « منت های بیکران برنگارنده دارند که هیچوقت فراموش نخواهد شد . »

تهران ، فروردین ماه ۱۳۱۸

دکتر محمود نجم آبادی

شرح حال و مقام
محمد زکریای رازی

پرنسپ نامی ایران

تألیف
دکتر محمود نجم آبادی

چاپ اول

حق چاپ محفوظ

۱۳۱۷ شمسی

تهران ، چاپخانه علمی

بخش نخست

شرح زندگانی

نامش **محمد** ، پدرش **زکریا** ، کنیه‌اش **ابوبکر** است .

نام و نسب : جمیع مورّخین و **ابرا محمد بن زکریای رازی** گفته‌اند

و فقط **ابوریحان بیرونی**^۱ در مقدمه رساله‌ای که برای

فهرست کتب **رازی** تدوین نموده او را بدین طریق نام برده است : **ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی الرازی** .

اروپائیان و **یراعموماً رازس (Rhasès)** میگویند و در کتب خود

چنین مینویسند : **Rhasès médecin arabe** بدلیل آنکه جمیع تألیفات

وی زبان عربی بوده است و این مطلب در موقع خود مشروحاً بیان

خواهد شد ، بعلاوه در کتب بسیاری از مورّخین اروپائی اسامی ذیل در

باره **رازی** نیز دیده شده :

Razi, Rasis, Rasès, Er-Razi, El-Razi, Arrazi, Ar-Razi, Ar-Rasi, Razès

و گاهی در کتب بدین طریق نوشته اند :

Muhammad, B. Zakariya, Ar-razi.

علت وجه تسمیه این دانشمند به **رازس** که در میان اروپائیان

بیشتر متداول گردیده برای آنست که آنرا از **رازی** اقتباس نموده اند .

۱ - **ابوریحان بیرونی** فیلسوف و منجم و دانشمند معروف ایرانی است و بهترین

ترجمه‌حالی که تا کنون از وی شده است همانست که پرفسور **ساخاو آلمانی Sachau**

در مقدمه کتاب « **الاتار الباقیه عن القرون الغالبه** » نگاشته و علامه محترم آقای **محمد**

(بقیه در ذیل صفحه ۴)

در کمتر کتابی راجع به شغل و هویت پدر رازی (زکریا) چیزی نوشته شده است ، بعضی از مورخین در کتب خود ذکر کرده اند که پدرش تاجر و اهل ری بوده و میخواست است فرزند خود محمد را نیز بکسب و تجارت وادار نماید ولی محمد راضی باین امر نمیشود. وفات پدرش بنظر میرسد در زمان رازی اتفاق افتاده ولی معلوم نیست که محمد در چند سالگی پدر را از دست میدهد ، آنچه که از قرائن بدست آمده زکریا تا ده سالگی پسرش در قید حیات بوده چرا که در خلال همین سالها طفل بمدرسه میرود و زکریا مایل بوده که محمد بتجارت اشتغال ورزد ولی او اعراض میکند .

(بقیه از ذیل صفحه ۳)

قزوینی نیز در حواشی چهار مقاله عروضی آنرا نقل نموده اند ما نیز آنرا باختصار ذیلا مینگاریم :

« ابوریحان محمد بن احمد البیرونی فیلسوف و ریاضی مشهور در سوم ذی الحجه سنه ۳۶۲ (مطابق ۹۷۲ میلادی) در خوارزم متولد گردید و در دوم رجب سنه ۴۴۰ (مطابق ۱۰۴۸ میلادی) در سن هفتاد و هفت در غزنین وفات نمود و ظاهراً اوایل عمر خود را در خوارزم در کنف حمایت مأمونیان و ولایه خوارزم معروف به خوارزمشاهیه گذرانده و چندین سال نیز در جرجان در دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بسر برده و کتاب « الآثار الباقیه » را در حدود سنه ۳۹۰ بنام آن پادشاه تألیف نموده است .

وی مردی فاضل و منجم و دانشمندی عالی مقام است و علاوه بر کتاب « آثار - الباقیه » تألیفات دیگری نیز دارد که مهمتر از همه « کتاب التفهیم فی اوائل صناعة التنجیم » است و همچنین فهرستی بر کتب رازی دارد .

۱ - رجوع شود بر سألہ ابوریحان بیرونی موسوم به « رسالۃ البیرونی فی فهرست کتب محمد بن زکریای الرازی » که توسط Paul - Kraus آلمانی در سنه ۱۹۳۶ در پاریس طبع شده است :

Epître de Beruni contenant le répertoire des ouvrages de Muhammad B. Zakariya Ar - Razi .

مورخین اسلامی اصولاً در باب شغل و هویت و سایر مسائل مربوطه به پدر رازی چیزی که بکارآید ننوشته اند، بر خلاف مورخین مغرب زمین در این باب مطالبی ذکر کرده اند و از کتب آنان بهتر میتوان استنباط نمود که هویت پدر رازی چه بوده است چنانکه **لئون لافریکن**^۱ مؤرخ بر آنست که پدرش تاجر بوده است.

تولد وی درری^۲ بسال ۲۴۰ هجری رویداده

تاریخ تولد است و در این باب عقاید مورخین بایکدیگر بسیار

مختلف میباشد^۳ مؤلف قاموس الاعلام ترکی

(ش. سامی پیک) در جلد اول چاپ ۱۳۱۶ ه. تاریخ ولادت وی را

۲۴۰ هجری (۸۵۴ میلادی) میداند، لاروس بزرگ و فرهنگ تاریخ

۱- Léon l' Africain .

۱- ری از شهرهای قدیم ایران و نام وی در اوستا و در توراۃ مذکور است. بلاتینی و فرانسه آنرا: Ragae, Ragès, Rey, Rei گویند و از شهرهای بزرگ ایران و تا زمان مغول آباد بوده و پس از فتنه مغول رو بخرابی گذارده است. این شهر چنانکه در اوستا نام برده شده سوم شهر از دوازده شهری است که خداوند عالم اهورا مزدا آنرا خلق نموده و شهر فعلی تهران در شمال آن واقع است. ری را اهالی مقدونیه بنام اروپوس (Europus) میدانند و در زمان رازی دارای مدارس عالی و مکاتب علمیه بوده که در آن فلسفه و طب و نجوم و صنایع مستظرفه و سایر معلومات آثرمان تدریس میشده. حمدالله مستوفی قزوینی در نزهة القلوب در مقاله ثالته در باره ری در باب دوم در ذکر ولایت عراق عجم مینگارد:

«معدن مردمی و کان کرم شاه بلاد - ری بود ری که چوری در همه عالم نبود».

و مجدداً در جای دیگر شرح مفصلی راجع باهمیت این شهر بیان مینماید
(بقیه در ذیل صفحه ۶)

و جغرافیا تألیف **بویه**^۱ در فصل **رازی** تاریخ تولد او را بسال ۸۵۰ میلادی (۲۳۶-۷) ذکر میکنند، در دائرة المعارف انگلیسی^۲ طبع ۱۹۲۹ و در دائرة المعارف اسلامی^۳ تولد وی را بسال ۸۶۴ میلادی (۲۵۰-۱ هجری) و در کتاب زندگی علمای مشهور^۴ تاریخ تولد او را ۸۴۰ میلادی (۲۲۶-۷ هجری) میدانند.

ابوریحان بیرونی در مقدمه فهرست کتب **رازی** تولدش را غرة شعبان سال ۲۵۱ ه. (۸۶۵ میلادی) میداند. آنچه که بیشتر بحقیقت نزدیک است تولد وی بنظر میرسد در سال ۲۴۰ هجری باشد بجهة آنکه برحسب گفته اغلب مورّخین اسلامی **رازی** در سنّ سی و پنج یا چهل بتحصیل طب مشغول گردیده و میدانیم که در سال ۲۹۵-۲۸۹ هجری (**خلافت المکتفی** هفدهم خلیفه عباسی) ریاست بیمارستان بغداد را داشته و قطعاً چند سالی در این سمت باقی بوده و با توجه باین نکته که قبل از آن ریاست بیمارستان ری را نیز عهده دار بوده اگر این دو دوره را بطور متوسط ده سال بگیریم سنّه ۲۸۰ ه.

(بقیه از ذیل صفحه ۵)

«ری از اقلیم چهارم است و ام‌البلاد ایران وبجهت قدمت آنرا شیخ‌البلاد خوانند ابوالفدا در تقویم‌البلدان مینویسد: «قال ابن حوقل والرّی مدینة کبيرة و یکون قدر عبارتها فرسخاً و نصفاً» پس از اینرو معلوم میشود که ری محل و مکان معظمی برای تحصیلات آنزمان بوده است.

۱ - M. N. Bouillet.

۲ - Encyclopædica Britannica.

۳ - Encyclopédie de l'Islam.

۴ - Vies des Savants Illustres, par L. Figuiet .

سال فراغت وی از تحصیل در بغداد میشود . چون در ۳۵ سالگی یا ۴۰ سالگی شروع بتحصیل نموده و قطعاً حدّ اقلّ هم پنج سال تحصیل طب برای رازی قائل شویم پس ۴۰ را اگر از ۲۸۰ کسر نمایم بنا بر این ۲۴۰ هجری سال تولد وی خواهد بود .

چنین معروف است که محمد زکریا ابتدای عمر ابتدای آموزش خود را بفرا گرفتن دانش بکار نبرده و معلوم نیست چه اندیشه‌هایی بر وی هجوم آورده ، فقط گاهی شعر میگفته و چنین شهرت دارد که در دوران جوانی بتحصیل عود و غنّامی پرداخته و توجه چندانی بفرا گرفتن دانش نداشته و بی آنها بسر میبرد است .

پس از گذراندن دورهٔ شباب بآموختن فلسفه و نجوم و شیمی میپردازد و علوم فوق الذکر را در ری نزد مطلقین آنجا آموخته و اینکه عموماً مشهور است که وی در دوران جوانی بغنا پرداخته و عود (بربط) مینواخته ممکن است صحیح باشد و مورّخین منظورشان آن بوده که آموختن طب در سنین جلو تر (۳۵ یا ۴۰ سالگی) آغاز گردیده و این موضوع در کتب مورّخین نوشته شده و مخصوصاً چون آوازهٔ دانش رازی در طب بیشتر از سایر معلومات وی بوده از این جهت مورّخین چنین اندیشیده اند که وی در ۳۵ سالگی بآموختن (از نظر اعم) مخصوصاً علم طب پرداخته است . این گفته در تمام کتب مورّخین اسلامی نوشته شده (رجوع شود بکتاب وفيات الاعیان تألیف ابن خلکان^۱) .

۱. ابن خلکان (۶۸۱-۷۰۸ هـ مطابق ۱۲۸۲-۱۲۱۱ م) قاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی . مولد وی در اربل از شهر های عراق نزدیک موصل و تا زمان مرگ بدر (بقیه در ذیل صفحه ۸)

سليمان بن حسان معروف به ابن جليل اندلسی چنين بيان ميکند :

محمد زکريا در دوران جوانی عود مينواخته و آوازميخوانده پس از آنکه خط عذارش دميد گفت آوازيکه از بين شارب و ريش بيرون آيد نيکو نيست ، از اين رو روی گردانيد و بسوی فلسفه و طب و کيميا شتافت تا آنکه پيشوای اين دانش گرديد ، پس از ابن جليل سايرين گفته او را تکرار نموده اند .

جمال الدين قفطی^۲ در کتاب « اخبار العلماء باخبار الحکماء » خود چنين

(بقيه از ذيل صفحه ۷)

در اين شهر بوده ، سپس بموصل و از آن پس بحلب که در آن موقع مرکز فضلا و علما و دانشمندان بوده رهسپار گرديده ، بعد بديار مصر رفته و در آن سکونت گزيده و نيابت قاضی بدر الدين السخاوی را عهده دار شده و مجدداً بشام مراجعت کرده و مدت ده سال بقضاوت مشغول و بنام قاضی القضاة مشهور بوده است ، از آن پس معزول و بمصر معاودت نموده تا آنکه برای بار ديگر بشام رفته و تا آخر عمر در آنجا مانده و در شهر دمشق فوت ميکند .

عزدي فاضل و مطلع ، خوش قريحه و در ادبيات و تاريخ يد طولی داشته ، ويرا تأليف مفيدی است که بنام « وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان » که شرح حال علماء و حکماء و دانشمندان و فلاسفه و رجال را بترتيب حروف تهجی تا زمان خود نگاشته و در تهران و مصر و اروپا اين کتاب چاپ شده و توسط M. de Slane انگلیسی بسال ۱۸۴۲ بانگلیسی ترجمه گرديده است .

۱ - ابن جليل ، رجوع شود بصفحه ۴۶ اين کتاب .

۲ - قفطی (جمال الدين) (۶۴۶ - ۵۶۳ ه . مطابق ۱۲۴۸ - ۱۱۶۷ م) . علی بن يوسف بن ابراهيم بن عبدالواحد بن موسی بن احمد بن محمد بن اسحق بن محمد بن ربيعة الشيباني القفطی (الوزير) جمال الدين ابو الحسن . از نويسندگان عالی رتبه که پدرش نیز « قاضی الاشرف » از (بقيه در ذيل صفحه ۹)

مینگارد: «..... و كان في ابتداء امره يضرب بالعود ثم ترك ذلك» .
 در دائرة المعارف عربی^۱ چنین می نویسد: «هو ابو بكر محمد بن
 زكريا الرازي طبيب المشهور كان في مبدء امره مغنيا... الخ» .
 غریغوریوس^۲ ، ابوالفرج بن اهرن معروف به ابن العبری، در
 کتاب مختصر الدول خود چنین میگوید:

بزرگان قلم بوده است . تولدش در فقط و تازمان مرگ پدر در قاهره میزیسته .
 پس از آنکه پدرش دار فانی را وداع میگوید بشام میرود و در حلب مسکن
 میگزیند و با علماء و دانشمندان این شهر مأنوس و محشور میشود . در زمان
 حکومت ملك الظاهر با آنکه اکراد از کارهای دیوانی و مناصب درباری داشته
 او را بمشاغل در باری انتخاب و منصوب می نمایند ، وی اجبارا قبول میکند تا
 آنکه ملك ظاهر فوت نموده و ملك العزیز وزارت را در سنه ۶۳۳ ه . ۱۲۳۵ م .
 بوی وا گذار میکند . وی مردی صاحب فضائل و کمالات و فنون مختلفه و سخی .
 الطبع و گشاده رو بوده و در علوم : نحو ، لغت ، فقه ، حدیث ، اصول ، منطق
 نجوم ، هندسه و تاریخ ید طولی داشته . جمیع مورخین وی را در کتب خود
 مدح نموده اند چرا که صاحب صفات پسندیده بوده است . میگویند خانه از خود
 نداشته و در تمام عمرش زن نگرفته .

ویرا تألیفات زیادی است که از همه معروف تر « اخبار العلماء باخبار الحكماء »
 میباشد که در آن شرح حال حکماء و اطباء را برشته تحریر در آورده و از مآخذ
 و اسناد معتبره بشمار میرود . این کتاب در مصر بسال ۱۳۲۶ ه . مطابق با
 ۱۹۰۸ م . بطبع رسیده .

۱ - نام آن دائرة معارف القرن العشرين الرابع عشر میباشد ، مؤلفش محمد
 فرید وجدی است . شامل جمیع لغات مربوطه بعلوم و فنون و شرح حال تمام رجال
 و علماء و حکماء و دانشمندان و الحق دائرة المعارف نفیسی است . چاپ بیروت
 (بسال ۱۳۴۲ ه . ۱۹۲۴ م .)

۲ - ابوالفرج ۶۸۵-۶۲۳ ه . (۱۲۸۶-۱۲۲۶ م .) . غریغوریوس ابوالفرج بن اهرن مورخ

«... و كان في ابتداء امره يضرب بالعود ثم ترك ذلك وا قبل على تعلم الفلسفه فنال منها كثير ا و ألف كتباً كثيرة ا كثرها في صناعة الطب...»
این موضوع بسایر شرح حال نویسان سرایت نمود چنانکه صاحب روضات الجنات در کتاب خود از قول متقدمین چنین می نویسد: «... انه كان في

طبيب مشهور که باین العبری معروف میباشد در ملطیه (Malatia) (از توابع دیاربکر) متولد گردیده، ویرایش مسیحی بوده. پدرش طبیبی وجه المله و در کار خود بسیار ماهر و در فلسفه متبحر بوده است. ابوالفرج مبادی علوم را نزد پدرش آموخته و پس از آن بتجصیل یونانی و سریانی و عربی و سپس فلسفه را مشغول میشود و در دنباله آن طب را در خدمت پدر فرا میگیرد. در سال ۶۴۱ هـ. ۱۲۴۳ م. بواسطه هجوم تاتار بطارف انطاکیه فرار و از آنجا که شه نشینی اختیار می کنند پس از مدتی بدمشق رفته بخدمت ملک ناصر میرسد و چون در سال ۶۵۶-۶۵۷ هـ. ۱۲۵۸ م. مغول بر بلاد اسلام مستولی گردیده و سلسله عباسیان را منقرض نمودند وی مورد رحمت هلاکو واقع میشود و در مراغه (بایتخت هلاکو) دار فانی را وداع میگوید. ابوالفرج را سی جلد مصنفات در: طب - هیئت - مذهب تاریخ و غیره میباشد و از همه مهمتر مختصر الدول است که کتابی بسیار نفیس و شامل تاریخ ملل مشرق و مغرب و مسلمین و مغول میباشد و از اسناد معتبره بشمار میرود (در بیروت بسال ۱۸۹۰ م. طبع شده). روضات الجنات - کتابی است بسیار مفید و در مقام خود رتبه ارجمندی دارد و حاوی شرح حال فضلا و علمای اسلام و شعراء پیشین میباشد. مؤلف آن محمد باقر بن حاجی میرزین العابدین الموسوی خونسازی که در سال ۱۳۰۶ هـ. ۱۸۸۸ م. در طهران چاپ شده است.

شبیته بضرب بالعود و یغنی فلما النحی وجهه قال کذل غناء یخرج من
بین شارب ولحیه لایستظرف فنزع عن ذلك و اقبل علی دراسته الکتب الطب
و الفلسفه الی ان صار اماماً مسلماً فی صناعة الطب .

از میان مورخین اسلامی فقط **ابن ابی اصیبعه** بر آست که **رازی**
در آغاز زندگانی بآموختن دانش پرداخته جز آنکه در ۳۵ سالگی برای
آموختن طب ببغداد رفته است.

پاره‌ای از مورخین اروپائی و دانشمندانی که داستان زندگانی
رازی را نگاشته مانند **لئون لافریکن** بر آنند که وی در کودکی
و جوانی بتعلم در دبستانهای ری پرداخته و خواندن و نوشتن و حساب
را آموخته و پس از آن هر قدر پدر، او را اصرار بداد و سد و تجارت
مینماید **محمد** شانه خالی می کند و بعود نواختن و غناء میپردازد.
ولی اصولاً نمیتوان قبول کرد مردی باین هوش توانسته باشد برای تحصیل
آرام و ساکت بماند و باین دلیل عقیده مورخین و نویسندگان مغرب^۱ در
این باب پسندیده تر بنظر میرسد که **رازی** دانش، فلسفه و نجوم

۱ - رجوع شود بکتاب (Vies des Savants Illustres) تألیف
L. Figuiet در فصل رازی .

رجوع شود بدائرة المعارف اسلامی (Encyclopédie de l'Islam)
صفحه ۱۲۱۳ چنین ذکر میکند که تحصیلات عمیقۀ رازی در ریاضیات و فلسفه و نجوم
و ادبیات در ری انجام یافته و ممکن است در این موقع بشمی هم اشتغال داشته ،
رجوع شود بکتاب تاریخ طب عرب تألیف پروفسر ادوارد براون :

Arabian medicine Prof. E.G. Browne.

را در این شهر یاد گرفته و قطعی است آموختن فلسفه برای رازی جلوتر از دانش طب میباشد .

بگفته برخی رازی در ۳۵ و بگفته پاره ای در ۳۹ و یا چهل سالگی بعلم طب پرداخته یعنی در حدود سال ۲۷۵ هـ . برای فرا گرفتن پزشکی بجانب بغداد شتافته و تحصیل طب را در آنجا تکمیل نموده .

ابن ابی اصیبعه^۱ در عیون الانباء می گوید که : « رازی دانش پزشکی را در بزرگی فرا گرفته » .

ابن خلیکان در جلد دوم از کتاب تاریخ و فیات الاعیان بر آنست

۱ - ابن ابی اصیبعه ، نامش احمد ، پدرش قاسم ملقب بشیخ موفق الدین مکنی بابی العباس و مشهور بابن ابی اصیبعه ، جد اعلاش خلیفه بن یونس الخزرچی ، متوفی سال ۶۶۸ هـ . ۱۲۶۹ م . از پزشکان مائه هفتم هجری و در علم طب و حکمت و فلسفه و نجوم و فقه و تاریخ دستی بسزا داشته و بیشتر دوران زندگانی خود را در شهرهای دمشق (از بلاد سوریه) و قاهره (مصر القاهره المعزیه) پایتخت کشور مصر بسر برده و در سال ۶۳۲ هـ . در بیمارستان قاهره بطبابت می گذرانیده است . وی را کتابی است بسیار سودمند بنام « عیون الانباء فی طبقات الاطباء » که سرگذشت همه پزشکان و حکماء از پیدایش طب تا دوران خود میباشد و یکی از بزرگترین سرچشمه های تاریخی میباشد ، کتابی است بسیار نفیس در دو جلد که در قاهره چاپ شده است (۱۲۹۹ هـ . ۱۸۸۳ م .) .

دیگر از تألیفاتش کتاب « حکایات الاطباء فی علاجات الادواء » و کتاب

« معالم الامم فی اخبار ذوی الحکم » و « کتاب ادویه المركبه » .

که رازی در ۴۰ سالگی پزشکی را آموخته و چنین بیان میکند:

«... انه لما شرع فيه كان قد جاوز اربعين سنة من العمر...» در

دائرة المعارف القرن العشرين تأليف محمد فرید و جدی چنین نگاشته شده:

«ومن عجیب امر هذا النابغه انه اشتغل بالطب بعدما جاوز الاربعين وجد حتى صار علماً يشار اليه بالبنان». در دائرة المعارف اسلامي نیز نگاشته شده که

رازی طب را پس از گذشتن جوانی آموخته.

اما فیگیه^۱ را عقیده آنست که رازی در ۲۰ سالگی عود نواختن را کنار گذارده و بآموختن فلسفه و طبیعیات و اخلاق و طب آغاز نموده است.

گرچه از نظر داستان يك دانشمند چندان بزرگ بنظر نمیرسد که در چه سالی بآموختن داش آغاز کرده و در چه اوانی بکار شروع نموده است ولی از نظر علمی و فنی آنکه رازی چندساله بوده که آموزش پزشکی نموده و چندسال طول کشیده است که طب را تمام کرده و آوازه شهرتش جهان را فرا گرفته امری بسیار مهم و از نظر مقام این دانشمند پر اهمیت است برای آنکه در سن ۳۵ و یا ۴۰ سالگی آموختن دانشی که می بایست اقلأ در ۲۰ یا ۲۵ سالگی آغاز شود که اندیشه و هوش شخص برای آن آماده و حاضر باشد کار آسانی نیست و همه کس از عهدۀ این کار بر نمی آید، چند نکته باید دخالت داشته باشد تا بتواند آنرا از پیش برد: اول باید ذوق سرشار و عشق فوق العاده بطبابت داشته و بی اندازه

شائق آن باشد، دوم هوش فراوان خدا دادی و ذكاء زیاد که سرمایه بزرگ چنین امری شود تا در پرتو آن بتواند بدین کار گام نهد و علاوه بر اینکه سرآمد همگنان شود خود نیز تحقیقات و اختراعات بزرگی بیادگار در این جهان گذارد، سوم غبن شدیدی که در این دوره زندگانی برای **رانی** پیدا شده که چرا قسمت مهم عمر را بدانش نپرداخته و زحمت زیاد این موضوع که چرا بهترین دوران را بآموختن و کار و انداخته و بهمین سبب دواسبه در پی تکمیل خود میرفته است.

بنا بر این یکی از مسائلی که **رانی** را در میان نابغه های دنیا ممتاز مینماید موضوع فوق است که عموم مورخین و مطلعین در برابر آن متحیر میباشند.

پاره ای از نویسندگان اروپائی نکتۀ سوم را بزرگترین علت توجه **رانی** به علم طب میدانند و چنین عقیدمندند که **رانی** پس از اندیشیدن در دوران زندگانی و هنر خود که جز عود نواختن چیز دیگری نبود بر او روشن شده که در دنیا دارای رتبه و مقامی نیست و زندگانی او با وجودش در جامعه جز سر بار شدن بهره دیگرى ندارد از این رو برای احراز مقام در جامعه بر آن شد که تحصیلات مفید تری نماید.

لذا با توجه بچند صفحه قبل آنچه که بیشتر صحیح بنظر میرسد آن است که **رانی** در ۳۵ سالگی آموختن طب را آغاز نموده و چون در ۲۴۰ هـ. بدین جهان پای گذارده پس تا سال ۲۷۵ هـ. از پزشکی بهره ای نداشته و در این سال برای آموختن آن ببغداد رهسپار میشود تا تلافی گذشته را نماید لذا تاریخ مسافرت **رانی** ببغداد سال ۲۷۵ هـ. است.

اما چون رازی دوران جوانی را بی دانش گذرانده بود از این جهت درك این غبن را نموده و دواسبه در پی آموختن دانش ناخته و آنی از آن غفلت ننموده و تلافی مافات را کرده و بواسطه هوش و قریحه فوق العاده سر آمد اقران و همگنان گردید.

برخی از مورخین سبب توجه رازی را بعلم طب آن میدانند که وقتی وارد بیمارستان عضدی شد و در آنجا از دوا ساز بیمارستان (شیخ صیدلانی) از دارو ها سؤال نمود او در پاسخ گفت اولین دارویی که در جهان پیدا شده حی العالم (گل همیشه بهار) بوده و داستانهای از معجزات و معالجات فوری در باب اورام و دملها از این دارو سخن راند که نظر محمد را بخود جلب و بدین مناسبت بطلب اقبال نمود.

باز نقل میکنند رازی وقتی وارد بیمارستان بغداد گردید دید کودکی نوزاد با يك سر و دو صورتست، جهت آنرا از پزشکان بیمارستان سؤال نمود آنان جواب او را با طرزی نیکو بیان داشتند از این رو بیشتر بر شگفتی وی افزوده شد و دلپستگی زیادی باین دانش پیدا نمود. بیان این دو حکایت از عیون الانباء ابن ابی اصیبعه که او خود نیز از قول ابوسعید زاهد الحکماء (از کتاب فی البیما رستان) نقل نموده است میباشد ولی رازی اصولا معاصر با امیر عضدالدوله دیلمی نبوده.

بروفسور ادوارد برون در کتاب طب عرب^۱ میگوید: رازی برای سرکشی به بیمارستان بغداد وارد گردید و با یکی از دوا سازان مشهور آشنا شده و در پیرو آن میل و رغبت بطب نمود و در نتیجه در همان بیمارستان رئیس میشود.

این قول معتبرتر بنظر میرسد چرا که مورخ انگلیسی آشکارا نام

بیمارستان عضدی را ذکر نمیکند و فقط باسم بیمارستان بغداد اکتفا مینماید و بدیهی است قبل از **امیر عضد الدوله** نیز بیمارستان بغداد وجود داشته بنا بر این میتوان این قول را بیشتر قابل قبول دانست .

چنین معروفست که **رازی** تحصیل طب را نزد استادان رازی :
ابو الحسن علی بن ربن الطبری^۱ صاحب فردوس در طب
الحکمه آموخته است .

این گفته در کتب عموم مورخین بیان گردیده و سبب اشتباه جمیع گرد آورندگان احوال **رازی** شده است در صورتیکه نادرست است چنانکه **جمال الدین قفطی** در کتاب خود میگوید: «**علی بن ربن الطبری** الطیب **ابو الحسن** فاضل فی صناعة الطب فقرأ علیه **محمد بن زکریا الرازی** واستفاد منه علما کثیرا » .

۱- **علی بن ربن الطبری** (**ابو الحسن طیب**) بر حسب گفته ابن الندیم صاحب الفهرست **علی بن زیل و یا علی بن سهل الطبری** و بعضی ها ویرا **علی بن زین** گفته اند . از علماء طب و حکمت بوده و در طبرستان در خدمت 'ولاء آنجا بطبابت و معالجه اشتغال و در طبیعیات نیز ید طولی داشته . میگویند در زمان معتصم هشتمین خلیفه عباسی (۲۲۷-۲۱۸ ه . ۸۴۲-۸۳۳ م) بشرف اسلام شرف گردید . ویرا تصنیفات زیادی است که سرشته آنها فردوس الحکمه است که مدت ها کتاب طبی درسی آن زمان بوده و شامل هفت نوع و سی مقاله است که بطبع رسیده .

تألیفات دیگرش عبارتند از : تحفة الملوك ، کنش الحضره ، کتاب منافع الاغذیه والاشربه والعقاقیر (گیاهها) ، کتاب حفظ الصحه و غیره . وفاتش در حدود سال ۲۴۰ ه . میباشد .

قاضی **ابوالقاسم** صاعد بن احمد بن معروف به **ابن صاعد اندلسی**^۱
 در کتاب طبقات الامم میگوید: « ومنهم علی بن ربن صاحب الکناش -
 المعروف بفردوس الحکمه وهو معلم محمد بن زکریا الرازی » .

ابن ابی اصیبعه نیز در عیون الانباء و ابن خلکان در وفيات الاعیان
 هر دو بر آنند که **رازی** دانش طب را نزد **علی بن ربن الطبری** صاحب
 فردوس الحکمه آموخته تا آنکه متأخرین نیز این قول را نقل نموده اند .
 این گفته که **رازی** دانش طب را نزد **علی بن ربن الطبری** آموخته بنظر
 صحیح نمی آید چرا که وفات این طبیب در حدود سنه ۲۴۰ هـ .
 (۸۵۴ م.) که مقارن سال تولد **محمد** است میباشد، بنابراین میتوان گفت
 که هیچیک از این دو نفر دوران يك دیگر را ندیده اند پس چگونه
 ممکنست استاد و شاگرد باشند. توضیح آنکه **علی بن ربن** در کتاب
 فردوس الحکمه میگوید که پیش از خلافت **هرون الرشید** ۱۹۳-۱۷۰ هـ .
 (۸۰۹ - ۷۸۶ م.) پنجمین خلیفه عباسی یعنی در سال ۱۷۰ هـ . ستاره

۱ - صاعد بن احمد بن عبد الرحمن بن احمد بن صاعد . کنیه اش ابوالقاسم و
 معروف به ابن صاعد اندلسی میباشد . مولد و اصل وی در قرطبه (Cordoue)
 سال ۴۲۰ هـ (۱۰۲۹ م.) ، وفاتش سال ۴۶۲ هـ (۱۰۷۰ م.) در طلیطله (Tolède)
 اتفاق افتاده ، مردی دانشمند و نویسنده بارع بوده و مدتها قضاوت شهر طلیطله را
 داشته است .

صاحب تألیفات زیادی است که بعضی از آنها بر اثر سوانح ایام از بین رفته و
 آنکه از همه مهمتر است « طبقات الامم » میباشد که کتاب بس نفیس و منبع
 بسیاری از مورخین و متبعین میباشد و سال ۱۹۱۲ م . در بیروت چاپ شده است .

دنباله داری در آسمان مشاهده شد و آنرا دلیل بر آمدن هارون و رسیدن این خلیفه بمسند خلافت میداند ، وقتی که کسی بتواند صاحب این تمیز باشد اقلاً ده سال باید داشته باشد و اگر سن او را هشتاد بگیریم سال وفاتش ۵۲۴۰ هـ (۸۵۴ م) میشود (و این منتهای مبالغه است که بتوانیم در این باب بیان کنیم) پس هیچ علت ندارد که ویرا استاد رازی بدانیم .

از طرف دیگر محمد بن اسحق الندیم^۱ صاحب کتاب الفهرست

۱ - ابن الندیم ، نامش محمد ، پدرش اسحق و بر حسب گفته بعضی « محمد بن - الندیم » و پاره‌ای نیز وی را فقط « ابن الندیم » گفته‌اند ، کتبه اش « ابو الفتح » و برخی « ابو الفرج » ذکر کرده اند .

تولدش در سنه ۲۹۷ هـ (مطابق ۹۰۹ م) در بغداد اتفاق افتاده ، وفاتش بسال ۳۸۵ هـ (مطابق ۹۹۵ م) میباشد (در این باب بین مورخین اختلاف است) . غیر از مولدش بغداد به اطراف و اکناف نیز مخصوصاً بلاد روم و قسطنطنیه و آن سامان مسافرت نموده است .

مردی صاحب اطلاع و نظر بوده ، ویرا تألیف بسیار مفیدی است بنام « الفهرست » و یا « فهرس العلوم » که در آن از فنون مختلفه مانند : لغت ، مذهب ، نجوم ، اخبار ، آداب ، سیر ، انساب ، ترسل ، شعر ، کلام ، فقه ، فلسفه ، طب ، کیمیا و غیره و دانشمندان این فنون را ، با شرح حال و عقاید و کتب و تصنیفاتشان با بیانی سلیس و عبارتی شیرین به عربی نگاشته که سند بسیار محکم و متقن برای عموم مراجعه کنندگان میباشد .

اروپائیان این کتاب را بسیار محترم و معتبر می‌شمارند و شاید در میان کتب تاریخی اسلامی که مدرک برای آنان باشد کمتر کتابی را بیایه آن بدانند . این کتاب در مصر چاپ شده است .

میگوید که **علی بن زیل الطبری** در زمان **معتصم هشتمین خلیفه عباسی** (۲۲۷ - ۲۱۸ هـ ۸۴۲ - ۸۳۳ م.) سمت طبابت داشته است و معلومات وی نزد خلیفه واضح بوده، از این رو معلوم میشود که در این سال سن وی لا اقل می بایست پنجاه الی شصت باشد (بلکه میتوان گفت سن پزشکان برای درمان در آن دوران زیاد تر بوده) که بتواند بدرمان خلیفه و دربارش برگزیده شود و اگر سالی را که **ابن الندیم** میگوید میان ۲۱۸ و ۲۲۷ هـ بگیریم یعنی ۲۲۳ بنا برین در این وقت وی شصت سال داشته، پس در سال ۲۴۰ هـ نزدیک بهشتاد سال میباشد و باین وصف هیچ سببی ندارد که وی را استاد **رازی** بدانیم. لذا بهتر آنست بگوئیم جمیع مورخین راه اشتباه پیموده و همان گفته ای را که مورخ اولی بیان داشته بعینه نقل نموده بدون آنکه در آن تعمق و تحقیق نمایند.

فقط در تنها کتابی که این گفته یعنی استادی **علی بن ربن الطبری** را بر **رازی** تکذیب نموده دائرة المعارف اسلامی است^۱ که بدین نحو بیان مینماید:

«در باره معلمین **رازی** چندان اطلاعی در دست نیست؛ بسیاری از مورخین احوال او را شاگرد و هم دوران **علی بن ربن الطبری** میدانند در صورتیکه زمانا غیر ممکن است.»

از این رو معلوم میشود که دائرة المعارف اسلامی راه صواب پیموده است.

بسیاری از مورخین بر آنند که **رازی** فلسفه را نزد
در فلسفه **بلخی**^۱ آموخته .

ابن الندیم در فهرست خود میگوید «... و کان
يقول انه قرأ الفلسفة على **البلخي**». **ابن ابی اصیبعه** نیز در عیون الانباء
بر این عقیده است که **رازی** فلسفه را نزد **بلخی** آموخته دیگران نیز بمتابعت
مورخین نام برده و بر او در فلسفه شاگرد **بلخی** دانسته اند.

این قول نیز صحیح بنظر نمی رسد چرا که وفات **ابوزید بلخی** در
۳۵۰ هـ. و وفات **رازی** در سال ۳۲۰ هـ. است پس چطور ممکن است
بلخی معلم **رازی** باشد بلکه باید گفت وی هم دوران **رازی** و معاصر با
او بوده است .

در دائرة المعارف اسلامی نیز استادی **بلخی** را بر **رازی** رد میکند
و در دنباله معلمی **علی بن ربن الطبری** بر **رازی** با تعجب مینویسد
« چنانکه معلم و بر او در فلسفه **بلخی** میدانند !!!... »

۱- **بلخی** اسمعیل احمد ، پدرش سهل ، کنیه اش ابو زید ، از اهل بلخ بوده و در اطراف و
اکتاف و شهرها زیاد مسافرت مینموده و در تمام عالم (بدیهی است عالم آن زمان)
معروف بداشتن فلسفه و علوم قدیمه بوده است . از حکماء و فضلاء اسلامی بوده ،
ویرا تألیفات زیادی در فلسفه و نجوم و منطق و غیره میباشد ، نباید این شخص را با
ابوسعید بلخی جغرافی دان معروف اشتباه کرد ، آنچه که بیشتر بنظر صحیح میآید
آنست که **رازی** پس از رسیدن بیقناده و جا گرفتن در بیمارستان این شهر برای
آموختن طب ممکنست تکمیل فلسفه را نیز آنجا نموده باشد چرا که پزشکان آن
دوران ناچار از دانستن فلسفه بوده اند .

رازی بغداد را جهت علم طب برگزید برای آنکه این شهر به مناسبت وجود دانشمندان درجه اول مانند « یعقوب بن اسحق کندی »^۱ که لقب فیلسوف مسلمین داشت و همچنین پزشکان دیگر مانند اولاد بختیشوع^۲ که تمام در بیمارستان هرونی با فاضله دانش مشغول بودند مرکز علم محسوب میشد. در این مرکز دانش رازی چنان مسائل مهمه را آموخت که گوی پیشی از همگنان بلکه از پیشینیان ربود که چشم دنیا کمتر مانند این دانشمند بزرگ ایرانی را دیده است.

توضیح آنکه در آن دوران بغداد بواسطه دبستگی فوق العاده خلفای عباسی بخصوص هرون الرشید تنها شهر دانش بوده که دانشمندان و خردمندان درجه اول و پزشکان برجسته در آن زمان با وسائل کافی و آزمایشگاههای شیمی (البته بفرآور آنوقت) و گنجینه های دانش بزرگ

۱ - ابو یوسف یعقوب بن اسحق الکندی حکیم و فیلسوف مشهور که لقب فیلسوف مسلمین را داشته ، پدرش از طرف مهدی و هرون امیر کوفه بود .
 عدم مورخین در باب این پزشک بزرگ معتقدند که فیلسوف و طبیبی عالی شأن بوده و بسیاری ویرا یهودی میدانند در صورتیکه یدران وی مسلمان بوده اند. در علوم قدیمه و فلسفه و طبیعیات و منطق و هندسه و نجوم و غیره یگانه دهر و فاضل دوران خود بخصوص در فلسفه رتبه و مقام ارجمندی را داراست. وفاتش بسال ۲۴۶ هـ . (۸۶۰ م) ، طبق گفته ابن الندیم بالغ بر ۲۲۲ کتاب و رساله در علوم مختلفه تألیف نموده است .

ویرامکتب و مدرسه ای در عالم فلسفه می باشد و شاگردان زیادی از خود یادگار گذاشته که بر اثر زحمات این دانشمند اثرات فوق العاده ای در عالم تمدن اسلامی باقی گذاشته اند .
 ۲ - اولاد بختیشوع ، شرح آن بعداً بیاید .

برای آموختن عموم با رصد خانه ها برای علم نجوم و غیره دارا بوده است تا آنجا که کاخ خلفاء دارای تالارهایی برای مطالعه و مباحثه دانشمندان و ترجمه کتب علمی یونانی داشته و چون برای استفاده از کتابخانه و آزمایشگاه فقط اجازه مختصر لازم داشت بنا بر این برای **رازی** که مردی شیفته دانش بود جایی بهتر از بغداد وجود نداشت که اختیار نماید.

رازی تنها این شهر را برای آموختن علم طب انتخاب ننموده بود بلکه برای علوم طبیعی جایی بهتر از بغداد نبوده و چون میدانیم که وی علاوه بر طب و شیمی و فلسفه در علوم طبیعی هم کار کرده است و کتب چندی تألیف نموده پس با بودن آزمایشگاه (و یا جایی که برای آزمایش و تجربه بوده) بهتر از بغداد کافی نبود که دنباله اندیشه های خود را تعقیب نماید.

پاره ای از مورخین **رازی** را بهمان اندازه که در طب مردمی بزرگ و فوق العاده میدانند در علوم طبیعی و شیمی نیز مرتبه بزرگی برای او قائل هستند که کمتر از مقام وی در طب نیست و از شماره کتب وی که در این فنون نوشته است این مطلب واضح و آشکار میشود چنانکه «**ابوالفرج بن اهرن** معروف به **ابن العبری**» صاحب مختصر الدول میگوید: «و الف کتباً کثیراً اکثرها فی صناعة الطب و سائرها فی معارف الطبیعیه».

رازی در طی تحصیل طب توجه خاصی نیز بکیمیا رازی و علم کیمیا داشت و برای ساختن حجر الفلسی^۱ که بتوسط

ابوبکر محمد زکریای رازی پزشک نامی ایران در آزمایشگاه خود



آن پس بطلان تبدیل شود تحمل زحمات و مشقات فوق العاده نموده است و متأسفانه عقاید مورخین در این باب بسیار مختلف میباشد . برخی از آنها بر آنند که آغاز تحصیل **رازی** از کیمیا میباشد . پاره‌ای منکر آن میباشند یعنی طب را بر کیمیا مقدم میدانند ولی بطور قطع هنوز هیچیک از این دو عقیده ثابت نشده فقط میتوان گفت احتمال دارد مقدمات تحصیل شیمی و کیمیا را **رازی** قبل از طب نموده باشد .

گرچه نه تنها تاریخ این دو قسمت معلوم نشده بلکه تاریخ هیچیک از کارها و اکتشافات و اختراعات **رازی** معین نگردیده و بدبختانه هیچیک از مورخین اسلامی و غیر اسلامی بطور تحقیق تاریخ عملیات و تحصیلات و سایر مسائل مربوطه بزنگانی و کار این دانشمند را متذکر نشده و یا نتوانسته اند معین نمایند مانند آنکه پاره‌ای عقیده مند هستند که چون **رازی** در ابتدای زندگانی صراف (صیرفی) بوده از این جهت است که بتحقیق کیمیا و اکسیر اعظم پرداخته . **ابن ابی اصیبعه** در کتاب عیون الابهاء مینویسد : نسخه‌ای از تألیفات **رازی** یا قلم باسم « کناشة المنصوری » تألیف **محمد زکریای رازی الصیرفی** و مدعی است که این کتاب که در علم کیمیا و صیرفی نگاشته شده بخط **رازی** میباشد . با این حال نمیتوان حتم دانست که وی صیرفی بوده بلکه ممکن است اجداد و نیاکان **محمد صیرفی** بوده و پیشه صرافى داشته اند .

همانطور که بعضی از متبعین عصر حاضر نیز معتقدند **رازی** و **سحر** قبل از آنکه بعلم طب پردازد بسحر و جادو میپرداخته و از آن پس بطبابت همت گماشته است این قول ممکن است کمی صحیح بنظر برسد ولی دانستن و آموختن سحر

و جادو شاید از نظر کمنجکاوی و تتبع در کیمیا بوده چنانکه از کتاب «شکوک» آن معلوم میشود که بتحصيل جا دو گری نپر داخته بلکه برای کشف و ظاهر کردن دروغ مدعیان سحر بوده است و این مطلب از نظر آنکه مردم در قدیم بسیاری از علماء را جادوگر و ساحر میدانستند از این جهت **رازی** نیز در نظر آنان جزء این قبیل اشخاص بشمار آمده .

رازی در حدود سال ۲۸۰ هـ . پس از تکمیل دانش

آغاز طبابت طلب در بغداد بمیهن خود ، ری ، مراجعت نمود و

رازی بدرمان بیماران پرداخت و از این راه به تیمار

داشت خلق اشتغال ورزید و بطریقی در این امر

متبحر گردیده بود که از دور ترین شهرها بیماران درمان نا پذیر برای

معالجه بخد متش میآمدند و او نیز با کمال خوشروئی بدرمان آنها

میپرداخته تا آنکه بیمارستان شهر ری را بر پا نمود و خود بریاست آن

بر قرار شد .

در اغلب کتب ، مورخین تأسیس بیمارستان ری و بیمارستان بغداد

را به **رازی** نسبت میدهند . **جمال الدین قفطی** در کتاب اخبار الحكماء

مینویسد « دّبر مارستان الرّی ثم مارستان بغداد زماناً . . . »

ابن خلکان در جلد دوم تاریخ و فیات الاعیان خود از قول **ابن جلدجل**

اندلسی (که او در تاریخ الاطباء خود نقل نموده) مینویسد « . . . انه

دّبر مارستان الرّی ثم مارستان بغداد فی ایام المکتنفی . . . » .

ابوالفرج الملتی در کتاب تاریخ مختصر الدول چنین مینویسد :

« . . . و دّبر بیمارستان الرّی ثم بیمارستان بغداد زماناً . . . »

ابن ابی اصیبعه نیز بر این عقیده است که ریاست بیمارستان بغداد و ری را وی عهده دار بوده .

چون رازی در ۲۴۰ هـ متولد گردیده و در ۳۵ سالگی آغاز آموختن طب را نموده بنا بر این در حدود سال ۲۷۵ هـ . بغداد برای تحصیل طب رهسپار میشود ، اکنون باید دانست که چندسال در این شهر بتکمیل تحصیلات خود پرداخته ؟

اگر چه جواب این نکته بطوریکه کافی و قانع کننده باشد از کتب و تواریخ معلوم نمیگردد ولی از قرائن و امارات چنین بر میآید که سنه ۲۸۰ هـ . (یا کمی بیشتر) سال فراغت رازی از تحصیل طب میباشد بعلم آنکه در سال ۲۸۹ هـ . (و کمی بعد از آن) یعنی خلافت المکتفی ریاست بیمارستان بغداد را داشته و قطعاً چند سالی هم در این شغل بوده است (با توجه باینکه قبلاً رازی بمیهن خود هم رفته و ریاست بیمارستان آنجا را داشته و چند سالی در آنجا بوده) پس سال ۲۸۰ هـ . (یا کمی بیشتر) بنظر میرسد سال فراغت وی از تحصیل باشد ولی باز باید این نکته را متذکر شد که آیا رازی پس از تحصیل طب در بغداد بلافاصله به ری رفته و یا آنکه چند سالی مانده و سپس رهسپاری شده است و در آنجا ریاست بیمارستان را عهده دار شده و از آن پس دو باره بغداد برگشته است ؟

تقریباً میتوان گفت تا کنون این قسمت روشن نشده و با تحقیق بسیار این موضوع بدست نیامده . فقط ممکن است از قرائن و استقراء گفت که رازی پس از تکمیل علم طب در بغداد مانند بسیاری از فارغ التحصیلها بمسقط الرأس خود رفته و پس از آنکه چند سالی در

و طبق خود بطبابت مشغول بوده و بیمارستانی شبیه به بیمارستان بغداد تأسیس نموده ببغداد بر میگردد.

مراجعت رازی ازری بابواسطه شهرت فوق العاده

مراجعت رازی و مهارت و حذاقتش در معا لجه و دعوت خلفاء از ری و بابواسطه آن بوده که رازی اصولا مایل

شده است در محیط بزرگتری با این شهرت همراه باشد و خدمت خلق نماید ؟ یا آنکه مردم ری آنطوریکه باید قدر و مقام این دانشمند را نشناخته و یاس زحمات وی را بجا نیاوردند ؟ یا آنکه رازی برای ا کمال تحصیلات و تعقیب مطالعات (چون در بغداد وسائل فراهمتر و مناسبتر بوده) ببغداد میرود ؟

جواب هیچیک از مطالب فوق را بطور قطع نمیتوان داد چیزیکه بحقیقت بیشتر نزدیک است دعوت خلفاء و میل رازی برای ا کمال معلومات و انتخاب بغداد بجهت آنکه در محیط مناسبتری اقامت گزیند و آنچه که معین است آنکه تا سال ۲۷۵ هـ . در ری و در سال ۲۸۹ هـ . یا کمی پس از این سال (خلافت المکتفی) در بغداد ریاست بیمارستان آنجا را داشته پس سنوات بین این دو تاریخ یعنی ۱۴ سال (یا کمی بیشتر) را بطور قطع در بغداد و ری میزیسته و مقطوعاً نمیتوان گفت چند سال در ری و چند سال در بغداد بوده فقط ممکن است بدین شکل اظهار نظر شود که پنج سال برای تحصیل (یعنی تا ۲۸۰ هـ .) در بغداد و بقیه را کمی در این شهر و کمی در ری میزیسته و هنوز این قسمت هم بر عموم مورخین روشن نشده است ، چنانکه در دائرة المعارف اسلامی صریحاً ذکر میشود :

« که بطور دقت نمیتوان فهمید رازی چند مدت در بغداد و چند سال در ری بوده است ».

بیمارستان شهرری علاوه بر آنکه مانند بیمارستان طبابت و تدریس های امروزی برای درمان بیماران بوده مرکز رازی در بیمارستان دانشمندان و حکماء و پزشکان نیز محسوب میشده و دانشمند رازی در بیمارستان مجلس درس بزرگی داشته که روزها در آن بتدریس اشتغال مینموده و چون از اطراف و دور دست بیمارانی که در شهر خود بهبودی نیافته بودند به ری میآمدند (و یا بیماران شهر ری) ابتدا شاگردان درجه آخر بتشخیص بیمار تازه وارد میپرداختند و اگر آنها از تشخیص عاجز میماندند شاگردان بالاتر و بهمین ترتیب اگر این دسته نیز اظهار ناتوانی مینمودند طبقه بالاتر تا آنکه محمد زکریا خود بیمار را معاینه و تشخیص میداده سپس روی مریض سخن گفته و از آن بیماری گفتهگو مینمود و بدین ترتیب علم- الامراض^۱ (بیماری شناسی) و علائم الامراض^۲ را برای شاگردان ذکر میکرد.

عموم مورخین در کتب خود موضوع نامبرده را ذکر کرده اند و ما فقط بذکر یکی دو تا از آنها می پردازیم :

ابن الندیم در فهرست خود میگوید: «... کان شیخاً کبیر - الرأس مسطاً و کان یجلس فی مجلسه و دونه تلامیذ و دونهم تلامیذهم - و دونهم تلامیذ اخر و کان یجئى الرجل فیصف ما یجد لاول من تلقاه

۱- Pathologie. ۲- Sémiologie.

فان كان عندهم علم و الا تعدّاهم الى غيرهم فان اصابوا و الا تكلم الرازي في ذلك .»

جمال الدين قفطی نیز در اخبار الحکماء بعینه مطلب فوق را ذکر میکند. در دائرة المعارف بستانی^۱ مینویسد: «كان كبير الرأس مسقطاً اسمر اللّون معتدل القامه».

اما تأسیس بیمارستان ری همانطور که در چند صفحه قبل بیان گردید بر اثر زحمات و اقدامات **رازی** میباشد توضیح آنکه **رازی** پس از استقرار در ری بیمارستانی شبیه به بیمارستان بغداد بر پا نمود، نکته قابل توجه آن است که بدانیم طرز تهیه و بر پا ساختن و مخارج و سایر مسائل مربوطه به بیمارستان را بچه نحو ترتیب داده است؟

آنچه که از کتب مورخین و نوشته های پیشینیان میتوان استنباط نمود و جواب سؤال فوق را بیان کرد آنکه **محمد زکریا** بواسطه عشق فوق العاده بتأسیس بیمارستان و تهیه پناهگاه بیماران در ری و تشویق ولایه این سر زمین بداشتن آن اقدام بعمل آورده ولی يك مطلب بیش از هر چیز دخالت داشته و آن رقابت بین ولایه و فرمانروایان ایرانی ساکن ایران با خلفا (و اینکه این دسته مایل بودند بغداد را مرکز علم و هنر قرار دهند چنانکه بمقصود خود هم رسیدند و شهر های ایران را از رونق بیندازند همانطور که علما و اطباء **جند یشاپور** را یکی پس از دیگری ببغداد خواندند) و حس شدید بر علیه مرکز خلافت و عدم اعتنا ببغداد

۱- دائرة المعارف (Encyclopédie Arabe) و هو قاموس عام لكل فن و مطلب تألیف المعلم بطرس البستانی، طبع بیروت ۱۸۷۶ میلادی .

باعث شد که بیمارستان ری تأسیس و بر پا گردد مضافاً باینکه رازی نیز با اشتیاق فوق العاده و عشق مفرط به میهن خود باز گشت نموده و شور این کار را درس داشته است.

پس با ذکر مطالب فوق میتوان گفت که مسبب تأسیس بیمارستان ری با کفایت رازی عملی گردیده و توانسته است پس از خاموشی تدریجی چراغ دانش در جندیشاپور فروغ علم را در ری روشن نماید و این شهر را چنان نورانی گرداند که در پرتو آن تمام ایران مستقیض گردد.

پس از آنکه مدتها محمد زکریا در بیمارستان ری بطبابت و افاده علم طب بشاگردان و اطباء زمان خود و بسیاری که از اطراف رنج سفر و زحمت را بخود هموار کرده تادرك فیض حضور استاد را نمایند مشغول بود، بموجب خواهش خلفاء و تمایل خود برای آنکه محیط مناسبتری برای ادامه معلومات خود دهد بغداد رهسپار و بریاست بیمارستان^۱ این شهر منصوب میشود^۲.

طبابت رازی	دانشمند رازی بهمان ترتیب که در ری بطبابت
در بغداد	اشتغال داشت در بغداد نیز بافاده علوم و فنون به

۱- نویسندگان عرب بیمارستان را در کتب خود عموماً (مارستان) و گاهی (بیمارستان) نوشته اند و این کلمه فارسی و معنی آن مریضخانه و مدرسه طب وام میباشد و مسلمین تأسیس و بنای این قبیل بیمارستان ها را از ایرانیان دوره ساسانی آموخته اند.

۲- بسیاری از مورخین را عقیده آنست که بیمارستان بغداد را رازی تأسیس نموده این مطلب در موقع خود بیان خواهد شد.

اطباء و شاگردان خود در این شهر پر داخت بطوریکه باز از اقصی بلاد طالبین طب با تحمل مصائب راه طی طریق نموده و در این شهر بخدمت استاد میآمدند و از آن منبع فضل مستفیض میشدند .

کثرت زیست **رازی** در بغداد و آشنائی کامل او بزبان عربی و تألیف کتبش باین زبان باعث شده که او را **جالینوس عرب** نام نهند و و حال آنکه **رازی جالینوس ایران** است و این نکته در فصل مقاموی مفصلاً بیان خواهد شد .

بعضی گویند **رازی** از جمله اشخاصی است که رازی و بیمارستان در بنای بیمارستان عضدی بنا بدعوت **امیر عضد** - بغداد
الدوله دیلمی^۱ شرکت بسته و مورد شور قرار گرفته لذا دستور داد گوشتهای زیادی بنقاط مختلفه شهر آویزان نموده آنکه از همه دیرتر گندید امر داد تا در آن مکان بیمارستان بنا نمایند .

چنین گویند : موقعیکه **امیر عضد الدوله دیلمی** خواست

۱ - عضد الدوله ابوشجاع خسرو (۳۷۲ - ۳۳۷ هـ . ۹۸۲ - ۹۴۸ م) پسر رکن - الدوله مشهور ترین و بزرگترین و با عظمت ترین سلاطین آل بویه میباشد . پادشاهی فضل دوست و عالم پرور و آبادی خواه بوده ، در بارش ملجاء دانشمندان و پناهگاه علماء بشمار میرفته و پیوسته این دسته مردم دور او جمع بوده اند . از بناهای او یکی بیمارستان عضدی بغداد است که اطباء بزرگ در آن بطبابت اشتغال داشته و تدریس طب نیز میشده است ، دیگر بندی است که روی رود خانه کر در فارس (شش فرسنگی شیراز حالیه) موسوم به بند امیر بنا نموده و همچنین در عراق عرب (عتبات) ابنیه بزرگی از خود بیادگار باقی گذاشته است .

برای بیمارستان عضدی بغداد رئیسی انتخاب نماید عده ای از اطباء و علماء را جمع آوری نمود که متجاوز از صد نفر بودند؛ **رازی** در میان آنان بود پس از این عده پنجاه نفر انتخاب نمود. باز **رازی** در جمع این عده قرار داشت. سپس امیر دستور داد تاده‌نفر از میان آنان انتخاب شود باز دانشمند ایرانی باین دسته بود باز امیر دستور داد که سه نفر انتخاب شوند مجدداً **رازی** در میان آن سه قرار داشت بالاخره امیر خواست يك نفر از آنان را بریاست و مدیریت بیمارستان انتخاب نماید که در حقیقت استادی و تدریس طب را نیز عهده دار شود، **رازی** در درجه اول قرار گرفت لذا او را رئیس بیمارستان و یا باصطلاح عرب **ساعور** بیمارستان یعنی رئیس و پرشك اول نامیدند.

این گفته درست بنظر نمی‌رسد چرا که **عضد الدوله دیلمی** خیلی دیرتر از **محمد زکریای رازی** بوده و بنای بیمارستان عضدی بغداد پس از فوت دانشمند **رازی** (یعنی پس از سال ۳۲۰ هـ.) میباشد و این قول بسیار ضعیف و ناصواب است. توضیح آنکه **ابن ابی اصیبعه** در کتاب طبقات الاطباء خود حکایت فوق را ذکر میکنند و بر این عقیده است که **رازی** زماناً بر **امیر عضد الدوله دیلمی** مقدم بوده و آمدورفت **رازی** در بیمارستان بغداد قبل از ایجاد بنای بیمارستان عضدی بوده است و بموجب گفته **عبدالله بن جریر** وقتی که **عضد الدوله دیلمی** بیمارستان جدیدی در طرف غربی پل بغداد بنا کرد (پس از فتح موصل ۳۶۸ هـ.) امیر پزشکانی از هر طرف طلبید و دور وی گرد آمدند و حقوق و مقرری در بارهٔ ۲۴ تن از آنان معین نمود که از آن جمله **ابوالحسن علی بن ابراهیم بکس** (از پزشکان بیمارستان عضدی است

که تدریس طب هم مینمود و میگویند در آخر عمر چشمش نابینا گردید. طبیبی فاضل و صاحب تألیفات زیادی میباشد و کتبی چند از یونانی عبری ترجمه کرده است، آثارش عبارتند از کناش کبیر - کناش صغیر - رساله در علاج سموم - مقاله در استسقا - رساله در تشریح چشم و معالجات آن و غیره) **وابوالحسن بن کشکرایا معروف به تلمیذستان** (که شاگرد **سنان بن ثابت بن قره** و **طیب امیر سیف الدوله بن حمدان** بوده و در زمان خلیفه بیست و چهارم **عباسی الطالع لله** ۳۸۱-۳۶۳ هـ ۹۹۱-۹۷۴ م.) رانیز درک کرده و همینکه **عضد الدوله** دیلمی بیمارستان عضدی را ساخت بطبابت آنجا برگزیده شد. تألیفات وی در طب عبارتند از: **کناش معروفی بنام حاوی** - کتابی در معرفت و شناسائی نبض و صاحب اختراعی مخصوص در حقه میباشد، وفاتش در حدود سال ۳۷۰ هـ.) و **ابو یعقوب الاهوانی** (وی نیز از اطبائی است که در بیمارستان عضدی بغداد بامر **پادشاه دیلمی** برای معالجه و درمان بیماران برگزیده شده است و بسیار مورد توجه پادشاه بوده.) و **ابوعیسی بقیه** (که از اطبای بزرگ آن زمان بوده و **عضد الدوله** دیلمی وی را برای بیمارستان خود دعوت نموده است) و **بنو حسنون** (نام دسته‌ای از اطباء دودمانی میباشد که در بیمارستان عضدی بغداد بامر پادشاه دیلمی بتدریس علم طب اشتغال داشتند) و **نظیف القس رومی** (یا **قس رومی** از اطبای بیمارستان عضدی است و بمناسبت آنکه اصل وی از بلاد روم بوده برومی معروف شده و از پزشکان مخصوص امیر بشمار میرفته است.) و از جراحان آن زمان **ابوالخیر جراح** (معروف بشیخ **ابوالخیر جراح** از جمله اطباء و جراحان عالی‌شان آن زمان که

بامر و خواهش پادشاه دیلمی در بیمارستان بغداد بخدمت جراحی مشغول بوده و در این بیمارستان سمت ریاست جراحان را داشته و بواسطه کبر سن عموم اطباء بوی احترام فوق العاده می نمودند، صاحب اختراعات چندی در روغن و مرهم سازی می باشد) **وابوالحسن بن قفاح** جراح (این شخص با برادرش باعمال جراحی در بیمارستان عضدی مشغول بوده اند، میگویند وقتی در یکی از جنگها بر اثر ضربت شمشیر بر ران یکی از امرای **عضدالدوله** پاره ای از آن در رانش بماند تمام جراحان از بیرون آوردن تکه شمشیر عاجز ماندند لذا **عضدالدوله** او را احضار و امر نمود که این کار را کفایت کند و او با کمال مهارت انجام داد، لذا مستمری در باره او برقرار نمود. وفاتش در حدود سال ۳۸۰ هجری است) و از **کحالان ابو نصر بن الدحلی** (که او نیز از اطباء ی دربار عضدالدوله دیلمی است). از شکسته بندها **ابو الصلت** (وی نیز زردادوشکسته بندماهری بوده و در بیمارستان عضدی بخدمت اشتغال داشته و در آن زمان یگانه شکسته بند محسوب میشده است) میباشند که تمام در بیمارستان عضدی مشغول خدمت بوده اند.

باید دانست که این بیمارستان مانند بیمارستان های امروز (بفراخور معلومات آن زمان) دارای قسمتهای مخصوص برای بیماریهای داخلی و خارجی و چشم و قسمتی برای تب ها و قسمت دیگر برای حوادث و آفات و شکسته بندی و غیره داشته و هر طبیب متخصص در قسمت خود مشغول خدمت بوده است و جمیع اطباء نامبرده پس از رازی وارد عالم طبابت گردیده اند لذا باید گفت که اصولا رازی زمان امیر **عضدالدوله**

دیلمی را درك ننموده و آن دسته از مورخین که طرفدار آن میباشند که این دونفر معاصر بوده راه اشتباه رفته اند.

شاید نسبتی که به **رازی** برای بنای بیمارستان عضدی میدهند مربوط به بنای بیمارستان مقتدری منسوب به **المقتدر** هیجدهمین خلیفه عباسی (۳۲۰ - ۲۹۵ هـ. ۹۳۲ - ۹۰۸ م.) است که بسال ۳۰۷ هـ. انجام یافته است.

لانگله دو فرنو^۱ در کتاب خود که با اسم تاریخ فلسفه کیمیائی^۲ است بیان مینماید که **رازی** در رأس بزرگترین اطبای بیمارستان بغداد سرپرست آن بیمارستان شد و متحمل است که در اثر مسابقه گوی سبقت را از اطباء برده باشد.

اشتهار فوق العاده **رازی** بین سالهای ۲۸۹ و معروفیت و اشتهار ۳۱۳ هـ. بوده که مدتی ریاست بیمارستان بغداد **رازی** را نیز داشته است (خلافت **المکتفی** هفدهم و

۱۰. **المقتدر** هیجدهم خلیفه عباسی). در این اوان (۲۹۶ - ۲۹۰ هـ.) **ابوصالح منصور بن اسحق** که از جانب عم خود **اسمعیل** والی ری بود بواسطه اشتهار علمی و طبیبی فوق العاده ای که در **رازی** سراغ داشته طالب وی میشود و مقارن همین سالها است که **رازی** مقاله ای بنام **عبد الحمید بن عبدالعزیز بن حازم قاضی** شهیر بغداد نگاشته (وفات قاضی ابن حازم بسال ۲۹۲ هجری است) و همین اشتهار

۱ - Lenglet Dufresnoy.

۲ - Histoire de la philosophie hermétique.

باعث شده که وی گاهی در بغداد و زمانی در ری بوده است .

اول دفعه **ابن جلیل** اندلسی در تاریخ الحکماء خود ریاست **رازی** را بر بیمارستان بغداد در زمان **المکتفی بالله** بیان نموده و این گفته با تاریخ کاملاً مطابقت دارد .

باید دانست اولین بیمارستان آبر و مند در زمان **انوشیروان دادگر** شهر یار ساسانی با اسم **جندی شاپور** بنا گردید که در آن هم آموزش طب یونانی می نمودند و هم بیماران را شفا میدادند . این بیمارستان پس از تأسیس بیمارستان بغداد کم کم از اهمیتش کاسته و از اواسط مائه سوم بعد نام آن از زبانها بر داشته شد .

زیبنده چنانست که شمه ای از این بیمارستان که بر استی اولین بیمارستان جهان میباشد و افتخار تأسیس آن بدست پادشاهان ایرانی بعمل آمده بیان شود :

توضیح آنکه **شاپور** دومین پادشاه ساسانی، فرزند **اردشیر بابکان** مؤسس سلسله با عظمت ساسانی، پس از شکست دادن و اسیر کردن **والرین** امپراطور روم و تاراج شهر معروف **انطاکیه** در خوزستان در محلی که طرف جنوب شرقی دزفول حالیه است شهری ساخت که آن را « وه از آندی شاپور » نامید که معنی آن « شاپور بهتر از انطاکیه » بوده و تدریجاً **جندی شاپور** که معرب آن « **جندیسابور** » و گاهی « **جندی شاپور** » و امثال آن نام برده شد ، سکنه این شهر حسب الامر **شاپور** از تبعید شدگان **انطاکیه** و اسرای آنجا شاید با آنها یونانیها هم بوده باشند تشکیل میداد ، سپس این شهر در زمان **شاپور دوم** اقامتگاه شاهانه گردید و میگویند **شاپور دوم** یکی از اطباء یونانی موسوم به

تئودوزیوس یا **تئودوروس**^۱ را برای معالجه خود بآنجا طلبید و این طبیب مسیحی مورد توجه و مرحمت پادشاه قرار گرفت. **شاپور** امر داد که برای او کلیسایی برپا کنند و بخواهش وی عدۀ زیادی از اسرای یونانی را آزاد سازند و کم کم شروع بتدریس طب و ترجمۀ کتب یونانی نمود و آنجا را یکی از مراکز طبی عالم ساخت.

پس از **شاپوردوم** در زمان **انوشیروان دادگر** شاهنشاه ساسانی چون **ژوستینی** بن^۲ امپراطور روم کیش مسیحی را قبول نمود عدۀ زیادی از علماء و اطباء و دانشمندان یهود و قائلین فلسفۀ **افلاطون** را که تبعید نموده بود و بدربار ایران پناه برده بودند شاهنشاه ایرانی آنها را تحت حمایت خود قرار داد و باردیگر رونق زیادی بجندی شاپور بخشید. در اینموقع جندی شاپور مرکز علماء و دانشمندان و بزرگان عالم شد و **انوشیروان دادگر** بهمراهی دانشمندان تبعید شده مدرسه طب و بیمارستان جندی شاپور را بنا نمود که در آن هم تعلیم طب و هم معالجه بیماران میشده است و بزرگترین مرکز طبی عالم آن زمان گردید و طالبین از اطراف و اکناف برای تحصیل طب بدانجا میآمدند چنانکه **حارث بن کله** که معاصر **حضرت ختمی مرتبت**^۳ بود از فارغ التحصیلهای این مدرسه بشمار میرفته و حتی معروف است که يك مرتبه هم بمعالجه پادشاه ایران مفتخر گردیده است.

پدران **بختیشوع** و اجداد و نیاکان این خاندان تمام در جندی شاپور

۱-Justinien. ۲-Théodorus. ۳-Théodosius.

تحت لوای پادشاهان ساسانی بخد مت اشتغال داشته و پس از حمله عرب بایران لطمه زیادی بمدرسه طب و بیمارستان جندی شاپور وارد شد و کم کم اهمیت آن بواسطه نفوذ فوق العاده سلسله های عرب یعنی فاتحین ایران کاسته و رو بزوال رفت چنانکه در سال ۱۴۸ هـ ۷۶۵ م. منصور خلیفه دوم عباسی را کسالت سخت عارض گردید که اطباء بغداد در معالجت آن عاجز ماندند لذا منصور امر داد که **جورجیس بن بختیشوع** بزرگترین طبیب جندی شاپور را احضار کردند و او به بغداد آمده و خایفه را معالجه نمود. سپس چهار سال بعد خود مریض گردیده خواست بوطن مألوف مراجعت نماید **خلیفه** او را بقبول دین اسلام دعوت کرد ولی **جورجیس** در جواب گفت که از دین نیا کان خویش خارج نشوم. **خلیفه** وی را ده هزار دینار انعام مرحمت کرد، وی نیز بجندی شاپور مراجعت و بجای خود **عیسی بن شهلافا** را معرفی نمود و بعداً خاندان **بختیشوع** در دربار خلفانفوذ و مقام ارجمندی را پیدا نمودند. از زمان **منصور** بعد کم کم بیمارستان و مدرسه طب جندی شاپور بواسطه تفوق علما و اطبا و دانشمندان از اهمیت خود کاسته و بجای آن بغداد مرکز علم گردید.

منصور در مین خلیفه عباسی (۱۵۸ - ۱۳۶ هـ ۷۷۵ - ۷۵۴ م.) و **هرون الرشید** خلیفه دیگر عباسی پس از **انوشیروان** دادگر بتقلید این پادشاه بیمارستانی بر پا ساختند و اطبای بیمارستان جندی شاپور را ببغداد جلب نمودند و بیمارستانی که **رازی** ریاست آن را داشته بدستور **هرون** و دستیاری **بختیشوع** طبیب معروف ساخته شده است که هم پناه و امحاء بیماران بوده و هم تدریس علم طب در آنجا بعمل میآمده و بعبارة آخری هم مدرسه طب بوده و هم بیمارستان و در

زمان متوکل عباسی دهمین خلیفه (۲۴۷-۲۳۲ هـ ۸۶۱-۸۴۷ م.) وزیرش موسوم به **ابوالحسن عبيدالله بن يحيى بن خاقان**^۱ بیمارستان دیگری ساخته و هر يك از خلفاء بنوبه خود تکمیلاتی در آن نمودند و رازی در این بیمارستان بتحصیل طب مشغول میشود. پس از متوکل **المكتفی** هفدهمین خلیفه عباسی و همچنین **المقتدر** پسرش هیجدهمین خلیفه تکمیلاتی در بیمارستان بغداد بعمل میآورند و رازی در زمان این دو خلیفه متناوباً ریاست بیمارستان را داشته و با کمال زبر دستی تمام امور و مسائل طبی را حل و عقد میکرده.

تصدی فوق العاده و طول مدتی که رازی در بیمارستانها داشته ویراکاملاً غرق در اینموضوع نموده و کتابی موسوم به «کتاب فی صفات بیمارستان» که موضوع آن از اسمش معلوم میشود برای معالجه و درمان بیمارانش و بهداشت آنان در هزار و اند سال قبل تألیف نموده است.

بیمارستان بغداد یا باصطلاح عرب بیمارستان بغداد که درپرتواقدمات **هرون الرشید** خلیفه عباسی رونق و اعتبار فوق العاده داشت بیشتر مرکز علما و حکما و دانشمندان درجه اول جهان آن زمان قرارگرفت و از هر طرف طالبین دانش برای استفاده بدین سر زمین میشتافتند

۱- **ابوالحسن عبيدالله بن يحيى بن خاقان** وزیر المتوکل دهمین خلیفه عباسی است که پس از کشته شدن این خلیفه مجدداً و زمان المعتمد یا نزد هیمین خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۵۶ هـ ۸۹۲-۸۷۰ م.) بوزارت منصوب گردید، او کسی است که برای بیمارستان بغداد زحمات کلی متحمل گردیده است.

این بیمارستان بر اثر زحمات آل بختیشوع^۱ و آل

۱- آل بختیشوع ، عده پزشکان این دودمان که اصلا سریانی بوده اند متعدد میباشند و معروفترین آنها عبارتند از :

الف - بختیشوع بن جورجیس جندی شاپوری که نصرانی بوده و تازمان ابو العباس سفاح و هارون الرشید نیز زندگی مینموده و کنیه او ابا جبرائیل است ، هارون وی را بسیار تکریم نموده و فوق العاده عزیز میداشتند چرا که او را از بیماری بزرگی که پزشکان بغداد از درمان آن نا توان شده بودند رهائی داده از این جهت هارون خلعت و مال فراوان ویرامی بخشید و لقب رئیس الاطباء داشته .

اول دفعه پدرش بتوسط منصور برای درمان از بیمارستان جندی شاپور به بغداد احضار شده و پس از او بعدها پسرش همین بختیشوع بملازمت و طبابت خلفاء بر گماشته میشود .

ب - جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع جندی شاپوری که در بیمارستان جندی شاپور بوده و از زمان شهریاران ساسانی در آن بیمارستان بمعالجه و درمان بیماران اشتغال داشته و در خدمت خلفاء بسیار گرامی بوده و او نخستین کسی است که اولین کتاب طب را از زبان یونانی بهربی ترجمه کرده و در دربار هارون الرشید و پسرش مأمون قرب و منزلتی بسزا داشته ، مرگ وی در حدود سال ۵۲۱۳ هـ است .

ج - نواده بختیشوع بن جورجیس موسوم به : بختیشوع بن جبرئیل بن - بختیشوع که از پزشکان مخصوص مأمون بوده (اواخر عمر مأمون) و پس از مرگ خلیفه خدمت خلفای جانشین را مینمود و زمان الواق نه‌مین خلیفه عباسی ۲۳۲ - ۲۲۷ هـ - ۸۴۷ - ۸۴۲ م) و المتوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ هـ - ۸۶۱ - ۸۴۷ م) دهمین و المعز بالله (۲۵۵ - ۲۵۱ هـ - ۸۶۹ - ۸۶۶ م) سیزدهمین خلیفه عباسی رادرك کرده است .

حنین^۱ و سایر دانشمندان و فلاسفه که بتشویق خلفای عباسی در این

(بقیه از ذیل صفحه ۴۰)

د - بختیشوع بن یحیی که او نیز از فرزندان بختیشوع بزرگ بوده ، پزشکی حاذق و بخدمت المقتدر هیجدهمین خلیفه اشتغال داشته و با سنان بن ثابت بن قرة الصابی پدر ثابت بن سنان معاصر بوده است .

ه - جبرائیل بن عیدالله بن بختیشوع از فرزندان این خانواده میباشد که زمان عضد الدولة دیلمی را نیز درک کرده ولی پس از رازی بوده است .

۱ - آل حنین ، سر دسته این دودمان حنین بن اسحق طبیب نصرانی سربانی کنیه او ابا زید است که در اروپا با اسم *Johannitus* مشهور میباشد ، پزشکی مشهور و مردی صاحب نظر در تالیف کتاب بوده و مدتها در بغداد بطبابت اشتغال داشته است و بسیاری از کتب طبی قدیم یونانی را بزبان عربی ترجمه نموده و در تاریخ به ترجمان و مترجم معروف میباشد .

ویرا تألیفات زیادی درطب و فلسفه و قرابادین است که عده آنها قریب به ۵۰ جلد میباشد میگویند ، مأمون برای ترجمه هایش بوزن آنها طلا بوی انعام کرده است .

حنین بن اسحق مقام بزرگی درطب داشته و بواسطه زحماتی که دراین علم و ترجمه کتب عهده دار شده شخصاً مکتبی (*Ecole*) پس از خود در بغداد (بلکه در جهان طبی اسلامی) برقرار نموده و شاگردان زیادی بیرون داده است (برگرشتراسر آلمانی *Bergerstrasser (G)*) در رساله خود موسوم به حنین بن اسحق و مکتبش *Hunein ibn Ishak und seine Schule Leyde 1913* بخوبی مقام وی را معلوم داشته و تشریح کرده است .

وفات وی در سوم صفر سال (۲۶۰ هـ . ۸۷۳ م .) اتفاق افتاده ویرا دو پسر بود یکی داود و دیگری اسحق . در میان این دو فقط داود پزشک شده و جای پدر را گرفت و بخدمت طبابت اشتغال ورزید و در بیمارستان بغداد سمت پزشکی داشت .

شهر بخدمت مشغول بودند بذروه کمال رسیده و چنان این بیمارستان **محمديه** زکریا را شیفته و فریفته نمود که برای استفاده بدانجا رفته است .

توضیح آنکه در دوره **هرون الرشید** (۱۹۳ - ۱۷۰ هـ . ۷۸۶ -

۸۰۹ م .) و پسرش **مأمون** (۲۱۸ - ۱۹۸ هـ . ۸۳۳ - ۸۱۳ م .)

دوره ترقی کامل علم و صنعت محسوب میگردد و باز میان این دو نفر **هرون** برای علم طب ، فیزیک ، نجوم ، هندسه و شیمی و غیره زحمات بیشتری کشیده و اسباب و لوازم و مایحتاج علماء را برای مطالعات حاضر میداشته و جهة استفاده دانشمندان کتابخانه معتبری ترتیب داده بود که در دسترس اینان قرار گیرد و بدین سبب بوده که :

اولاً طالبین علم و دانش از اطراف و اکناف بدار العلم بغداد
میشدند که از این مرکز پُر نور کسب دانش نمایند ،

ثانیاً بواسطه توجه فوق العاده خلیفه عباسی دانشمندان کشورهای
دیگر با جان و دل بدان سر زمین برای افاده دانش میرفتند ،

ثالثاً برخی از دانشمندان که در کشور خود مورد قرب و نزدیکی
امراء و ولایه و فرمانروایان و پادشاهان قرار نمیگرفتند بغداد میرفتند
و مورد دوستی و ملاطفت خلیفه واقع میشدند .

این شهر در زمان **هرون الرشید** (خصوصاً) آموزشگاهها و دبستانها
و دانشکده های زیاد داشته و رویهمرفته در این دوران مرکز علم و
دانش و کانون فضل و معرفت و پناهگاه دانشمندان بوده و از این حیث
در آن وقت هیچ نقطه ای وجود نداشته که بتواند با آن برابری نماید و از
اواسط قرن سوم بواسطه وجود فلاسفه مانند : **یعقوب بن اسحق کندی**
(که تدریس حکمت و فلسفه مینمود و لقب فیلسوف مسلمین را داشته)

و ابو معشر بلخی (که تدریس ریاضی میکرد) و همچنین علماء و دانشمندان دیگر تنها دار العلم بی نظیر عالم آ زمان بشمار میرفت و بواسطه جهات نامبرده رازی هم که تشنه دانش بوده برای آموختن طب خود را ببغداد میرساند و پس از ریاستش به بیمارستان ری دو باره مایل میشود باین شهر مراجعت نماید .

رازی همانطور که در بالا ذکر گردید منتهای اقامت رازی در شهرتش در زمانی بود که ریاست بیمارستان بغداد ری و بغداد را عهده دار بوده و در خلال این سالها زمانی در بغداد و گاهی در ری میزیسته و با عموم خلفای عباسی و فرمانروایان سامانی آمیزشی نیکو داشته و بدین مناسبت است که برای اکثر آنها کتبی تألیف نموده و جهة درمان بزرگان و فرمانروایان خوانده میشده و نزدیکی بسزا آنان داشته است .

عبیدالله بن جبرائیل میگوید: **رازی** نزد خلفا و امرا جلیل القدر بوده و با جلالت فوق العاده در ری و سایر بلاد میزیسته است .

محمد بن اسحق الندیم در کتاب الفهرست چنین بیان مینماید: « و كان ينتقل في البلدان وبينه وبين منصور بن اسمعيل صداقة وله ألف كتاب المنصوري »

در اینجا باید متوجه بود که **رازی** تا چه سالی در بغداد بوده و سپس بمسافرت می پردازد ؟

مطابق آنچه که در صفحات پیشین گفته شد **رازی** در زمان خلافت **المکتفی و المقتدر** متناوباً ریاست بیمارستان بغداد را داشته، پس در سال آخر خلافت **المکتفی** (۲۹۵ هـ) ممکن است در بغداد نبوده بجهت آنکه

چنین مشهور است که در سالهای ۲۹۶-۵۲۹۰. در ری در خدمت منصور بن اسحق میزیسته بنابر این بین سالهای ۲۹۶ و ۳۲۰ ه. که سال مرگش می باشد گاهی در بغداد دوزمانی در ری میزیسته (ویابر حسب گفته ای برای درمان مرا و فرمانروایان خراسان و سایر نقاط مسافرت مینموده و شاید در خلال این سنوات با سپانیای رفته است) ولی مقطوعاً نمیتوان معین داشت که در هر يك از نقاط نامبرده چند سال مانده است. فقط از روی قرائن و امارات میتوان گفت چون رازی در حدود سنه ۳۱۵ ه. (چنانکه شرحش بعداً خواهد آمد) چشمش شروع به آب آوردن میکند و بدیهی است قبل از آنکه يك و دو سال در ری بوده (با توجه باین نکته که در سالهای ۳۱۲ و ۳۱۳ یعنی زمان وزارت قاسم بن عیید الله کتاب براء الساعه را بنام این وزیر نگاشته و قاعده در بغداد اقامت داشته) بنابر این بقیه را (که قریب ۷ سال میشود) تا سنه ۳۲۰ ه. یعنی زمان مرگش در ری بسر برده است، لذا در سال ۳۲۰ که آخرین سال خلافت المقتدر است قطعاً در بغداد نبوده و فقط چند سالی از خلافت مقتدر را درك کرده چنانکه در تواریخ و کتب مورخین مذکور است. . . . « و كان في دولة المكتفي قلت وفي بعض زمن المقتدر » و میدانیم که خلافت مقتدر مجموعاً ۲۵ سال طول کشیده، پس چند سالی از زمان این خلیفه را درك کرده و با مراجعه بفصل نابینائی او چنانکه بیاید واضح میشود که رازی تقریباً از ۳۱۳ تا ۳۲۰ ه. در ری میزیسته، بنا برین با ذکر مطلب فوق واضح میشود که فاصله بین ۲۹۶ ه. تا ۳۱۳ ه. را که هفده سال است رازی گاهی در بغداد و زمانی در ری بوده است و محل اقامت معینی نداشته و بواسطه شهرت فوق العاده و صداقت کاملش وی را برای درمان میطلبیدند چنانکه

امیر خراسان هم اورا طلبیده است (رجوع شود بفصل حذاقت رازی و حکایت معالجهٔ امیر سامانی).

اما از ۳۱۳ تا ۳۲۰ هـ که سال وفاتش است قطعاً در مسقط الرأس خود در گوشهٔ منزوی زندگانی مینموده است.

در بعضی از کتب اروپائی نوشته شده که رازی بیشتر اوقات خود را نزد امیر خراسان^۱ صرف نموده، این موضوع ابدأ صحت ندارد و با نگاهی بسوابق معلوم میشود که وی وقت این کار را نداشته و اصولاً معلوم نیست منصور معاصر این دانشمند که کتاب منصوری را بنام وی تألیف و معالجه اش را نموده کیست و این مطلب در فصل نابینائی رازی و کتاب منصوری بیاید.

عقیدهٔ نویسندگان و مورخین اروپائی بر این منوالست که محمد زکریا بواسطهٔ اشتهار فوق العاده اش مورد توجه حکام و فرمانروایان و شاهزادگان بوده و بتوسط این دسته باین طرف و آنطرف خوانده میشده و از طرفی چون فرمانروایان پیوسته بر کار خود مستقر نبوده و هر زمان تابع سیاست و حکومت پادشاهان میشده طبعاً نیز رازی تابع اینجریان بوده است.

بعضی از مورخین نقل نموده اند که رازی پس از تکمیل معلومات طبیبی خود عازم شام^۲ و مصر^۳ و اندلس^۴ گردیده و در قرطبه^۵

۱- El-Mansour Prince de Khoragan. ۲- La Syrie

۳- L' Egypte. ۴- Andalousie. ۵- Cordoue.

(از شهرهای اسپانیا) شهرت و معروفیتی بسزا داشته و پس از مراجعت از آن سامان در بغداد متوطن گردیده و بریاست بیمارستان بغداد بر گزیده شده است .

این گفته یعنی مسافرت رازی بقرطبه منقول از ابن جلیجل اندلسی^۱ است و چون بیشتر اخبار و شرح حال محمدزکریا که در کتب مورخین قدیم است اول دفعه از مورخ نامبرده میباشد بعداً جمیع مورخین و نویسندگان شرح حال وی به تبع مورخ فوق الذکر در کتب خود نقل نموده اند و با آنکه عموماً بالاتفاق بدین موضوع عقیده مند شده اند چندان صحیح بنظر نمیرسد .

۱- ابن جلیجل اندلسی، نام وی سلیمان و برحسب عقیده بعضی داور، پدرش حسان طیب اندلسی، باین جلیجل وی مردی زکی و باهوش و صاحب نظر و در زمان خود بسیار مشهور و معروف بوده، صاحب تصنیفی است موسوم به تاریخ الحكماء که اغلب مورخین سند و مدرک تاریخ طبابت و پزشکان را از قول او و این کتاب اقتباس و اخذ نموده اند و در کتب خود صریحاً می نویسند منقول از ابن جلیجل. دیگر از تألیفات وی « کتاب تفسیر اسماء الادویه المفردة من کتاب دیسکوریدوس Diascoride » است. این شخص در زمان هشام بن حکم بن عبد الرحمن خلیفه اموی اندلس (۳۹۹ - ۳۶۶ ه. ۱۰۰۹ - ۹۷۶ م) ملقب به المؤید بالله بمعالجه بیماران و تدریس اشتغال و در شهر قرطبه شهرتی بسزا داشته و کتاب تاریخ الحكماء خود را در زمان این خلیفه تألیف نموده. استاد بسیاری از دانشمندان و پزشکان اندلس (قرطبه و طلبطله و غیره) بوده است. وفات وی در حدود سال ۳۷۲ ه. است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بطبقات الاطباء ابن ابی اصیبه و فهرست ابن الندیم و اخبار الحكمای قفطی و غیره.

اما بیشتر مورخین اروپائی طرفدار این عقیده اند که **رازی** پس از تکمیل تحصیلات باندلس رفته و یکی از آنان که بیشتر اصرار دارد **لتون لا فریکن** است که میگوید « **رازی** پس از آموختن پزشکی در بغداد بشام و مصر و اسپانیا سفر کرده حتی بقرطبه هم رفته و مدت مدیدی در آن اقامت گزیده است و دلایل آنرا بدین شکل بیان میدارد که پزشکان عرب بتقلید پزشکان وفلاسفه عادت نموده بودند که در جوانی قبل از آنکه در میهن خود بکار استوار گردند بکشورهای دیگر سفر مینمودند ، جدیت و پشت کار **رازی** نیز برای او باعث گردید که این سفر را انجام دهد و پس از مراجعت از آن در بغداد متوطن گردید . »

اما **فابریسیوس**^۱ یونانی بر خلاف مورخ نامبرده عقیده دارد که **رازی** اصولاً با اسپانیا نرفته و مانند بسیاری از مورخین مشرق در این باب بی اعتقاد و در کتاب خود این مقوله را مسکوت عنه گذارده است . هر چه که باشد خواه عقیده اول و یا دوم اصولاً ممکن است از نظر عدم یکسان بودن تاریخ و مآخذ یونانی و فرانسوی این اشتباه و اختلاف رخ داده باشد بجهت اینکه اختلاف در مبداء تاریخ عموماً تولید اشتباهات و نواقصی را در شرح حال دانشمندان مینماید ولی آنچه که نگارنده پس از مطالعه و تفحص زیاد در یاقتم مستبعد بنظر میرسد که **رازی** چنین مسافرتی نموده باشد چرا که فاصله بین بغداد تا اسپانیا و تحمل رنج سفر (که قطعاً یا با اسب و یا با مرکب دیگری که اگر خیلی

۱- Fabricius.

غلو نمائیم مانند گاری باشد) و رسیدن بآن سر زمین و اقامت مدت مدیدی در آنجا که شهرت فوق العاده حاصل نماید و شاید مسافرت هائی هم در داخله اسپانیا ببلاد دیگرش نموده باشد و مراجعت از اسپانیا ببغداد (با توجه باین نکته که اگر رازی شهرت زیادی در اسپانیا پیدا کرده باشد مستلزم آن است که در وسط راه در مراکش^۱، الجزیره^۲، تونس^۳، طرابلس^۴، مصر، فلسطین^۵ و شام که تمام اهالی این امکانه از حذاقت کامل و تبحر وی در پزشکی خبر دار بودند برای معالجه و مداوی نزد او بروند و مدت هائی رازی در این ممالك مجبوراً میبایست اقامت گزیند) مستلزم وقت زیادی و چندین سال طول زمان میباشد و از آن طرف همه میگویند که دانشمند ایرانی در ۳۵ یا ۴۰ سالگی آغاز بآموزش پزشکی نموده پس وقتی برای وی نمی ماند که این همه سفر نموده باشد بنا بر این سفر رازی با اسپانیا بنظر مستبعد میآید .

با تمام شرح نامبرده باز تاریخ و موقع مسافرت اسپانیا در زندگانی وی تاریک است ، توضیح آنکه آیا رازی پس از تکمیل دانش پزشکی و قبل از رفتن بمسقط الرأس خود و تأسیس بیمارستان ری با اسپانیا رفته است ؟ و یا آنکه پس از مراجعت از ری ببغداد و قبل از ریاست بیمارستان بغداد با اسپانیا رهسپار میشود ؟ و یا آنکه در حین ریاست بیمارستان بغداد همانطور که برای معالجه امراء میرفته يك سفر هم با اسپانیا نموده است ؟

۱-Maroc. ۲-l'Algérie. ۳-la Tunisie. ۴-La Tripolie.
۵- la Palestine.

هیچکدام از سه سؤال فوق را نمیتوان بخوبی جواب داد و براین
محکم برای آنها قائل شد، هر کدام از پرسشهای فوق دلائلی دارند اما
متین و محکم نمیباشد .

اگر بگوئیم **رازی** پس از تکمیل دانش پزشکی خود باسپانیارفته
باشد و بقول **لئون لافریکن** متمسک شویم آنوقت طبیب بزرگی نبوده
است که این سفر را بنماید چرا که تازه از مدرسه بیرون آمده و این امر
مستبعد بنظر میرسد . مضافاً باینکه در این زمان تمدن اسلامی اندلس
که زائیده و چکیده تمدن اسلامی بغداد بوده (و این سر زمین مقام
شاگردی را نسبت ببغداد داشته) بعید بنظر میرسد **رازی** تحمل رنج
سفر دراز و پُر مشقتی بنماید و بمرکزی که پائین تر از بغداد بوده سفر
کند و برای خود کسب شهرت نماید و اگر بقول همین مورخ مانند
پزشکان و فلاسفه یونانی قبل از آنکه بمیهن خود باز گشت نماید باسپانیا
رفته مستلزم آنست که پزشک بزرگی نبوده باشد .

نظر دوم یعنی پس از آنکه **رازی** در بغداد ریاست بیمارستان را
عهده دار گردیده باسپانیا سفر نماید این نیز غیر عملی میباشد بجهت آنکه
بعید بنظر میرسد کسیکه در وهله اول ریاست بیمارستان بزرگی مانند
دار العلم بغداد را داشته بلافاصله چنین سفر طولانی بنماید یا بهتر بیا
شود با داشتن مقامی بالا تر به پائین تر تنزل کند .

اما نظر سوم محتمل است کمی صادق باشد مخصوصاً آنکه میدانیم
رازی برای معالجه بزرگان سفرهای طولانی نموده و سفر اسپانیا را نیز
مانند سفر خراسان که برای معالجه امیر رفته است تلقی نمائیم . ولی بهتر
آنست که بگوئیم اصولاً مسافرت **رازی** باسپانیا مستبعد است .

در سالهای (۲۹۶ - ۲۹۰ هـ) که ابو صالح

منصور بن اسحق بن احمد بن اسد سامانی رازی و کتاب

از جانب پسر عم خود اسمعیل بن احمد دومین منصوری

امیر سامانی (۲۹۵-۲۷۹ هـ - ۹۰۷-۸۹۲ م.)

در ری حکومت میکرد رازی را نزد خود طلبید . دانشمند ایرانی

نیز نزد منصور تقریبی بسزا یافته و کتاب کناشة المنصوری^۱ را بنام

او تألیف کرد و در برابر این خدمت منصور هزار دینار جائزه و انعام

ویرا عطا نمود .

این کتاب شهرت فوق العاده برای وی تهیه و او را چنان مشهور

کرد که تمام دانشمندان و پزشکان آن زمان چشم خیره شدند و بدین

مناسبت بروی حسد میبردند .

بودن رازی در خلال سالهای (۲۹۰ و ۲۹۶ هـ)

دوران زندگی رازی در ری و تقریبش نزد منصور بن اسحق میرساند

از ۲۸۰ هـ . تا زمان که این مرد بر حسب مقتضیات زمان سفرهائی

نا بینایش بطرز نموده و چنانکه در چند صفحه قبل بیان داشتیم

۱۴ سالی که بین ۲۷۵ هـ . (که سال تقریبی اجمال

حرکت رازی از ری بیغداد است) و ۲۸۹ (یا

کمی بیشتر) را متناوباً در دو شهر ری و بغداد زیست مینموده . از سال

۲۹۶ بعد آنچه که مسلم است تا سالهای ۳۱۲ و ۳۱۳ که کتاب

۱- شرح این موضوع در فصل تألیفات رازی مفصل و مشروح بیاید .

برء الساعه را برای قاسم بن عبیدالله تألیف نموده باز گاهی در بغداد و زمانی در ری زیست میکرد و حکایاتی که در باب معالجاتش در خراسان بوی نسبت میدهند (اگر صحت داشته باشد) ممکن است در خلال ۱۴ سال اول و یا بین سالهای (۲۹۶ هـ. ۳۱۳ هـ.) وقوع یافته باشد و یا در دوره امارت و فرمانروائی منصور بن اسحق بوده. اما از سال ۳۱۳ هـ. تا ۳۲۰ هـ. که سال وفات وی میباشد قطعاً در ری اقامت داشته است. با شرح فوق چیزیکه از زندگانی وی تا زمان نابینائیش برای ما باقی میماند موضوع کار و عملیات و اینکه در عرض این مدت بچه کار اشتغال داشته میباشد. توضیح آنکه محمد زکریا چه در موقع اقامت در ری و چه در بغداد بیشتر وقتش را مصروف طب و کیمیا و کمی هم فلسفه و حکمت نموده گرچه از سایر علوم هم بی بهره نبوده ولی بیشتر با طب و شیمی در درجه اول و دوم و فلسفه در رتبه سوم سر و کار داشته اما در دانشی که از همه بیشتر زحمت کشیده و وقت مصروف داشته طب میباشد، در کیمیا و شیمی نیز چون در دوران خود سرآمد اقران بوده و دو اختراع بسیار بزرگ در این علم نموده میتوان کاملاً پی برد که از شیمی بسیار بهره مند و اگر از نظر طبابت بدو ننگریم باز در علم شیمی بی نظیر و نامش جزو مخترعین بزرگ جهان ثبت است.

اینک نمیتوان جزء جزء عملیات و کارهای وی را پس از تکمیل معلوماتش در طب یعنی پس از سال ۲۸۰ هـ. معلوم نمود بلکه باید گفت این موضوع از کتب و رسائل و اختراعات وی واضح و روشن میگردد و سی و اند سال بینائی و کار گنجایش تصنیف اینهمه کتاب و ابداع اختراعات بیش از آنچه که رازی نموده است ندارد و این مطلب در فصل

مقام وی بخوبی آشکار خواهد شد .

آنچه که از تواریخ استنباط میگردد دانشمند ایرانی

رازی و علم شیمی طب را در بغداد و کیمیا را در ری تحصیل نموده

(کیمیا) و ظاهراً تحصیل کیمیا بر طب مقدم بوده است .

راجع به کیمیا گری وی حکایات زیادی در کتب

قدیمه ذکر کرده اند منجمله **ابن ابی اصیبعه** در کتاب طبقات الاطباء

از قول برخی مینگارد که **رازی** وزیر را ... (مقصود **ابن ابی اصیبعه**

از **وزیر قاسم بن عیدالله** که **صدارت المکتفی** را داشته میباشد) نزد

خود بضيافت دعوت نمود و اغذیه لذیذه نزد وی آورد وزیر که چنان اغذیه ای

در عمر خود نخورده بود تصور نمود لذت آنها بواسطه کنیزکی است

که پخت مینماید لذا کنیزك را خرید و بمنزل خود برد و دستور داد تا

غذا طبخ نماید چون تناول کرد آن را لذیذ ندید ، از کنیزك علت

سؤال کرد وی در جواب گفت که **رازی** دیگهائی از سیم و زر دارد که

خورشهارا چنین گوارا مینماید ، پس وزیر دانست که گوارائی بسیار خورشها

برای آنست که در دیگهای نامبرده پخت مینمایند بنا بر این فهمید **رازی**

از علم کیمیا بهره ای بسزا دارد لذا او را گفت که مرا نیز آگاه گردان ، چون

امتناع و انکار داش خویش کرد او را در پنهانی با طناب خفه گردانید .

این حکایت صحیح بنظر نمیرسد زیرا نمیتوان باور کرد که **رازی**

چنان متمول بوده که ظروف سیمین وزیرین داشته و بیشتر ساختگی

میباشد .

باز **ابن ابی اصیبعه** از قول برخی پزشکان در کتاب خود نقل مینماید :

رازی شمشهای زر باشخاص فروخت ، چون بکشور خود رسیدند پس از

چند سال ملتفت شدند که شمشها تغییر یافته و دانستند که زر نیست، آنها را نزد وی بری آوردند و باز پس دادند.

این افسانه نیزنا درست بنظر میرسد چرا که خریداران را چه الزام میکرد که بلافاصله شمشها را به مصرف نزنند و پس از چند سال ملتفت قضیه گردند. فقط تنها چیزی که باعث ساختن این حکایات و افسانه ها گردیده حسادت فوق العادهٔ ابناء زمان و همکاران رازی نسبت بوی بوده است. در اینجا بیمناسبت نیست چند کلمه در باب کیمیا و کیمیا گران و نظر قدما روی این علم نگاشته شود:

کلمة الشیمی^۱ که معنی آن شیمی است مأخوذ از یونانی (بمعنی مخلوط^۲) میباشد و الشیمیستها^۳ یا بهتر بیان شود شیمیستها و کیمیا - گران آن زمان بیشتر هم خود را برای پیدا کردن حجر الفلسفی که بتوسط آن بتوانند فلزات را بیکدیگر تبدیل نمایند و اکسیر اعظم که پیری را بجوانی مبدل سازند مینمودند.

اول کسی که بموضوع کیمیا توجه نمود خالد بن یزید بن معاویه^۴ میباشد و رازی نیز در این باب کتابی بنام «کتاب فی ان صناعة الکیمیا الی الوجوب اقرب منها الی الامتناع» تألیف نموده و اول کسی که بر رد حجر الفلسفی و اکسیر اعظم کتابی نوشت یعقوب بن اسحق کندی

۱- Alchimie. ۲- Mixture. ۳- Alchimistes.

۴- خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان مردی خطیب و شاعری فصیح و اول کسی است که کتاب های کیمیا را ترجمه نموده و در این علم کتب چند ی برشته تحریر در آورده.

حکیم و فیلسوف معروف میباشد .

بعدهائیز ^۱ پاراسلز^۱ شیمیست معروف سوییسی (۱۵۴۱-۱۶۴۳ م).

نیز به رازی سخت تاخته است .

کم کم در طی ادوار مختلفه موضوع اکسیر اعظم و حجر الفلسمی یکی شده و مقصود عموم از لفظ اکسیر تبدیل نقره و مس بطلا گردیده و نظر عموم را بخود جلب نموده یعنی عموم جان را کنار گذاشته و در پی - مال دویند و چون این موضوع یعنی تبدیل مس بطلا مورد توجه خاص و عام بخصوص فرمانروایان بوده بدین مناسبت بیشتر این دسته از کیمیا - گران تقویت مخصوص مینمودند .

اما چون قدما فلزات را نیز قابل زندگانی ، تولید مثل و مرگ میدانستند از این لحاظ در روی این فکر اساسی (بعقیده آنان) درصدد برآمدند که فلزات را بیکدیگر و بخصوص بطلا تبدیل کنند و این فکر نه فقط نزد مسلمین بوده بلکه از قدیم از زمان افلاطون^۲ یادگار گذارده شده است .

نتیجه ای که از این نظر گرفته شده آنکه محققین و الشمیست ها در صراط تحقیق برآمده و در پیرامون این تجسسات اختراعات و اکتشافات زیادی بعمل آوردند و از این علم بزرگانی مانند جابر بن حیان^۳ ، رازی ،

۱- Paracelse.

۲- Platon ، افلاطون حکیم معروف یونان .

۳- جابر بن حیان ، ابو عبدالله جابر بن حیان بن عبدالله الکوفی معروف بصوفی که اروپائیان ویرا Geber و Giaber میگویند از بزرگان علماء اسلامی و مردی ایرانی الاصل میباشد . مولدش در حران بین النهرین و در این شهر تحصیلات ابتدائی (بقیه در ذیل صفحه ۵۵)

ذوائنون^۱ و غیره بوجود آیند و بسیاری از مواد شیمیائی مانند سنک
جهنم^۲ (نیترات دارژان) و سولفات دوفر^۳ و سوبلیمه اکال^۴ و
پتاس^۵ و املاح آمونیاک^۶ و جوهرشوره^۷ و شوره^۸ و قلیا^۹ (کربنات
دو سود) و انتیمون^{۱۰} و غیره و غیره را کشف نمایند .

رازی علاوه بر آنکه در باب الشیمی کتب و رسالات و عملیات
قدما را بخوبی میدانسته شخصاً نیز تتبعاتی در آن بعمل آورده و حتی بر
عقاید پیشینیان نظر داشته و بعضی از آنها را که با موازین علمی صادق
نمیآمده رد کرده است .

(بقیه از ذیل صفحه ۵۴)

را انجام داده سپس در بغداد به تکمیل معلومات خود پرداخته . در علم کیمیا و شیمی مقام
بلندی دارد و زحمات بسیار متحمل شده است . باراسلز سابق الذکر و رجبکن Roger Bacon
ویرا استاد استادان شیمی نام داده اند .

Maitre des Maîtres dans la science chimique.

۱- ذو النون ، ابو الفضل ذو النون بن ابراهیم مردی متصوف و فاضل بوده و در
صنعت کیمیا نیز زحماتی کشیده است .

۲- Nitrate d' Argent.

۳- Sulfate de Fer.

۴- Sublimé corrosif

۵- Potasse.

۶- Sels d' Ammoniaque.

۷- Acide nitrique.

۸- Azotate de Potasse.

۹- Carbonate de Soude.

۱۰- Antimoine .

بنا بر این **محمد زنگریا** نیز که در پسی تحقیق و تجسس اگسیر اعظم و حجر الفلسفی قدم میگذاشت يك سلسله اختراعات و اکتشافات در عالم شیمی نموده است که اگر اصولاً در عالم طب وارد نمیشد و فقط اکتشافات خود را در شیمی باقی میگذارد باز یکی از بر جسته ترین علماء روی کره زمین بود. مضافاً باینکه موادی اختراع نموده که در زندگانی صنعتی امروزی مقامی بلند را دارا میباشند و اگر این دو ماده در صنعت امروزی نبود میتوان گفت صنعت موضوعی نداشت.

این دو ماده یکی الکل^۱ و دومی اسید سولفوریک^۲ (جوهر گوگرد) میباشد و بدون آنکه در باب مقام **رازی** از نظر ایرانی بودن بخواهیم غلو و مبالغه کنیم و نظری به تألیفات و معالجات طبیبی او نداشته باشیم مشار الیه مردی نامی و یکی از بزرگترین مکتشفین عالم می باشد.

رازی الکل را از تقطیر مواد قندی و نشاسته پیدا نموده و آن را الکحول نامید و در هزار و اند سال قبل میگوید: «برای تهیه آن کافست کمی مواد نباتی هر چه باشد گرفته و خرد نمایند بطریقیکه خمیری تهیه شود سپس آنرا مدت يك شبانه روز بگذارند تا تخمیر بعمل آید از آن پس در قریع و انبیق ریخته تقطیر کنند فوری الکل حاصل میشود».

کشف الکل فصل جدیدی در دوا سازی و طب بعالم بخشیده است و این امر مدیون زحمات **رازی** میباشد.

۱- Alcool.

۲- Acide sulfurique.

جوهر گوگرد را رازی از تجزیه سولفات دوفر (زاج سبز) پیدا نمود و آنرا با سم زیت الزّاج نامید و همه میدانیم که این ماده را در صنعت «ام الصنایع» مینامند، یکی از طرق تهیه جوهر گوگرد که امروزه هم متداول میباشد طریقی است که وی بیان داشته است.

بدیهی است در طی اکتشاف مواد فوق رازی بسیاری از ادوات و آلات را نیز در دست داشته مانند: قرع، انبیق و سرپوشها و کپسولهای مختلفه و غیره که با آنها بکار شیمی مشغول بوده است. مخصوصاً با دو اسباب قرع و انبیق بسیاری از کارها و عملیات خود را انجام میداده و اصول تقطیر و تجزیه را مجری میداشته است.

بدین مناسبت است که عده‌ای از علما و متبعین دقیق که شرح حال وی را نگاشته اند مقامش را در شیمی کمتر از طب میدانند و معتقدند که اساس علم شیمی و اصطلاحات مربوطه بدان و طرق مختلفه تهیه مواد را رازی بعالم نشان داده است.

پس با شرح فوق واضح و مبرهن میگردد که بچه علت افسانه‌ها و حکایات زیادی در باب این شخص در کتب مذکور میباشد.

با تمام این احوال بعضی از محققین جدید بر آنند که رازی شخصاً عقیده به کیمیا نداشته بلکه بمقتضای زمان و بر حسب میل مردم تألیف کتب مینموده و در آن کیمیا را باثبات میرسانده است (رجوع شود بکتاب آداب اللغه جرجی زیدان).

م. هفر^۱ در کتاب خود موسوم به تاریخ شیمی^۲ 'برتلو'^۳

۱- M. Hoefer. ۲-Histoire de la Chimie. ۳-Berthelot.

و هودا^۱ در کتاب شیمی در قرون وسطی^۲ مقام ارجمندی برای رازی قائل میباشند و او را یکی از بزرگترین نابغه های دنیا میدانند. بعضی از متبعین عصر حاضر را عقیده آن است که اغلب اصطلاحات شیمیائی (کیمیای) رازی اسرار و رموزی است که تابحال معلوم نشده، بدین مناسبت میگویند اگر این اصطلاحات مکشوف و آشکار میشد باعث ترقیات فوق العاده در علم شیمی امروزی میگردد و ایرانیان را که سر دسته آنها رازی میباشد خلاق علم شیمی میدانند.

در باب مقام وی در علم شیمی دائرة المعارف اسلامی را عقیده آن است که « رازی از این علم مانند طب صاحب مقامی بلند میباشد و کسی است که جمیع آثار قدیم راجع بشیمی و مواد را از بین برده و خود شخصاً فصل جدیدی در خواص اشیاء و مواد بعالم تقدیم داشته است ». آنچه که در تواریخ مسطور است رازی زن داشته زنا شونی و اولاد و قطعاً قبل از رهسپار شدن ببغداد بوده و طبق رازی روایت و حکایتی که از کعبی^۳ معارض وی نقل میکنند عیالش را نیز درری ترك کرده است و این مطلب در فصل مربوطه بمعارضین و معاصرین وی مشروحاً بیاید.

بهر حال آنچه مسلم است آنکه رازی زن داشته ولی اولادی از وی در هیچیک از تواریخ و بگفته هیچیک از مورخین برای وی نیامده و دانشمند ایرانی از خود فرزندی بیادگار نگذاشته و میگویند زن خود را

۱- Houdas. ۲- La Chimie au Moyen Age.

۳- در این باب رجوع شود بفصل مربوطه بمعاصرین و معارضین رازی.

قبل از مرگ رها نموده است و فقط پس از فوتش یگانه خویشاوندی که از خود باقی گذارده خواهرش میباشد که وقتی بامر ابن العمید^۱ وزیر رکن الدوله^۲ دیلمی پادشاه ایران بجمع آوری کتاب حاوی^۳ پرداخته بسعی و اهتمام خواهر و شاگردانش این عمل اجرا گردیده است

چون محمد زکریای رازی علاوه بر استادی در

نا بینائی رازی دانش پزشکی کتابی نیز در کیمیا برشته تحریر

در آورده بود و در آن اثبات کیمیا را برای ساختن

طلابیان داشته و میگویند این کتاب را بنام منصور بن اسحق حکمران ری

تألیف نموده بود منصور دستور داد که به ری آمده و همانطور که در کتاب خود بیان داشته است مدّعی خود را باثبات برساند .

۱- نامش محمد ، پدرش حسین ، کنبه اش ابو الفضل و معروف بابن العمید . از وزرای بزرگ روزگار و در دانش حکمت و شعر و ادب و کتابت و فصاحت و بلاغت و حید عصر خود بوده .

وی وزیر رکن الدوله بوده و چنان در دل این پادشاه دوستیش محکم و استوار گردیده بود که چشم روزگار نظیر آن را ندیده ، وفات وی در سنه ۳۵۹ هـ . میباشد .

۲- رکن الدوله نامش حسن پسر بویه معروف (که بقول مشهور نسبت او بسلطین ایران میرسد) که با کمک برادر بزرگش علی و سرداران دیلمی ساخلوی عرب را از کازرون بیرون کرد و المستکفی بیست و دومین خلیفه عباسی (۳۳۴ - ۳۳۳ هـ . ۹۴۶ - ۹۴۴ م .) اجباراً وی را لقب رکن الدوله داد . پادشاهی عادل و فرمان دارو بی نظیر بوده است .

۳- کتاب معروف رازی است که شرحش در فصل تصنیفات و تالیفات وی مشروحاً بیاید .

رازی تعلل و سستی کرد و عذر نبودن اسباب و آلات را بهانه آورد، **منصور** امر داد که هر چه لازم دارد تهیه نمایند. باری چون **محمد زکریا** نتوانست مددای خود را طبق نگاشته های کتابش بموقع عمل گذارد **منصور** او را پیش خوانده خطاب کرد که از چنین حکیمی دور است که کتب خود را بدروغ آلوده سازد و آنرا بحکمت و فلسفه منسوب دارد، چون تو رنج راه بردی هزار دینارت دادم، اما چون اثبات ادعای خود را نمیتوانی بنمائی و بیهوده مردم را برنج و زحمت انداخته ای که برای بدست آوردن زردتعب افتند باید تورا جزائی دهم، لذا دستور داد که با تازیانه بر سر او زدند و آنقدر با کتاب خود بر سر **دانشمند ایرانی** نواختند که بر اثر آن از چشم ناپیدا گردید و جهان طب را از چشم محروم ساخت و از این ضایعه بزرگترین ستاره دانش پزشکی بحالت افول رفت. شاید اگر باز **محمد زکریای رازی** عمری داشت اختراعات و اکتشافات بزرگتری مینمود.

این حکایت را اول دفعه **ابن جلیج** اندلسی در تاریخ الحکمای خود بیان داشته و پس از او دیگران نیز نقل قول از وی نموده اند چنانکه **ابن خلکان** در جلد دوم وفیات الاعیان این موضوع را از قول **ابن جلیج** نقل مینماید و ما عیناً آن را مینگاریم :

« . . . و حکى ابن جلیج المقدم ذکره فى تاریخه ایضاً ان «
 « **الرازی** المذکور صنف **لمنصور** المذکور کتاباً فى اثبات صناعة الکیمیا «
 « و قصده به من بغداد فدفع له الکتاب فاعجبه و شکره علیه و حباه بالف «
 « دینار و قال له اردت ان تخرج هذا الذی ذکرک فى الکتاب الی الفعل «
 « فقال له **الرازی** ان ذلك مما یتمون له المؤمن و یحتاج الی آلات و عقاقیر «

« صحیحہ و الی احکام صنعة ذلك كله و كل ذلك كلفة فقال له منصور كل »
 « ما احتجت اليه من الآت و مما يليق بالصناعة احضره لك كاملاً حتى تخرج »
 « ما ضمنته كتابك الی العمل فلما حقق عليه ذلك كاع من مباشرة ذلك و »
 « عجزه عن عمله فقال له **المنصور** ما اعتقدت ان حكيماً يرضى بتخليد »
 « الكذب فى كتب ينسبها الى الحكمه يشغل بها قلوب الناس و يتعجبهم »
 « فيما لا يعود عليهم من ذلك منفعة ثم قال له قد كافأ ناك على قصدك و تعبك »
 « بما صار اليك من الالف دينار و لابد من معاقبتك على تخليد الكذب »
 « فحمل السوط على رأسه ثم امر ان يضرب بالكتاب على رأسه حتى يتقطع »
 « ثم جهزه و سير به الى بغداد . . . »

این عمل **منصور** چنان قلب عالم طب را جریحه دار نمود که
 مرهم پذیر نشد و در تمام ادوار تاریخ چشم روزگار مانند آنرا ندیده
 و شاید هزاران سال دیگر مادر دهر مانند این نابغه را نزاید .
 مورخین اروپائی و نویسندگان باخترهم چون اسناد و مدارک مربوطه
 باین قسمتها از زندگانی **رازی** را از کتب مورخین اسلامی اخذ نموده عیناً آن
 را نقل کرده چنانکه **لوئی فیگیه** در کتاب خود « در باب زندگانی
 دانشمندان معروف جهان »^۱ از قول **م . رنو**^۲ عقیده **ابن خلکان**
 را بیان نموده و میگوید :

« ممکن است پزشکان و دانشمندان حسود و آنا نکه نسبت به
رازی بی اندازه بخـل و حسادت میورزیدند و حقد و کینه داشتند این

۱- Vies des Savants illustres .

۲- M. Reinaud.

قسمت را ساخته باشند که **رازی** در چشمها خوار و بیمقدار شود و حکایت فوق بیشتر افسانه و ساختگی بنظر میرسد «

از طرف دیگر نوشتن چنین کتابیکه موضوع آن تبدیل مس به زر میباشد بیشتر مستلزم آن است که از طرف امیر و یا پادشاهی چنین حکمی شود چرا که این دسته طالب آن میباشند و در هیچیک از کتب مورخین چنین موضوعی وجود ندارد که **منصور بن اسحق** حاکم ری (که چندان در تاریخ با اهمیت نبوده یعنی نه پادشاه و نه امیر بزرگ بوده است بلکه فقط حکومت ری را داشته) به **رازی** امر دهد که این کتاب را تألیف نماید و اگر **رازی** میخواست برای هر يك از فرمانروایان و امراء کتابی تألیف کند از حاکم بزرگتر و والا مقامتر و مهمتر هزاران نفر وجود داشته و در این صورت بیچاره **محمد زکریا** مجبور بوده بیش از هزار جلد کتاب تألیف نماید . بنا بر این آنچه که بنظر نگارنده میرسد افسانه فوق بیشتر ساختگی است و حقیقت زیادی ندارد و اگر هم موضوعی داشته باشد بدین تفصیل و شاخ و برگ نیست .

از طرف دیگر میدانیم که **منصور بن اسحق بن احمد بن اسد** که از طرف پسر عم خود **اسمعیل بن احمد بن اسد** دو مین شهریار سامانی در سال ۲۹۰ هـ . بحکومت ری معین گردید و شش سال در آن شغل باقی مانده است بنا بر این مدت حکومت وی تا ۲۹۶ هـ . بطول می انجامد و این سال ابدأ با سال نایبائی **رازی** چنانکه در صفحات بعد بیاید تطبیق نمیکند پس باید گفت که این افسانه ساختگی است و دشمنان **رازی** آنرا در داستان زندگانی وی آورده اند .

برخی گویند که چون **محمد زکریای رازی** اشتیاق فوق العاده

بخوردن باقلا داشته بواسطه رطوبات حاصله از این ماده و اثر آن در چشم آن استاد بزرگوار اورا کور کرده است .

این قول را تقریباً تمام مورخین اسلامی در کتب خود ذکر کرده اند و ظاهراً اول دفعه **ابن الندیم** صاحب الفهرست بیان مینماید : « و كان في بصره رطوبة لكثرة اكله للباقلي و عمى في اخر عمره » . دیگران از **ابن الندیم** اقتباس کرده و این موضوع را در کتب خود ذکر کرده اند چنانکه **جمال الدین قفطی** نیز عین عبارت **ابن الندیم** را مینویسد . **ابن ابی اصیبعه** و **ابن خلکان** نیز مانند **قفطی** در کتب خود این موضوع را نقل کرده اند . **ابو ریحان بیرونی** در رساله ای که در فهرست کتب **رازی** تألیف نموده بیان میکند : « و نزل الماء في آخر عمره الى عينيه » . **ابو الفرج ملطی** صاحب کتاب تاریخ مختصر - الدول میگوید : « و كان في بصره رطوبة لكثرة اكله الباقلي ثم عمى في آخر عمره بماء نزل في عينيه »

برخی عقیده دارند که زحمت فوق العاده و مطالعه فراوان و نگاشتن رسائل و کتب و مقالات و بسیاری نوشتنی ها و خواندنی ها چشم **رازی** را در آخر عمر مبتلی به مرض آبشار^۱ مینماید و کم کم نابینا میشود . گفته اول (اگر اصل قضیه درست باشد) از نظر علمی و فنی ممکن است بنظر صحیح آید چرا که در بیماریهای چشم آبشار ضربتی^۲ دیده میشود . قول دوم و سوم اصولاً ناصحیح و با موازین طبّی وفق نمیدهد و هیچ نمیتوان قانع شد کسیکه زحمت زیاد بکشد و مطالعه فراوان نماید

۱- Cataracte .

۲- Cataracte par contusion .

مبتلی بمرض آبشار چشم شود چرا که بسیاری از اشخاص پیر وجود دارند که با مطالعه فراوان وزحمت زیاد که بچشم داده و آن را خسته میکنند ابداً آبشار نمیگیرند و همچنین خوردن باقلا از نظر طبی اصولاً شغصراً مبتلی بآبشار نمی نماید و در کتب تاریخ فقط در بارهٔ رازی این موضوع گفته شده است .

بنابر این آنچه که ممکن است بیشتر از تمام گفته ها صحیح تر باشد پس از تفحص بسیار و تعمق فوق العاده میتوان گفت رازی نیز مانند بسیاری مردم دیگر در کبر سن مبتلی به آبشار گردیده است^۱ .

پروفسور ادوارد براون^۲ در کتاب تاریخ طب عرب عقیده دارد که چشم رازی مبتلی بآبشار شده و باز از قول بعضی ها بیان میکند بواسطهٔ آنکه رازی در ادعای خود عاجز ماند اورا بتقلب متهم کردند

۱- Cataracte sècile.

۲- پروفسور ادوارد گرانویل براون مستشرق معروف انگلیسی ، نامش ادوارد ، پدرش بنیامین از اهالی نیوکاسل انگلیس در هفتم فوریه سال ۱۸۶۲ مسیحی در این شهر متولد گردیده و پس از آنکه تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در شهر مذکور شروع و ختم مینماید ، سپس بدستور پدرش بآموختن علم طب مشغول و پزشک کاملی میشود و بسمت طبیب نظامی بارتش عثمانی داخل میگردد ، پس از آن بتحصیل زبانهای ترکی ، فارسی ، عربی مشغول و مخصوصاً این دو زبان آخری را در ایران نزد اساتیدی انجام میدهد و مدتها در ایران بسیاحت و گردش زیست مینمود و در مراجعت بانگلستان باستادی زبان عربی در دارالفنون کبرج گماشته میشود .

پروفسور مزبور یکی از مستشرقینی است که نسبت بکشور ما بسیار خوش بین و از طرفداران جدی این سر زمین بوده و در جنگ بین المللی و همچنین پس از خاتمه (بقیه در ذیل صفحه ۶۵)

و در نتیجه همین عدم موفقیت رازی را مخفیانه بدار زدند .
این نظر دوم رامورخ فقیه از داستان زندگانی رازی از کتاب
عیون الانباء ابن ابی اصیبه اخذ نموده و نقل کرده است اما اصولاً صحیح
بنظر نمیرسد .

ابوالفرج ملطی مورخ معروف میگوید که در مواقع نا بینائی
کحالی نزد رازی میرسد و میخواستہ علاج چشم او را بنماید . رازی از
او میپرسد که چشم چند طبقه دارد ، وی در پاسخ عاجز میماند . سپس
رازی ویرا خطاب نموده میگوید « تو که از طبقات و تشریح چشم بهره ای
نداری چطور من بتو اجازه دهم که چشم مرا عمل نمائی ، من آنقدر دنیا
و ما فیها را دیده که از آن سیر گشته ام . »

(بقیه از ذیل صفحه ۶۴)

آن زحمات بسیار شایانی بکشور ما نموده که برای هرایرانی هیچ گاه فراموش
شدنی نیست .

تالیفات مستشرق مأسوف علیه بسیار زیاد است و يك قسمت از آنها عبارتند از :
کتاب انقلاب ایران ، کتاب سیاحت نامه ، یکسال در میان ایرانیات ، ترجمه
تاریخ جدید ، ترجمه مقاله سیاح ، تاریخ مفصل ادبیات ایران ، تاریخ طبع عرب
و غیره و غیره . وفاتش در ۲۶ دیماه سال ۱۳۰۴ شمسی مطابق ۱۶ فوریه ۱۹۲۶
میلادی بوده است . خدایش غریق رحمت کناد .

ما نیز از نظر خدمتی که بایران و ادبیات این آب و خاک نموده و مکرر
نامش در این رساله ذکر گردیده چند سطر از وی در اینجا یاد نمودیم .

۱- رجوع شود بکتاب تاریخ مختصر الدّول ابوالفرج ملطی صفحه ۲۷۴ ، چاپ

بیروت ، سال ۱۸۹۰ م .

رازی در سال ۳۱۲ و ۳۱۳ هـ. زمان وزارت **قاسم بن عبیدالله** وزیر **المکتفی** کتاب **برء الساعه** را تألیف کرده پس معلوم میشود تا این تاریخ چشم داشته و از سال های ۳۱۷ و ۳۱۸ هـ. ببعده دیگر تألیفی از این دانشمند بزرگ دیده نشده ، بنا بر این میتوان گفت که در خلال سالهای ۳۱۳ الی ۳۱۷ و یا ۳۱۸ هـ. چشم این دانشمند، عالی مقام کور شده است .

در اینجا باید دقت شود اگر بگوئیم که **رازی** از سال ۳۱۳ هـ. ببعده کور شده است پس هفت سال آخر عمر را نابینا بوده و اگر بگوئیم از ۳۱۷ یا از ۳۱۸ هـ. که دیگر تألیفی از او دیده نشده پس دو یا سه سال آخر عمر را کور بوده است .

اما نکته اصلی که میبایست با نظری عمیقانه توجه شود آنکه فرضاً هم تا ۳۱۳ هـ. بینا بوده و از آن ببعده میتوان حدس زد که از زیور چشم عاری شده و با ذکر این نکته که مبتلی باآشار گردیده است بنا برین کم کم آب بچشم وی رسیده و این امر متدرجاً انجام گرفته است ، پس نمیتوان گفت که هفت سال آخر عمر نابینا بوده بلکه مدتی (مثلاً یکی دو سال) وقت لازم دارد که آب مروارید کاملاً تمام چشم را فرا گیرد لذا باقی میماند پنج سال آنوقت میتوان تا اندازه ای قانع شد که پنج سال آخر عمر را **رازی** نابینا مانده تا آنکه فوت میکند .

اگر سال کوری وی را از ۳۱۷ یا ۳۱۸ هـ. بگیریم (یعنی از سالی که دیگر تألیفی از او دیده نشده) با ذکر شرح فوق که آب مروارید متدرجاً همه چشم را گرفته شاید منتهی یکسال (یا کمی بیشتر) **رازی** کور نبوده است .

اگر بین این دو نظر را قبول کنیم با توجه باینکه این امر تدریجی بوده میتوان گفت که بطور متوسط چهارالی پنجسال آخر عمر را **رازی** کور میزیسته . علیهذا **محمد زکریا** چند سال آخر عمر خود را نابینا بوده و دست نابکار روزگار چشمان دنیابین این دانشمند بزرگوار آن چشمانی که شب و روز در پیچ و خم کتب بوده کور کرد و او را وادار بگوشه نشینی نمود و چنین مرد هنر مند کار دان و نابغه **بزرگ ایرانی** اجباراً مانند عضوی فلج بیکار مانده که از او جامعه و جهان پزشکی استفاده ننماید . در فرجام عمر **رازی** چندان خوش زیست ننموده و برآستی این جهان برای این مرد بزرگ دوزخی بوده که مجبوراً در آن زیست مینموده بدلیل آنکه از طرفی نابینا و از طرف دیگر برای پیش آمدهای ناگواری و دردسرهائی که معارضین وی بخصوص **کعبی** بوی وارد آورده بودند و تنگدستی زیاد وی که مجبور میشود زن خود را رها کند بسیار ملول گردیده بود و بهمین جهت برای میل زدن چشم خود راضی نمیشود و از آن صرف نظر نموده و صریحاً بقداح میگوید : « فرضاً هم چشمم را میل زدی ، آنوقت دنیا را میدیدم بقدری از آن دلتنگ شده ام که دیگر نمیخواهم آن را ببینم » .

باری چرخ کج رفتار نخواسته است دانشمند عالیمقام فرجام عمر را راحت زندگی نماید و بهمه جهت در پی آزارش کوشیده است .

آنچه که محقق است **رازی** آخر عمر را در ری بوده و در این شهر میمیرد ، اما باید دانست که در چند سال آخریکه از چشم عاری بوده بچه کار اشتغال داشته است ؟

در این باب در هیچیک از کتب مورخین چیزی که صریحاً معین

نماید ندیده ایم و اصولاً این دسته دو مسئله مهم ذیل را :

۱ - رازی چند سال مانده بآخر عمر کور شده است ؟

۲ - این چند سال آخر عمر را چه میکرده است ؟

متذکر نشده اند .

بدیهی است اگر این سؤال برای مرد ساده عامی بود چندان مهم بنظر نمی رسید و اصولاً کسی هم نباید باین اندیشه افتد چرا که امثال و نظائر آن هر روز به بسیار اتفاق می افتد ولی برای شخصی مثل رازی جواب دو سؤال بالا فوق العاده مهم است بجهت آنکه باید دانست که چه گوهر گرانبهائی از این دانشمند درجه اول گم شده و با نداشتن آن گوهر گرانبها چه حالی برایش دست داده تا میمیرد ؟

قسمت اول - آنچه که نگارنده از مطالعه شرح داستانهای زندگانی وی چه در کتب مورخین اسلامی و غیر اسلامی دریافت کرده ام شاید رازی بحسابی هفت سال و یا بحساب دیگر يك سال و یا چنانکه گفته شد بطور متوسط چهارالی پنجسال نابینا میزیسته چنانکه شرحش ذکر شد .

قسمت دوم - طبیعی است برای این مرد زندگانی در این مدت بسیار ناگوار و تلخ بوده و آن را نمیتوان بهیچ چیز مانند نمود جز آنکه بگوئیم هر آن از خداوند مرگ را میطلبیده شاید هم با کوری چشم باز شاگردان دور او را گرفته و از وجودش استفاده میکردند . اما برای چنین دانشمندی این موضوع درست بنظر نمیرسد بجهت آنکه اولاً نبودن چشم ویرا مانع از ادای بسیاری از تکالیف تدریس و وظائف استادى میشده . ثانیاً میبایست دماغ اینکارهم برایش حاضر باشد ولی بدبختانه این قسمت را فاقد بوده ، پس دوره کوری رازی سختترین و بدترین و پُر اسفترین

و هولنا کترین ادوار زندگانش بوده ، مضافاً باینکه زن و فرزند و وسائل زندگی هم نداشته و مردم هم استقبال شایانی از او ننموده اند پس **رازی** چه میکرده ؟

هر قدر جستجو کردیم که بدانیم سالهای آخر عمر را **رازی** بچه کار اشتغال داشته کمتر یافتیم و هیچیک از مورخین^۱ بخصوص مورخین اسلامی در این باب چیزی ننوشته ، فقط تذکر داده اند که در آخر عمر کور شد و با آنکه **رازی** با خلفا و فرمانروایان و حکمرانان مربوط بوده بلند همتی و عزت نفس مانع از آن شده که از آنان کمک بجوید بدین علت بنظر نگارنده میرسد که این پزشک درجه اول سالهای آخر عمر را در گوشه ای منزوی بدون آنکه با کسی سروکار داشته باشد و استعانتی از بزرگان و امراء جوید در خانه خود و یا یکی از دوستانش روزگاری را بتلخی میگذرانیده و با آنهمه مرید و شاگرد و سر سپرده و بیماران در مان یافته و دوستان و آشنایان و غیره بیکه و تنها در گوشه ای درری یعنی مسقط الرأس^۲ همان شهری که مردمانش بوجود **رازی** افتخار و مباحات مینمودند و افتخار هم مینمایند ، درحالت انزوا بوده تا بخوابگاه همیشگی رهسپار میشود .

رازی در طی زندگانی خود دو نوع مسافرت نموده :
مسافرت های رازی اول مسافرت های حتمی ، دوم احتمالی .

۱- برخی از مورخین باختر را عقیده آن است که مستمراً در باره او بر قرار شده است .

الف - مسافرتی است که **رازی** در سی و پنج

۱۱ - مسافرت‌های یا چهل سالگی از ری به بغداد برای تحصیل
حتمی طب مینماید .

توضیح آنکه بامراجعه بصفحات اولیه داستان زندگانی وی ودانستن

آنکه **رازی** در ۲۴۰ هـ . تولد یافته در سال ۲۷۵ هـ . (یا کمی بعد
از این تاریخ) از ری بطرف بغداد عزیمت مینماید .

از این مسافرت ابدأ نظری دانشمند ایرانی نداشته و فقط بخیال

تحصیل طب بوده . در عرض راه که طی طریق مینموده بمناسبت عدم
اشتهارچندان مشارالیه بالبنان نبوده خاصه که از طب بهره ای نداشته
بنا بر این میتوان گفت که **رازی** مانند مسافری ساده از ری ببغداد رهسپار
شده است .

ب - مسافرتی است که **محمد زکریای رازی** پس از تکمیل

معلومات خود از بغداد بری (مسقط الرأس خویش) مینماید وبامراجعه
بآوائل داستان زندگانی وی و کتب و تواریخ استنباط میشود که
مشارالیه رانظر آن بوده در موطن خود بیمارستانی مانند بیمارستان بغداد
تأسیس نماید و با فقر فوق العاده (که تمام مورخین متفقاً بر آنند) موفق
بدائر کردن بیمارستان ری میشود و قطعی است مدتی هم ریاست بیمارستان
دست پرورده خود را داشته ، این مسافرت در سال ۲۸۰ و یا کمی پس از
این سال انجام میگردد .

اما نباید این سفر را مانند سفر قبل ساده دانست بجهت آنکه

درمراجعت ، وی مردی طبیب ودانشمندی باتجربه بوده بدینجهت بدیهی
است در طی راه مردم از وجودش استفاده مینمودند و با ذکر این نکته

که مسافرت در هزار و اندی سال قبل چندان آسان نبوده و در هر منزل اجباراً شبی (یا گاهی يك شبانه روز) مسافر باید رحل اقامت افکند لذا این سفر برای **رازی** طولانی تر بوده تا بهری برسد . مخصوصاً اگر يك موضوع را نیز در نظر داشته باشیم و آن شور فوق العاده که برای **رازی** جهت تأسیس بیمارستان در سر - بوده و طبیعی است بتبلیغ و تشویق کسانی نیز میپرداخته ، پس باید گفت این سفر تا اندازه ای برای **رازی** باشکوه تر انجام یافته است .

هیچ جای شك و شبهه نیست در موقعی که **محمد زکریا** ریاست بیمارستان ری را داشته مسافرتهاى كوچك برای يك طبیب مجرب و یگانه پزشك آن زمان بسیار اتفاق افتاده و باطراف میهن خود و ولایات مجاور برای معالجه و درمان بسیار رفته چنانکه معالجه **امیر خراسان** که **نظامی عروضی سمرقندی** در کتاب چهار مقاله خود ذکر میکند ممکن است یکی از این مسافرتهاى باشد که در موقع اقامتش در ری روی داده باشد ولی نمیتوان حتم نمود که این سفر برای **رازی** اتفاق افتاده بلکه باید جزء مسافرتهاى احتمالی شمرد .

اما در هیچيك از کتب از مسافرتهاى که **رازی** در زمان ریاستش بر بیمارستان ری باطراف جهت درمان رفته است ذکرى نشده فقط از روی قرینه و استقراء میتوان استنباط نمود که برای چنین طبیبی این امر عادى بوده است و ممکن نیست در شهرى مانند ری طبیب بزرگى مانند وی وجود داشته باشد و شهرستانهاى اطراف از وجودش استفاده نموده باشند .

ج - مسافرتى است که **رازی** از ری بیفداد مراجعت مینماید یعنی

پس از آنکه ریاست بیمارستان ری را نموده بیغداد بر میگردد و همانطور که ذکر شده جنبه این مسافرت هنوز معلوم نگردیده یعنی نمیتوان بطور قطع گفت مقصود رازی از این مسافرت چه بوده است . بهیچ طریق ممکن نیست جنبه این مسافرت را اصولاً حدس زد و هیچیک از مورخین نتوانسته اند قانع شوند که **رازی** بچه علت این مسافرت را نموده و هر يك بسهم خود عقیده ای اظهار کرده اند . آنچه بیشتر از همه طرفدار دارد و این بنده پس از تحقیقاتی توانسته ام قانع شوم چنانکه در صفحات پیشین بیان شد مشار الیه برای تکمیل معلومات و زیست در جای مناستری و دعوت خلفاء این سفر را متحمل شده است . باید دانست طول این سفر قطعاً از دو سفر اولیه بیشتر بوده بجهت آنکه یگانه پزشك دوران و رئیس بیمارستان ری یا بعبارة آخری اول طبیب عالم مجرب آن زمان بیغداد عزیمت مینماید .

بنا بر این در طی راه مقدمش را بسیار گرامی میداشتند و جمیع مرضای شهر ها را بخدمتش میآوردند بخصوص بیمارانی که توسط اطبای محلی درمان نیافته بودند . پس این سفر با شکوه تر و با عظمت تر از دو سفر فوق الذکر است و مخصوصاً اگر دعوت خلیفه را مدّ نظر بگیریم خوب ثابت میشود که جمیع اطباء عالم اسلامی بواسطه این دعوت خبر دار شده و بانگ این امر در جهان آن زمان پراکنده شده است لذا چه اطبای شهرهای وسط راه و چه پزشکان بغداد تماماً منتظر وی بوده باین جهت **رازی** این مسافرت را بسیار مجلل انجام داده است .

تاریخ این مسافرت قطعاً پس از ۲۸۰ هـ . بوده یعنی پس از تصدّیش به بیمارستان ری و سنه تقریبی آن در حدود ۲۸۹ هـ . بوده است .

د - مسافرتی است که رازی در خلال سالهای ۲۹۶ - ۲۹۰ هـ .

برحسب خواهش منصور بن اسحق به ری انجام میدهد. شرح جزئیات و سایر امور مربوطه بدین مسافرت کما هو حقّه معلوم نیست و نمیتوان تاریخ شروع و ختم این مسافرت را دقیقاً بیان داشت و آیا در طی آن رازی مسافرتی هم بخراسان رفته است یا نه ؟

ه - سفری است که رازی مجدداً از ری ببغداد مراجعت مینماید و آن در حدود سال ۲۹۶ هـ . انجام میگردد .

و - مسافرتی است که محمد زکریا از بغداد به ری مراجعت مینماید و آخرین مسافرت وی میباشد، سفر مذکور ممکن است جنبه های ذیل را دربر داشته باشد :

۱ - ممکن است برای معالجه و دعوت ولایه و حکام صورت گرفته باشد و بواسطه اصرار آنان تا آخر عمر در ری اقامت گزیده باشد .

۲ - یا آنکه اصولاً از بغداد ملول گشته و مایل شده در موطن خود بماند و آن شور فوق العاده که در سر داشته از بین رفته و چون دوره پیری وی رسیده و بدیدار میهن خود اشتیاق کامل داشته خواسته است آخر عمر را در گوشه وطن زیست نماید .

۳ - ممکن است بواسطه معارضه و مجادله زیادی که با حکما و اطباء زمان خود داشته آخر عمر ملول گشته و مایل بعودت بوطن شده باشد ؟ اینکه میگویند برای تقدیم کتاب خود به منصور بن اسحق بوده (چنانکه در شرح کتاب منظوری بیان خواهد شد) کاملاً نا صحیح و ساختگی است و با آنکه در صفحات قبل بیان گردید یکی از دلائل مثبتی که میتوان در این باب اقامه کرد آنکه :

اطباء ایران بلکه (دنیای متمدن آن زمان) از دوره پادشاهی
شاهپور اول تا ظهور **محمد زکریای رازی** عموماً سریانی کلیمی
 بوده اند و پس از آنکه **رازی** قدم در میدان طبابت نهاد و از خود شاه-
 کارهائی در این فن شریف بیادگار گذاشت و چشم عالمیان را بهنرهای
 خود خیره ساخت از این جهت بیشتر پزشکان آن عصر (عموماً سریانی-
 های یهود) و اطباء متوسط (خصوصاً) بروی حسد بردند و از این رو
 افسانه های ساختگی تحقیرآمیز و حکایات دروغ در باره این دانشمند
 عالیمقدار جعل نمودند و حکایت تنبیه شدن **رازی** از حاکم ری که در
 جمیع کتب ذکر شده و یا حکایتی که **پروفسور ادوارد براون** راجع
 بدارآویختن وی و سایر افسانه هائیکه در باره این دانشمند ذکر کرده اند
 جعلیات طبای حسود یهود بوده و از این جهت با کمال تعصب نژادی
 باید گفت ایندسته از اطباء درباره **فاضل ایرانی نژاد** تاجچه انداز مزاحمت
 فراهم کرده اند و حال معلوم میشود که **رازی** تا چه حد دچار زحمت
 و اذیت ایندسته بوده است .

بهر حال از هر جنبه ای که مسافرت فوق را قائل شویم **رازی**
 در سال ۳۱۲ و ۳۱۳ هـ. از بغداد به ری آمده است و در این شهر تا
 آخر عمر اقامت گزیده تا آنکه فوت میکند و ممکن است در طی این
 مدت تا زمانیکه از حلیه بصرعاری نبوده باطراف و ولایات مجاور نیز برای
 معالجه مسافرت نموده باشد .

آنچه که ثابت است آنکه **رازی** پس از این سفر دیگر بغداد بر
 نگشته و بقیه عمر خود را در ری (و شاید کمی هم در خراسان) برای
 معالجه (مانده است) .

دوم مسافرتهاى احتمالى - سفر احتمالى که ممکن است براى رازى قائل شد سفریست که بعضى از مستشرقین بوى نسبت میدهند یعنى رفتنش به اسپانیا، در صورتیکه اگر با تردید زیاد این سفر را قبول نمائیم (چنانکه در صفحات پیشین ذکر شد بنظر میرسد طولانى ترین و بزرگترین سفرهای وی باشد یعنى رازى براى رفتن با اسپانیا و عبور از شام^۱ و فلسطین و سینا^۲ و مصر و طرابلس و تونس و الجزیره و مراکش مستلزم وقت زیاد و اشتغال فوق العاده^۳ وی بکار طبابت و معالجه بین راه شود و اصولاً می بایست در وسط راه توقف کند و پس از رسیدن به اسپانیا هم اجباراً مدت مدیدی در این کشور زیست نماید و به اطراف و شهرهای مجاور مسافرت نموده باشد^۴ و طبیعی است مراجعتش از کشور اسپانیا مستلزم وقت زیاد تری بوده چرا که در بازگشت با شهرت فوق العاده و هوا خواه فراوان و مشتری و مریض بیشتر سر و کار

۱ - La Syrie. ۲ - Sinaï.

۳ - همان شهرهائی که در تمدن عالی اسلامی مراکز بزرگ علم و ادب و حکمت بوده اند و از آنها علماء بزرگ مانند ابن رشد و ابن خلدون اشیلی و ابن زهر اندلسی و ابن جلیجل اندلسی و هزاران علمای دیگر بیرون آمده اند و در جنگهای داخلی اسپانیا در اواخر قرون وسطی و اوایل قرون جدید و همچنین در سالهای ۳۸ و ۳۷ و ۱۹۳۶ م خرابیهای فوق العاده بدانها وارد آمده و جمیع آثار بزرگ تمدن اسلامی از بین رفته است و جای هزاران افسوس میباشد که چه گورهای گرانبھائی در اثر این کشمکشهای داخلی نابود شده است .

داشته است ، باین جهت مثلاً اگر رفتنش یکسال بطول انجامیده باشد .
 (با وسائل آن زمان) باز گشت وی اقلأ سه سال طول کشیده ، اما بنظر
 نمیرسد که اصولاً رازی چنین سفری کرده باشد و معلوم نیست مستشرقین
 طرفدار این عقیده از روی چه ادله و براهینی این مسافرت را حتمی میدانند ؟
 با توجه بصفحات پیشین میتوان گفت که رازی
 مدت اقامت رازی قریب ۸۰ سال عمر کرده که تقریباً ۵۵ سال آن
 در بغداد و ری را در ری و ۲۵ سال آن را در بغداد و مسافرتها
 اطراف بوده است .

ابن ابی اصیبعه چنین بیان میکند: که علت توقف فوق العاده رازی
 در ری و گذراندن قسمت بدیستر عمر خود را در این شهر بواسطه آن
 بوده است که ایران وطنش میباشد و اقوام و خویشاوندان وی در این
 سرزمین بوده اند .

از جدول زیر مسافرتهاى رازى به بغداد و رى معلوم مىگردد :

جدول مسافرتهاى رازى

سفر اول - از رى بغداد در ۲۷۵ هـ . (ياكمى بعد از اين تاريخ)

سفر دوم - از بغداد برى در ۲۸۰ هـ . (ياكمى پس از آن)

سفر سوم - از رى ببغداد پس از سال ۲۸۰ هـ . (تقريباً در حدود

سال ۲۸۹ هـ . پس از تصديش به بیمارستان رى و زمان

خلافت المكتفى)

سفر چهارم - از بغداد به رى در حدود سال ۲۹۲ بر حسب

در خواست منصور بن اسحق حاكم رى ،

سفر پنجم - از رى ببغداد در حدود سال ۲۹۶ ،

سفر ششم - از بغداد به رى در سالهاى ۳۱۲ و ۳۱۳

(پس از تأليف كتاب براء الساعه) ،

در باب وفات وى اختلاف بزرگ بين مورخين

وفات رازى است و هر کدام در كتب خود تاريخ و سنه اى را

ذکر مينمايند . ابن خلکان در وفيات الاعيان

و حاجى خليفه^۱ صاحب كشف الظنون و محمد فرید و جدی

۱- حاجى خليفه ، ملا كاتب چلبى صاحب تأليف مفيدى است بنام كشف الظنون

عن اسامى الكتب و الفنون كه در آن اسامى جميع كتب پارسى و تازى و تركى

و هندی و شرح آنها را با مختصرى از احوال مصنفين و تاريخ مرگ آنها بزبان

عربى برشته تحرير در آورده و الحق كتاب بسيار مفيدى است .

صاحب دائرة المعارف قرن بیستم وفاتش را در ۳۱۱ نگاشته اند .
جمال الدین قفطی در اخبار الحكماء خود از قول ابن صاعد
اندلسی صاحب طبقات الامم و ابن صاعد و ابوالفرج مصلطی صاحب
مختصر الدول و جرجی زیدان^۱ در کتاب آداب اللغة وفاتش را در
۳۲۰ میدانند .

باز **جمال الدین قفطی** از قول ابن شیراز وفات رازی را در
۳۶۴ هـ ذکر میکند .

ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الانباء از قول ابوالخیر حسن -
بن سوار بن بابا^۲ (که قریب العهد با رازی بوده) وفاتش را
۲۹۰ و اندی یا ۳۰۰ و کسری و باعتبار دیگری ۳۲۰ مینگارد .
یاقوت حموی^۳ در معجم البلدان از قول ابن شیراز ۳۱۱
مینویسد : **ابوریحان بیرونی** وفات وی را در پنجم شعبان ۳۱۳ در
شهر ری میدانند و ذکر میکند که عمرش ۶۲ سال قمری و پنج روز یا
شصت سال و دو ماه و یک روز شمسی بوده است .

- ۱- جرجی زیدان مورخ و نویسنده معروف صاحب تألیف و تصانیف معتبره .
- ۲- ابوالخیر حسن بن سوار بغدادی ، معروف بابن الخمار در بغداد تولد یافته و از فلاسفه و مترجمین بزرگ محسوب میگردد و کسی است که بسیاری از کتب سریانیرا بعبری ترجمه نموده است . تولدش در ۳۸۱ هـ وفاتش ۴۸۹ هـ است .
- ۳- یاقوت حموی ، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی جغرافی دان معروف صاحب کتاب معجم البلدان ، متوفی بسال ۶۲۶ هـ .

بعضی از محققین اروپائی^۱ مانند صاحب کتاب متفکرین و دانشمندان اسلام **بارن کارادو** و تاریخ وفات ویرا ۹۳۲ میلادی (۱-۳۲۰ هـ) و برخی دیگر ۹۳۰ میلادی (۱۹-۳۱۸ هـ) (مانند دکتر مونیه^۲ فرانسوی در کتاب تاریخ طب خود) میدانند. در دائرة المعارف^۳ اسلامی جلد سوم در باب **رازی** تاریخ وفاتش را مانند **برکلمان**^۴ در کتاب تألیفی خود بنام تاریخ ادبیات عرب که از **بیرونی** اخذ نموده آن را پنجم شعبان ۳۱۳ مطابق با ۲۷ اکتبر ۹۲۵ م. و **کاستیگلیونی**^۵ در کتاب خود بنام تاریخ طب در ۹۲۳ م.

۱- Les Penseurs de l'Islam par Baron Carra de Vaux.

۲- Histoire de la Medecine par le Dr. L. Meunier

تاریخ طب تألیف دکتر مونیه فرانسوی.

۳- Encyclopédie de l'Islam par M. Th. Houtsma, A. J. Wensinck Tome. III 1956.

نویسندگان تواریخ دانشمندان اسلامی ایرانی میباشند.

۴- C. Brockelmann, Geschichte der Arabischen Litteratur.

برکلمان دانشمند معروف آلمانی که تألیفی بنام تاریخ ادبیات عرب دارد و ماخذ بسیاری از نویسندگان میباشد و بعلاوه کتب خطی اغلب علماء اسلامی که در کتابخانه های عالم موجود است تمام را درج نموده کتابی است بسیار مفید و قابل استفاده که بزبان آلمانی نوشته است.

۵- A. Castiglioni, Histoire de la Medecine.

آ. کاستیکلیونی استاد تاریخ طب در دانشگاه بادو (شمال شرقی ایتالیا) صاحب (بقیه در ذیل صفحه ۸۰)

(۳۱۱ هـ)، **لوئی فیگیه** نویسنده کتاب زندگانی دانشمندان مشهور نیز بعقیده فوق میباشد .

پرفسر ادوارد براون در کتاب تاریخ طب عرب چنین اظهار عقیده میکند که : مرگ ویرا از ۹۲۳ (۳۱۱ هـ) تا ۹۳۳ میلادی (۳۲۲-۳۲۳ هـ) نوشته اند و مسجلا وفات ویرا معین نمیکنند .

اما میدانیم که **رازی** کتاب **برء الساعه** را چنانکه سابق نیز بیان داشتیم بسال ۳۱۲ و ۳۱۳ تألیف نموده بنا برین وفات وی درتواریخی که قبل ازین سال است بکلی ناصحیح میباشد یعنی قول **ابن خلکان** و **بیرونی** و **یاقوت حموی** و **حاجی خلیفه** قابل قبول نیست .

گفته دوم **جمال الدین قنطی** یعنی سال ۳۶۴ نیز بی اعتبارست . از طرف دیگر وقتی **رازی** درین سال چشم داشته و بعداً نابینا بشود همانطور که در فصل نابینائیش مشروحاً بیان گردیده است این امر تدریجی بوده و سالی که بیش از هر چیز بتحقیق نزدیک است همانسال ۳۲۰ هـ . میباشد و بالنتیجه گفته **ابن صاعد اندلسی** و **جرجی زیدان** و **ابوالفرج ملطی** صحیح میباشد .

(بقیه از ذیل صفحه ۷)

تألیف بسیار نقیسی است بنام تاریخ طب که بزبان ایتالیائی برشته تحریر در آورده و باغلب زبانها ترجمه شده است .

این تألیف در مقام خود رتبه ارجمندی را دارا است که نتیجه زحمات سالیان دراز این استاد میباشد . ترجمه فرانسه آن در ۷۸۱ صفحه بقطع وزیرى بزرگ در پاریس بسال ۱۹۳۱ توسط J. Bertrand آگرزه دانشگاه و F.Gidon استاد مدرسه طب کان Caen با ۲۷۹ تصویر چاپ شده است .

گرچه ابوریحان بیرونی صریحاً در مقدمه

غمر رازی فهرست کتب وی مینگارد که : « قد استوفی من-

السنین القمریه اثنین و ستین سنه و خمسه ایام

و یکون بالشمسیه ستین سنه و شهرین و یوماً . . . » باین معنی که عمر

رازی بحساب قمری شصت و دو سال و پنج روز و بحساب شمسی شصت

سال و دو ماه و یک روز میباشد بصحت مقرون نیست بعلت آنکه بیرونی

اصولاً تاریخ وفات رازی را قطعاً هفت سال اشتباه نموده یعنی بجای سال

(۳۲۰) (۳۱۳) نگاشته و در تاریخ ولادتش نیز قریب ۱۱ سال سهو نموده

است و با مراجعه بصفحات اولیه این بخش که مشروحاً بیان داشته ایم

میدانیم سال تولد وی ۲۴۰ هـ . و با توجه بچند صفحه پیشین تاریخ

مرگ وی ۳۲۰ هـ . میباشد بنا بر این عمر رازی با این حساب بطور

متوسط ۸۰ سال قمری و یا قریب ۷۷ سال شمسی میشود .

از جدول صفحه بعد مدت اقامت رازی درری و بغداد معلوم میگردد .

در بغداد

۱- از ۲۷۵ هـ. (یا کمی پس از آن) تا ۲۸۰ هـ. یا قریب ۵ سال در بغداد ،

۲- از ۲۸۹ (خلافت المکتفی) تا ۲۹۲ هـ. در بغداد که در خلال این سالها مقاله‌ای هم بنام قاضی ابن حازم نگاشته (وفات ابن حازم در ۲۹۲ هـ) یا قریب ۳ سال ،

۳- از ۲۹۶ تا ۳۱۲ و ۳۱۳ که کتاب براء الساعه را بنام قاسم بن عیسی‌الله تألیف نموده یا قریب ۱۷ سال در بغداد و شاید کمی هم در مسافرتهای اطراف ،

بنا بر این مجموعاً قریب ۲۵ سال در بغداد (و شاید کمی هم مسافرتهای اطراف) زیست نموده است .

در ری

۱- از ۵۲۴ هـ. تا ۲۷۵ (یا کمی پس از آن) یا قریب ۳۵ سال دوری ،
۲- از ۲۸۰ هـ. یا چندسال پس از این تاریخ تقریباً تا ۲۸۹

یا قریب ۹ سال دوری بریاست بهمارستان ابن شهر ،

۳- از ۲۹۲ هـ. الی ۲۹۶ (تقریباً) برحسب خواهش منصور بن اسحق حا کم ری در این شهر زیست مینموده یا قریب ۴ سال ،

۴- از ۳۱۳ هـ. تا ۳۲۰ (سال مرگی) یا ۷ سال دوری ،
بنا بر این مجموعاً قریب ۵۵ سال دوری زیست نموده است .

در باب آرامگاه ابدی وی دو عقیده حکمفرماست :
مدفن رازی دسته ای آرامگاهش را در بغداد و دسته دیگر در
ری میدانند .

اما طرفداران عقیده دوم زیاد ترند بجهت آنکه رازی در آخر
عمر در ری میزیسته و دلیلی ندارد که مقبره اش را در بغداد بدانیم .

ابوریحان بیرونی در مقدمه فهرست کتب رازی صریحاً
مینویسد که **دانشمند ایرانی** در ری وفات یافته و چندین بیان مطلب مینماید .
« و توفی بالرئی لخمس مضت من شعبان سنه ۳۱۳ » .

طرفدارانی که میگویند مدفنش در بغداد میباشد دلیلی که بر این
امر قاطع باشد ندارند و فقط از نظر آنکه وی ریاست بیمارستان بغداد را
داشته اینطور میگویند که تا آخر عمر در بغداد بوده است .

اما با مراجعه بصفحات قبل و حصول سابقه این مطلب واضح و
آشکار است که وی اواخر عمرش را در ری میزیسته ، پس باید با جرئت
گفت که آرامگاه ابدی **دانشمند ایرانی** در میهن خود شهر ری میباشد .
اما مکان اصلی آرامگاهش در کدام نقطه میباشد ؟ جواب این
موضوع را بدبختانه نمیتوان معین کرد و نگارنده با مراجعه کامل باغلب
کتب مورخین و تواریخ گذشته مکانی که بتوان مانند مزار بسیاری از
علماء و بزرگان مثل **بوعلی سینا** که در همدان است و **حمدالله مستوفی**
قزوینی در قزوین و **باباطاهر** در همدان و **ابن زهر اندلسی** در
اشبیلیه و **فردوسی** در طوس و **سعدی** و **حافظ** در شیراز و **خیام** در
نیشابور برای وی قائل شد غیر مقدور میباشد بلکه فقط میتوان بذکر
این جمله پرداخت که وی در ری فوت کرده و علی التحقیق آرامگاه

ابدیش در این شهرستانست و متأسفانه مانند مقابر بسیاری از بزرگان و
علماء بواسطهٔ سوانح و حوادث ایام و عدم توجه مردم از بین رفته و معلوم
نیست در کدام نقطه میباشد. با تمام این احوال فرضاً هم که مقبرهٔ رازی
معین و مشخص نباشد نام او تا ابد بر سر زبان عالمیان و در نظر هر
ایرانی و اهل خرد و دانش زنده و جاودانیست چرا که :

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در خاتمهٔ داستان زندگانی رازی قطعه‌ای را که مرحوم ادیب-
الممالک فراهانی شاعر توانای معاصر در بارهٔ وی فرموده ذیلاً درج
میکنیم :

محمد زکریا طبیب رازی را

که فیلسوف عجم بود و استاد عرب

بفن فلسفه و طب و کیمیا و نجوم

حساب و هندسه موسیقی و فنون ادب

چنان یگانه شمردند فاضلان جهان

که جمله گوش بدندی چو او گشودی لب

هماره همچو شاهانش گروهی از پس و پیش

روانه بُد چو ز مدرّس شتافتی به مطب

چنان بکار پزشکی خبیر و حاذق شد

که شد ز هیبت او لرزه در مفاصل تب

ده و دو نامه در آن فن نبشت کز تدبیر

ز صفر فضا توان کرد از نحاس ذهب

همی فکنند بحکم نجوم و اسطرلاب
 ز آفتاب بدریای آسمان مرکب
 چنین یگانه که دادند اهل علم او را
 فرید عصر و خداوند کار دهر لقب
 روانه گشت روانش بسال سیرصد و بیست
 بشاخسار جنان در جوار رحمت رب
 شنیده ام که بیایان عمرش از پیری
 بدیده روز فروزنده تیره گشت چو شب
 کزیده قرن و رقیب معاصرش **کعبی**^۱
 که بود یار وی اندر سرا و در مکتب
 بطلز و طعنه بدو گفت ای یگانه حکیم
 مرا ز کار تو باشد به روز گار عجب
 سه علم را شده ای مدعی و در این سه
 خبر نباشدت از ریشه و فنون و شعب
 نخست دعوی اکسیر و کیمیا داری
 کز آنت بهره نینم بهیچ روی و سبب
 برای ده درم از مهر زن بزندان
 گشوده شد در اندوه بسته باب طرب

۱- کعبی معروفست که با رازی معارض و معاصر بوده و در فصل معارضین
 و معارضینش بیاید.

بر آمد از جگرت شور و تلخ کام شدی
 ز ترش روئی آن نو عروس شیرین لب
 دوم تو گوئی هستم طبیب و خسته شدت
 سراز صداع و دو چشم از نزول و تن ز جرب
 کجا مفاصل و اعصاب خلق چاره کند
 کسی که ریخته در دش بمفصل است و عصب
 سوم بدعوی گوئی منم ستاره شناس
 چرا بقال تو مسعود نیست يك كوكب
 همیشه شمس بقصد تو گشته یار زحل
 همواره ماه برغم تو خفته در عقرب
 حکیم با هنر از طعن آن حریف ظریف
 غریق بحر الم شد حریق نار غضب
 بگفت اینبه دانه و ليك بخت نیست
 چو بخت نیست فزونئی و معرفت مطلب
 که گر ز اطللس گردون قصب کند بدبخت
 ز ماهتاب در افتد شراره اش بقصب

۱- برای وزن و قافیه است والا رازی مبتلا بجرب نبوده است بعلاوه صداع نیز نداشته .

چو پرسي از حسب بختيار و از نسبش که آسمان حسبش گشت و آفتاب نسب^۱

۱- اديب الممالك فراهانی نام وی صادق ، کنيتش ابو عيسى فرزند حاجی میرزا حسيت پسر میرزا صادق پسر میرزا معصوم برادر میرزا ابوالقاسم قائمقام . تولدش در ۱۴ محرم الحرام ۱۲۷۷ هجری مطابق ۱۸۶۰ میلادی ، مسقط الراس وی قرية کازران از قراء بلوک شرا از توابع عراق میباشد ، وی را مقامی عالی در علم ادب و روانی سخن و در شعر رتبه بزرگی را داراست . صاحب دیوانی است در کمال فصاحت و بلاغت که حاوی اشعار آبدار و قصائد و قطعات و غزلیات و مدایح و هجا و ماده تاریخها میباشد که اخیراً از طرف مجله ارمغان بسعی و همت دانشمند محترم و خادم معارف و فاضل متتبع آقای وحید دستگردی مدیر محترم مجله ارمغان بسال ۱۳۱۲ شمسی با طبعی مرغوب و حواشی و تصحیحات چاپ شده است . وفات مرحوم اديب بسال ۵۱۳۳۶ . در سن ۵۸ سالگی میباشد .

بخش دوم

اخلاق و عادات و صفات

رازی مردی خوشخوی و کریم النفس و خوش قریحه و دقیق بوده بهمین مناسبت بیشتر بیماران را خود توجه میکرد و تا کسالتشان را تشخیص نمیداده از آنها دست برنمیداشته است. نسبت بفقرا و بینوایان بسیار رؤوف و خوش سلوک و خیر رسان و با عقیده و ایمان کامل رعایت آنان و رفع زحمت و درد از این دسته را طالب بوده و با شهرتی که داشته و میتوانسته ذخیره کامل برای تأمین زندگانی خود و کسانش تهیه نماید با این حال جز فکر تأسیس بیمارستان و درمان بیماران منظور دیگری در مغزش نداشته است.

محمد بن اسحق الندیم در کتاب الفهرست چنین بیان مینماید:

«وكان كريماً متفضلاً بآراً بالناس، حسن الرأفة بالفقراء و الاعلاء».

جرجی زیدان در جلد دوم آداب اللغة میگوید: **رازی** مردی کریم و نسبت بمرضی رؤف و مهربان و دقیق و صحیح النظر بوده و بدین مناسبت پیوسته نزد عموم صاحب مقام و منزلتی بسزا بوده است چنانکه **ابن ابی اصیبعه** در کتاب خود از قول **عبدالله بن جبرئیل** میگوید: «كان ابو بكر محمد بن زكرياى رازى له المنزلة الجليله بالرّى...»

آنچه که مسلم است ویرا اخلاقی پسندیده و اوصافی حمیده بوده و چنانکه میدانیم در او آخر عمر نابینا شده و چشم جهان بین را از دست داده معهذا با علو همت و عزت نفس با خواص و عوام و شاگردان خود بر خورد مینمود و با آنکه بر حسب عقیده بسیاری از تاریخ نویسان از مالیه دنیا بهره ای نداشته با اینحال ببلند نظری معروف میباشد و بسیاری از بیماران که استطاعت نداشتند دوا میداده و بعضی اوقات غذای آنها را نیز شخصاً تکفل مینموده است .

بسیاری از مورخین را عقیده آنست که وی با فقر فوق العاده بیمارستان میهن خود را تأسیس و مخارج آن را تا حدی که در قوه اش بوده عهده دار شده . یکی از آنها م . فلوریان فارا^۱ ان^۱ میباشد که سخت عبقده مند است که رازی بخر ج خود بیمارستان ری را تأسیس نموده و ممکنست بهمت این مرد بزرگ بصورت اسم نویسی و قبولی اشخاص در برابر نوشته خود (یا باصطلاح امروزه دائره نویسی) بوده باشد ، در هر صورت این امر عشق فوق العاده وی را بطبابت میرساند .

دانشمند ایرانی با آنکه در طی زندگانی خود عموماً بریاست بیمارستان بغداد و ری برقرار بوده فقط اندک زمانی بدون شغل میزیسته شاید برای اعاشه خود نیز معطل بوده و چون عموماً بواسطه تحصیل و مطالعه در روی مریض و تحقیق در حالات بیماران و بیماری آنان وقت برای اعاشه نداشته بدین مناسبت از مالیه دنیوی بی بهره مانده و آنچه که مسلمست

۱- M. Florian - Pharaon.

اصولاً مردی غنی نبوده سهل است در آن زمان متوسط هم قلمداد نمیشده و سر زنش **کعبی** در باب طلاق زنش بر عدم استطاعت وی دلیل قاطعی میباشد چرا که معقول نیست کسی بتواند این سر زنش را بر خود هموار کند و مختصر وجه کابین زنش را نپردازد.

اما با آنکه وی بی چیز بوده با خلفا و امرا و فرمانروایان سرو کار داشته و جهت معالجه آنان طلب میشده است معهذا علو و استغناء طبعش مشهور آفاق میباشد و باتمام ارتباطاتی که با مردم درجه اول آن زمان داشته در آخر عمر که نابینا میشود ابتدا دست کمک بجانب آنان دراز نمی نماید و با کمال شرافت در گوشه ای زندگی میکند تا بآرامگاه همیشگی میشتابد.

محمد زکریا مردی با هوش و با ذکاوت فوق العاده و عارف باوضاع و قوانین علم طب (طب آن زمان) بوده که هوش سرشارش شهره جهان و مقبول العامة تمام مورخین است، کمتر کسی در میان مورخین در باب هوش و دهاء او تردید دارد و تمام بالاجماع او را مردی نابغه میدانند. **ابن ابی اصیبعه** در کتاب نفیس خود مینویسد: «... وکان الرازی ذکياً فظناً رؤفاً بالمرضى مجتهداً فی علاجهم وفی برئهم». **پزشک نامی ایران** هیچگاه از کتابت و استنساخ فارغ نمیشد و هیچوقت ممکن نشد کسی بر او وارد شود مگر آنکه **دانشمند** رامشغول استنساخ نبیند و یا آنکه سفیدی را سیاه نکند.

محمد بن اسحق الندیم در کتاب فهرستش میگوید «... ولم یکن یفارق المدارج و النسخ ما دخلت علیه قط الاراثیه ینسخ اما یسود او بیض...» پیوسته برای رفع مشکلات و معضلات طب و کشف حقایق

و اسراری درین علم اوقات خود را در مطالعه و تحقیق صرف مینموده و کمتر وقتی بوده که از مطالعه کتب فارغ باشد .

وی عقیده مند بوده است که کثرت قرائت در کتب حکماء و آشنائی با آنان برای هر طبیب نافع میباشد .

دانشمند ایران زمین چنان محبوب القلوب شاگردانش بوده که وقتی از بیمارستان بمنزل مراجعت میکرد تمام شاگردان دور او حلقه زده و تا درب خانه او را مشایعت میکردند و او مانند پدر بنوازش آنان میپرداخت و فقط معلم و استاد برایشان نبود بلکه پدری مهربان بود .

محمد زکریا علاوه بر آنکه طبیبی مجرب و عالمی مبدع و مبتکر و فیلسوفی عالیمقام بوده مردی خوش صحبت و جلیسی مهربان که با امراء و خلفاء و ولای بزرگان نیز بمصاحبت و همنشینی میپرداخت و با آنان بصحبت و آمیزش میگذرانده است و در همه جا عزیز و محترم بوده چنانکه **ابن ابی اصیبعه** در کتاب خود بدین موضوع اشاره نموده است .

یزشک نامی ایران قلبی مملو از رحم و شفقت داشته و انجام امور مردم را از وظایف حتمیه خود میدانست و برای معالجه و درمان بیماران بی چیز از دوستان و آشنایان خود غالباً اعانه جمع میکرد و آنان که استطاعت مالی نداشتند مستمری در باره شان بر قرار مینمود . برای آنکه اطباء و شاگردان او بخوبی از اسرار طب و عالم طبابت آگاهی داشته باشند و طرز رفتار خود را با بیماران بدانند کتب چندی برشته تحریر در آورده مانند :

۱ - سر الطیب .

۲ - رساله فی محنة الطیب و کیف ینبغی حالته فی نفس و بدنه

و سیرته و ادبه .

۳ - فی ان الطیب الحاذق لیس یقدر علی ابراء العلل کلها و ان ذلك لیس فی وسع البشر .

۴ - کتاب خواص التلامیه و امثال آنها که در این کتب مقصود اصلی که از عنوان اولی و دومی سرّ طبابت و رنج طبیب و چگونگی حالت و سیرت وی و از کتاب سوم عدم استطاعت طبیب برای بهبودی جمیع بیمارها و از کتاب چهارم خواص شاگردان مستفاد میگردد و در حقیقت وظیفه طب را برای شاگردان خود بیان داشته یعنی بعلم و ظایف الطیب^۱ (دستور پزشکان) کمال اهمیت را داده بر خلاف نسبت به اشخاص زبان باز و بیسوادان و آنان که بصورت طبیب و در باطن جاهل بوده اند بی اعتناء بوده و یک قسمت از عمر خود را صرف مجادله با این قبیل اشخاص نموده است .

رازی همه کس را لایق طبابت نمی دانسته و عقیده داشته که طبیب میبایست دارای خواص و صفات و اختصاصاتی باشد که با داشتن آنها و تزکیه نفس و روحیات مخصوص میتواند نام طبیب بخود نهد و پس از آن نیز هر طبیب نمیتواند حاذق شود بلکه مراحلی دارد که پس از طی آنها میتوان آن را طبیب حاذق نامید .

چنانکه گفته شد **محمد زکریا** رساله ای در باره زحمات و مشقاتی که طبیب در جامعه عهده دار است و بارگرانی که بدوش ایندسته میباشد و چه وظایفی را میبایست انجام دهند تدوین نموده و از آنرو میتوان

۱- Déontologie .



منظره‌ای از رقابت پزشکان در روز پیشین

فهمید که وی تاچه پایه علاقه مندی بطب و طبیب داشته و درچه موقع بفکر این قسمت بوده و چه نظر بلندی در باب همکارانش بکار برده است !

رازی در هزار و اند سال قبل اول کسی است که در باره جهال عالم نما و یا باصطلاح فرانسه شارلاتانها برای اولین دفعه ذهن عامه را توجه داده و رسائلی برشته تحریر درآورده که از روی آنها بخوبی واضح و آشکار میشود که تاچه پایه نسبت بطبیب جاهل عالم نما و بی سواد کم اعتقاد بوده و بعلاوه از کسانی که دست از طبیب حاذق فاضل بر داشته و کرد طبیب جاهل عالم نما میروند مذمت نموده است و این دو مطلب را از دو رساله زیرین میتوان درک نمود :

۱ - فی الاغراض المميلة لقلوب كثير من الناس عن افاضل -
الاطباء الى اخسائهم .

۲ - فی العلمة التي لها ترك (بعض) الناس ورعاعهم الطبيب و
ان كان حاذقا .

از خصائص دیگر **دانشمند جلیل القدر ایرانی** علاوه بر آنکه عدم اعتقاد باطباء نادان داشته نسبت بزنان اطرافی که در معالجات و درمان های بیماران دخالت میکنند و در طی آن به نتیجه میرسند بسیار تاخته و رساله ای در این موضوع برشته تحریر درآورده بنام : « فی العلمة التي ينحج جهال الاطباء و العوام و النساء اكثر من العلماء » .

رازی راعقیده آن بوده که خواندن کتب حکما و بزرگان و اطلاع بر آنها برای هر حکیم بزرگ نافع است .
از کلمات اوست :

اطباء مادر زاد که تحصیل ننموده اند و آنها که مقلدند و اجتهاد

در کار ندارند و آنها که اهتمام بمطالب علمی نمینمایند و شهوات آنها زیاد است آدم کش میباشند .

و نیز گفته است :

زینبده چنان است که طیب پیوسته معتدل المزاج باشد .

رازی میگوید : برای بیمار سزاوار چنان است که **بيك** طیب موثق و مورد اعتمادش رجوع نماید .

بنا بر این با ذکر مطالب فوق کاملاً مبرهن میگردد که وی تا چه حد میبایست در زندگی (همچنین پس از مرگ) دشمن داشته که ازین رو حکایات و افسانه های تحقیر آمیز درباره اش جعل نمایند ، پس اکنون واضح و مبرهن شد که جمیع افسانه هائی که درباره اش در توراخیخ مذکور است ساختگی میباشد و نمیتوان بدانها وقع گذاشت چرا که با ذکر مقدمه پیشین وی را دشمن زیاد بوده از این جهت اجباراً این دسته برای عکس - العمل بساختن حکایات دروغ پردا خته اند .

نکته قابل توجه آنکه **رازی** بواسطه نیز هی هوش و ذكاء فوق - العاده که داشته میخواست است خود شخصاً بر جمیع علوم آن زمان احاطه حاصل نماید و این مسئله :

اولاً - بواسطه آنکه دیر بفکر تحصیل افتاده و مایل بوده دو اسبه تلافی مافات را نماید ،

ثانیاً - بعلت آنکه در باره طیب عقایدی مخصوص چنانکه شأن و مقام این صنف است بیان داشته ،

از این جهت است که حسودان و بداندیشان و اطباء بیدانش یا بهتر بیان شود جهال عالم نما علاوه بر آنکه افسانه های ساختگی و دروغ

در باره اش گفته اند وی را متکبر و خود پسند و مغرور قلمداد
نموده اند و پایه این امر را بجائی رسانده اند که اجباراً رازی در کتاب
سیرة فلسفي و کتاب شکوک و بعضی رسالات دیگر از خود صحبت نماید،
مشار الیه مبادرت باین امر ننموده است مگر بواسطه سوز دل و عدم فهم
مردم و بی تاب شدن در باره زخم زبان و تهمت اهل زمانه .

بخش سوم

حذاقت و درمانهای رازی

رازی طبیبی حاذق و پزشکی عالیمقدار بوده که در زمان خود فرید عصر و مشار بالبنان بشمار میرفته .

نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله خود ، مقالات چهارم در علم طب و هدایت طبیب ، از حذاقت وی سخن میراند و حکایتی که بعداً ذکر خواهیم کرد که تمام اطباء از معالجه و درمان امیرعاجز مانده بودند از وی استمداد میشود ، پس معلوم میگردد که وی در زمان خود یگانه پزشک بزرگ بوده است .

دانشمند **رازی** از پزشکانی بوده که بعضی از عقاید وی هنوز در عالم طب امروزی مقبول و دلپسند میباشد بخصوص تداوی باغذا بدون آنکه دوا استعمال شود .

حذاقت مشار الیه آمیخته با توجه ودقت فوق العاده و امعان نظر در جزئیات احوال بیماران و حسن تدبیر در معالجه آنان بوده است .

رازی گوید :

حقیقت در طب نهایتی دارد که رسیدن بدان بسیار مشکل بلکه ممتنع است و تداوی امراض آنطور که در کتب تصریح گردیده بدون

عمل طبیب ماهر و تحت نظرش خطرناک میباشد .

و نیز گوید :

کسیکه بر امور طبیعی و فلسفی و قوانین منطقی همت نگمارد و
بلذات دنیوی متوجه شود و ادعای علم کند اورا متهم درعلم بخصوص
در صناعت طب باید دانست .

باز میفرماید :

زبنده چنانست که هرطبیب پیدوسته مریض خود را بیهودی مژدگانی
دهد و اورا امیدوار بصحت دائمی گرداند (گرچه طبیب خود و ثوق باین امر
نداشته باشد) چرا که مزاج جسم تابع اخلاق نفسانی است .

عین مطلب بالا را **بوعلی سینا** ازوی اقتباس نموده میفرماید :
« ینبغی للطیب ان یکون دائماً بشراً بالصحه فان للعوارض النفسانیه
تأثیرات عظیمه » :

و نیز فرموده است :

هرگاه بیماران در هنگام بیماری به اغذیه مضرّ بحال خود تمایل
کنند بر پزشک واجب است تدبیر و حیلله ای کند که آن غذا موافق طبع
مریض آید و با این مآل اندیشی حتی الامکان آنچه که طبعشان میل کند منع
نماید . علماء مشرق نسبت باین مرد بزرگ بسیار معتقد بوده اند و اورا
تقریباً اولین طبیب اسلامی ایرانی می شمارند .

محمد بن اسحق الندیم در کتاب الفهرست او را یگانه پزشک جهان
میداند و سایر تذکره نویسان نیز در کتب خود براین عقیده هستند و این
مطلب در بخش مربوطه در مقام وی بیاید .

اصولاً مدتها کتب و رسالات وی که نتیجه حذاقت کاملش میباشد

مورد استفاده تمام طالبین علم طب بوده است و برای درك علم از كتب رازی استعانت میجسته اند .

شیخ الرئيس ابوعلی سینا^۱ باتمام فضل و دانش ،وی را درطب بسیار عالی مقام میدانند و میتوان گفت بیشتر استفادانش در طبابت از رسائل رازی بوده است .

۱ - چون مکرر در این کتاب نام ابوعلی سینا برده شده است لازم دانستیم شمه ای از شرح حال وی در اینجا بیان داریم :

ابوعلی شیخ الرئيس شرف الملك حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا پدرش از اهل بلخ بوده و در زمان سلطنت نوح بن منصور سامانی به بخارا رفت و در آنجا وارد خدمت آن دولت گردید ، سپس از طرف منصور برای امور دیوانی و مالیاتی به قریه خرمین شتافت .

عبدالله در خرمین زنی اختیار مینماید مسماء به ستاره که شیخ الرئيس از او متولد میگردد ، ولادتش سوم صفر ۳۷۳ ه . مطابق با ۹۸۰ میلادی است .

پس از پنج سال پدر و مادر شیخ با برادر کوچکش محمود از خرمین به بخارا رهسپار شدند ، شیخ منطق و حساب و ریاضی و فقه و فلسفه و هندسه را در آنجا آموخت و سپس بطب رغبت نمود و بقول معروف در شانزده و یا هجده سالگی دوره تلمذوی خاتمه یافت و سرآمد اقران گردید بطوریکه معالجه نوح بن منصور را در این سن عهده دار شد و از آن پس کارش فزع کامل پیدا کرد .

پس از آن به گرگانج مقرر و از مشاهه رفت و در آنجا مدتی در دربار خوارزمیان بود و چون سلطان محمود غزنوی طالب او شد و شیخ بواسطه تعصب نمیخواست بخدمت محمود غزنوی که سنی متعصبی بود برود لذا از رفقت ابا کرد و محمود سفارش نمود هر جا ابوعلی سبنارا بیابند او را دستگیر نمایند ، بدین مناسبت ابوعلی سینا (بقیه در ذیل صفحه ۱۰۰)

عموم مورخین را عقیده بر آنست که رازی بمنتهای معالجات
طبی رسیده .

از کلمات اوست :

هرگاه طبیب عالم و مریض مطیع باشد درنگ بیماری کم گردد .
و نیز گفته است :

(بقیه از ذیل صفحه ۹۹)

باتفاق ابوسهل مسیحی طبیب رو به ری نهادند ، ابوسهل در میان راه بواسطه مشقت
فوق العاده و تشنگی شدید جان بجان آفرین سپرد ولی شیخ رئیس با زحمت زیاد
به ایورد و سپس به نساء و از آنجا بطوس و جاجرم و بالاخره به کرگان رفت و
در این شهر بطبابت اشتغال ورزید و معالجات غریبه از خود در این شهر نشان
داده است .

شیخ رئیس شرح حال خود را تارسیدن باین شهر ذکر کرده و از این پس یکی از
شاگردان وی که پیوسته ندیم و ملازم او بوده (موسوم به ابوعلی عبدالواحد بن محمد
الفقیه الجوزجانی) تمام نموده است .

باری ابن سینا پس از اقامت در کرگان و طبابت و تدریس در این شهر عازم ری
و بخدمت مجد الدوله پسر فخر الدوله دیلمی و از آنجا به قزوین و همدان بخدمت
شمس الدوله پسر دیگر فخر الدوله و برادر مجدالدوله شافعی و بمعالجه او پرداخت و
معروف است چهل شبانه روز در بالین شمس الدوله بود تا آنکه بهبودی یافت و
بدین مناسبت برتبه وزارت رسید ولی چندی طول نکشید که بواسطه عللی خانه
نشین و مجدداً وزیر شد (۴۰۵ - ۴۱۲ هـ) و از آن پس بواسطه ارتباطی که با
علاء الدوله ابوجعفر بن کاکویه امیر اصفهان داشت مورد غضب سماء الدوله پسر
شمس الدوله قرار گرفت وی را بحبس فرستاد و سپس بخدمت علاء الدوله به
(بقیه در ذیل صفحه ۱۰۱)

در ابتدای بیماری تا قوه و نیروی بیمار برقرار است باید با سرعت
بمعالجه پرداخت .

رانی بواسطه شهرتش پیوسته بمعالجه بزرگان و خلفاء و ولایه
مشغول بوده و در مواقع بسیار مهم از او استمداد و استعمال مینموده اند
و کمتر طبیبی در آن زمان بلکه پس از **رانی** وجود دارد که تا ایندرجه
بمعالجه اشخاص بزرگ اشتغال ورزیده باشد .

پرفسر ادوارد براون در کتاب طب عرب درباره **رانی** مینگارد :

(بقیه از ذیل صفحه ۱۰۰)

اصفهان رفت و بعد به همدان مراجعت نمود و بواسطه سوء هضم و افراط درخوش
گذرانی مرضش عود نموده و در تاریخ جمعه اول رمضان ۴۲۸ ۱۰۳۶ م.
بسرای جاودانی شتافت و در طرف جنوبی شهر همدان بخاک سپرده شد و این دو
بیت ماده تاریخ ولادت و وفات و تکمیل تحصیل وی را میرساند :

حجة الحق ابو علی سینا در شجم (۳۷۳) آمداز عدم بوجود

در شصا (۳۹۱) کسب کرد کل علوم در نکز (۴۲۷) گفت اینجهان بدرد

شیخ الرئيس مردی فوق العاده بوده که نظیر او کمتر دیده شده و از این بابت افتخار
ایران و ایرانیان میباشد .

کارهای فوق العاده و عجیبی که از این مرد نامی دیده شده مافوق ذهن بشر است ،
وی را تألیفات زیادی در ریاضی ، فلسفه ، حکمت ، طب ، فقه ، منطق و ادب و غیره است
که قریب یکصد و پنجاه تألیف میباشد که سه تای آنها بسیار مهم و عبارتند از :
(۱) قانون در طب .

(۲) شفا در منطق ، طبیعیات ، ریاضیات ، الهیات .

(بقیه در ذیل صفحه ۱۰۲)

« مطالعه و مذاقه در حکایات معالجه ای رازی خالی از نتایج نیست » .
 در بسیاری از کتب قدیمه شرح حذاقت و معالجات و حکایات طبی
 راجع به محمد زکریا وجود دارد ، یکی از آنها کتاب چهار مقاله احمد
 بن عمر بن علی النظامی العروسی السمرقندی و دیگر کتاب فرج بعد
 از شدت قاضی ابوعلی الطنوخی است .

و نیز از کتابهایی که شرح معالجات رازی را بخوبی ذکر میکند
 طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه میباشد که یاد داشته‌ائی که رازی از
 معلوماتش در طب گرفته ثبت نموده است و نیز در کتاب جوامع الحکایات
 و لوامع الروایات تألیف محمد عوفی در جلد اول قصص و حکایاتی که
 بعضی از آنها از کتاب فرج بعد از شدت قاضی الطنوخی است ذکر میکند .
 دیگر از کتب که در آن از حکایات معالجه رازی وجود دارد

(بقیه از ذیل صفحه ۱۰۱)

۳) اشارات در فلسفه .

کتاب طبی معروف وی همان قانون است که مدتها کتاب درس و تحصیل جهان طبی
 چه در مشرق و چه در مغرب بوده است و بالغ السنه ترجمه گردیده و شامل پنج قسمت است :

قسمت نخست - در کلیات .

قسمت دوم - در ادویه مفرده .

قسمت سوم - در امراض مخصوصه اعضاء .

قسمت چهارم - در امراض عمومی بدن .

قسمت پنجم - در ادویه مرکبه .

ما نیز از نظر معرفی یکی از بزرگترین پزشکان ایرانی بشکستن این مختصر
 مبادرت ورزیدیم .

حکایات الاطباء فی علاجات الادواء ابن ابی اصیبعه و همچنین در کتابهای
 فرج بعد الشدت مولانا حسین بن اسعد بن حسین الدهستانی و
 حبیب السیر غیاث الدین بن اسهام معروف بمیرخواند و زینة المجالس
 تألیف مجدالدین محمد الحسینی المتخلص بمجدی و بعض کتب دیگر
 حکایات بسیاری در باب حذاقت وی بیان شده و مامحض اطلاع خوانندگان
 گرام چند حکایت را ذکر میکنیم:

حکایت یکم - نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله خود
 در مقالات چهارم میگوید: «هم از ملوک آل سامان امیر منصور بن
 نوح بن نصر را عارضه افتاد که مزمن گشت و بر جای بماند و اطباء
 آن معالجت عاجز ماندند، امیر منصور کس فرستاد و محمد بن زکریاء
 رازی را بخواند بدین معالجت او بیامد تا بآموی و چون بکنار جیحون
 رسید و جیحون بدید گفت من در کشتی نشینم . قال الله تعالی ولا تلقوا
 بایدیکم الی التهلکة . خدای تعالی میگوید که خویشتن را بدست خویشتن
 در تهلکه میندازید و نیز همانا که از حکمت نباشد با اختیار در چنین
 مهلکه نشستن و تا کس امیر بخارا رفت و باز آمد او کتاب منصوری
 تصنیف کرد و بدست آنکس بفرستاد و گفت من این کتابم و از این کتاب
 مقصود تو بحاصل است بمن حاجتی نیست . چون کتاب به امیر رسید رنجور
 شد پس هزار دینار بفرستاد و اسب خاص وساخت و گفت همه رفقی بکنید
 اگر سود ندارد دست و پای او ببندید و در کشتی نشانید و بگذرانید چنان
 کردند و خواهش باو در نگرفت دست و پای او ببستند و در کشتی نشانیدند
 و بگذرانیدند و آنکه دست و پای او باز کردند و جنیبت با ساخت درپیش
 کشیدند و او خوش طبع پای در اسب گردانید و روی بخارا نهاد، سؤال

کردند که ما ترسیدیم که چون از آب بگذریم و ترا بکشائیم با ما خصوصت کنی نکردی و ترا ضجر و دلتنگ ندیدیم گفت من دانم که در سال بیست هزار کس از جیحون بگذرند و غرق نشوند و من هم نشوم و لیکن ممکن است که شوم و چون غرق شوم تا دامن قیامت گویند ابله مردی بود **محمد زکریا** که باختیار در کشتی نشست تا غرق شد و از جمله ملو مان باشم نه از جمله معذوران چون ببخارا رسید امیر در آمد و یکدیگر را بدیدند و معالجت آغاز کرد و مجهود بذل کرد هیچ راحتی پدید نیامد . روزی پیش امیر در آمد و گفت فردا معالجتی دیگر خواهم کردن اما در این معالجت فلان اسب و فلان استر خرج میشود و این دو مرکب معروف بودند در دوندگی چنانکه شبی چهل فرسنگ برفتندی پس دیگر روز **امیر** را بگرمابه جوی مولیان برد بیرون از سرای و آن اسب و استر را ساخته و تنگ کشیده بر در گرمابه گذاشتند و رکابداری غلام خویش را بفرمود و از خدم و حشم هیچ کس را بگرمابه فرو نگذاشت پس **ملك** را در گرمابه میانگین بنشاند و آب فاتر برو همی ریخت و شربتیی که کرده بود چاشنی کرد و بدو داد تا بخورد و چندانی بداشت که اخلاط را در مفاصل نضجی پدید آمد ، پس برفت و جامه در پوشید و بیامد و در برابر امیر بایستاد و سقطی چند بگفت که ای کذا و کذا تو بفرمودی تا مرا بیستند و در کشتی افکندند و در خون من شدند اگر بمکافات آن جانت نبرم نه پسر **زکریا ام** . **امیر** بغایت در خشم شد و از جای خویش درآمد تا بسر زانو **محمد زکریا** کاردی بر کشید و تشدید زیادت کرد . **امیر** یکی از خشم و یکی از بیم تمام بر خاست و **محمد زکریا** چون امیر را برپای دید بر کشت و از گرمابه بیرون آمد ، او و غلام هر دو پای باسب و استر

گردانیدند و روی باموی نهادند نماز دیگر از آب بگذشت و تا مرو هیچ جای نایستاد چون بمر و فرود آمد نامه نوشت بخد مت امیر که زندگانی پادشاه دراز باد در صحت بدن و نفاذ امر خادم علاج آغاز کرد و آنچه ممکن بود بجای آورد حرارت غریزی با ضعفی تمام بود و بعلاج طبیعی دراز کشیدی دست از آن برداشتم و بعلاج نفسانی آمدم و بگرما به بردم و شربت بی بدادم ورها کردم تا اخلاط نضجی تمام یافت پس پادشاه رابخشم آوردم تا حرارت غریزی را مدد حادث شد و قوت گرفت و آن اخلاط نضج پذیرفته را تحلیل کرد و بعد از این صواب نیست که میان من و پادشاه جمعیتی باشد اما چون **امیر** بر پای خاست و **محمدزکریا** بیرون شد و بر نشست حالی او را غش آورد چون بهوش باز آمد بیرون آمد و خدمتکاران را آواز داد و گفت طبیب کجا شد گفتند از گرما به بیرون آمد و پای در اسب گردانید و غلامش پای در استر و برفت . امیر دانست که مقصود چه بوده است پس بیای خویش از گرما به بیرون آمد خبر در شهر افتاد و امیر بار داد و خدم و حشم و رعیت جمله شاد بها کردند و صدقه ها دادند و قربانها کردند و جشنها پیوستند و طبیب را هر چند بچستند نیافتند هفتم روز غلام **محمدزکریا** در رسید بر آن استر نشسته و اسب را جنبیت کرده و نامه عرض کرد . **امیر** نامه بر خواند و عجب داشت و او را معذور خواند و تشریف فرمود از اسب و ساخت و جبه و دستار و سلاح و غلام و کنیزك و فرمود تا به ری از املاك ما مون هر سال دو هزار دینار زر و دویست خروار غله بنام وی برانند و این تشریف و ادرار نامه بدست معروفی بمر و فرستاد و امیر صحت کلی یافت و **محمدزکریا** با مقصود بخانه رسید .

این حکایت از نظر تاریخ صحیح بنظر نمیرسد چرا که دوره سلطنت منصور بن نوح بن نصر سامانی (۳۶۶ - ۳۵۰ هـ. مطابق با ۹۷۶-۹۶۱ م.) با محمد زکریا اصولا در یک عصر نبوده ولی جای شبهه و تردید نیست که رازی سفری بخراسان نموده است چرا که با مراد و ارتباطی که با امرای سامانیان و فرمانروایان خراسان داشته و طبیب معالج آنان و یگانه پزشک آن عهد بوده نمیتوان انکار کرد که مسافرتی بخراسان نموده باشد.

طریقه معالجه‌ای که رازی مجری داشته در حقیقت یک نوع معالجه روحی^۱ میباشد.

حکایت دوم - یکی از شاگردان رازی موسوم به ابن قارن. الرازی که طب را در خدمت وی آموخته نقل میکند که «وقتی رازی از خراسان مراجعت مینمود و از معالجه امیر خراسان که بیماری شدید داشت فراغت حاصل نموده از راه نیشابور به نیام رسید (وسط راه نیشابور بهری) رئیس و کدخدای آن‌ده از استاد استقبال نمود و او را بمنزل خویش دعوت کرد و با کمال احترام از وی پذیرائی بعمل آورد و خواست پسر خود را که مدتها مریض و مبتلا باستسقاء بود به رازی نشان دهد. پس از آنکه رازی مریض را معاینه کرد و بیمار از اطاق خارج شد پدر و اطرافیان از عاقبت پسر از او پرسیدند در جواب گفت: که علاج پذیر نیست و امیدی ندارم، ولی صدق مطلب آنکه به پسر ابراز این موضوع را ننمودم از جهت آنکه ترسیدم وی را پسند نیفتد، علیهذا چون نومید بودم هرچه

میخواهد بوی بدهند .

پس از مدتی مجدداً استاد بخراسان برگشت و از همان قریه گذشت همان مرد از وی استقبال کرد ، پس از ملاقات وی رازی را بسیار خجلت و شرم آمد چرا که وی را از مرگ پسر خبردار نموده بود و زیاده از حد ترس داشت که مبادا نسبت بوی سر سنگین باشند با اینحال کدخدا وی را بمنزل خواند ولی رازی بیش از حد اکراه داشت که از حال پسر پرسش نماید چرا که تکرار مرگ پسر جز اندوه و غم برای پدر چیزی نیفزاید و هرچه جستجو کرد چیزیکه دال بر مرگ پسر باشد نیافت .

روزی پدر گفت آن جوان را میشناسی و اشاره کرد بجوانی پُر خون و پُرقوت که بخدمتش تنی چند از غلامان و جوانان مشغول بودند . رازی در جواب گفت نی . پدر گفت این همان پسر من است که موقع گذشتن ازین جا مرا از حیاتش مأیوس گردانیدی . استاد بی اندازه متعجب و بشگفتی اندر آمد و شرح درمان آنرا پرسید ، پدر در جواب گفت : « پس از آنکه از منزل خارج شدید پسر با زیرکی دریافت که او را از حیات نومید ساختید و گفت شکی ندارم که محمدزکریا با آنکه در طبابت یگانه عصر خود است مرا از حیات مأیوس داشت . حال پدر اجازت فرما که تمام غلامان و ندیمان و جوانان که بخدمت من اندرند مرخص شوند و فقط فلان دایه پیر را بخدمت برگمار چرا که هایل نیستم دیگران غیر از دایه در اینموقع که من مردنی هستم در زحمت و آزار باشند . من نیز بهمان ترتیب رفتار نمودم هر روز برای دایه غذا و برای پسر هر چه میخواست تهیه میکردند . روزی دایه برای خود غذای مضیره (غذائی که با شیر ترش تهیه میشود) برد و آن را در کناری گذارد و برای حاجتی

خارج شد و چون دوباره برگشت دید که آنچه در درون ظرفست سخت و غلیظ و رنگش تغییر یافته سبب را از پسر پرسید او در پاسخ گفت وقتی تو بیرون رفتی دیدم ماری بطرف ظرف غذا میخزد و چون بطرف رسید از آن کمی خورد و دهان خود را بدان آلود، من نیز بخود گفتم چرا تا این اندازه رنج و تعب و درد کشم من که مردنی هستم بهتر آن است که از آن بخورم و از رنج زندگی راحت شوم . چنان کردم و هر قدر توانستم خوردم که هرچه زود تر بمیرم . اکنون بجای خود برگشتم که تو آمدی . دایه پیر گفت دیدم ظرف بر دست و دهانت بود فریاد کشید پسر گفت مبادا از آنچه که دیدی چیزی بکسی گوئی و آنچه که در ظرف است باید بخاک بسیاری مبادا کسی از آن بخورد و باعث هلاکت تنی گردد . دایه نیز بهمان شکل رفتار کرد و نزد من آمد و مرا از واقعه آگاه ساخت . سراسیمه ببالین پسر رسیدم دیدم که بخواب اندر است ، امر دادم تا او را از خواب بیدار نمایند تا فرجام چه شود . چون روز بآخر رسید پسر بهوش آمد و از خواب بیدار شد و عرق شدیدی نموده بود فوراً حمام خواست غلامان حمام حاضر کردند و شکمش اجابت نمود و از فردای آن روز نومیدی من بر او زیاده شد و پس از آنکه چند روزی گذشت جوجه خواست ؛ بدو دادند ، کم کم قوتش زیاد شد و شکمش بیشتر چسبیده ، ما نیز بیشتر امیدوار شدیم تا آنکه نیرویش فزونی یافت تا بدینجا که می بینی مردی قوی و پُر خون شد . »

رازی بسیار بشگفتی اندر شد گفت که « در اوائل مذکورست که هر مستقی اگر گوشت مار پیر چند صد ساله بخورد ویرا شفا رسد ، من نیز میدانستم و اگر میخواستم بتو گویم که این درمان پسر تست تصور میکردی

که میخواهم تو را از سر باز کنم و اگر مار را هم پیدا میکردی از کجا میدانستی که چند سال دارد بدین جهت ساکت ماندم و بتو حرفی نزدم». **حکایت سوم** - نقل میکنند وقتی **رازی** بقرطبه وارد شد دید عده‌ای گرد شخصی که مرده بنظر میرسد جمع آمده **رازی** نیز نزدیک شد پس از امتحان کامل اطرافیان وی را گفتند که تا چند دقیقه پیش شخص مذکور سالم و بدون هیچ عارضه و کسالت بود، غفلتاً بزمین افتاد و بدین حال در آمد.

رازی دستور داد چند ترکه تهیه نموده و باطرافیان امر کرد هر کار که من کردم شما نیز چنان کنید، سپس شروع بزدن مریض نمود و بخصوص ضربات زیادی بکف پای مریض نواخت، اطرافیان نیز چنان کردند، پس از ربع ساعت آدمی که نخست مرده بنظر میرسید و بیجان افتاده بود کم کم شروع بحرکت نموده و پس از چند دقیقه بهوش آمد. اطرافیان که این معالجه سریع را از **رازی** دیدند فریاد معجزه کشیدند. پس از آن این طرز معالجه معجزه آسا نام وی را در ممالک اسلامی مشهور نمود.

میگویند خلیفه **رازی** را ببغداد طلبیده وی را خطاب نموده گفت «میدانستم که طبیبی حاذق هستی اما بر من معلوم نبود که معجزه نمائی و مرده را زنده کنی». **رازی** در جواب گفت «من اقرار دارم که از طب چیزی میدانم اما نمیتوانم مردگان را زنده کنم. اگر درمائی که در قرطبه نموده‌ام منظور نظر خلیفه است آن را از کسی آموخته‌ام. و چنانچه خلیفه اجازت فرماید بیان کنم» خلیفه اجازه داد. **رازی** گفت: «وقتی از مصر بطرف اسپانیا با قافله‌ای میرفتم در میان راه یکی از همسفران را بر قزدکی

دست داد و از شتر بروی زمین در افتاد ، فوری رئیس قافله پائین آمده چوبی بدست گرفت و برق زده را بنواخت ، بما دستور داد چنان کنیم ما نیز چنان کردیم . پس از ربع ساعت مریض بحال آمد . قافله سالار دستورداد او را سوار شتر نموده رهسپار شویم ، من این طریق درمان را از وی فرا گرفتم » خلیفه را بسیار از بیان شیرین **رازی** خوش آمده و بهوش فوق-العاده اش آفرین گفت . **رازی** در پاسخ گفت : « اصول طب مبنی بر تجربه است و ارزش تجربه از طبیب زیادتراست ».

حکایت چهارم - در کتاب فرج بعد از شدت تألیف مولانا

حسین بن اسعد بن حسین الدهستانی ضمن حکایت دوم از باب دهم در احوال جماعتی که بعلت عسر و بیماری صعب مبتلا شده و بعد از آنکه از حیات نومید گشتند بطیفه‌ای از لطایف باری تعالی شفا یافتند ، حکایت ذیل را نقل میکنیم :

« یکی از ثقات اطباء و حدّاق پزشکان روایت میکند که جوانیکه هنوز در اوایل حدّاث سن و ربّعان عمر بود از بغداد به ری آمد در راه او را علتی حادث گشت که خون بسیار از گلو بر میانداخت و بدین سبب او را زحمت و الم میرسید و ضعف طاری میگردد ، چون به ری رسید **محمد بن زکریا الرازی** که طبیب مشهور بود و در آن عهد از اصحاب کیاست حاذق تر و ماهر تر از وی کس نبود بخواند و علتی را که بدان مبتلی بود باو شرح داد و صورت حادثه را معاینه باو بنمود ، **محمد بن زکریا** دست بر نبض و مجسمه (جای انگشت نهادن طبیب بر دست بیمار) او نهاد و در قاروره و لیل (در اصطلاح اطباء بول رنجور را گویند که طبیب مرض مریض را از آن معلوم کند) تأمل کرد و از مبادی حدوث آن

علت تا بوقت سؤال از کیفیت اعراض واحوال وابتدا و انتهاء او پیرسید ،
 از آن جمله هیچ چیز دلالت نمیکرد که از آن خروج خون لازم آید و
 امارت سل وقرحه که موجب این علت باشد ازنبض وقاروره نیافت پس از
 آن بیمار مهلت خواست تا در آن باب تأملی کند و تفکری بجای آورد ،
 آن جوان بغایت اندوهگین گشت و از صحت و سلامت امید بر گرفت و
 بیماریش زیاده شد و چون طبیب در آن اندیشه فرو رفت که آیا این چه
 علت خواهد بود بفکرش رسید که شاید آن علت از علق باشد از آن جمله
 که در بیابانها در آبگیرها بهم رسد که در هنگام خوردن آب از گلو
 بمعدءاش فرورفته است و خروج خون ازمکیدن آن علق است ، باز گشت و
 از وی پرسید که در راه آب از کجا میخوردی ؟ گفت : از آبگیرهایی که
 در آن آب باران یا غیر آن جمع شده بود . طبیب را از حدّ خاطر و فطنت
 ذهن و جودت ذکاء در دل افتاد که موجب این علت همان علقی است که
 در آب بوده و بمعدءاش رسیده و این اخراج خون از باعث فعل آن
 علق است که پیارسی آن را زرو (زالو) خوانند ، پس بفرمود تا مقداری
 از طحلب که پیارسی آن را (جُلّ وَزَغ) خوانند و سبزی
 باشد مانند ابریشم که در آبگیرها بهم رسد چون آب بسیار
 بماند بیاوردند و آن بیمار را گفت تا مقداری از آن را بگلو فرو برد و
 هر قدر ممکن باشد ببلعد و او را اکراه کرد تا مقداری از آن را فرو برد
 بجد و جهد ، بسیار پس بقی افتاد و محمد بن زکریا در قی تأمل میکرد
 تا علقی بزرگ در میانش یافت و سبب آن این بود که چون طحلب بمعدء
 آن جوان رسید علق از راه جنسیت و خوئی که با طحلب داشت در آن
 آویخت پس بعنف و قوت قی ازمعدء او بر آمد و بعد از آن باندک زمانی

ن جوان صحت یافت . »

پس از آن صاحب کتاب فرج بعد از شدت در آخر حکایت فوق
شخصاً اظهار عقیده مینماید و بدین شکل بیان میکند :

فصل - درین حکایت محل اعتبار در دو موضع نازل است و فایده
اختیار از دو مقام حاصل : اول - آنکه علوم رتبت و رفعت منزلت و مال
حال و فرط عز و جلال کسی که باری تعالی او را بصفای ذهن و جودت خاطر
و قوت فکر و حدت بصیرت و فرط ذكاء و کمال فطنت و وفور شهامت
و امثال آن از خلائق ممتاز گردانیده باشد و در حل مشکلات و کشف
معضلات قریحتمی وقاد و طبیعتی نقاد ارزانی داشته تا بی آنکه بآثار کسی
مقتدا باشد یا بانوار غیری مهتدی در فنون ابداع ید بیضاء مینماید و
برای عقدہ گشای بند حوادث اگر چه معلق باشد میگشاید معلوم و محقق
میگردد زیرا که اگر محمد بن زکریا معول بر امارات نبض و قاروره
و حکایات مداوات اطباء که در کتب مسطور است کردی آن جوان
هلاک شده بودی و از این ابیات نکته ای از اینمعنی منکشف میگردد :

نظم

علم از چه بتکرار بیابند و لیکن	تخریج به بسیاری تکرار نباشد
بیداری شب سود ندارد که تکرار	گر طبع پذیرنده و بیدار نباشد
طبعست و ذكاء مایه هر فوز و نجاتی	وین هر دو بجز بخشش دادار نباشد
اشکال بسی حل شود از قوت خاطر	کاندر کتب علمی و اخبار نباشد

دوم - آنکه مرد عاقل باید که در شهری نیت اقامت نکند و مسکن و
ماوی نسازد که در وی مفتی مصیب و طبیب حاذق نبود تا با صابت فتوی دین را
از شبهات بر صوب دیانت نگاه دارد و بحذاقت و مهارت طبیب حاذق جانرا

از ورطه هلاک و بوار بحسن تدبیر او صیانت کند چنانکه آن جوان
 بفکر صائب محمد بن زکریا از آن بلا جدائی و از آن محنت رهائی
 یافت و درین معنی میگویم :

نظم

هر آن جائی که اندر وی نباشد طبیب حاذق و مفتی عالم
 کسی سازد چو اندر وی اقامت بود بر دین و نفس خویش ظالم
 ز مفتی دین ز شبیهت گشت عاری بدارو تن ز علت گشت سالم ،
 در جای دیگر دیده ام که استاد فرموده بود من شخصاً معالجه
 میکنم بشرط آنکه بمستخدمینت هر چه گویم و امر کنم بدون چون و
 چرا بپذیرند ، آنان نیز تعهد کردند و چون دفعه دیگر بر گشت بنوکران
 گفت بر خلاف میل آقای خود او را خوابانده و بزور آبهای بُر ازُ جل
 وزغ را که نمیخورد در گلولی او ریخته و مجبور ببلعیدنش کردند .
 این موضوع بدین ترتیب بنظر نگارنده صحیح تر میباشد چه که
 هیچکس باختیار آب کشیف پر از جل وزغ را نمی بلعد .
 از جمیع مطالب فوق آنچه در نظر طبیب جلوه گر میشود جودت
 فوق العاده را زنی رامیرساند که :

اولاً - تاریخچه بیماری مریض را با کمال ترتیب و ارتباط کامل
 از وی سؤال نماید و پس از آنکه سؤالات خود را از بیمار نموده متوجه
 این نکته شود که وی در راه چه کرده و بخوبی توجه کامل کند
 که زالو در گلولی وی فرو رفته است و جمیع این عوارض بر اثر ورود
 زالو میباشد و بدین طریق سایر بیماریها را دور سازد و باصطلاح امروزی

تشخیص تفکیکی^۱ دهد .

ثانیاً - طریق سهل و آسان و بسیار مبتکر برای معالجه اش اتخاذ نماید و باهوش سرشار درمانی را تجویز کند که زود ب نتیجه برسد . حکایت فوق عیناً در عیون الانباء ابن ابی اصیبعه در فصل مربوط به رازی و همچنین در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف نورالدین محمد عوفی باب بیستم در حکایت طبیبان و در زینة المجالس تألیف مجد الدین محمد الحسینی متخلص بمجلی ذکر شده است .

حکایت پنجم - در کتاب زینة المجالس فصل اول در ذکر معالجات غریبه ای که از اطباء مسیحی حاد صدور یافته حکایت ذیل را نقل میکند :
« **حکایت** - آورده اند که مردی را مخرج اسفل مقعدش مسدود شده و ورم کرده بود و هر چه میخورد طبیعت آن را از طرف بالا دفع میکرد و اطباء از معالجه آن عاجز ماندند . مریض بخدمت محمد زکریا رفت . حکیم فرمود که دو ثقال سیماب بخورد ، مریض بفرموده عمل نموده فی الفور مجری بر گشاده شده آن ورم برطرف گشت . از محمد زکریا پرسیدند که بیان فرمای که حکمت در دادن سیماب چه بود ؟ جواب داد که روده او منکوس شده بود قوّت سیماب او را بحال طبیعی برد . »
یکی از طرق معالجاتی که رازی برای پیچ خوردگی روده^۲ و انسداد^۳ آن مجرا میداشته خوراندن جیوه بوده است .

۱- Diagnostic différentiel.

۲- Volvolus.

۳- Obstruction intestinale.

عین حکایت فوق جزو حکایت هشتم از باب بیستم در باب طبیبان
در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات محمد عوفی ذکر
شده است .

در حبیب السیر نیز بسیاری از حکایات مربوط بمعالجات رازی نیز
مسطور میباشد .

بخش چهارم

معارضین و معاصرین رازی

دانستن این قسمت برای حکایاتی است که دربارهٔ رازی در تواریخ مسطور میباشد که از نظراتاریخی بعضی از آنها صحیح و معتبر نیستند ، اما از نظر آنکه بدانیم مشار الیه در برابر چه اشخاصی مجبور بمعارضه و مشاجره بوده و برای آنکه کاملاً واضح و روشن شود که این دانشمند تا چه اندازه در راه دانش جان فشانی نموده و جهت اثبات مطالب صحیح و بیان ادعای خود دچار چه اشکالات شدداست بسیار مهم بنظر میرسد . تا آنجا که بعضی از معارضین وی کسانی بوده که حتی منکر علم طب هم شده اند و برای آنکه رازی ادعای حق خود را باثبات برساند گرفتار زحمات فوق الطاقه بوده و بسیاری از تألیفاتش رد بر اشخاص فوق عقاید سخیفه آنان و اثبات مطالب صحیح بوده و این مطلب از کتب وی معلوم میگردد چنانکه درین باب کتب بسیاری مانند :

۱-- کتاب فی الرد علی الناشی^۱ فی مسائله العشر الّتی رام بها

نقض الطب ،

۱- ناشی ، ابراهیم بن علی بن عبدالله از مشاهیر شعراء عرب و قریب العهد بارازی است .

۲ - کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض صناعة الطب و امثال آنها را تألیف نموده و همانطور که از اسم آنها استنباط میشود برای اثبات علم طب بوده و از این رو بر همه کس واضحست که چه زحمتی را رازی در طی عمر متحمل شده است .

اما از نظر انتقاد باید دانست خرده گیری فوق العاده ای که رازی در باب علوم مختلفه نسبت باشخاص داشته بواسطه آن بوده که در ابتدا پی بمقاصد اصلی علوم نبرده و در اثر آن میتوان گفت حس قضاوت صحیح را از دست داده و وی را کمی براه کج انداخته و نمیدانسته است که بچه نحو خرده گیری کند و از این جهت کاملاً نقطه مقابل ابن سینا است ولی با تمام این احوال باید معتقد بود که رازی در راه علم محنت فوق العاده کشیده و اصولاً موضوع انتقاد را دامنۀ وسیعـی بخشیده و ازینرو خدمت بزرگی برای طالبین حقیقت قائل شده و شمه‌ای از این قسمت در بخش دوم ذکر گردیده است .

پرفسر ادوارد براون در تاریخ طب خود معتقد است که : رازی همانطور که در فوق ذکر شد علت انتقادات فوق العاده و نگاشتن کتب مختلفه را بر رد اشخاص بواسطۀ عدم اطلاع اولیه اش دانسته که حس قضاوت صحیح را از دست است .

از معارضین بزرگ معاصر وی **ابوالقاسم عبد الله بن احمد بن محمود کعبی بلخی** است (از متکلمین معروف) که کتبی بر رد عقاید و آراء رازی نوشته و این دانشمند نیز جمیع آن کتب را رد نموده . اما از آنجا که بشر در هر موقع که وقت پیدا کند مائل است مخالف خود را رغم نماید و زخم زبان زند بدین مناسبت است که کعبی معارضات

آخری را که با **رازی** داشته بصورت مجادلہ قلمی ناهنجار درآورده است.

چنین مشهور است که وقتی **رازی** کور شده بود **کعبی** بوی بیغام

داد که تو مدعی هستی که در سه علم کمال قدرت داری و سر آمد اقران

شده ای در حالی که میدانم از همه نادانتری :

نخست - آنکه ادعا داری که کیمیا را توانی بسازی در صورتیکه

نتوانستی ده دینار کابین زنت را که رها کردی در محضر قاضی پیردازی ،

دوم - آنکه مدعی طبابت هستی در حالی که چشمانت را نتوانستی

معالجه کنی تا کور شد ،

سوم - آنکه تو مدعی ستاره شناسی و نجوم و علم بکائنات هستی

در صورتیکه از تمام نکبتها و بدبختیها و گرفتاریهایت که دچار شدی اطلاعی نداشتی^۱.

تنها کسی که خاطر **دانشمند رازی** را افسرده و روح او را در آخر

عمر در عذاب داشت **کعبی** بود که چنان به وی زخم زبان و سرزنش زد که

مرهم پذیر نشد .

اما باید دانست که قسمت اول اعتراض **کعبی** را نمیتوان انکار

کرد چه اصولاً **رازی** مردی فقیر بوده و چنانکه در شرح داستان زندگی وی

بیان شد قبل از مرگش زنش را آزاد ساخته .

قسمت دوم و سوم غیر قابل قبول میباشد و جز آنکه بگوئیم گفته

حسود بوده با مر دیگری نمیتوان حدس زد . از کسانی که **رازی** بر تألیفش

۱- چنانکه ادیب العالمک فراہانی در قطعہ خود اشارہ بسہ موضوع فوق مینماید (رجوع شود بصفحات ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ این کتاب) .

رد نگاشته و معارضش بوده **احمد بن الطیب** ^۱ میباشد که وقت گرانبهای استاد را زیاد اشغال کرده است.

دیگر از معارضین رازی **مسمعی** ^۲ است که بر اقوال و آراء رازی اعتراضاتی نموده و **دانشمند ایرانی** را مجبور بجواب آنها کرده است. دیگر از کسانی که مورد اعتراض و انتقاد رازی بوده **جاحظ** ^۳ معروف میباشد که بسیاری از عقاید و افکار او را کاملاً نقض و برای

۱- احمد بن طیب ، ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان سرخسی از شاگردان یعقوب بن اسحق کندی و صاحب تصانیف زیاد در علوم میباشد و بسیار خوش قریحه بوده و زبان گویائی داشته. اول دفعه معلم معتضد شانزدهمین خلیفه عباسی (۲۸۹-۵۲۷۹ هـ. ۹۰۲-۸۹۲ م.) بوده سپس قرب و منزلتش زیادت گشت و سمت ندیمی و مشاوره در امور مملکتی را یافت و میگویند سبب قتل معتضد خلیفه وی بوده است، وی را تصانیف زیاد در علوم طب ، منطق ، نجوم ، موسیقی و غیره میباشد و بر حسب گفته ابن الندیم در فهرست خود مجموعه تألیفات وی در علوم فوق الذکر بالغ بر ۳۰ عدد است.

۲- مسمعی ، منسوب بمسامعه که مجله‌ای در بصره و یکی از معروفین آن محل محمد بن شداد بن عیسی مسمعی است و معروف به زرقان است و یکی از متکلمین بر مذهب معتزله بود .

۳- جاحظ ، ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب بن فراتة الکنانی البصری معروف بجاحظ ، سال ۱۶۰ هـ. در بصره متولد گردیده و در آنجا نشو و نما میکند و بیشتر عمرش در بصره در خدمت علماء و ادبای آنجا بوده و پس از آن به بغداد مراجعت نموده و در سنه ۲۵۵ هـ. فوت میکند .

گویند صورت زشتی داشته و بد منظر بوده است . در ادب و انشاء و طببیعیات ید طولی داشته . صاحب تألیفات مهمی میباشد که قریب ۲۰ عدد است و مهمترین آنها عبارتند از : (بقیه در ذیل صفحه ۱۲۰)

اینکار تألیفات بیشمارى نموده و بدین ترتیب اغلب افکار و آراء او را از بین برده و بواسطه اینکار گنج شایگانى از خود بیادگار گذارده است .
از معارضین بزرگ که بر **پزشک نامى ایران زمین** ، بسیار تاخته **ناصر خسرو علوى** شاعر معروف ایرانی است که در کتاب **زاد المسافرين** خود حملات شدید بر علیه آراء و عقاید فلسفى ابن حکیم بزرگ نموده است .

از معارضین معاصر **رازى** ، **ابو حاتم رازى اسماعیلی**^۱ صاحب کتاب **اعلام النبوة** میباشد که **محمد بن زکریای رازى** را مورد طعن قرار داده است .

دیگر از معاصرین معارض **رازى ابوالحسن شهید بن حسین بلخى حکیم** و شاعر معروف پارسی زبان آن زمان است که کتابى بر ردّ دو کتاب **رازى** (یکى کتاب الهى و دیگر رساله لذة) نگاشته و از این جهت **دانشمند ایرانی** را مجبور مینماید دوباره بر دو کتاب **ابوالحسن ردّی** بنگارد .

(بقیه از ذیل صفحه ۱۱۹)

۱- کتاب **الحيوان** که در مصر چاپ شده .

۲- کتاب **البيان والتبيين** .

۳- کتاب **النوادر** .

از همه مهمتر کتاب اولی است که در آن یاد داشتهای مفیدی روى حیوانات نموده است .

۱- **ابو حاتم احمد بن حمدان رازى** از دعاة اسمعیلى ، وفاتش بسال ۳۳۰ هـ . میباشد .

ابن الندیم در کتاب الفهرست صفحه ۴۱۶ در باره شهید بن-
حسین بلخی چنین بیان مینماید :

« رجل يعرف بشهید بن الحسین و یکنی ابا الحسن یجری
مجری فلسفه فی العلم و لیکن لهذا الرجل کتب مصنفه و بینه و بین الرازی
مناظرات و لكل واحد منهما نقوض علی صاحبه . »

از معاصرین رازی چنانکه در داستان زندگیش بیان شد المکتفی
هفدهمین و المقتدر هجدهمین خلیفه عباسی است که زمان این دو خلیفه
را درك کرده و مفصلاً بذکر آنها پرداخته ایم .

اما اینکه مشهور است که وی زمان عضد الدوله دیلمی را دیده
و در دوران این پادشاه در بنای بیمارستان عضدی بغداد شرکت داشته و بعداً
بریاست آن برگزیده شده است اشتباه محض میباشد چه وفات رازی در
۳۲۰ هـ . و جلوس امیر عضد الدوله دیلمی در ۳۳۷ هـ . و تولد وی
در ۳۲۵ هـ . بوده است یعنی اقل از پنج سال و هفده سال پس از وفات
رازی .

بر حسب عقیده ابن ابی اصیبعه صاحب عیون الانباء فی طبقات-
الاطباء رازی با اسحق بن حنین^۱ معاصر بوده و چون در آخر عمر چشمش
آب آورده و کور میشود اسحق از او سؤال مینماید که روزگار بر تو

۱- اسحق بن حنین ، ابو یعقوب بن ابی زید العبادی نصرانی مانند پدرش حنین-
بن اسحق زبان یونانی و سریانی را میدانسته و بخدمت خلفا و رؤسا اشتغال داشته ،
صاحب تألیفاتی چند مانند : کتاب ادویه مفرده ، کتاب تاریخ الاطباء و غیره میباشد
ولی در مقام فضل بیایه پدرش نمیرسد ، وفاتش بسال ۲۹۶ هـ . مطابق ۹۰۸ م . است .

ناگوار است، رازی در جواب میگوید آنقدر دنیا را دیده‌ام که سیر شده‌ام.
از کسانی که معاصر رازی بوده اند یحیی بن عدی فیلسوف^۱ که
با وی در تحصیل فلسفه شرکت جسته و همچنین علی بن وهسودان
حاکم طبرستان که کتابی نیز بنام وی تألیف نموده است.

از معاصرین دیگر رازی عبد الحمید بن عبد العزیز معروف به
ابن حازم قاضی است که قضاوت بغداد و کوفه را داشته و استاد بنامش
مقاله‌ای برشته تحریر درآورده و در بخش تألیفاتش بیاید (وفات ابن حازم
۲۹۲ هـ.).

دیگر از معاصرین رازی ابوزید بلخی است که بغلط او را اغلب
مورخین اسلامی استاد وی در فلسفه میدانند چرا که وفات ابوزید در
۳۵۰ هـ. یعنی سی سال پس از رازی بوده بنا بر این این دو نفر با
یکدیگر قطعاً معاصر بوده اند.

دیگر از معاصرین رازی ابوالفضل بن عمید^۲ استاد

۱- یحیی بن عدی التکریتی وفات ۳۶۴ هـ. ابو زکریا یحیی بن عدی بن حمید.
بن زکریا التکریتی المنطقی کیش نصرانی داشته میگویند شاگردابی نصر فارابی بوده
و در بغداد در سن ۸۱ سالگی دار فانی را وداع میگوید.
دارای تألیف زیادی است که مهمتر از همه :

۱ - کتاب البرهان (چاپ نشده) شامل حل اعتراضات ابو یوسف بن یعقوب بن
اسحق الکنندی میباشد.

ب - کتاب تهذیب الاخلاق که چاپ شده.

۲- در ضمیمه صفحه ۵۹ شرح حالش بیات شده است.

صاحب بن عباد^۱ میباشد که پس از وفات وی نیز حیات داشته و در جمع کتاب حاوی دخالت نموده و شرح اینمطلب بیاید.

از حکما و اطباء معاصر با دانشمند ایرانی یکی ثابت بن قرة. الحرائی الصابی مکنی به ابوالحسن (۲۸۸ - ۲۲۱ هـ) (از حکمای بزرگ که صاحب آراء و عقاید متین در حکمت و فلسفه میباشد و تألیفات زیاد در منطق، عدد، هندسه و نجوم دارد و میگویند برای مأمون خلیفه عباسی در بغداد رصدی ترتیب داده است) و پسرش موسوم به سنان بن ثابت بن قرة (متوفی بسال ۳۳۱ هـ) (که علاوه بر علم عدد و هندسه در طب نیز سر رشته کامل داشته) و محمد بن الیث الرسانی (که از جمله فضلا و مترسلین آن زمان بوده است) میباشد. دیگر از کسانی که با رازی معاصر بوده و زمان یکدیگر را درک کرده اند علی بن عیسی بن داود بن الجراح از وزراء مقتدر هجدهمین خلیفه عباسی که تألیفات چندی داشته (وفاتش بنا بگفته ابن- الندیم صاحب الفهرست ۳۳۴ هـ است).

بنابر این معلوم گردید که محمد زکریا بیش از هر عالمی در عالم معارض داشته و کمتر کسی را میتوان از دانشمندان و فضلاء جهان یافت که

۱- صاحب بن عباد نامش اسماعیل پدرش عباد معروف بصاحب لقبش کافی الکفاة از بزرگان فضل و کمال و از مشاهیر ادباء و نویسندگان زبر دست و منشیان عالیشان میباشد که صفش درین مختصر نگنجد.

وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله دیلمی بوده که با کفایت فوق العاده بشغل وزارت اشتغال داشته، وفاتش در سنه ۳۸۵ هـ است.

باندازه وی معارض داشته باشد بعلت آنکه **رازی** نسبت باشخاص جاهل
عالم نما و کسانیکه بدروغ و غیر حق نام خود را طبیب گذارده و از این
اسم استفاده مینموده اند بی اندازه بدبین بوده و کتب زیادی برای شناسائی
آنان بجامعه و بیان صفات و وظایف طبیب و نمایاندن طبیب واقعی
بمردم تألیف کرده که تمام برای شناساندن طبیب و نمایاندن نادانان دانانما
و بر داشتن پرده از روی کار آنان بوده است، پس بدین طریق **رازی** را
دشمن زیاد بوده و شاید بسیاری از افسانه های غیر صحیح مانند قضیه
منصور و معامله وی با **رازی** را نیز دشمنان او جعل نموده باشند
(چنانکه در شرح حالش بیان شد) و از روی این مسئله میتوان حدس زد
که تا چه پایه این **مرد بزرگ** در زحمت و آزار دشمنان خود بوده و چه
مراحل را در زندگانی خود طی کرده است و این دسته از مردم برای تمام
عمر کینه وی را در دل داشته و از هیچ نوع درد سر و مزاحمت برای
رازی غافل نبوده و مضایقه نمینمودند .

برای اطلاعات زیادتری رجوع شود به عیون الانباء این ابی اصیبعه.

بخش پنجم

تالیفات و مصنفات رازی

تالیفات و مصنفات رازی بسیار زیاد و عدّه آنان از دوست متجاوز است .

وی در زمان خود تنها دانشمند و یگانه فاضلی بوده که صیت شهرت تالیفاتش دنیای آن زمان را فرا گرفته است .

محمدزکریا بیشتر در طب و فلسفه و کیمیا و حکمت و نجوم و هیئت و علوم طبیعی تالیفات دارد ولی آنچه که بیشتر از همه در عالم معروفست طب میباشد .

ابن‌الندیم در کتاب‌الفهرست عدّه تالیفات رازی را بالغ بر ۱۶۷ کتاب و مقاله و رساله ،

ابن‌ابی‌اصیبه صاحب عیون‌الایاء ۲۳۸ عدد ،

قطبی صاحب اخبارالحکماء ۱۳۷ عدد می‌نویسد ،

ابوریحان بیرونی در رساله‌ای که فهرست کتب ویرا ذکر میکند عدّه آنها را ۱۸۴ می‌گوید .

بعضی از مورّخین تالیفات ویرا بالغ بر ۲۰۰ جلد میدانند که در میان جمیع مؤلفین جهان کسی تا کنون بدین پایه نبوده و

از این رو کثرت تألیفات مفیده وی جودت فکر و علو مقام این مرد
عظیم الشان را میرساند.

یکی از دانشمندان اروپائی موسوم به **لانگله دو فرنوا** شماره
کتاب **پرشک ایرانی** را ۲۲۶ مجلد میداند.

رازی بیشتر تألیفات و نگارشات خود را در بغداد تهیه و تدوین
نموده و با وجود زیادی آثار و مؤلفاتش نسخ زیادی از آنها در عالم موجود
نیست و علت آن بواسطه نبودن صنعت چاپ در زمان وی و وجود حسودان
که بهیچوجه حتی راضی بدیدن کتب وی نبوده اند و از طرفی حوادث و سوانح
آبام نیز بسیاری از آنها را از بین برده ازین جهت نسخ کتب گرانبهای
وی عموماً از میان رفته و شاید بیش از سی جلد از مؤلفات وی در عالم
نباشد که در کتاب خانه های عالم بخصوص کتابخانه اسکو ریال^۱ اسپانی
موجود است.

رازی را چند نوع تألیف میباشد :

نخست آنها که خود شخصاً با اسم کتاب مینامد و در آن از يك فن
بخصوص مانند معالجات و امثال ذلك سخن میراند و بخصوص جنبه
تخصصی و فنی بدانها داده است که از معالجه و درمان صحبت میکنند.

۱- Escorial ، کتابخانه مشهور اسپانیا (غیر از کتابخانه مادرید) که در کوئی
بهین اسم میباشد و خارج شهر در ۶۰ کیلو متری مادرید واقع شده ، این نقطه
همانجائی است که جمهوری خواهان اسپانیولی با شورشیان آن سر زمین مدتها محل
نزاعشان بوده و بدیهی است بدبخانه بسیاری از نفائس و کتب قیمتی و غیره در طی
این گرو دار و نزاع از بین رفته است ، خدا کند که آن نفائس از دستبرد حوادث
مصون و محفوظ مانده باشد !

این دسته کتب با کمال دقت و تحقیق از طرف این دانشمند برشته تحریر درآمده و اصولاً بسیاری از آنها نتیجه تجربیات و عملیات وی در بیمارستان و مطبخ میباشد، مانند کتاب **حاوی و منصوری** و امثال آنها بخصوص کتاب **حاوی** که دائرة المعارف طبّی است و فقط نمره آزمایشهای شخصی اش میباشد،

دوم آنهایی که **رازی** با اسم **رساله** نام میبرد که بیشتر از یک موضوع بسیار مختصر صحبت میکند و بموجب نگارش **ابن الندیم** در کتاب الفهرست **رازی** شخصاً یک سلسله از تألیفات خود را **رساله** نام نهاده و همانطور که گفته شد در یک موضوع بخصوص و یک مطلب با کمال سادگی و اختصار شرح و بسط آنرا میدهد مانند: **رسالة اطعمة المرضى و رسالة فصد و** امثال آنها چنانکه از اسم آنها مستفاد میشود در باب غذای بیماران و خون گرفتن میباشد.

سوم آن دسته از تألیفاتش که با اسم **مقاله** میباشد و در این باب بعضی مسائل و مواضع را گفتگو میکند که بیشتر جنبه اختصار را دارد گرچه عدّه آنها کم است ولی از مطالعه فهرست آن دقت و دانائی فوق العاده وی مشاهده میگردد مانند: **مقاله شمیه و مقاله قولنج** که هر کدام یک مقاله میباشد.

چهارم آن دسته از کتب وی که ردّ بر اقوال دیگران است، عدّه آنها بیشمار و این دسته از تألیفاتش میباشد که مخالفین وی وقت کرانیهای دانشمند را گرفته و برای جواب آنها اوقات زیادی را صرف نموده است و بدبختانه گاه اتفاق افتاده که حسودان بر کتابش نقض نگاشته و ویرا مجبور ساخته اند که بر آن نقض ردّی بنکارد مانند: **کتاب الرد علی ابی القاسم البلخی فی**

نقض المقالة الثانية في العلم الالهي و **كتاب نقض نقض البلخي لعلم الالهي** و **كتاب مناقضة الجاحظ في كتابه في فضيلة الكلام و امثال آنها** که چنانکه از نام آنها بر میآید نقض ورد بر موضوعی میباشد .

پنجم تألیفاتی از **رازی** است که بنام **شکوک** معروف میباشد و چنانکه از اسم آن معلوم میشود بواسطه صفت مخصوصی که در **رازی** بوده و آن اشکال فوق العاده در جمیع مسائل و فنون بخصوص آنچه که در ماسبق بود بسیار مورد مطالعه و مباحثه و تحقیق خود قرار داده و بر آنها بسیار شک نموده و از این راه تألیفی که باسم **شکوک** میباشد تألیف نموده مانند :

كتاب الشكوك على الجالينوس وغيره .

ششم يك دسته از تألیفات **رازی** که تلخیص بر تألیفات دیگران است مانند تلخیصات وی بر **كتاب نبض و حيلة البرء جالينوس** و امثال آنها .

اما باید دانست تألیفات وی مانند تألیفات بسیاری از دانشمندان دیگر نبوده و تفاوتی با آنها داشته باینمعنی که اغلب تألیفاتش نتیجه تجربیات و کارهایش میباشد که در طی دوران عمل و کارهای طبی خود برشته تحریر درآورده است . از این باب فرق بسیار فاحشی با مؤلفات علمای دیگر دارد بخصوص عملیات طبی و جراحی که در بیمارستان و آزمایشگاه و مطب خود نموده تمام با دقت کامل و تحقیق دقیق بصورت کتاب در آورده است و هر کس اندک آشنائی بتألیفاتش داشته باشد بخوبی میفهمد که اینمطلب کاملاً صادق و واضح میباشد .

تألیفات وی نه تنها در میان مردم خاور و علماء مشرق مقامی بلند دارد بلکه در میان ملل باختر و علمای مغرب زمین نیز مقام ارجمندی

را داراست و بعضی از آنها بزبان علمی دوران قدیم اروپا یعنی لاتینی ترجمه و طبع شده و برخی دیگر نیز بزبانهای مختلفه ترجمه و چاپ گردیده (و در قرون وسطی و اوائل قرون جدیده در مدارس اروپا تدریس میشده است) .

از مزایائی که برای بعضی از تألیفات **رازی** عموم مورخین بر آن يك کلمه میباشند آنکه بصورت دائرة المعارف است و **رازی** را شخصاً آنسیکلوپدیست^۱ معرفی نموده اند ، چنانکه در لاروس در فصل مربوطه به **رازی** چنین مینگارند :

« ... Il a composé deux encyclopédies médicales qui servirent longtemps de base l'enseignement même en Europe . »

بنابراین از عبارت فوق مقام و اهمیت کتب **دانشمندی ایرانی** معلوم و مشهود میگردد .

دکتر ژرژ کروت^۲ در باره کتاب منصوری **رازی** میگوید :

« کتابی که در طب برای درمان بیماریها در اینموقع مورد قبول عامه است چه نظراً و چه عملاً کتاب منصوری **رازی** است . . . » .

بعضی از مورخین را عقیده آست که **رازی** زبان یونانی را میدانسته و اینمطلب در مقام وی خواهد آمد و چیزی که باید تذکر داد آنکه با

۱- Encyclopédiste .

۲- Dr. Georges Kraut .

دانستن زبان یونانی تألیف کتاب و ترجمه از کتب این زبان برایش با هوش و دهاء فوق العاده چندان کار مشکلی نبوده و با آن عشق و علاقه مفراطی که بکار طبابت داشته استفاده از کتب یونانی برایش بسیار آسان بوده ، از این روست برخی از تذکره نویسان را عقیده آنست که کثرت تألیفات وی بر اثر دانستن زبان یونانی بوده است و بقیه این گفتار در بخش مقام وی بیاید .

فهرست کتب و مصنفات وی را خوشبختانه مورخین بطور تفصیل در کتب خود ذکر نموده اند و کسانی که در این باب بطور کامل اسامی کتب و رسالات را نگاشته اند عبارتند از :

ابن الندیم ، ابوریحان بیرونی ، قفطی ، ابن ابی اصیبعه و از متأخرین صاحب قاموس الاعلام ترکی (ش . سامی بیك) میباشد . اسامی کتب وی را بطور مختلف مورخین ثبت کرده اند و دوسندی که از همه قدیمی تر میباشد : **فهرست ابن الندیم و رساله ابوریحان - بیرونی** است و باز میان این دو آنکه از همه قدیم تر و بعصر رازی نزدیکتر میباشد کتاب **الفهرست ابن الندیم** است بجهت آنکه وفات وی در سنه ۳۸۵ هـ . یعنی ۶۵ سال بعد از وفات محمد زکریا اتفاق افتاده است .

از طرف دیگر رساله ای که **ابوریحان بیرونی** مخصوصاً برای کتب وی تدوین نموده با آنکه از اسناد معتبره میباشد مع هذا سال وفات ابوریحان چون در ۴۴۰ هـ . بوده بدین مناسبت بیش از یک قرن پس از وفات رازی میباشد از این جهت بهترین سندی که برای مصنفات رازی میتوانیم قائل شویم همان کتاب **الفهرست** است لذا صورت کتب نامبرده

مقتبس از الفهرست را مبنای این فصل قرار داده و از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم و آنچه که از تألیفات رازی در کتب مورخین دیگر دیده ایم پس از گفته ابن الندیم هر کدام را که مشترك و منحصر است علیحده ذکر مینمائیم .

بطوریکه تذکر دادیم مبناء واصل کتب را از الفهرست ابن الندیم اخذ نموده و نگاشته و مستخرجات از کتب مورخین و تذکره نویسان را با علامات زیر تعیین مینمائیم :

ن - مقصود فهرست ابن الندیم است ،

ب - مقصود رساله ابوریحان بیرونی است ،

ق - مقصود تاریخ الحكماء قفطی است .

ص - مقصود عیون الانباء ابن ابی اصیعه است .

و چون فهرست کتب رازی در قاموس الاعلام ترکی عیون -

الانباء ابن ابی اصیعه است دیگر احتیاج بتکرار آن نشد .

از حیث موضوع نیز کتب پزشك ایران را به طب ، طبیعیات ،

منطق ، ریاضیات و نجوم ، فلسفه و حکمت ، مافوق الطبیعه ، آلهیات ،

کیمیا و فنون مختلفه تقسیم نموده و از نظر خوانندگان میگذرانیم .

الف - کتب طبی

۱- ن = کتاب الحاوی و یسمى جامع الحاضر لصناعة الطب و یقسم

هذا الكتاب اثني عشر قسماً :

قسم الاول - فی علاج المرضى و الامراض (در درمان بیماران و بیماری) .

» الثاني - فی حفظ الصحة (در بهداشت) .

» الثالث - فی الرئة والجبر و الجراحات (در بخیه و شکسته بندی و زخمها) .

» الرابع - فی قوى الادوية و الاغذية و جميع ما يحتاج اليه من المواد فی الطب (در نیروهای دارو و سایر غذاها و هر چه از مواد که در طب محتاج الیه است) .

» الخامس - فی الادوية المركبة (در داروهای مرکب) .

» السادس - فی صناعة الطب (در صنعت طب) .

» السابع - فی صيدنة الطب: الادوية والوانها و طعومها و روائحها (در دوا سازی: رنگ و مزه و بوی داروها) .

» الثامن - فی الابدان (در انواع بدنها) .

» التاسع - فی الاوزان و المکائیل (در وزنها و کیلها) .

» العاشر - فی التشريح و منافع الاعضاء (در تشريح و وظایف - الاعضا) .

» الحادى عشر - فی الاسباب الطبيعية من صناعة الطب (در علل

و اسباب طبیعى صنعت طب) .

قسم الثاني عشر - في المدخل الي صناعة الطب : مقالان في الاولى
الاسماء الطبيه وفي الثانيه اوائل الطب . (در
ابتدا و مدخل طب كه دو مقاله است نخست نامهای
طبی - دوم اوائل يا مقدمه طب) (در فهرست
بيروني جزء دوازدهم باسم كتاب جدا گانه ذكر
شده است) .

ب = **الجامع الكبير** و قد عرف بالحاوی و هو كتاب ليق لم يتصرف
فيها و لم يتمه .

ق = **كتاب الحاوی في الطب** و يسمى الجامع الحاضر لصناعة الطب
اثني عشر قسماً - و در جای دیگر ميگويد :
كتابه الذي سماه الجامع و هو سبعون مقاله .

ص = **كتاب الجامع** و يسمى حاضر صناعة الطب و غرضه في هذا
الكتاب جمع ما وقع اليه و ادركه . من كتاب
طب قديم او محدث الى موضع واحد في كل باب
و هو ينقسم اثني عشر قسماً .

القسم الاول - في حفظ الصحة و علاج الامراض و الوثي و الجبر
و العلاجات (در بهداشت و درمان بيماريها و
شكستگی و ضايعات از جست و خيز و شكسته
بندی و درمان آنها) .

الثاني - في قوى الاغذيه و الادويه و ما يحتاج اليه من -
التدبير في الطب (در نيروی غذاها و داروها و
تدابير اتخاذيه در طب برای آنها) .

- قسم الثالث - فى الادوية المركبة فيه ذكر ما يحتاج اليه منها على سبيل الاقربا الذين (داروهاى مركب درطب) .
- » الرابع - فيما يحتاج اليه من الطب فى سحق الادويه و احراقها و تصعيداتها و غسلها واستخراج قواها و حفظها مقدار بقاء قوة كل دواء منها و ما اشبه ذلك (درعمليات مربوطه بداروها) .
- » الخامس - فى صيدلة الطب فيه صفة الادويه و الوانها و طعومها و روائحا و معادنها و جيدها و رديها و نحو ذلك من علل الصيدله (در دوا سازى و خواص داروها) .
- » السادس - فى الابدال يذكر فيه ما ينوب عن كل دواء اوغذاء اذالم يوجد (در جانشين شدن داروها ببايكديگر) .
- » السابع - فى تفسير الاسماء و الاوزان و المكييل التى للعقاقير و تسمية الاعضاء و الادواء باليونانية و السريانية و الفارسيه و الهنديه و العربيه على سبيل الكتب المسماة بشقشماهى (در بيان نامها و وزن و كيل گياههاى طبى و تسميه اعضاء و بيماريها بزبانهاى يونانى و سريانى و فارسى و هندى و عربى) .
- » الثامن - فى التشریح و منافع الاعضاء (در تشریح و وظائف الاعضاء) .
- » التاسع - فى الاسباب الطبيعیه من صناعة الطب غرضه

فیه ان یبین اسباب العلل بالامر الطبیعی
(در علل طبعی صنعت طب) .

قسم العاشر - فی المدخل الی صناعة الطب و هو مقالاتان :
الاولی فی الاشیاء الطبیعیه و الثانی فی اوائل
الطب (در ابتدا و اوائل طب که دو گفتار است :
نخست اشیاء طبعی ، دوم اوائل طب) .

» الحادی عشر - جمل علاجات و صفات و غیر ذلك (مجموعه
درمانها و صفات آنها) .

» الثانی عشر - فیما استدکره من کتب جالینوس (ولم یذکرها
حنین ولا فی فهرست جالینوس) (در آنچه که
رازی از کتب طبی جالینوس حکیم دریافته است
و آنها را حنین بن اسحق ذکر نموده و در فهرست
جالینوس نیست) .

هذا التقسیم المذكور هی هنا لیس هو لکتابه المعروف
بالحاوی و لا هو تقسیم مرضی و یمکن ان
هذه کانت مسودّات کتب وجدت للرازی بعد
موته و هی مجموعه علی هذا الترتیب فحسبت انها
کتاب واحد لی غایتی هذه ما رأیت نسخه لهذا
الکتاب ولا وجدت من اخباره رأه .

کتاب حاوی که آن را الجامع الحاضر لصناعة الطب نیز
میگویند بزرگترین تألیف و تصنیف محمد زکریای رازی است و
مدتها مرجع علماء و اطباء اروپا بوده و مکرر بطبع رسیده است .

اول دفعه در شهر برشیا^۱ از بلاد ایتالیای شمالی بلاتینی ترجمه و در دو جلد طبع شده (۱۴۸۶ میلادی) و پس از آن مکرر در ونیز ایتالیا در سالهای ۱۵۰۹ و ۱۵۴۲ م. باسم (Continens-Rasis)^۲ چاپ شده که نسخه این ترجمه بسیار کمیاب است .

نسخ خطی متعدده آن در کتابخانه های معتبر عالم مانند : کتابخانه موزه بریتانیا ، کتابخانه مونیخ^۳ (از شهر های آلمان) و کتابخانه^۴ کسفورد و کمبریج انگلستان ، کتابخانه اسکوریال اسپانیا ، کتابخانه سلیم آقا (استانبول) ، کتابخانه سرای (استانبول) ، کتابخانه سلیمانیه (استانبول) کتابخانه شهید علی پاشا (استانبول) کتابخانه موصل ، کتابخانه آستان قدس رضوی ، کتابخانه رامپور هندوستان ، کتابخانه مدرس هندوستان ، کتابخانه ملک در طهران موجود است^۴ .

کتاب **حاوی** پس از وفات **محمد زکریای رازی** بامر **ابو الفضل بن عمید استاد صاحب بن عباد وزیر رکن الدوله دیلمی** از اوراق مشوش و پراکنده ای که از **رازی** باقی مانده بود ، باهتمام شاگردانش جمع آوری و پس از جمع این اوراق پراکنده کتاب **حاوی** را تهیه نمودند . چنانکه **ابن ابی اصیبعه** در ذیل شرح این کتاب در

۱- Brescia .

۲- Le Continant .

۳- Munich (München) .

۴ - مقصود کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک است .

عیون الانباء خود نیز بدان اشاره نموده است و گوید نسخه کامل این کتاب را بشرح فوق ندیده و نیز از کسی نشنیده ام .

این کتاب در حدود سی مجلد (در این باب بیان مورخین مختلف است بعضی مانند **ابوالفداء**^۱ در تاریخ خویش سی ، برخی بیست ، یاره ای هیجده مجلد در کتب خود ذکر نموده اند و آنچه بتحقیق نزدیک است شاید در ابتداء گرد آوری این کتاب سی مجلد بوده است) گرد آوری شده و بصورت دائرة المعارف طبّی است که از معلومات قدماء از عصر یونانیان و ایرانیان و غیره تا زمان خود **رازی** جمع شده و قرون متمادیه اطباء اروپا بخصوص جامعه طب ایتالیا و پزشکان این سرزمین از آن استفاده مینمودند .

در نسخه خطی که در موزه اسکوریا اسپانی وجود دارد هفتاد مجلد میباشد .
قدما در باره این کتاب بسیار معتقد بوده و مقام وی را در میان کتب طبّی فوق العاده گرامی میداشتند و تقریباً تمام مورخین از آن ستایش کرده اند .

۱- ابوالفداء ، عماد الدین اسماعیل بن نورالدین علی ابوالفداء (۷۳۲-۷۷۲ هـ . مطابق ۱۳۳۱-۱۲۷۳ م .) مولدوی در دمشق و در زمان سلاطین ایوبی میزیسته (ناصر- الدین ایوبی) و بامر این پادشاه بحکومت یکقسمت از شام منصوب گردیده . وی مردی نویسنده و رزمی و باصطلاح عرب صاحب السیف والقلم بوده است ، دارای تألیفات بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از :

ا- تقویم البلدان .

ب- کتاب تاریخ معروف بتاریخ ابوالفداء .

نظامی عروضی سمرقندی در مقاله چهارم کتاب خود در باب علم طب و هدایت طبیب چنین مینگارد :

« پس از کتب بسائط یکی بدست آرد چون سته عشر ^۱

جالینوس یا **حاوی محمد زکریا** یا **کامل الصناعه** ^۲ یا **صد باب بوسهل** مسیحی ^۳ یا **قانون بوعلی سینا** ^۴ یا **ذخیره خوارزمشاهی** ^۵ و بوقت فراغت مطالعت همکنند »

۱- شانزده کتابی بوده از تألیفات جالینوس که اطباء آن زمان برای آموختن طب ترجمه آنها را که توسط حنین بن اسحق و حبیش بن الحسن الاعسم مترجم بعمل آمده میخواندند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود بکتاب الفهرست و قفطی و عیون الانباء .

۲- کتاب کامل الصناعه تألیف ابوالحسن علی بن العباس المجوسی است .

این کتاب با اسم ملکلی معروف است که شامل اطلاعات علمی و عملی و قرا بآدین میباشد و با کمال سادگی جمع آوری و بیان گردید و اول دفعه در سال ۱۴۹۲ میلادی در ونیز بلاطینی ترجمه و همچنین بسال ۱۵۲۳ در لیون فرانسه چاپ شده است و تا ظهور قانون بو علی کتاب ملکلی بسیار مورد توجه اطباء بوده و همینکه بو علی قانون را تألیف نمود این کتاب از رونق افتاد مع هذا در مقام خود رتبه ارجمندی را دارا است .

این کتاب را بزبان لاطینی و فرانسه *Almaleki و Liber totius medecinae* مینامند و مکرر در مصر و لاهور و ونیز و لیدن *Leyden* (از شهرهای هلند) بطبع رسیده و شامل دو قسمت است : علمی و عملی و هر کدام دارای ده مقاله میباشد که هر مقاله بابوایی منقسم گردیده است . توضیحاً اضافه میشود که علی بن عباس مجوسی برخلاف نام مجوسی کیش اسلام داشته در اهواز متولد گردیده و طبیب مخصوص عضد الدوله دیلمی بوده و در ساختن بیمارستان عضدی شرکت داشته است .

(بقیه در ذیل صفحه ۱۳۹)

ابن ابی اصیبعه میگوید :

« کتاب حاوی از بزرگترین و مهمترین کتب طبی است بجهت

آنکه در آن جمیع امراض و درمان بیماریها چه از متقدمین و چه از متأخرین تا زمان **رازی** را شامل است و در آن هر موضوعی را که از گوینده نقل نموده نامش را ذکر کرده است »

چنانکه میدانیم عموم مورخین بلا استثناء نام کتاب حاوی را

« الجامع الحاضر لصناعة الطب » گویند و از این عبارت معلوم میگردد که جامعترین کتاب طب تا آن زمان بوده است .

اما بدبختانه هنوز تعداد و مطالب مجلدات و فصول و ابواب این

کتاب بطور تحقیق و دقیق معلوم و معین نیست .

(بقیه از ذیل صفحه ۱۳۸)

۳- صد باب بوسهل مسیحی ، این کتاب تألیف بوسهل معروف استاد بوعلی سینا میباشد (که پس از شنیدن دعوت و اراده سلطان محمود سبکتکین بغزنین باتفاق بوعلی سینا فرار میکند و در وسط راه بواسطه تشنگی میمیرد) نام دیگر این کتاب « کتاب المائه فی الطب » میباشد ، يك نسخه خطی آن را در کتابخانه ملك دیده‌ام .

۴- قانون ، تصنیف بزرگ شیخ الرئيس بوعلی سیناست که شرحش در بخش سوم بیان شد .

۵- ذخیره خوارزمشاهی ، این کتاب تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسماعیل بن حسن بن احمد بن محمد الحسینی الجرجانی است که بنام قطب الدین ابوالفتح محمد بن توش - تکین خوارزمشاه مؤسس سلسله خوارزمشاهیان تألیف نموده ، کتابی بسیار مفید و حاوی جمیع مطالب طبی آن زمان بوده است ، وفات جرجانی بسال ۵۳۱ ه . میباشد .

در الفهرست **ابن الندیم** و **عیون الانباء** دوازده باب (قسم) ذکر نموده چنانکه بیان شد. **بیرونی** سیزده فصل و **قسطی** در جائی دوازده فصل و در جائی دیگر هفتاد مقاله ذکر نموده اند و تقسیمات هیچکدام از این مورخین مانند یکدیگر نیست و اصولاً مجلدات حاوی که در دست است مطابق تقسیمات فوق نمیشد.

اروپائیان باین کتاب بیشتر از مورخین شرق اهمیت میدهند بدلیل آنکه محتویات آن مجموعه مشاهدات و اتفاقاتی است که **رازی** برای العین دیده و این بزرگترین و مهمترین وجهی است که حاوی را بر سایر کتب طبّی اسلامی مزیت و برتری میدهد و **رازی** در این کتاب جمیع عقاید اطباء یونان و عرب و روم را تا زمان خود با عملیات و نظریات خویش (که روی مریض دیده است) جمع آوری نموده و چشمه و منبع بسیار عالی برای پی بردن بمقام وی میباشد و باین دلیل در تاریخ طب رتبه ارجمندی را داراست.

پرفسر ادوارد براون در کتاب طبّ عرب میگوید: « این کتاب بر سایر کتب طبّی اسلامی مزیت و برتری دارد بدلیل آنکه **رازی** اتفاقات و مشاهداتی که برای العین دیده در آن نگاشته است ».

بطور اجمال همانطور که از فصول و ابواب کتاب حاوی معلوم میشود این کتاب از جمیع شعب طب و اصول تدای و حفظ الصحه و علم الامراض و دوا سازی و سایر شعب بخوبی ذکر شده و بحث نموده است و چنانکه متتبعین در باره آن نام **دائرة المعارف** نهاده اند بسیار بجای و مناسب میباشد و کمتر در میان کتب طبّی قدیم کتابی باین پایه و مایه میرسد با این تفاوت که علاوه بر معلومات نامبرده جمیع اطلاعات مطبّی

و بیمارستانی و شرح حال بیماران و جمیع گزارشات مریضخانه ای را با طرزی نیکو بیان کرده است .

آنچه که از کتاب حاوی در کتابخانه های جهان فعلاموجود است یا جزء و یا اجزائی از این کتاب میباشد، نسخ متعدده آن که در کتابخانه های بزرگ یافت میشود با یکدیگر اختلاف کلی دارند و بهیچوجه مجلدات کتاب مزبور باهم شباهت ندارند و هنوز کسی نتوانسته است که بطور قطع و یقین بگوید کتاب حاوی کامل که اول دفعه تهیه شده در کدام کتابخانه است .

از حاوی کبیر نسخ زیادی یافت نمیشود و همانهایی است که در ابتداء شرح این کتاب بیان گردید ولی از مجلداتش نسخ بیشتری یافت میشود و جهت آن بسیار واضح و آشکار میباشد چرا که استنساخ حاوی تمام کار آسانی نیست بر خلاف کتابت اجزاء آن برای طالبین علم طب آسانتر بوده است .

بدیهی است اختلاف در عده مجلدات این کتاب ناشی از ذوق و سلیقه کاتب و سفارش دهنده کتاب بوده و هر يك بذوق خویش در این موضوع دستی برده اند بدین جهت است که نمیتوان گفت حاوی که شامل سی مجلد است کامل تر از حاوی هیجده مجلدی باشد .

آنچه که نگارنده در کتابخانه نفیس آقای حاج حسین آقای ملک که در دسترس عامه است دیده ام عبارتند از :

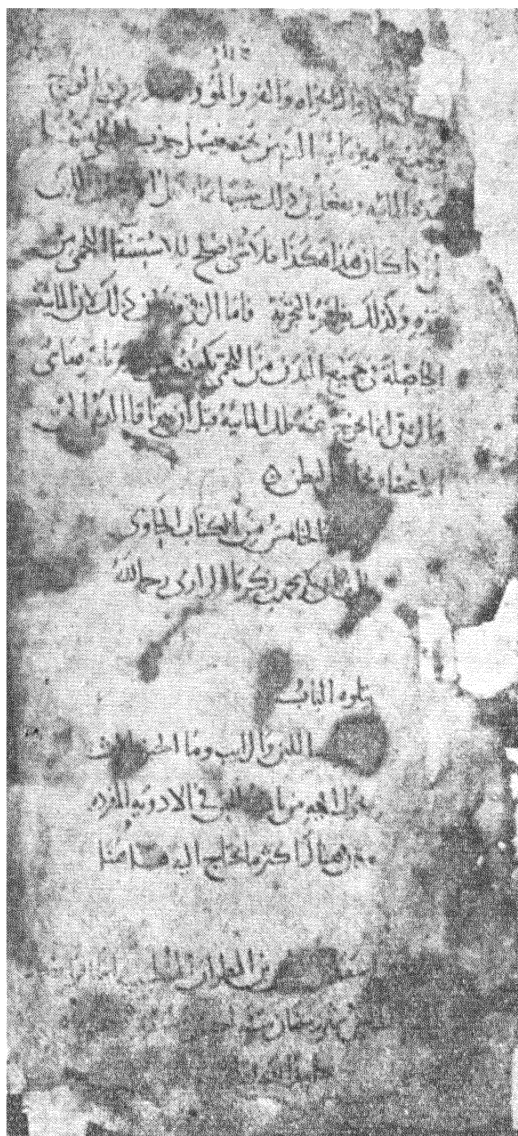
الف - نسخه خطی قدیمی جلد چهارم و پنجم حاوی که در يك مجلد میباشد و در تاریخ ۵۷۱ ه . تحریر یافته که صفحه آخر آن را گراور نموده ایم و شامل امراض معدی ، سوء مزاج ، اسهال و بیماری صفراو

اسهال اطفال و قولنج
 ها و ذکر ضماد ها و
 خفقا نه‌ای معدی و امزجه
 مختلفه و درمان آنها
 با ذکر ادویه و
 معالجاتی که تا زمان
 خود از حکماء سلف
 بوده با شرح جزئیات
 آن ذکر مینماید و
 عقاید و آراء علمی بن-
 رین طبری و ابن-
 ماسویه و جالینوس
 و امثال آنها را شرح
 داده و بر آنها نیز
 انتقاد کرده است .

ب - نسخه خطی

قدیمی جلدششم حاوی
 که در يك مجلد و در
 حدود ۶۰۰ و اندی
 نوشته شده که صفحه اول

آن را گراور نموده
 ایم و شامل بیماریهای:
 کبد، طحال، امعاء،



صفحه آخر از نسخه خطی قدیمی حاوی جلد چهارم و
 پنجم که در سنه ۵۷۱ هجری نوشته شده . با اجازه
 آقای حاج حسین آقا ملک از کتابخانه نفیس ایشان
 گراور شد .

دولاب^۱ ، سنگها ، بیماری آلات تناسلی ، مثانه ، کلیه ، مفاصل ، بواسیر ، بیماریهای مقعد ، نقرس ، جرب ، عرق النساء ، دملها و زخمها ، نبض ها ، صداع ، شقیقه ، بیماریهای دماغ ، چشم ، اقسام تبها ، هواها و شهرها ، سرطان ، بیماریهای رحم ، اورام با بیان عقاید و افکار بقراط^۲ و جالینوس^۳ و روفس حکیم^۴ و بختیشوع^۵ و ابن سرائیون^۶ و ابن ماسویه^۷ و حنین بن اسحق^۸ و جورجیس حکیم^۹ و غیره با ذکر کتب و مآخذی که اخذ نموده و عقاید و اعمال علماء فوق با انتقادات کامل میباشد .

ج - نسخه خطی قدیمی جلد دوم حاوی محمد زکریای رازی که شامل : بیماریهای چشم و ضامم آن ، گوش ، بینی ، دندان ، لب ، ذات - الجنب ، بیماریهای صدر و مری و معده ، کبد ، صفرا ، سوء هضم با ذکر مطالبی که از کتب علماء و حکماء سلف و نسخ و در مانهای آنها ذکر نموده که بسال ۱۰۶۷ هـ نوشته شده است .

۱- Diabète.

- ۲ و ۳ - حکماء و اطباء معروف یونانی .
- ۴ - از حکماء و اطباء یونانی صاحب تصنیفات زیاد در علم طب میباشد .
- ۵ و ۹ - شرح آنها در ذیل صفحات ۴۰ و ۴۱ ذکر شده است .
- ۶ - Sérapion ، در تاریخ بنام ابن سرائیون دو نفر میباشد : نخست یوحنا بن - سرائیون ، دوم داود بن سرائیون و عموماً وقتی ابن سرائیون گفته میشود مقصود یوحناست که صاحب دو تألیف بنام کنشاش کبیر و صغیر میباشد و مترجم معروفی بوده است .
- ۷ - ابن ماسویه ، شرح آن بعداً بیاید .
- ۸ - شرحش در ذیل صفحه ۴۱ بیان شده است .

د - ایضاً کتاب

حاوی کبیر از محمد

زکریای رازی متن

وحاشیه شده که تقریباً

تمام بنظر میرسد ؟

در این نسخه تقریباً

از جمیع بیمار بها و

درمان آنها صحبت

نموده و اقوال و آراء

و اعمال بسیاری از

اطباء ما قبل را ذکر

کرده است .

بعلاوه در این

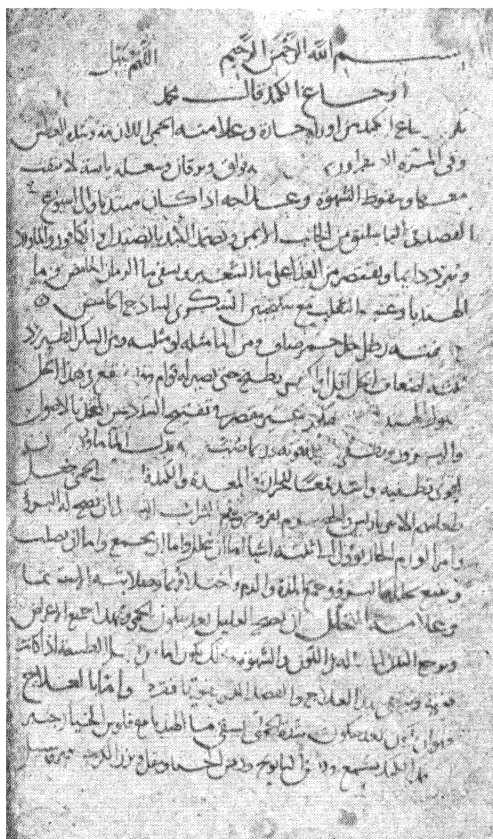
کتاب حکایاتی از

مشاهدات و تاریخچه

های بیمارانی که رازی

شخصاً معالجه نموده

و یاد داشت بر داشته



صفحه اول از کتاب حاوی جلد ششم که در سده ۶۰۰
و اندی نوشته شده . با اجازه آقای حاج حسین آقا ملک
از کتابخانه نفیس ایشان کراور شد .

نگاشته است . باید دانست همانطور که ابن ابی اصیبعه در کتاب خود
بیان داشته تقسیماتی که در باب مجلدات و ابواب کتاب حاوی ذکر شده
است پسندیده و مرضی نمیباشد بعلم آنکه این کتاب پس از وفات رازی
با کمک خواهر و شاگردانش از روی یاد داشتهای زیادی تهیه و تدوین

گردیده و چنانکه از محتویات سه نسخه که دیده ایم مشاهده میشود از بیماریه‌های کبد و معده و صفرا در هر سه نسخه گفتگو میشود در صورتی که نسخه اول جلد چهارم و پنجم و نسخه دوم جلد ششم و نسخه سوم جلد دوم از حاوی میباشد و از این حیث کتاب حاوی کاملاً برخلاف قانون **بوعلی سینا** و نقطه مقابل آن است چرا که جمیع نسخ «قانون» تماماً بر يك منوال و يك روش چه از جهت ترتیب و چه از حیث ابواب و غیره میباشد در صورتیکه از مجلدات موجوده از کتاب حاوی ابدأ این ترتیب دیده نمیشود و اصولاً مبنای صحیحی ندارد .

علت دیگر عدم ترتیب این کتاب بواسطه آنست که حاوی از روی مسودات یادداشتهای طبی **رازی** جمع شده و اصولاً تهیه کتاب حاوی بواسطه بزرگی فوق العاده و حجم زیاد برای همه کس ممکن نبوده و فقط متعینین میتوانستند آن را داشته باشند در این صورت کتاب و نسخا بمیل و سلیقه خود آن را ترتیب داده و تغییراتی در آن قائل شده اند چنانکه **علی بن عباس مجوسی اهوازی ازجانی** در کامل الصناعه خود میگوید: «فقط دو نسخه از حاوی دیده ام» (رجوع شود بکتاب الملکی یا کامل الصناعه چاپ قاهره، سال ۱۲۹۴ هـ . ۱۸۷۷ م .).

اکنون متأسفانه نمیتوان تعیین نمود که ترجمه لاتینی کتاب حاوی از روی کدام نسخه ترتیب داده شده ؟

و آن نسخه که اولین بار از رویش ترجمه بعمل آمده در کجاست ؟
و در کدام موزه یا کتابخانه بوده ؟

و یا اصلاً نسخه اولی از آن وجود دارد یا آنکه مفقود شده و از بین

رفته است ؟

بخصوص اگر متوجه این نکته شویم که مترجمین در آن زمان اصولاً بصحت و سقم مطالب و ترتیب و روش و سیاق عبارت و سایر مسائل مربوطه بیک چنین کتابی مهم و قعی گذاشته اند یا خیر ؟ پس با کمال تأسف باید گفت که ابدأً توجهی ننموده اند و الاممکن بود ترجمه آن بهتر و مرتب تر تهیه گردد .

مقداری از مجلدات حاوی را مترجم معروف کتب طبی اسلامی موسوم به **ثرار دو کرمون**^۱ ترجمه نموده و این همان کسی است که منصوری رازی و قانون ابو علی سینا و کتاب جراحی ابوالخسیس را نیز ترجمه نموده است^۲.

مورخین اروپائی عقیده مندند که کتاب حاوی بزرگترین دائرة المعارف طبی زبان عرب است که **پزشک ایرانی** اقلای پانزده سال تمام برای آن متحمل زحمت شده است و نتیجه و نخب تجارب و زحمات خود را که عملاً دیده با یادداشت های روزانه اش در آن ثبت نموده و معتقدند که عمر وی کفاف اتمام او را نداده و قبل از ختم کتاب دار فانی را وداع گفته است .

۱- Géraard de Crémone.

۲- Abulcasis ، ابوالخسیس طبیب معروف متولد در اشبیلیه (Séville) در اواسط قرن یازدهم میلادی میزیسته ، دارای تألیفی است بشکل دائرة المعارف موسوم به **التصریف** که مکرر بزبانهای دیگر ترجمه شده است و بهترین ترجمه آن در سال ۱۷۷۸ م . توسط (Channing - Oxford) در دو جلد به عربی و ایطالیائی چاپ شده است .

آنچه که بنظر میرسد دو کتاب برء الساعه و حاوی دو تألیفی از **رازی** میباشد که باید ختم تألیف وی نام نهاد با این تفاوت که کتاب برء الساعه تمام ولی کتاب حاوی از یاد داشتهای پس از **رازی** با ذوق دیگران جمع آوری گردیده بنا برین نمیتوان گفت که آخرین تألیف وی حاوی است بلکه باید دانست که حاوی نتیجه زحمات چندین ساله تصدی **دانشمند ایرانی** بیمارستانهای بغداد و ری و مشاهدات در روی بیماران و شرح حال آنان با نتایجی که از داروها و درمانها دیده است یادداشت نموده که پس از وی مرتب شده است .

در اینجا لازم است تذکر دهیم که برخی از تذکره نویسان اخیر اشتباهی نموده و آن اختلاط حاوی کبیر با حاوی صغیر میباشد و چنین تصور کرده اند که **رازی** را دو حاوی است : یکی بنام حاوی کبیر، دیگری بنام حاوی صغیر در صورتیکه چنین نیست و ما محض مزید اطلاع ذیلا مینگاریم که :

حاوی صغیر تألیف **محمود بن الشیخ الربانی صاین الدین - ایاس** میباشد که مشتمل بر پنج مقاله است و نسخ زیادی از آن در طهران یافت میشود که بدبختانه باسم حاوی **زکریا** در دست اشخاص وجود دارد و کسانی که بصیرت ندارند آن را باسم حاوی **رازی** میخرند .

ابتدای آن بدین نهج است :

« الحمد لله الواحد الماجد السبوح خالق الجن والانس رب الملائكة والروح ظهر منه بدایع الموجودات »

..... قال المولى الولى الحكيم العليم الصارف عمره فى تعظيم امر الله والشفقة على خلق الله حاوى العقول والمنقول جامع الفروع والاصول

استاد الحكماء المحققين نجم الملة والدين محمود بن الشيخ الربابي
 الامام الصمد اني صاين الدين الياس روح الله روحها وجدد فتوحها
 « اما بعد فلا يخفى على رأى ذرى العقول ان علم الطب اشرف من ساير العلوم
 لان شرف كل علم بحسب شرف موضوعه و موضوع علم الطب بدن -
 الانسان و من البديهيات ان هذا الموضوع فى عالم الكون والفساد اجل
 و اشرف من سائر الكائنات فلا جرم العلم به اجل و اشرف من ساير -
 العلوم لاسيما اذ ورد به الخبر المأثور عن النبى ص حيث قال : العلم علمان
 علم الابدان و علم الاديان ... »

« پس از آن شرحی ذکر میکند که بعضی از دوستان و برادران ، مرا
 گفتند که کتابی در طب تألیف نمایم و من نیز اطاعت کردم »
 لذا این کتاب را تألیف نموده و آن را « حاوی لعلم التداوی »
 نام نهادم و برینج مقاله مرتب نمودم :

مقاله اول - در بیان بیماریهاست و شامل ۱۲۵ باب ،

« دوم - در تبها و شامل ۲۷ باب ،

« سوم - در بیماریها و علل ظاهره اعضا بدن شامل ۱۰۵ باب ،

« چهارم - در بیان ادویه مفرده بترتیب حروف تهجی ،

« پنجم - در بیان ادویه مرکبه و کیفیت استعمال و ترکیب

آنها شامل ۵۰ باب است .

۲ - ن = کتاب المنصوری فی الطب الی منصور بن اسماعیل و یحتوی
 علی عشر مقالات .

ب = الکناش المنصوری عمله لمنصور بن اسد قرابة والی -
 خراسان .

ق = کتاب المنصوری فی الطب عشر مقالات الی منصور بن خاقان.

ص = کتاب المنصوری الفہ للامیر منصور بن اسحق بن

اسماعیل بن احمد صاحب خراسان و تحریر فی-

الاختصار والایجاز مع جمعه لجمل وجوامع ونکت و

عیدون من صناعة الطب علمها و عملها و هو عشر مقالات .

المقالة الاولى - فی المدخل الی الطب و فی شکل الاعضاء و خلقها، در ورود بعلم طب و تشریح .

« الثانية - فی تعرف مزاج الابدان و هیئتها و الاخلاط الغالبة علیها

و استدلالات و جیزه جامعہ من الفراسه^۱، در

ش-ناسائی امزجه مختلفه بدنهای آدمی و اخلاط

غالبه بر آنها و دلائل مختلفه جامع از علم فراست .

« الثالثة - فی قوی الاغذیه و الادویه ، در نیروهای خوراکی ها

و داروها .

« الرابعه - فی حفظ الصحة ، در بهداشت .

۱- مقصود علم فراست است که در آن از خلق بی به خلق و اخلاق میبندند یعنی از شکل چشم و گوش و بینی و فاصله ابرو و سایر قسمتهای صورت و دست و پا و سینه صفات و اخلاق آدمی را حدس میزنند .

این علم در قدیم اهمیت خاصی داشته و امروز در طب شهرانی و قانونی نیز بسیار مهم میباشد .

- المقالة الخامسة - فى الزينة ^١ ، در زینت اعضاء .
- « السادسة - فى تدبير المسافرين ^٢ ، در تدابیر مسافریں به بهداشت مسافریں .
- « السابعة - جمل وجوامع فى صناعة الجبر والجراحات والقروح ، در شکسته بندى و زخمها .
- « الثامنة - فى السموم والهوام ، در سمهای حشرات .
- « التاسعة - فى الامراض الحادثة من القرن الى القدم (من الفرق الى القدم) ، در بیماریها از سر تا پا .
- « العاشرة - فى الحميات و ما يتبع ذلك مما يحتاج الى معرفته فى تحديد علاجها (تجريد علاجها) ، در تبها .
- مقالة اضافها الى كتاب المنصورى و هو فى امور الطبيعىه ، باضافه مقاله اى در امور طبيعى .
- ما مجدداً در آخر شرح اين كتاب مندرجات آن را مفصلاً ذکر میکنیم .
- این کتاب از تألیفات عظیمه رازى است که باسم **كتاب الطب المنصورى** و **كناش المنصورى** و **كناشة المنصورى** و **كفاية المنصورى** و **منصورى** و **منصورى فى الطب** مشهور و معروف میباشد .

-
- ١- مقصود از زینت در اصطلاح قدما بر طرف نمودن الك صورت و رنگ مو و ناخن و بلند کردن گیسوی کوتاه و درمان بیماریهایی مثل داء الثعلب و کچلی و غیره و امثال آنها و در جمیع کتب طب قدیم مانند کامل الصناعه على بن عباس مجوسى و قانون بوعلی سینا و غیره از آن صحبت شده است .
- ٢- مقصود از آن تدابیر متخذه برای مسافریں در دریا و خشکی و بهداشت مربوطه بآنهاست .

چنین معروفست که رازی این کتاب را برای منصور بن اسحق حاکم ری تألیف نموده ولی مورخین و مطلعین در باب تألیف این کتاب عقاید مختلفیه بیان نمودند و بطور اجماع ذکر نشده است منصور بوده بلکه متفاوتاً هر کدام منصوری را در کتب خود ذکر نموده اند ، بهترین تتبع و اقتراح در باب این موضوع بیان شیرین علامه محترم آقای محمد قزوینی است که در حواشی چهار مقاله عروضی مرقوم فرموده اند و مانیز عیناً آن را بی کم و زیاد در اینجا درج میکنیم :

« صفحه ۲۳۱ حواشی چهار مقاله عروضی سمرقندی چاپ لیدن بسال ۱۹۰۹ م . ۱۳۲۷ ه .

صفحه ۷۰ سطر ۱۹ منصوری محمد زکریاء رازی ، کتاب منصوری یا « کتاب الطب المنصوری » کتابی است در علم طب محتوی برده مقاله و نسخ متعدده ای از آن موجود است ، محمد بن زکریای رازی آن را بنام حاکم ری منصور بن اسحق بن احمد بن اسد تألیف نموده است ، منصور مذکور در سنه ۲۹۰ از جانب پسر عم خود اسماعیل بن - احمد بن اسد دومین پادشاه سامانیان بحکومت ری منصوب گردید و تا شش سال در آن عمل بماند^۱ و ظاهراً در همین مدت حکومت او درری یعنی ما بین سنه ۲۹۰ الی ۲۹۶ بوده که محمد بن زکریا که درری اقامت

۱- رجوع کنید بیاقوت در معجم البلدان جلد دوم صفحه ۹۰۱ که سهواً منصور را « برادر زاده » احمد بن اسماعیل سامانی مینویسد بجای پسر عم و حاجی خلیفه در کشف الظنون در تحت « کفایة المنصوری

داشت کتاب منصوری را بنام او تألیف نمود و منصور مذکور هموست که در سنه ۳۰۲ بر نصر بن احمد سومین پادشاه سامانیان خروج نمود .^۱

این است قول صحیح در خصوص منصور که کتاب منصوری بدو منسوبست و هیچکس جز یاقوت علی التحقیق ندانسته که این منصور که بوده و سایر مورخین همه در این فقره بسهوَ و خطا افتاده اند، از جمله ابن خلکان در ترجمه محمد زکریای رازی دو قول ذکر میکند: یکی آنکه کتاب منصوری بنام منصور بن نوح بن نصر ششمین پادشاه سامانیست و نظامی عروضی نیز بهمین عقیده است و در صفحه ۷۴ تصریح بدان میکند و این قول بکلی فاسد است چه وفات رازی باختلاف اقوال در سنه ۳۱۱ یا ۳۲۰ است و سلطنت منصور بن نوح از سنه ۳۵۰ الی ۳۶۶ میباشد و عذر ابن خلکان که تألیف کتاب منصوری در حال طفولیت منصور بوده است بارد و غیر مسموع است، قول دیگر ابن خلکان آنست که کتاب منصوری بنام ابوصالح منصور بن اسحق بن احمد بن نوح است، و این قول صحیح است بشرط آنکه «نوح» را در سلسله نسب او مبدل به «اسد» نمائیم.

محمد بن اسحق الندیم در کتاب الفهرست (صفحه ۲۹۹ الی ۳۰۰) و قفطی در تاریخ الحکماء (صفحه ۲۷۲ سطر ۲۱ و ۲۲) و ابن ابی اصیبه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء (جلد اول صفحه

۱- ابن الاثیر در حوادث سنه ۳۰۲ .

۳۱۰ سطر ۲۹) کتاب منصوری را منسوب به منصور بن اسمعیل میدانند و چنین کسی در تاریخ معروف نیست.

ابن ابی اصیبعه در موضعی دیگر (جلد اول صفحه ۳۱۳ سطر ۲۰) نام او را منصور بن اسماعیل بن خاقان «صاحب خراسان و ماوراء النهر» مینویسد و چنین شخصی نیز در تاریخ بهیچوجه معروف نیست و همو در موضعی دیگر از عیون الانباء (جلد اول صفحه ۳۱۷ سطر ۱۷ و ۱۸) او را منصور بن اسحق بن اسمعیل بن احمد نوشته است. اگر نام اسماعیل را ازسلسله نسب او بیندازند همان شخصی میشود که یاقوت گفته است والله الموفق للصواب. «خاتمه.

ابوریحان بیرونی در رساله فهرست کتب رازی چنین ذکر میکند:

«الکناش المنصوری عمله لمنصور بن اسد قرابة والی خراسان».

و این قول نیز اگر پدر و جد منصور را مد نظر نگیریم و به جد اعلی یعنی اسد قناعت نمائیم صحیح میشود. بنا بر شرح فوق معلوم شد که کتاب منصوری را رازی بنام منصور بن اسحق بن احمد بن-اسد حا کم ری تألیف نموده است.

قدماء در باره این کتاب عقیده مند بودند که از کتب مطالعه و برای طبیب بسیار واجب و سودمند است و پیوسته مطالعه آن را توصیه می نمودند چنانکه نظامی عروضی سمرقندی در باب منصوری چنین می نگارد:

مقاله چهارم از کتاب-چهار مقاله صفحه ۷۰ چاپ لیدن :
« و مطالعت همیکند بعد از آنکه بر استادی مشفق خوانده
شد و از کتب وسط ذخیره ثابت قره^۱ یا منصوری محمدزکریای
رازی »

اروپائیان نام کتاب منصوری را *Traité de Mansouri* و یا
Ad Almansorem libri Liber, medicinalis Almansöris یا *Almanzor* می نامند و بواسطه آنکه در این کتاب جمیع مطالب
طبی از زمان جالینوس تا دوران رازی در آن بطور جامع نگاشته شده
بسیار محترم میشمارند و مکرر بزبان لاتینی ترجمه شده و این ترجمه در
سالهای ۱۵۱۰ و ۱۴۸۷ م. در میلان (ایتالیا) بطبع رسیده است .
قسمتی از کتاب منصوری را که اروپائیان بسیار قابل توجه میدانند
کتاب هفتم آن میباشد که در باب جراحی عمومی و کتاب نهم آن که
مربوط به « علم الامراض است » (امراض عمومی) و بی اندازه بدان اهمیت
میدهند . این کتاب مدتها در دانشگاههای ایتالیا تدریس شده و بر آن شروح
زیادی نوشته اند .

کتاب منصوری با کوچکی حجم از کتب ممتاز است که قریب
پانصد سال پس از رازی برای تربیت طبیب بکار برده شده

۱- ذخیره ثابت بن قره ، میگویند این کتاب منسوب است بشابت بن قره بن مروان-
بن ثابت حرانی متوفی بسال ۲۸۸ هـ . که تألیفات دیگری نیز در هیئت وحساب ونجوم
از وی ذکر کرده اند ، نسخه خطی آن را در کتابخانه نفیس آقای حاج حسین آقا
ملك دیده ام .

و با کتاب حاوی میتوان گفت تا اوایل دوران تجدد^۱ در طب اروپا یکی از بهترین و بزرگترین کتاب تحصیلی و مطالعه‌ای بوده است.

بعضی از مورخین اروپائی پس از تبعات فوق العاده که در روی طب اسلام و اطباء اسلامی نموده دو کتاب: **حاوی و منصوری** را بزرگترین کتب آموزش طبیبی دانسته و این دو را بر عموم کتب اطباء دیگر ترجیح داده اند.

بطوریکه ذکر شد ترجمه های زیادی از این کتاب شده و مدتها این تراجم اثر فوق العاده در طب اروپا داشته (برای این موضوع رجوع شود بکتاب متفکرین اسلام)^۲ تألیف **بارون کارادوو**^۳ که از قول دکتر **ژرژ کروت**^۴ شرحی بر این کتاب و مقام آن در طب نگاشته و ما نظر این دانشمند را در ابتدای بخش تألیفات و مصنفات **پزشک ایرانی** ذکر کرده ایم.

یکی از ترجمه های عالی مقدار این کتاب توسط «ژرار دو کرمون» سابق الذکر (۱۱۸۶-۱۱۱۴ م.) بعمل آمده است.

نسخ متعدد از این کتاب در کتابخانه های عالم وجود دارد.

مقاله اول این کتاب در ۱۹۰۳ م. درلیدن بتوسط دوکونینگ^۵

۱- Renaissance.

۲- Les Penseurs de l' Islam.

۳- Baron Carra de Vaux.

۴- Georges Kraut .

۵- De Koning.

در مجموعه‌ای با اسم سه کتاب تشریح عربی^۱ چاپ شده است .
 بعلاوه قسمتهای مختلفه ای از آن نیز در عالم پراکنده و منتشر
 است و بر حسب عقیده و سلیقه کتاب و نسخ تغییراتی در آن داده شده
 است .

✓ نگارنده در طهران چهار نسخه از این کتاب دیده ام :
 یکی ملک‌ی آقای حسین شهشانی ، دیگری نسخه‌ای از کتابخانه
 علامه محترم آقای آقامیرزا محمد طاهر تنکابنی و دو نسخه هم از کتابخانه
 ذیقیمت آقای حاج حسین آقای ملک که نسبتاً نسخ قدیمی میباشند و صفحه
 اول یکی از آن ها را گراور نموده ایم ، ابتدای آن بدین شکل است :

« بسم الله الرحمن الرحيم :

قال ابو بكر محمد بن زكريا الرازي رحمه الله عليه . الحمد لله
 رب العالمين كثيراً كما هو اهله ومستحقه وصلى الله على محمد النبي و
 آله وسلم تسليماً اما بعد فاني جامع للامير منصور بن اسحق بن احمد
 في كتابي هذا جملاً وجوامع ونكناً و عيونا في صناعة الطب . . . »
 در بعضی نسخ مانند نسخه کتابخانه پاریس نگاشته شده است :
 « . . . انی جامع للامیر سیدی و ابن سیدی ابی صالح منصور بن
 اسحق . . . »

کتاب منصوری همانطور که از فصول آن معلوم میشود مشتمل بر
 ده مقاله و هر مقاله محتوی بابواب و فصول متعددی میباشد و ما اینجا بطور
 اختصار از مباحث آن شمه‌ای می‌نگاریم :

۱- Trois traités d'anatomie arabe .

تناسلی مرد و زن، رحم و غیره که شامل ۲۶ فصل است.

مقاله دوم: شامل ۵۸ فصل که تمام از مزاج و اقسام آن بحث میکند که در ضمن آن نیز کمی از وظایف الاعضاء صحبت میدارد و برای هر عضوی مزاجی قائل میگردد مانند: مزاج کبد، مزاج ریه، مزاج قلب و غیره و همچنین از امزجه سرد، گرم، خشک، تر، گرم و تر و امثال ذلك باعلائم آن گفتگو میکند.

مقاله سوم: مشتمل بر ۲۵ فصل و از نیروهای ادویه و اغذیه سخن میراند و در آن از خواص و قوای شیر و ماهی و میوجات و بقولات و دهنیات و مشروبات مسکره و غیر مسکره و اثرات بادها و تغییر هوا و مکان و امثال آنها را ذکر میکند.

مقاله چهارم: محتوی بر ۳۱ فصل در بهداشت بدن و طرز نگاهداری سلامت و اختیار منزل و موقع خواب و ترتیب غذا و دفع مضار اغذیه و مشروب و فضولات بدن و موقع استحمام و منافع و مضار آن و حفظ الصحه دندان و چشم و گوش و معده و احتراز از وبا و حفظ بدن و فواید خون گرفتن و مضار آن و سود و زیان اسهال و قی، تدابیر لازمه برای تسهیل ولادت و بهداشت کودکان و زنان و دقت طبیب در آنها گفتگو میکند.

مقاله پنجم: دارای ۷۷ فصل و عبارت از ناخوشیهای مو و رنگ صورت و بدن و بیماریهای بهق و برص و چشم و گوش و دندان و طریقه کشیدن آنها و درمان عرق و جلوگیری از آن و کلیه بیماریهای سطحی بدن و رنگ آن و غیره میباشد.

مقاله ششم : دارای ۱۷ فصل که در آن دستور برای مسافرین جهت احتراز از سرما و گرما و حفظ الصحة آب مشروب و منازل افراد ارتش و مواظبت از شکستن دست و اعضاء و حوادث ناگوار و حفظ چشم از برف و سرما زدگی و دستورات غذائی و احتراز از حشرات و آفتاب زدگی و توجه به شقاق مقعد و غیره میباشد .

مقاله هفتم : محتوی ۱۸ فصل و در آن یکدوره جراحی که عبارت از شکسته بندی و دملها و جراحات و طرز تدای آنها و خنازیر و سرطان و ورم گرم و اقسام اورام و نزف الدم و حجامت و شکستگی استخوانهای سر و غیره صحبت میدارد و این یکی از قسمت های منصوری است که اروپائیان بدان قدر و قیمت فوق العاده میگذارند .

مقاله هشتم : شامل ۵۴ فصل که در آن از علاج سموم و احتراز از حشرات موزیه و سم آنها سخن میراند . در این مقاله از گزش رطیل ، عنکبوت ، عقرب ، مار ، سگ (اقسام مختلفه آن) ، افعی ، ذراریح ، خرگوش و غیره و همچنین از سمهای شوکران و افیون و اغذیه فاسده مانند بریانی مانده و ماهی گنبدیده و شیر فاسد و گوشت های کثیف و غیره بحث مینماید .

مقاله نهم : شامل ۹۴ فصل همان قسمتی است که اروپائیان بدان بسیار معتقد میباشد و از جمیع امراض از سر تا پا مانند : صداع و شقیقه ^۱ ، دوار ^۲ ، سرسام ^۳ ، سکنه ^۴ ، فالج ^۵ ، تشنج ^۶ ، نسیان ^۷ ، صرع ^۸ ،

۱- Migraine.

۲- Vertige.

(بقیه در ذیل صفحه ۱۶۰)

مالیخولیا^۱ ، زکام و نزله^۲ ، چشم دردچرکین^۳ ، دملهای چشم^۴ ،
 ظفره^۵ ، ورم پلکها^۶ ، ناخوشیهای مو^۷ ، آب مروارید^۸ ،
 ناخوشیها و دردهای گوش^۹ ، ثقل سامعه^{۱۰} ، ورود اجسام خارجی
 و حشرات در گوش^{۱۱} ، رعاف^{۱۲} ، قرچههای بینی^{۱۳} ، درد دندان^{۱۴} ،
 طریقۀ کشیدن دندان ، افتادن دندان ، ناخوشیهای حلق و زبان ، وزغچههای

(بقیه از ذیل صفحه ۱۵۹)

۳- Meningite (Encéphalite).

۴- Apoplexie .

۵- Paralysie .

۶- Tremblement (Spasme).

۷- Oubli .

۸- Epilepsie .

۱- Mélancolie .

۲- Coryza - Catarrhe .

۳- Ophtalmie purulente .

۴- Abscess des diverses parties de l'œil.

۵- Ptérygion .

۶- Blépharite .

۷- Maladies des cheveux.

۸- Cataracte.

۹- Maladies des oreilles .

۱۰- Surdité.

۱۱- Corps étrangers et insectes dans l'oreille .

۱۲- Epistaxis .

۱۳- Ulcères du nez.

۱۴- Mal de dents.

تحت فکى ١ ، ورم زبان ٢ ، ذات الجنب وذات الریه ٣ ، نفث الدم ٤ ،
 سل ٥ ، خفقان ٦ ، سوء هضم ٧ ، دردهای معدی ٨ ، سکسکه (فواق) ٩ ،
 دردها و بیماری های کبد ١٠ ، یرقان ١١ ، استسقاء ١٢ ، درد طحال ، قولنج ١٣ ،
 عسر البول ١٤ ، سنگ کلیه و مثانه ١٥ ، حرقة البـول (سوزش شاش) ،
 بول الدم ١٦ ، سلسله البول ١٧ ، کرم های امعائی ١٨ ، بواسیر ١٩ ،

-
- ١- Grenouillettes .
 - ٢- Glossite .
 - ٣- Pneumonie et Pleurésie .
 - ٤- Hemoptisie.
 - ٥- Tuberculose.
 - ٦- Opression .
 - ٧- Dyspepsie.
 - ٨- Douleurs stomacales .
 - ٩- Hoquet .
 - ١٠- Douleurs hépatiques et maladies du foie .
 - ١١- Ictère .
 - ١٢- Ascite .
 - ١٣- Colique.
 - ١٤- Dysurie .
 - ١٥- Calculs rénaux et vésicaux .
 - ١٦- Hématurie .
 - ١٧- Pollakiurie .
 - ١٨- Vers intestinaux.
 - ١٩- Hémorroïdes .

نواسیر^۱، شقاق مقعد^۲ و شقاقهای دیگر آلات تناسلی . ورم رحم^۳، سرطان رحم^۴، فتق ها^۵ نقرس^۶، عرق النساء^۷، اوجاع مفاصل^۸، دوالی^۹ داء الفیل^{۱۰}، سیلان الطمث^{۱۱} و غیره سخن میراند که ما بطور اختصار آنها را نگاشتیم .

مقاله دهـم : شامل ۳۳ فصل و از انواع و اقسام تبها مانند تب يك روزه (حمی يوم)^{۱۲}، تب دق^{۱۳}، تب غب^{۱۴}، تب - محرقه و تب مطبقه^{۱۵}، تب نائب (تب نوبت)^{۱۶}، تب ربع^{۱۷}، تب

- ۱- Fistules .
- ۲- Fissure anale .
- ۳- Métrites .
- ۴- Cancer de l'utérus.
- ۵- Hernies.
- ۶- Goutte .
- ۷- Sciatique .
- ۸- Arthrites.
- ۹- Varices .
- ۱۰- Eléphantiasis.
- ۱۱- Menorrhagie .
- ۱۲- Fièvre éphémère.
- ۱۳- « hectique.
- ۱۴- « tierce .
- ۱۵- Fièvres thyphoïdes .
- ۱۶- Fièvre Intermittente.
- ۱۷- « Quarte.

پنج در میان و شش در میان ، تب دائم ^۱ ، تب مربوطه به اورام ^۲ ، تب وبائی ^۳ ، تب های مرکبه ^۴ ، آبله ، سرخك ، درمان بیماریهای حاد ، علائم نیکو (جیدّه) ^۵ ، علائم بد (ردیه) ^۶ ، شناسائی طولانی شدن (ازمان) بیماری ، تب های حادثه از سرما و گرما ، شناسائی بهبودی (نضج) ، بحران ، شناسائی استفرافات لازمه در موقع بحران ^۷ ، بحران ناقص و تمام ، روزهای بحران ^۸ ، بول ، براز ، نبض ، تدابیر لازمه در موقع امراض حادّه ^۹ و تدبیر ناقه ^{۱۰} و امثال ذلك میباشد .

۳ - ن = کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض الطب = ق .

ب = (...فی مناقضة الطب) .

ص = کتاب فی الرد علی الجاحظ فی نقض صناعة الطب .
از عنوان کتاب فوق بر میآید که رازی نقض جاحظ معروف
(که نقض علم طب را نموده) رد میکند .

۱- Fièvre continue .

۲- » à cause des inflammations .

۳- » épidémique .

۴- » compliquées .

۵- Symptômes bénignes .

۶- » malignes .

۷- La connaissance sur les évacuations pendant la crise .

۸- Jours critiques .

۹- Mesures pendant les maladies aigües ,

۱۰- » » la convalescence .

۴ - ن = کتاب الرد علی الناشی فی نقضه الطب = ق .

ب = الرد علی الناشی فی نقضه الطب .

ص = کتاب فی الرد علی الناشی فی مسأله العشر التي رام بها نقض الطب .

عنوان این کتاب نیز مثل کتاب فوق میرساند که رازی ردّ بر ناشی معروف که ناقض طب بوده می نماید .

۵ - ن = رساله فی محنة الطیب و کیف ینبغی ان یکون حاله فی نفسه و بدنه و شربه .

ب = فی محنة الطیب و کیف ینبغی ان یکون .

ق = کتاب فی امتحان الطیب .

ص = رساله فی محنة الطیب و کیف ینبغی ان یکون حاله فی نفسه و بدنه و سیرته و ادبه .

این رساله در باب زحمات طیب و صفات وی میباشد چنانکه در بخش دوم بدان اشاره شد .

۶ - ن = کتاب الفصول و یسمى بالمرشد = ب = ق = ص .

اسم کتاب فوق 'الفصول فی الطب و معروف به مرشد می باشد و در حدود سال ۱۵۰۰ م . به لاتینی در شهر ونیز (ایتالیا) ترجمه گردیده است .

نسخه خطی آن در کتابخانه ملک و ایا صوفیه (استانبول) و بسیاری از کتابخانه های دیگر موجود و همچنین بزبان عبرانی ترجمه شده است .

این کتاب از جمله کتبی بوده که در زمان رازی و پس از وفاتش متداول و معمول به اطباء بوده است .

نظامی عروضی سمرقندی در مقالت چهارم از کتاب معروف خود چنین بیان مینماید :

« ... پس طیب باید که نیکو اعتقاد باشد و امر و نهی شرع معظم دارد و از علم طب باید که **فصول بقراط**^۱ و **مسائل حنین اسحق**^۲ و **مرشد محمد زکریاء رازی** و **شرح نیلی**^۳ که این مجملات را کرده است بدست آورد ... »

نسخه خطی که نگارنده در کتابخانه ملک دیده ام شامل ۱۶ صفحه ۴۱ سطری است .

رازی در ابتدای این کتاب میگوید : چون کتاب فصول بقراط را از حیث عدم نظم و تفصیل برای طالبین دانش و معلمین مشکل دیدم از اینجهت بر آن شدم که این کتاب را تنظیم کنم که مدخل

۱- فصول بقراط و آن فصولی است ۱۱ گانه که در قبر او یافته اند .
نسخه خطی آن که در کتابخانه آستان قدس موجود میباشد اول آن بدین ترتیب است : « کتاب بقراط الذی وجدوه فی قبره . آخر نسخه الی شرب الماء بارد شوقاً شدیداً تحت الفصول » . تقدیمی نادر شاه بکتابخانه آستان قدس رضوی شماره ثبت آن $\frac{۷۹}{۲۹}$ خطی .

۲- مسائل حنین اسحق . اسم دیگر این کتاب المسائل فی الطب للمعلمین و مؤلف آن حنین بن اسحق طیب و مترجم معروف میباشد که بسیاری از اطباء قدیم بر آن شرح نگاشته اند . نسخه خطی آن در کتابخانه ملی یاریس موجود است .

۳- شرح نیلی . طبق گفته ابن ابی اصیبه در عیون الانباء اسم مؤلف آن ابوسهل سعید بن عبد العزیز النیلی میباشد .

در صناعت طب شود و طریقه آسانی برای شاگردان باشد .

این کتاب دارای فصول ذیل است :

فصل اول - اسطقسات .

فصل دوم - در ترکیب انسان .

فصل سوم - در مزاج و اقسام آن .

فصل چهارم - در هواها و اقسام آن .

فصل پنجم - در آب و برف و یخ .

فصل ششم - در استخراج نیروی داروها و غذاها .

فصل هفتم - در ورزش و خواص آن که آن را در اصطلاح طب

قدیم ریاضت میگفتند .

فصل هشتم - در حمام و خواص آن .

فصل نهم - در خواب و بیداری .

فصل دهم - در احتیاج بغذا و طریق نیکوی آن .

فصل یازدهم - در امتلاء .

فصل دوازدهم - در زیادی اخلاط ^۱ .

فصل سیزدهم - در داروهای مسهله ^۲ .

فصل چهاردهم - در استعمال قی و ادویه مقیه .

فصل پانزدهم - در دفع ادرار .

فصل شانزدهم - در دفع سایر فضولات .

۱- Humeurs.

۲- Purgatifs.

فصل هفدهم - در شراب .
 فصل هجدهم - در جماع و نزدیکی .
 فصل نوزدهم - در ترکیب داروها .
 فصل بیستم - در بیماریها ، سبب و علت آنها .
 فصل بیست و یکم - در استدلال علتها و بیماریهای احشاء .
 فصل بیست و دوم - در ادرار .
 فصل بیست و سوم - در نبض .
 فصل بیست و چهارم - در تنفس .
 فصل بیست و پنجم - در بحران^۱ .
 فصل بیست و ششم - در روزهای بحران .
 فصل بیست و هفتم - در اوان و زمان بیماریها .
 فصل بیست و هشتم - در نضج^۲ (بهبودی) .
 فصل بیست و نهم - در تبها (که در این قسمت آخر سخن فرسائی
 زیاد نموده است) .

۷ - ن = کتاب التقسیم والتشجیر = ص .

ب = تقاسیم العلل و يعرف بالتقسیم والتشجیر .

ق = کتاب فی التقسیم والتشجیر .

صاحب‌عیدون الانباء مینویسد : رازی در این کتاب تقسیمات
 امراض و علل و اسباب آنها را با شرح و بیان بطریق طبقه
 بندی نگاشته است .

این کتاب چنانکه از اسم آن معلوم میشود در تقسیم و طبقه بندی بیماریها میباشد .

در مقدمه کتاب چنین ذکر میکند که : « در محضر مرد دانشمندی صحبت از تقسیمات بیماریها و علامات و نشانه آنها شد لذا بر آن شدم که کتابی در اینمعنی تألیف نمایم ».

رازی در مقدمه این کتاب مرد دانشمندی را ذکر نموده است ولی معلوم نشد کیست ؟

این کتاب شامل جمیع بیماریها از سر تا پا میباشد و تقریباً شبیه کتاب « **من لا یحضره الطیب** » است که بطریق طبقه بندی بیان نموده و این موضوع یکی از خصائص طبابت و تألیفات **رازی** است که طبقه بندی بیماری (و همچنین سایر فنون را) منظور میداشته و شرح اینمطلب در فصل مقام وی بیاید .

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه نفیس ملک و دانشمند محترم آقای تنکابنی موجود است .

کتاب دیگری که **ابن ابی اصیبعه** و **ابن الندیم** و **قفطی** بنام : « کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح » ذکر میکنند ممکن است همین کتاب باشد .

۸ - ن = کتاب الطب الملوکی = ق .

قفطی در جای دیگر بنام الطب الملکی (الی علی بن - و هسودان صاحب طبرستان) ذکر کرده .

ب = الطب الملوکی .

ع = **کتاب الطب الملوکی فی علاج الامراض کلها بالاغذیه**.
 این کتاب را رازی برای علی بن وهسودان حاکم
 طبرستان تألیف نموده و آن معالجه بیماریها با غذاست بدون
 آنکه بیمار را کراحت فزاید. **محمدزکریا** آن را بنام **کتاب -**
الخواص موسوم ساخته و چنانکه از اسم آن بر میآید این کتاب
 را برای پادشاهان و فرمانروایان تألیف نموده و در حقیقت پزشک
 نامه شاهانه است.

در ابتدای آن از بسیاری از مؤلفات خود مانند کتاب «**حاوی**»
 که با اسم «**الجامع الکبیر**» نامیده و کتاب «**تقسیم و تشجیر**» و کتاب
 «**منصوری**» و کتاب «**من لایحضره الطیب**» و کتاب «**ادویه -**
الموجودة بكل مکان» نام برده است.

آغاز کتاب طب الملوکی بدین نحو است :

بسم الله الرحمن الرحيم - قال محمد بن زکریا الرازی : لولا
 شدة الحرص مناعلى منافع الناس لصرف الالام..... وانجام آن : در باب
 لزع افعی و حشرات است .

کتابی است کم حجم و یرمعنی و در آن از بسیاری بیماریها
 از سر تا پا مانند سر درد و انواع آن و ریشه و مایخولیا و دوار و
 امراض سر و چشم و گوش و فصد و حجامت و رعاف و بیماری
 دهان و دندان و زکام و نزله و بیماریهای ریه و سرطان و
 سل و خفقان و امراض معدی و فواق (سکسکه) و امراض
 کبدی و استسقاء و امراض طحال و قولنج و بواسیر و بابه
 و سنگ کلیه و مثانه و حرقة البول و عسر البول و بیماریهای

رحم و طمث و نفرس و درد مفاصل و امراض قلب و یرقان و قروح
امعائی و دوالی و جرب و تبها و انواع آن و جذام و مسمومیت
بوسیله نیش افعی و عقرب و رطیل و غیره و همچنین دستور تغذیه و
خوردن میوه و مشروبات اعم از مسکر و غیر مسکر و سایر دستورات طبّی
و تغذیه و بهداشتی مخصوص شهر یا ران را با کمال دقت و تخصص
که برای هر سلطانی لازمست برشته تحریر در آورده است .

نسخه خطی این کتاب را در کتابخانه دانشمند محترم آقای آقا
میرزا محمد طاهر تنکابنی در ۳۸ صفحه نوزده سطری بقطع کوچک
دیدم^۱.

نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله خود مقاله
چهارم در باب علم طب و هدایت طبیب چنین بیان میکند :

« ... و اگر چه این درجه حاصل دارد باید که ازین کتب صغار
که استادان مجرب تصنیف کرده اند یکی پیوسته با خویشتن دارد چون :
تحفة الملوك محمد بن زکریا و کفایه ابن مندویة اصفهانی^۱
و تدارك انواع الخطاء فی التدبیر الطبّی ابوعلی^۲ و خفی علانی^۳
و یادگار سید اسمعیل جرجانی^۴ زیرا که برحافظه اعتمادی نیست..... »

۱- کفایه ابن مندویة اصفهانی . تألیف ابوعلی احمد بن عبدالرحمن مندویة اصفهانی از
اطبای بزرگ قرن چهارم هجری است (۳۷۲ - ۳۳۸) از جمله ۲۴ تقریبی بوده
که در بیمارستان عضدی توسط امیردیلمی برای معالجه خوانده و در باره اش مستوری
برقرار شده است .

(بقیه در ذیل صفحه ۱۷۱)

دانشمند محترم آقای آقا میرزا محمد خان قزوینی در حواشی چهار مقاله طبع لیدن، سال ۱۹۰۹ در صفحه ۲۳۶ سطر نهم چنین نگاشته اند: « تحفة الملوك محمد بن زکریا در هیچ موضعی در ضمن تألیف محمد بن زکریای رازی نام این کتاب را نیافتم ».

این جانب پس از تفحصات بسیار چنین معتقدم که کتاب نسخه چهار مقاله و یا نظامی عروضی در این باب اشتباهی نموده برای آنکه اصولاً همانطور که حضرت آقای قزوینی مرقوم داشته اند که کافی ابن مندویه با کفایه اشتباه شده تحفة الملوك نیز با طب الملوك اشتباه گردیده است.

(بقیه از ذیل صفحه ۱۷۰)

تألیف معروفش کتاب کافی است که اشاره نظامی عروضی هم این تألیف بوده است و غیر از تألیف فوق قریب ۵۰ جلد کتاب دیگر در شعر و ادب از وی نقل نموده اند.

۲- تدارک انواع الخطأ فی التدبیر الطبی . رجوع شود بفصل تألیفات و تصنیفات رازی ضمن کتاب دفع مضار الاغذیه (منافع الاغذیه و دفع مضارها) که در چاپخانه بولاق مصر چاپ شده است .

۳- خفی غلائی . این کتاب تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد الحسینی الجرجانی معروف است که صاحب ذخیره خوارزمشاهی میباشد و آن را جهت علاء الدوله اتسار خوارزمشاه تألیف نموده و وجه تسمیه اش به خفی مأخوذ از خف (موزه) یعنی بتوان آن را در چکمه نگاه داشت . چنانکه مؤلف در مقدمه کتاب نیز این مطلب را ذکر میکند .

این کتاب شامل دو مقاله است : مقاله اول ۱۶ باب در حفظ الصحه و مقاله دومین ۷ باب در تقدمة المعرفة و در بمبئی چاپ شده است و تقریباً مانند کتاب برء الساعه شامل جمیع امراض است که در موقع لزوم فوری معالجت پذیرد .

۴- یادگار سید اسمعیل جرجانی . این کتاب نیز از تألیف جرجانی معروف میباشد و در علم طب است .

صاحب **كشف الظنون** کتابی بنام **تحفة الملوك** در تألیف خود بدین شکل ذکر نموده : **تحفة الملوك** « فارسی مختصر فی الطب لابی بکر بن سعود » پس اصولاً مؤلف این کتاب **رازی** نمیباشد و قطعاً نسخه اولیه که از روی آن کتاب چهار مقاله چاپ شده است کاتب اشتباهاً **تحفة الملوك** نوشته باشد .

۹ - ن = کتاب الی من لایحضره الطیب = ص .

ب = من لا یحضره الطب .

ابن ابی اصیبعه مینویسد : منظور از این کتاب توضیح امراض و ذکر علت اولیه آنهاست و اینکه با ادویه موجوده ممکن است معالجه نمود .

نام دیگر این کتاب **طب الفقرا** است .

این کتاب چنانکه از اسم آن معلوم میگردد برای عموم مردم در مواقع عدم دسترسی به طیب میباشد .

نسخه خطی آن در کتابخانه ملک و منچستر (در انگلستان)

و لاهه (در هلند) و راهپور و برق پور و لکنه‌پور وجود دارد .

شیخ صدوق ابن بابویه « کتاب من لا یحضره الفقیه »

را از روی این کتاب اخذ نموده و در ابتدای کتاب خود میگوید که این اسم را از **رازی** اقتباس نموده ام . باید دانست اول کسی که کتابی باسم « **من لا یحضره الطیب** » برشته تحریر در

آورده است عیسی بن ماسه^۱ طبیب می باشد ولی از نظر طبابت این کتاب
با تألیف رازی قابل مقایسه نیست .

در مقدمه کتاب رازی چنین بیان میکنند که : « مرد دانشمند
جلیل القدری برای خیر و صلاح مردم از من تألیفی خواست که رساله
مختصری در باب درمان بیماریها با غذا و آشامیدنی های موجود در هر
جا و مکان که دسترسی بطیب نیست تألیف نمایم . من نیز مسؤل ویرا
اجابت نموده کتاب « من لایحضره الطیب » را تألیف کردم »

رازی صریحاً نمیگوید که این مرد دانشمند جلیل القدر کیست ؟
و معلوم نشد مقصودش از این شخص که میباشد ؟ این کتاب دارای ۲۶
باب بترتیب ذیل است :

- باب اول - در سر درد .
- » دوم - « فالج و لقوه و رعشه و بی حسی (خدر) .
- » سوم - « صرع .
- » چهارم - « مالیخولیا .
- » پنجم - « سرسام .

۱- از اطباء فاضل زمان خود و یکی از بزرگان طب بوده و طریقه نیکوئی
برای درمان بیماران داشته است . دارای تصانیفی زیاد در طب میباشد که عمده ترین
آنها عبارتند از :

- ا (کتاب من لایحضره الطیب .
- ب (قوی الاغذیه .
- ج (کتاب الفصد والحجامه .

- باب ششم در نسیان .
- » هفتم » بیماریهای چشم .
- » هشتم » گوش .
- » نهم » بینی .
- » دهم » لبها و دهان .
- » یازدهم » لوزتین ، گلو ، حنجره و صورت .
- » دوازدهم » ز کام .
- » سیزدهم » بیماریهای سینه ، ریه ، حجاب حاجز .
- » چهاردهم » سل و سرفه .
- » پانزدهم » زیادی و کمی شیردر زنها .
- » شانزدهم » بیماریهای معدی .
- » هفدهم » اسهال .
- » هجدهم » دردهای قلب و خفقان .
- » نوزدهم » چاقی و لاغری .
- » بیستم » دردهای کبدی .
- » بیست و یکم » بیماریهای طحال .
- » بیست و دوم » در استسقاء .
- » بیست و سوم » سوء هضم و اسهال و شکم‌روش .
- » بیست و چهارم » علاج بواسیر .
- » بیست و پنجم » قولنج .
- » بیست و ششم » علاج سنگهای کلیه و مثانه .

باب بیست و هفتم درد درمان سوزش ادرار و خون شاش و سلسله -
البول و عسر البول .

» بیست و هشتم » درمان باه و زیادی احتلام .

» بیست و نهم » قاعده زنها و علاج رحم و مهبل .

» سی ام » درد درمان ورمهای خصیه و آلت .

» سی و یکم » دردمفاصل و عرق النساء و نقرس .

» سی و دوم » دوالی و داء الفیل .

» سی و سوم » دردهای پشت .

» سی و چهارم » زینت و آنچه که مربوط بظاهر بدن است

(شرح زینت ضمن کتاب منصوری در ذیل

صفحه ۱۵۰ بیان شد) .

» سی و پنجم » در نیش عقرب و رطیل و مار و گزش سگ .

» سی و ششم » در تبها .

۱۰ - ن = کتاب الادویة الموجودة بكل مكان = ق = ص .

ب = الادویة المسهلة الموجودة فی كل مكان .

در عیون الانباء توضیح میدهد که طبیب حاذق با داشتن

این کتاب احتیاج بدانستن کتاب دیگر ادویه نداشته و با آنچه

در مطبخ و خانه یافت شود میتواند تداوی نماید . چنانکه صاحب

عیون الانباء کاملاً تشریح مینماید : منظور رازی از تألیف

این کتاب آن بوده که طبیب در هر مکانی طبابت خود را ادامه دهد .

۱۱ - ن = کتاب اقرباذین .

ب = القرباذین الکبیر .

ق = کتاب اقراباذین و التحریر علی المجسطی.

ص = کتاب فی هیئۃ المفصل اقراباذین.

از عنوان کتاب فوق بنظر میرسد درقراباذین و اصول
تداوی است .

۱۲ - ن = کتاب دفع مضار الاغذیه = ق .

ب = دفع المضار الاغذیه.

س = کتاب منافع الاغذیه و دفع مضارها .

صاحب عیون الانباء گوید: این کتاب دارای دو مقاله
است اولی در دفع و ضرر اطعمه و دومی در استعمال اغذیه و دفع تخمه و
مضارش است که رازی برای امیر ابوالعباس احمد بن علی تألیف
نموده است .

در مقدمه کتاب در فصل اول چنین بیان مقصود مینماید:
بسم الله الرحمن الرحيم :

الفصل الاول : قال ابو بکر محمد بن زکریا الرازی

رأيت ان اولف کتاباً فی دفع مضار الاغذیه تماماً مستقصی ابلغ و اشرح
مما عمله الفاضل جالینوس فانه سها و غلط فی کثیراً من کتابه
فی هذا المعنی و لم يستقص فی کثیر منه ولا سيما یحیی بن ماسویه^۱
فانه ضرر بکتابه الذی عمله فی هذا الغرض اکثر مما نفع و ان امیل
عن ذکر العلل و الاسباب التي تخص الفلاسفة الطبیعیین الى ذکر-

۱- شرح آن بعداً بیاید .

المعانى والنكت الجزئية التى يعم نفعها جميع الناظرين فيها المستعملين .
چنانکه از مقدمه آن مستفاد میشود **رازی** بچنگ **جالینوس** شتافته
و صریحاً ذکر نموده که چون وی در کتاب خود بسیار بسهوَ و غلط رفته
و در بسیاری از مواد آن استقصاء کامل ننموده و همچنین **یحیی بن** -
ماسویه نیز در این باب تألیفی نموده که زبان آن بیش از فایده اش میباشد
لذا بر آن شدم که این کتاب را تألیف نمایم و آن را بر دو مقاله مرتب
ساختم :

مقاله اول - در مضار غذاها و طریقه جلوگیری از زیان آنها .
مقاله دوم - در قوانین کلیه راجع بخوردن و آشامیدن و کیفیت و
مقدار و زمان آن و امثال ذلك .

رازی این کتاب را در منافع جمیع اغذیه و دفع ضرر آنها بیان
داشته و شامل نوزده فصل و ابواب زیادی میباشد .

در این کتاب از منافع آب مشروب و مضار آن و سود شراب و
زیانش و همچنین مشروبات غیر مسکره و منافع گوشت و مضار آنها
و گوشت قدید شده و نمکسود و ماهی و طیور و سایر خوراکیها و میوجات
و تقدم و تأخر میوجات بر غذا و سود و زیان شیرینیها و جمیع خوردنیها
سخن میراند ، همچنین از پرهیز و منافع و مضار آن و دفع تخمه و علاج
آن و زیان خوراکیهای سنگین و مانده و حفظ الصحه بدن و رفتن حمام
قبل از غذا یا بعد از آن و اغذیه مشهی ، اختیار اغذیه و موقع آنها و
از اغذیه جید و رده و لطیفه و غلیظه و امثال آن سخن میراند .

این کتاب در مصر سال ۱۳۰۵ هـ . که در حاشیه آن کتاب
« دفع المضار السکلیه عن الابدان الانسانیه بتدارك انواع خطاء التدبیر

تألیف **شیخ الرئيس ابو علی سینا** « نوشته شده چاپ گردیده است .
نسخ خطی زیادی از این کتاب در کتابخانه های پاریس ، ملک ،
کمبریج ، قاهره ، موصل ، برق پور هندوستان و غیره نیز موجود است .

۱۳ - ن = کتاب الجدری والحصبه = ب = ق .

م = مقالة فی الجدری والحصبه (دارای ۱۴ باب) .

این کتاب نیز از اهم کتب مفیده **رازی** است و از نظر
آنکه **محمد زکریاء رازی** اول کسی است که این دو مرض را
بخوبی شناخته و از عهده وصف آن بسیار نیکو بر آمده از اینجهت
این کتاب مقام بزرگی در عالم طب پیدا کرده است .

اول دفعه این کتاب توسط **لوران والا**^۱ در سال
۱۴۸۹ م . در شهر ونیز^۲ از شهر های ایتالیا بلاتینی ترجمه و
طبع گردیده است و پس از وی **کلن**^۳ همین ترجمه را بفرانسه
در سال ۱۵۵۶ در شهر پواتیه^۴ و پس از او **روه**^۵ فرانسوی نیز
آن را ترجمه کرده است .

۱- Laurant Valla.

۲- Venise .

۳- Collin .

۴- Poitiers .

۵- Raulet.

در سال ۱۷۶۶ م. توسط مد^۱ و جان چن نینک^۲ انگلیسی
 بزبان انگلیسی در انگلستان ترجمه و بعلاوه مجدداً در سنه
 ۱۸۴۸ م. از طرف انجمن سیدنهام^۳ توسط گرین هیل^۴ ترجمه
 انگلیسی آن چاپ شده است و همچنین بسال ۱۸۶۶ ترجمه لاتینی
 آن در لندن تجدید چاپ و نیز بسال ۱۸۷۲ در بیروت توسط
 وان دیک^۵ چاپ شده است و ترجمه لاتینی آن قریب چهل مرتبه در شهر
 های: ^۶ بال در (سویس) و گوتین^۷ کن در (آلمان) و یاریس و غیره
 بطبع رسیده است.

از نظر تاریخ طب این کتاب را میتوان در ردیف بزرگترین
 تالیفات رازی دانست و در میان کتب طبّی اسلامی از اعظم کتب است
 چه اولین شرحی که با کمال دقت و سادگی و تحقیق از دوییماری خطرناک
 آبله و سرخجه در عالم بیان شده توسط طیب عالیشان ایرانی بوده
 است.

از نظر فن طبابت کتابی است بسیار نفیس که در آن رازی مجموعه
 تجربه ها و ملاحظات یک نفر طبیب مجرب که بیماران را با تعمق فوق العاده

۱- Mead .

۲- Jean Channing .

۳- Seydenham .

۴- Greenhill .

۵- Van Dyck .

۶- Bâle.

۷- Göttingen .

نتایج گذارشات مرضی را در آن نگاشته است و بعلاوه در ابتدای آن از امراض عفونی با مطالعات دقیقی که نموده صحبت میدارد .
این کتاب را سابقاً بنام کتاب طاعون ^۱ میشناختند .

مقالات و ابواب جدری و حصه تمام از دوره کمون و سرایت و دوره بیماری و شدت و بحران آن و خطرات و عواقب و تقدمه المعرفه و معالجه و احتراز از بیمار و جمیع مسائل مربوطه باین دو مرض را مانند کتب طبی امروزی که يك يك مباحث بیماری را جداگانه با شرح و مرض بیان میکنند ذکر نموده است و ما در فصل مقام وی شرحی از معجزات این مرد بزرگ که در هزار و اند سال پیش در باب این دو مرض از خود بیادگار گذاشته و بدنیا و جهان طب اعطاء نموده است خواهیم نگاشت .

عموم مورخین و مطالعین اروپائی و غیر اروپائی را عقیده آنست که کتاب آبله و سرخک رازی بزرگترین تألیفات وی میباشد و نسبت باین کتاب اهمیت فوق العاده قائل میباشند .

ما برای نمونه عین عبارتی که کاستیگیونی استاد تاریخ طب یادو در کتاب نفیس خود بنام « تاریخ طب » در باره کتاب فوق الذکر بیان داشته ، ترجمه فرانسه آن را ، عیناً مینگاریم :

۱- De Peste- De pestilentia.

« Du point de vue de l'histoire de la médecine, le plus important des livres de Rhazès est son ouvrage sur la variole qu'on appela d'abord « le livre de la peste » et qui fut publié pour la première fois à Venise en 1498 .

Ce livre peut être considéré comme certainement et comme parfaitement original, il est évidemment fondé sur les expériences et les observations personnelles d'un médecin qui est un praticien sachant examiner un malade à fond, et tirer des ses observations des conclusions d'une haute intelligence. C'est là la première étude soignée et précise que nous possédions des maladies infectieuses . »

نسخ خطی آن در کتابخانه های : لیدن در هلند ، ایا صوفیه در اسلامبول و آستان رضوی مشهد (تقدیمی نادر شاه افشار) و بسیاری از کتابخانه های دیگر موجود است .

شرح مختصری از محتویات این رساله را در بخش مربوطه بمقام دانشمند ایرانی نگاشته ایم .

۱۲ - ن = کتاب الحصی فی الکلی و المثانه = ق .

ب = کتابه فی تولد الحصاة .

ص = مقاله فی الحصی فی الکلی و المثانه .

این کتاب چنانکه از اسمش معلوم میشود در باب سنگهای مثانه و کلیه است و در آن علل و اسباب و جمیع علائم

و آثار و دوره بیماری و تقدمة المعرفة و سایر مسائل مربوطه بسنگ مثانه و کلیه و معالجه آن را بیان مینماید که مختصری از آن را در بخش مربوطه بمقام پزشك ایرانی نگاشته ایم .

این کتاب در سال ۱۸۹۶ م . توسط پ. دوکونینگ^۱ در لیدن بفرانسه^۲ ترجمه و بسیار مورد توجه واقع شده و از این بابت اهمیت و قدرت و مقام دانشمند ایرانی را بعالم معرفی نموده است .

۱۵ - ن = كتاب القولنج يك مقاله دارد = ق .

ب = كتابه في القولنج .

ص = كتاب في القولنج .

این کتاب از اقسام قولنجها صحبت میدارد .
باید دانست که لفظ قولنج مأخوذ از قولون^۳ یعنی منسوب
بآن میباشد .

قولنج همان است که بفرانسه Colique گویند و در
اصطلاح طب قدیم عبارت از درد هائی بوده که در قولون عارض شخص
میشده است .

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ملك و ایا صوفیه
(استانبول) و بعضی کتابخانه دیگر موجود است .

۱- P. De Koning.

۲- Traité sur le calcul dans les reins et dans
la vessie .

۳- Colon.

کتاب فوق کم حجم و بیش از ۴۰۰ سطر نیست .
نسخه خطی که در کتابخانه ملک دیده ام دارای ابواب
ذیل میباشد :

باب نخست : در آنکه بسیاری از اطباء برای علاج قولنج ادویه ای
در کتب خود ذکر کرده اند که مفید نیست .

» دوم - در آنکه این درد شبیه دردهائی دیگر که مخالف
آن است میباشد و باید طبیب معالجاتی کامل بدان داشته باشد .

» سوم - در تفصیل درد قولنج از سایر دردهای شبیه بدان .

» چهارم - در درد مخصوص بقولنج .

» پنجم - در اقسام قولنج .

» ششم - در بیان تفصیلی اقسام قولنج و آنها که بیشتر اتفاق افتند .

» هفتم - در بیان علاماتی که دلائل بر قولنج سخت و غیر

سخت است .

» هشتم - در انواع قولنج ها و درمان آنها .

» نهم - در بیان داروهای آسان کننده و بیرون دهنده ثقل

و سنگینی در قولنج .

» دهم - در شیافهای مستعمله .

» یازدهم - در گرم کردن و ضماد گذاردن و حجامت کردن

و در آب نشستن هنگام قولنج .

» دوازدهم - در ادویه مسکنه برای دردهای قولنجی .

» سیزدهم - در ادویه ای که باد را بیرون دیزد .

باب چهاردهم - در بیان غذاها و آشامیدنیها و میوجاتی که برای اشخاصیکه بقولنج زیاد مبتلا شوند صلاحیت دارد .

« یانزدهم - در بیان غذاها و آشامیدنیها و میوجاتی که برای اشخاص قولنجی ضرر دارد .

« شانزدهم - در بیان علل رفع کننده قولنج .

« هفدهم - در بیان علل و اسباب دفع قولنج .

« هیجدهم - در بیان علامات سختی که دلیل بر قولنج است .

۱۶ - ن = کتاب اوجاع المفاصل (۲۲ فصل) .

ب = فی النقرس و اوجاع المفاصل .

ق = کتاب اوجاع المفاصل .

ص = کتاب فی علل المفاصل والنقرس وعرق النساء .

صاحب عیون الانباء گوید این کتاب دارای ۲۲ فصل است .

از عنوان فوق معلوم میشود که این کتاب در باب نقرس^۱ و درد بندها^۲ میباشد .

در مقدمه کتاب رازی چنین گوید : که چون نعمت و

مرحمت امیر شامل حال من گردید لذا بر حسب امر سید و بزرگ خود منصور و فرزند امیر نجیب بن نجیب این کتاب را تألیف نمودم .

۱- Goutte .

۲- Arthralgie (Arthrite, Rhumatisme articulaire) .

ممکن است مقصود از منصور همان منصور بن اسحق باشد .
در فهرست ابن الندیم کتاب دیگری بنام « کتاب نقرس و عرق-
المدینی » ضبط شده که ممکن است با کتاب فوق یکی باشد و بعدها توسط
نویسندگان شرح حال بصورت دو کتاب در آمده است .

بهر حال دو نسخه خطی از این کتاب را تحت عنوان « فی اوجاع-
المفاصل و علاجها » در کتابخانه نفیس آقای حاج حسین آقای ملک
دیده ام که شامل ۲۴ صفحه ۴۱ سطری است .

این کتاب دارای ۲۱ باب بشرح ذیل میباشد :

باب اول - در علل و اسباب درد بندها .

» دوم - در علت زیادی درد در بعضی بند های مخصوص .

» سوم - در تقسیمات درد بندها .

» چهارم - در بیان علاج درد جمیع بند ها غیر از بند لکن
(مفصل لکن خاصه) به فخذ^۱ .

» پنجم - در بیان مداوای درد بند لکن .

» ششم - در علاج عرق النساء .

» هفتم - در بیان داروها و غذاها و مسهلانی که برای اوجاع

مفاصل حارّه بکار میرود .

» هشتم - در ذکر مواد مسهله که در درد های بندی که بعلت

۱- که آن را عربی « مفصل ورك » و فرانسه . Articulation coxo- fémorale .

گویند .

بلغم^۱ و خلط^۲ تولید میشوند .

باب نهم - در ذکر داروهائی که سبب تسهیل خلط سیاه^۳ میگردند .

» دهم - در ذکر داروهائیکه باعث آسانی بلغم و صفرا میشوند .

» یازدهم - در گفتگوی داروهای تخفیف دهنده درد بندها .

» دوازدهم - در حقنه های مستعمل برای ورم بند لگن .

» سیزدهم - در بیان ضماد های ضد دردهای حار^۴ بندها .

» چهاردهم - در بیان ضماد های ضد درد های سرد بندها^۵ .

» پانزدهم - در علل ورمهای سخت که در مفاصل حاصل میشود .

» شانزدهم - در ضمادهای داغ کننده بندها .

» هفدهم - در حجامت با آتش و سوزاندن بند لگن .

» هیجدهم - در داغ کردن^۶ بند لگن .

» نوزدهم - در نگاهداری و جلوگیری درد بندها .

» بیستم - در نگاهداری و جلوگیری درد بند لگن و عرق النساء .

» بیست و یکم - در ادویه ضد^۷ جمیع درد بندها (بطور کلی)

۱۷ - ن = کتاب الفالج - ق - م .

۱- Phlème | pituite | .

۲- Humeur .

۳- Atrabile. (سودا)

۴- Arthrites aiguës .

۵- Arthrites chroniques [tuberculeuses]

۶- Cautérisation (Pointe de feu) .

ب = كتابه في الفالج .

عنوان این کتاب میرساند که در باب فالجهاست^۱ .

۱۸ - ن = كتاب اللقوه = ق .

ب = كتابه في اللقوه .

ص = كتاب في اللقوه .

لقوه در لغت عبارت از در رفتگی مفصل^۲ فك اسفل به استخوان صدغ (در مواقع غذا خوردن و یا دهان دره و امثال آنها) و از کتاب فوق چنین استنباط میگردد که رازی در این باب چیزی برشته تحریر در آورده است .

۱۹ - ن = كتاب هيئة القلب = ق .

ب = في هيئة القلب .

ص = كتاب في هيئة القلب .

از عنوان کتاب فوق برمیآید که در تشریح قلب میباشد .

۲۰ - ن = كتاب الانثيين = ق .

ب = في هيئة الانثيين .

ع = كتاب في هيئة الانثيين .

عنوان کتاب فوق میرساند که در تشریح خصیتین^۳ است .

۱- Paralysis .

۲- Luxation de L'articulation Temporo-maxillaire.

۳- Testicules .

۲۱ - ن = کتاب هیئۃ الصماخ = ق .

ب = فی هیئۃ الصماخ .

ص = کتاب فی هیئۃ الصماخ^۱ .

در این کتاب رازی از تشریح پرده گوش صحبت میدارد .

۲۲ - ن = کتاب الابدال الادویه .

ب = کتاب الابدال .

ص = مقالة فی ابدال الادویه المستعمله فی الطب والعلاج
و قوانینها و وجه استعمالها .

کتاب مختصری است مشتمل بر ۲۰ صفحه کوچک که در آن
رازی تبدیل ادویه را بیکدیگر بیان مینماید و منظور وی آنست که هر
گاه دارویی در جائی پیدا نشود ممکن است داروی دیگری عوض آن
بکار برد .

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ایا صوفیه باسم « کتاب فی
ابدال الادویه » و بعضی کتابخانه های دیگر موجود میباشد . نگارنده
دو نسخه یکی در کتابخانه مجلس شورای ملی و دیگری در کتابخانه
فاضل محترم آقای محمدعلی تربیت دیده ام
ابتدای آن بدین شکل است :

« هذه رسالة فی بیان ابدال الادویه من کلام محمد زکریا :

بسم الله الرحمن الرحيم :

قال محمد بن زکریا الرازی القول فی الابدال بحسب ما اری
جزء من اجزاء الطب العظام يستحق ان یخص و یفرد بالکتاب والغرض

۱- Tympan .

المقصود اليه نافع للطبيب اذ ليس كل دواء يوجد بسهولة في كل مكان
و اذا لم يكن للطبيب في امثال هذه المواضع ينوب عما قصده منها عدم
نفع صناعه»

پس از ذکر مقدمه از الف شروع نموده و به باء اسامی ادویه را
نوشته و ختم میکند که کدام دوا جای دیگری را میتواند بگیرد و ما در
این جا من باب مثل یکی دو فقره را ذکر میکنیم :

جندییدستر : قال ابن ماسويه : «^۱ يقوم مقامه الفلفل نصف وزنه ...»

مر : قال ابن ماسويه : «بدله فلفل الاسود نصف وزنه ...»

۱- آل ماسویه . ماسویه نام یک نفر نیست بلکه عده ای از پزشکان است که به آل
ماسویه و یا ابن ماسویه معروف میباشند که در تاریخ طب اثر بزرگی از خود
بیادگار گذاشته اند و بعضی از تذکره نویسان آنها را با یکدیگر اشتباه مینمایند
و ما محض اطلاع يك يك آنها را ذیلا معرفی مینمائیم :

الف) ماسویه اول که کنیه اش ابو یوحنا از اطبای سریانی و در بیمارستان
جندی شاپور بساختن دوا و پرستاری بیماران مشغول بوده و از علم طب بهره ای
کامل نداشته ولی بواسطه مهارت و ممارست فوق العاده در بالین بیماران مشهور و
معروف شده و در این فن بصیرتی بسزا داشته است .

پس از مدتی اقامت در جندی شاپور بواسطه واقعه^۲ معالجه کارش بالا
گرفت و در سلك اطباء هارونی (هرون الرشید) منسلک گردید و در دربار هرون
بوده . فرزندانش نیز در دربار خلفای عباسی مقامی بلند پیدا نمودند که اولین
آنها یوحنا بن ماسویه است .

اروپائیان ماسویه را بنام Mésué و Masouiah میگویند و وقتی این کلمه
را ادا میکنند مقصود ماسویه دوم یعنی یوحنا بن ماسویه است .

(بقیه در ذیل صفحه ۱۹۰)

در این کتاب رازی از قول ابن ماسویه و جالینوس بسیار صحبت میدارد .

ترجمه فارسی آن بشماره ۱۶۲۴۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

(بقیه از ذیل صفحه ۱۸۹)

ب (جورجیس بن ماسویه . پسر ماسویه فوق الذکر است و سالها در بیمارستان جندی شاپور و بغداد نزد پدرش ماسویه بعمل و خدمت اشتغال داشته ولی بیایه پدر و برادر دیگرش یوحنا بن ماسویه نمیرسد .

ج (یوحنا بن ماسویه یا یحیی بن ماسویه که کنیه اش ابو زکریا است . یوحنا معروفترین افراد آل ماسویه است و دردربار خلفا بخصوص بخدمت هارون . الرشید مقام ارجمندی را پیدا نموده .

صاحب نظر و تألیفات بزرگی در طب و طبیعیات میباشد که آنها قریب سی و پنج جلد در حفظ الصحه ، بیماریهای زنان ، مامائی ، خواص حمام ، قرابادین ، زکامها ، کرم معده ، تبها ، اغذیه ، فصد و اقسام آنها میباشد . کتاب معروف وی بنام « کفاش المعروف بالمشجر » است . وفاتش بسال ۲۴۳ هـ است .

نباید این شخص را با یحیی بن ماسویه که با اسم ماسویه جوان معروف میباشد و شاگرد شیخ الرئیس ابوعلی سینا است اشتباه کرد چرا که این ماسویه در بین النهرین متولد و در مصر بسال ۴۰۹ هـ . (۱۰۱۸ م .) فوت میکند و کتابی برای کج گرفتن و روغنهای (مرهمها) و شربتها نوشته است .

د (میخائیل بن ماسویه که طبیب مخصوص مأمون بوده و خواهر جبرائیل بنت - بختیشوع طبیب مشهور را در حباله نکاح داشته و برادر یوحنا است ولی در مقام طبیب و فضل بیای برادرش نمیرسد .

۲۳ - ن = رسالة في اطعمة المرضى .

ب = اطعمة المرضى .

ق = ص = كتاب اطعمة المرضى .

در این کتاب چنانکه از اسمش معلوم میشود از غذا و خوراک بیماران صحبت میدارد، نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس بشماره ۲۴۳ و بعضی کتابخانه های دیگر موجود است .

۲۴ - ن = كتاب السکنجبین (بك مقاله) = ق .

ب = منافع السکنجبین .

ص = مقاله فی السکنجبین و منافعه و مضاره .

این کتاب در خاصیت سکنجبین که بر حسب درخواست ابوسعید تألیف گردیده و در این رساله رازی اشاره بمشاجره و مباحثه خود با علماء زمان نموده که در تأیید این مقال این رساله را نگاشته است .
ابتدای آن بقرار ذیل است :

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .

قال محمد بن زكريا الرازي : سئلت يا ابا سعيد اسعدك الله في

جميع امورك ان ارسم لك جمل منافع الشراب المسمى سکنجبین واعلمك الحق في المشاجرة التي جرت بينك وبين نفر من الاطباء في امر السکنجبین الساذج وانا فاعل ذلك اقول انك قد اصبحت و اخطوا في ما ذكرت و ذكروا و ذلك ان السکنجبین القديم انما هو مركب من الخل و العسل و ذلك انما هو الذي به الخ »

این رساله منتها در حدود ۲۰۰ بیت باشد و چنانکه از اسم آن معلوم میشود در باب منافع و خواص سکنجبین و مورد استعمال و تجویز آن در

امراض و اثرش در اعضاء میباشد و چون قدما در باب این شربت عقاید مخصوصی داشتند و بسیاری از اطباء نیز مقالات و رسائلی در این مقال برشته تحریر در آورده اند از این جهت بسیار مورد بحث و صحبت بوده چنانکه **بوعلی سینا** نیز رساله ای در این باب تألیف نموده است .
نسخه خطی این کتاب را در کتابخانه های آقایان تنکابنی و ملک دیده ام .

۲۵ - ن = کتاب الابنه و علاجها .

ب = علاجات الابنه .

ق = کتاب فی الابنه و علاجها .

ص = کتاب فی الابنه و علاجها و تبیینها .

از عنوان کتاب فوق چنین مستفاد میشود که در بساب ابنه و درمان آنست .

۲۶ - ن = کتاب ما يقدم من الفواكه و الاغذیه و ما يؤخر = ق .

ب = تقديم الفاكهه قبل الطعام و تأخيرها منه .

ص = مقاله فيما ينبغي ما يقدم من الفواكه و الاغذیه

و ما يؤخر .

در این کتاب رازی تقدیم و تأخیر خوردن میوه را نسبت بغذا بیان میدارد .

ممکن است این کتاب همان : « کتاب فی ترتیب اکل الفاكهه » باشد « که در کتابخانه ملک و اسکوریال اسپانیا و کتابخانه ملی مادرید و بعضی کتابخانه های دیگر نسخه خطی آن موجود است .

در مقدمه کتاب رازی میگوید : « که چون اختلاف بین علماء اطباء

در باب تقدیم میوه بر غذا و یا تأخیر آن پس از غـذا گردیده بود لذا
تصمیم گرفتیم که رساله در این باب تألیف نمایم بنابراین رساله را برشته
تحریر در آوردم .

۲۷ - ن = کتاب الرد علی جریر الطیب فیما خالف فیه من -
الامر التوت الشامی بعقب البطیخ = ن .

ب = فیما جرى بينه و بین جریر الطیب فی التوت
عقب البطیخ .

ص = مقاله ابان فیها خطا جریر الطیب فی انکار مشورته

علی الامیر احمد بن اسماعیل^۱ فی تناول التوت
الشامی علی اثر البطیخ فی حاله و ایضاح عذره فیها .

چون جریر طیب عقیده نداشته است که عقب خربوزه توت
شامی (شاهتوت) تناول شود و در این باب مخالف عقاید پیشینیان
بوده رازی بر علیه وی مخالفت نموده و این امر را مضر میدانند .

۲۸ - ن = کتاب فی العلة التي لها يحدث الورم من الزكام فی
رؤس بعض الناس = ن .

ب = فی العلة التي تحدث الورم و الزكام فی رؤس الناس
وقت الورد .

ص = کتاب فی العلة التي لها يحدث النوم من الزكام
فی رؤس بعض الناس شبيهاً بالزكام .

۱ - احمد بن اسماعیل سومین امیر سامانی است (۳۰۱ - ۲۹۵ هـ . مطابق
۹۱۳ - ۹۰۷ م .) .

منظور از کتاب فوق تولید ورم در سر و زکام در مواقع گسل
سرخ میباشد .

۲۹- ن = کتاب فی استفراغ^۱ المحمومین قبل النضج^۲ = ق = ص .

ب = فی وجوب الاستفراغ فی اوائل الحمیات .

از رساله فوق چنین فهمیده میشود که رازی عقیده مند بوده که
در تبها قبل از نضج باید استفراغ ماده کرد .

توضیح آنکه نضج در اصطلاح قدما عبارت از مرحله ثانوی
مرض است باین معنی که قدما در باب مرض عقیده داشته که سه مرحله
ذیل را داراست :

۱ - ابتداء^۳ .

۲ - نضج (مرحله وسطی) .

۳ - بحران^۴ که مرحله آخر است .

استفراغ هم معنایش رفع ماده مرضی و تقلیل آن میباشد و آن در
اصطلاح قدما ممکن است یا به اسهال و یا بقی و یا بادرار و یا بقصد
بعمل آید . چنانکه امروز هم یکی از معالجات مسمومیت ها بوسیله خون
گرفتن انجام میشود .

۳۰ - ن = رساله فی تبرید الماء علی الثلج و تبرید الماء یقع
الثلج فيه .

۱- Evacuation .

۲- Amélioration.

۳- Début .

۴- Crise .

ب = فی الماء المبرد بالثلج و المبرد علی الثلج .

ق = رسالة فی تدبیر الماء و الثلج .

ص = رسالة فی الماء المبرد علی الثلج و المبرد من غیر
ان یطرح فیہ الثلج و الذی یغلی ثم یرد فی الجلید
و الثلج .

عنوان این رساله در بیان آنستکه آب را بر یخ بگذارند و یا آنکه
یخ را در آب بریزند و سرد شود و فرق این دو را بیان میدارد .
گر چه عنوان کتاب فوق موضوع مهم طبی نیست ولی اصولا
بحث در این قبیل موضوعها از خواص طب قدیم بوده و هر طبیب
ناگزیر از ورود در این قبیل مباحث بوده است چنانکه رسالات مانند
آن و امثال و نظایرش در تألیفات پزشکان دیگر دیده میشود .

۳۱ - ن = رسالة فی العلة التي لها زعم بعض الجاهل ان الثلج
يعطش .

ب = فی العلة التي لها يزعم جهال الاطباء ان الثلج يعطش .

ق = رسالة فی الثلج و قول بعض الجاهل انه يعطش .

ص = مقالة فی العلة التي لها تزعم الجاهل ان الثلج يعطش .

از عنوان رساله فوق چنین بنظر میرسد رازی عقیده بعضی از
پزشکان که تصور مینمودند برف عطش و تشنگی میآورد رد نموده است .
این رساله نیز مانند رساله فوق از همان مباحثی است که در طب قدیم
برای پزشکان پیش میآمده و از ورود در این قبیل مسائل ناچار بودهاند .

۳۲ - ن = رسالة فی العلل القاتله لعظمها والقاتله لظهورها
بغية .

ب = فی العلل القاتله لعظمها و القاتله بظهورها بغة .

ق = کتاب العلل القاتله .

ص = رساله فی العلل القاتله لعظمها و القاتله لظهورها بغة مما لا يقدر الطيب على صلاحها و عذره فی ذلك .

از عنوان رساله فوق بر میآید که در باب بیماریهای کشنده فوریت .

۳۳ - ن = کتاب فی سبب قتل ریح السموم اکثر الحیوان مشتمل بر یک مقاله است .

ب = فی العلة الموت الوحي^۱ من السموم .

ق = کتاب السبب فی قتل ریح السموم مقاله .

ص = مقاله فی السبب فی قتل ریح السموم لاکثر الحیوان .

در این کتاب رازی از باد های سمی سریع الاثر که باعث مرگ حیوان میشود صحبت میدارد .

نسخه خطی این رساله را که ۴۲ سطر میباشد و از نسخ کمیاب بلکه منحصر بفرد است در کتابخانه دانشمند محترم آقای محمد علی تربیت دیده ام و با اجازه ایشان عین آن را گراور نموده در اینجا بچاپ رساندیم .

مقاله اول در فریب قتل السموم الاثره

الجواهر قال ابو بكر حرز ان بوم و نحرهما يستانر بعدا و خرج
كموم فقلت انما مررنا فربما كثره او قلت ايضا و انهم فتنوا
نوع كذا القول في علم ذلك منعها الجواهر مرر من الهائل
حرجها و سدا نهبا و مر قایل ان ذلك يمنع من اخراج النفس
من كثره و مرورنا و مر قایل انها تختلف الريد ليس بها لاله يشبه
يده من الاق و بل القصره البعده من الصواب و المناظر
فيه هي سألوني فيها ان اذكر ما عند فر ذلك و ما ذكره
انظر الكثره و من مر كثر بعد الاحداث المنطق و لهم كتب
القلب و دونه به الرجل و كان رجونا ذكرته من ذلك ان الله
الحيط فربما تبعد السموم القاتله كثره من الجواهر و الدم
الافستيه فر كثر القلب و لم يكر كثر لم يقطع الجواهر
لانه لا يترفع بل يزيده و فضل نخوة في تثبيت القلب و بعد جبر
سريه و انه من لم يمنع من كونه السموم ان كثره
بالفعل من الهوا المجرى و تجويف القلب الذي هو عند الأطباء الروح
الجوانه لم يقبل تلك السموم و كثر الجواهر قد سريه و جبال
تروج بده و قدر نقصان تلك السموم من مزاج فيه و من يخط
المدة على المنطق و يلبس فالسبب من قتل السموم للجواهر القهاب
قلوبها و تختلف في ذلك كبح طال قلوبها و نهى لما للالتهاب
فان ان شاع مراد فال النفس و اخرج لان حاجتنا الى النفس
يحصل جوهر الهوا و مراد بل يصل مع كيفية بارده الى قلوبنا كما
ذكره الفاضل هالوس من منع النفس بده بان قال لو كان

و تكميلها كذا كثره النفس
الطاهر ٩٩

۳۴ - ن = کتاب فی ان الحمیة^۱ المفرطه تضرب بالابدان (بکماله است) .

ب = فی ان الحمیة المفرطه ضارة بالاصحاء = ق .

ص = کتاب فی ان الحمیة المفرطه والمبادرة الى الادویه والتقلیل من الاغذیه لایحفظ الصحه بل یجلب الامراض .

منظور رازی از این کتاب آنست که برهیز فوق العاده ببدن ضرر میرساند .

نسخه خطی این کتاب تحت عنوان : « کتاب فی ان الحمیة المفرطه

والتقلیل من الاغذیه والاستکثار من الادویه الضارة بالاصحاء » در کتابخانه ایا صوفیه استانبول موجود است .

۳۵ - ن = کتاب فی ان الطین المنتقل به فیہ منافع (بکماله است که برای ابو حازم قاضی تألیف کرده است) = ق .

ب = فی ان للطین المنتقل به منافع .

ص = مقاله فی ان الطین المنتقل به فیہ منافع الفها لابی حازم القاضی .

این کتاب در منافع انتقال کگل که از جائی بجای دیگر بعمل آید میباشد و همانطور که نگاشته شده آن را برای ابو حازم قاضی تألیف نموده است . وفات قاضی ابو حازم بسال ۲۹۲ ه . بوده .

۳۶ - ن = رسالة فی تعطیش السمک و العلة فیہ = ق .

ب = فی علة تعطیش السمک .

ص = کتاب فی العلة التي لها صا ر السمک الطری^۲ معطشا .

رسالة فوق در باب آنست که خوردن ماهی چرا عاقل و تشنگی

میآورد ؟

۳۷ - ن = کتاب فی الخریف والربیع .

ب = فی العلة التي لها صار الخریف ممرضاً .

ق = کتاب الخریف والربیع .

ص = مقالة فی علة التي لها صار الخریف ممرضاً و الربیع

بالضد علی ان الشمس فی هذین الزمانین فی مدار واحد صنفها
لبعض الکتاب .

در این کتاب رازی بیان اینکه درپائیز بیماری زیادی تر و انتشارش
شدید تر است سخن میراند .

باید دانست که در فصول بقراط و همچنین در قانون شیخ الرئيس
بوعلی سینا (در کلیات) در باب اثر فصول اربعه روی بیماریها شرح مفصلی دارد.

صاحب عیون الانباء گوید که رازی کتاب فوق را برای بعضی
نویسندگان (نساخ) تألیف نموده و معلوم نشد مقصود چه کسانی هستند.

۳۸ - ن = رسالة فی ان الطیب الحاذق لیس هو من قدر علی

ابراء جمیع العلل و ان ذلك لیس فی الوسع .

ب = عین عزیران فوق را نوشته و در آخر کلمه البشر را اضافه

دارد .

ق = کتاب فی ان الطیب الحاذق لا یقدر علی ابراء

جمیع العلل .

ص = کتاب فی ان الطیب الحاذق لیس هو من قدر علی ابراء

جمیع العلل فان ذلك لیس فی الوسع و لا فی صناعة ابقراط و

انه قد يستحق ان يشكر الطيب و يمدح و ان تعظم صناعة الطب
و تشرف و ان هو لم يقدر على ذلك بعد ان يكون متقدماً لاهل
بلده و عصره .

از عنوان رساله فوق معلوم ميشود رازی را عقیده آن بوده که
طبيب حاذق قدرت بهبودی جمیع بیماریها را ندارد همانطور که
در بخش دوم بیان این مطلب شد و این امر از نیروی پزشك و بشردور است .

۳۹ - ن = كتاب فى التلطف فى اىصال العلیل الى بعض
شهواته .

ب = فى انه ینبغى لطیب ان یتلطف لا یصال الناس الى
شهواتهم .

ق = كتاب التلطف فى اىصال العلیل الى بعض شهواته .

ص = مقاله فى ان جهال الاطباء یشددون على المرضى فى
منعهم من شهواتهم و ان لم یکن بالانسان کثیر مرض
جهلا و خرافاً .

توضیح آنکه چون بعضی از اطباء قدیم بیمارانرا پرهیز فوق العاده توصیه
مینمودند بدین لحاظ رازی در این باب کتایبی که در فوق اسم آن ذکر
گردید تألیف نموده که پرهیز زیاد لزومی ندارد بلکه طبیب میبایست
برای رسیدن بیمار ببعضی از تمایلاتش توجهی نماید .

۴۰ - ن = كتاب فى العلة التى یدم لها بعض الناس و عوامهم
الطیب و ان كان حاذقاً .

ب = فى العلة التى لها ترك (بعض) الناس و رعاعهم
الطیب و ان كان حاذقاً .

ق = کتاب فی ان بعض الناس ترك الطيب .

ص = کتاب فی العلة التي لها تدم العوام الاطباء الحذاق .

از عنوان کتاب فوق چنین معلوم میشود در بیان آن است که بعضی مردم پست و عوام رجوع بطیب را ترك کرده و از وی مذمت میکنند و لو آنکه طیب حاذق باشد .

از مطالعه عناوین این کتب نظر پزشک ایرانی کاملاً معلوم و مشهود میگردد که نسبت بصنف طیب چه عقایدی داشته است .

۴۱ - ن = رسالة فی العلة التي من اجلها صار ينجح جهال الاطباء والعوام و النساء في المدن في علاج بعض الامراض اكثر من العلماء و عذر الطيب في ذلك = ص .

ب = فی العلة التي لها ينجح جهال الاطباء و العوام و النساء اكثر من العلماء .

ق = رسالة لم صار جهال الاطباء و النساء في المدن اكثر من العلماء .

از رساله فوق معلوم میشود که رازی علت موفقیت بعضی از پزشکان نادان و عوام و زنان را در باره بیماریها نسبت باطباء عالم بیان میدارد و بیچاره رازی نیز در هزار و اند سال قبل گرفتار این دسته مردم بوده است !

همانطور که در بخشهای پیش بیان گردید یکی از علل ساختن افسانه های دروغ در باره دانشمندان ایرانی آن است که وی را عقایدی خاص در باره طیب بوده و از این لحاظ برایش دشمن بی شمار در عالم پیدا شده است .

۴۲ - ن = کتاب اختصار کتاب النبض الكبير لجالينوس = ق = م .

ب = اختصار کتاب نبض الكبير .

جالينوس طبيب معروف يونانی را تأليف چندی در طب میباشد که دو تاي آنها یکی بنام « کتاب نبض الكبير » و دیگری بنام « کتاب نبض صغير » است که **رازی** کتاب اول را مختصر نموده است .

دو کتاب تألیفی نامبرده **جالينوس** را در کتابخانه دانشمند محترم آقای محمد طاهر تنکابنی دیده ام .

اهمیت نبض در کتب طب قدیم بسیار مورد بحث بوده و از اینجهت کمتر طبیبی است که در این باب چیزی ننوشته باشد .

رازی نیز علاوه بر کتاب فوق در یکی از کتبش موسوم به :

« الفروق » در مقاله پنجم تشخیص تفکیکی اقسام نبض را کاملاً تشریح نموده است .

۴۳ - ن = کتاب اختصار کتاب حيلة البرء لجالينوس = م .

ب = تلخیص حيلة البرء .

ق = کتاب اختصار کتاب جالينوس فی حيلة البرء .

باز **جالينوس** را تألیفی است بنام « حيلة البرء » که چنانکه از اسمش معلوم میشود در باب بهبودی و معالجه میباشد . **رازی** این کتاب را مختصر و تلخیص نموده است .

تلخیص فوق که در فهرست ابن النديم و بیرونی و ابن ابی-اصیبه و قفطی ذکر شده ممکن است يك قسمت از کتاب شكوك رازی

بر جالینوس باشد که در باب « حیلۃ البرء » جالینوس هم حاشیه و تلخیص نموده است ؟

۴۴ - ن - کتاب تلخیصہ لکتاب العلل والاعراض لجالینوس - ص .

ب - تلخیصہ للعلل والاعراض .

ق - کتاب تلخیصہ لکتاب العلل والاعراض .

یکی دیگر از تصنیفات جالینوس با اسم « علل و اعراض » میباشد که رازی بر این کتاب تلخیصی نگاشته است .

یک نسخه خطی از علل و اعراض جالینوس را در کتابخانه استاد محترم آقای محمد طاهر تمکابنی دیده ام . پس از رازی دیگران نیز شروح زیادی بر کتاب فوق نگاشته اند .

کتاب علل و اعراض جالینوس از کتب حتمیه مطالعه طب قدیم بشمار میرفته و جمیع اطباء در روزگار پیشین ناگزیر از مطالعه آن بوده اند .

چنانچه در فهرست کتب طبیعیات رازی بیاید ضمن کتاب « شکوک رازی بر جالینوس » مختصر تلخیص و حاشیه و اعتراض بر کتاب « علل و اعراض جالینوس » نموده و ممکن است تلخیص فوق که نویسندگان تاریخ زندگی رازی را ذکر نموده اند همین قسمت از کتاب شکوک باشد ؟

۴۵ - ن - کتاب تلخیصہ لکتاب العلل الموضع الالمه .

ب - تلخیصہ للاعضاء الالمه .

ق - کتاب تلخیصہ لکتاب الموضع الالمه .

ص - تلخیص کتاب الاعضاء الالمه لجالینوس .

دیگر از تصنیفات جالینوس حکیم یونانی کتاب « اعضاء آلمه »

(عضوهای درد کننده) است که رازی بر آن تلخیصی نگاشته .
يك نسخه از كتاب اعضاء آلمه جالینوس در کتابخانه دانشمند
معظم آقای محمد طاهر تمکابی موجود است .

چنانکه در فهرست کتب طبیعیات رازی بیاید ضمن 'نسخه خطی
كتاب خانه ملك در باب كتاب شكوك این دانشمند بر جالینوس تلخیص
وحاشیه و اعتراضی که رازی بر "اعضای آلمه" جالینوس نموده مندرج
است و ممکن است كتاب فوق که علیحده اسم آن در الفهرست و بیرونی و
تاریخ الحکماء قفطی و عیون الانباء ذکر شده ضمن شكوك رازی باشد ؟

٤٦ - ن = كتاب تفسير كتاب جالینوس لفصول بقراط .

ب = تلخیصه لفصول بقراط .

ق = كتاب تفسير كتاب جالینوس لفصول بقراط .

ص = كتاب فی تفسير كتاب جالینوس لفصول بقراط .

ابقرات^۱ طبیب و حکیم یونانی کتابی دارد باسم "فصول" و معروف
به "فصول بقراط" است که جالینوس آن را تفسیر نموده سپس رازی
تفسیر این کتاب آخر را شرح نموده است .

دیگران نیز تفسیر و شروحات بر فصول بقراط نوشته اند : مانند
ابن قف مسیحی ، ابوالحسن علاء الدین بن علی بن ابی الحزم قرشی
و همچنین ابی صادق عبدالرحمن نیشابوری .

٤٧ - ن = رساله فیما لا یلصق مما یقطع من البدن و ان

١- Hippocrate .

صغر و ما يلصق من الجراحات و ان كبر .

ب = فى العلة التى صار مبترى من البدن لايلتصق به .

ق = رساله فيما لايلتصق مما يقطع من البدن .

س = كتاب فى العلة التى لها صار متى انقطع من البدن شئى حتى يتبرأ منه انه لايلتصق به وان كان صغيراً ويلصق به من الجراحات العظيمة القدر غير المتبرئه ما هو اعظم فى ذلك كثيراً .

این رساله در باب آستکه بعضی از قسمتهای بدن با آنکه کوچک و خرد باشند ممکن نیست آنها را پیوند و بخیه کنند در صورتیکه برخی دیگر وجود دارد که با بزرگی ممکن است پیوند بعمل آید .

٤٨ - ن = رسالة فى العلة التى لها لا يوجد شراب يفعل فعل الشراب الصحيح بالبدن = ق .

ب = فى انه لاينوب عن المسكر غيره .

س = رسالة فى انه لا يوجد شراب غير مسكر يفى بجميع افعال الشراب المسكر المحمود فى البدن .

عنوان رساله فوق اثر مشروب مسكر و غير مسكر را در بدن ميرساند .

٤٩ - ن = كتاب كيفية الاغتذاء = ب = ق .

س = كتاب فى كيفية الاغتذاء وهو جوامع ذكر الادويه المعدنيه .

عنوان رساله فوق ميرساند که در باب ترتيب تغذيه است .

٥٠ - ن = كتاب الانثيين لجابر الى الشعر ؟

ب = رسالة الى فابن .

ق = کتاب نقل الانشین لحائن فی الشعر .

ص = نقل کتاب الاس لجابر الی الشعر .

در این کتاب چنین بنظر میرسد که از خصیتین صحبت میدارد و ممکن است آن را از جابر بن حیان نقل نموده باشد و باز احتمال دارد این رساله با رساله ای بنام « هیئۃ الانشین » یکی باشد ؛ از طرف دیگر میدانیم یکی از کتابهای تألیفی جابر بن حیان^۱ معروف به « کتاب الاس » میباشد که برای برامکه نوشته است و آن سه رساله است :

(۱) اسطقس الاس الاول الی البرامکه .

(۲) اسطقس الاس الثانی « «

(۳) کتاب الکمال و هو الثالث «

بدین نظر ممکن است یکی از کتابهای فوق و یا هر سه کتاب را رازی تلخیص و نقل نموده باشد .

۵۱ - ن = کتاب هیئۃ الکبد .

ب = فی هیئۃ الکبد .

ص = کتاب فی هیئۃ الکبد .

از عنوان این کتاب بنظر میرسد در تشریح کبد است .

۱ - جابر بن حیان کیمیاگر معروف اسلامی را تألیفات زیادی در کیمیائیات و صنعت است که طبق گفته ابن الندیم بالغ بر ۳۰۰ مجلد میباشد و چون رازی نیز در سالک کیمیاگران اسلامی بوده بدیهی است رازی نقل از کتب و تلخیص بررسالات جابر را نموده است .

۵۲ - ن = کتاب فی الاسباب الممیلہ لقلوب الناس عن افاضل
الاطباء الی اخسائهم .

ب = فی الاغراض الممیلہ لقلوب كثير من الناس عن
افاضل الاطباء الی اخسائهم .

ص = مقاله فی الاسباب الممیلہ لقلوب اکثر الناس عن
افاضل الاطباء الی اخسائهم .

رازی در این کتاب تمایل مردم و عوام الناس را که از اطباء
عالم روی میگردانند و باطباء غیر عالم و متوسط می پردازند ذکر میکند
و همانطور که در بحث دوم بیان شد رازی را عقیده آن بوده که طبیب
جاهل عالم نما حق طبابت را ندارد و در روی این عقیده بنگاشتن کتاب
فوق و کتب دیگر پرداخته است .

۵۳ - ن = کتاب فی ان العلة الیسیره بعضها اعسر تعرفاً وعلاجاً
من الغلیظه .

ق = الیسیره اعسر تعرفاً من الغلیظه فی بعضها .
ص = و علاجاً و غیر ذلك .

از عنوان کتاب فوق چنین بنظر میرسد که رازی را عقیده آن
بوده بعضی اوقات بیماریهای آسان تشخیص و علاجشان مشکل تر از
بیماریهای سخت است .

۵۴ - ن = کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی
الشرح = س .

ق = کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها .

در این کتاب رازی تقسیم بیماریها و يك يك آنها را از سرتا پا با
ذکر علل و معالجاتشان باشرح موجز و مفیدی بیان میدارد .

نام دیگر این کتاب «تقسیم العلل» یا «تقاسیم العلل» و قطعاً همان کتاب «تقسیم و تشجیر» است که طی شماره هفت کتب بیان گردید منتهی معلوم نیست که ابن اندیم و قفطی و ابن ابی اصیبعه چرا آن را مکرر ذکر کرده اند ؟ والله الموفق للصواب .

۵۵ - ن = کتاب المشجر فی الطب علی طریق کناش^۱ .

ق - ص = کتاب الممتحن فی الطب علی سبیل الكناش .
از عنوان این کتاب بر میآید در طبقه بندی طب و مجموعه ای از این عام باشد .

۵۶ - ن = رسالة فی العلل المشکله - ق .

ص = رسالة فی العلل المشکله وعذر الطیب .

از عنوان رساله فوق بنظر میرسد در علل بیماریهای صعب و سخت میباشد - ضمناً رازی عذر طیب را نیز در اینمواقع خواسته است .

۵۷ - ن = کتاب الباه (مشتمل بر يك مقاله است در منافع و مضار آن) - ق .

۱- کناش کلمه سریانی و معنی آن « مجموعه » میباشد .

بزرگان دوره پیشین اسلامی که عموماً سریانی نصرانی بوده و طب را از کتب جالینوس و بقراط بزبان سریانی و عربی ترجمه نموده و مبنای طب اسلامی قرار داده اند خودشان اول دفعه مجموعه های طبی بنام کناش تألیف کرده و دیگران نیز بتقلید آنان این عمل را تکرار نموده اند چنانکه در تألیفات اغلب اطباء اسلامی يك یا چندین کناش وجود دارد .

جمع آن کنائش یا کنائیس است .

ص = کتاب فی الباه یبین فیه الامزاج و منافع الباه و مضاره .

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ایاصوفیه (استانبول) و کتابخانه ملک در طهران موجود است و چنانکه از عنوان رساله معلوم و مشهود میگردد دریان باه و از دیادآن میباشد و ادویه ای که موجب از دیاد و شدت این قوه کردند نیز بیان داشته است .

نسخه خطی کتابخانه ملک در هشت صفحه ۱ و ۴ سطری در مجموعه ای مضبوط و شامل ۱۳ فصل میباشد و در این فصول از مضار و اسراف و موقع و منافع باه و مواد مولده منی و تکثیر و ترقیق آن و اطعمه و داروها و خوراکیها و آشامیدنیهای تولید و رفع کننده باه و آنچه که مربوط باین امر است صحبت میدارد .

رازی در مقدمه کتاب چنین ایراد مطلب میکند :

« در باب باه کتب زیادی تألیف گردیده و هیچکدام از آنها را برای این موضوع کافی و جامع ندیدم بلکه مشوش و پریشان و زیان آنها بیش از سودشان بود لذا بدین کار مبادرت ورزیدم که در این باب کتابی تألیف نمایم که رفع احتیاج پزشکان و طالبین این علم گردد » این کتاب دارای ۱۳ فصل است :

فصل اول - در بیان زیان زیاده روی در باه .

« دوم - در توجه به زیانهای حادثه از زیاده روی در باه قبل از آنکه این زیانها شدید گردند .

« سوم - در اوان و موقع باه .

« چهارم - در سود و استعمال باه .

فصل پنجم - در دلائل علل و اسبابی که باه را ناقص و باطل کند و علاج آنها .

» ششم - در تولید منی و زیاد و کم شدن آن و میزانی که در قوه برای نزدیکی کافی است .

» هفتم - در بیان غذاها و شربتهای مفرده زیاد کننده منی .

» هشتم - در بیان داروهای مرکبه نافع در تولید و تهییج منی .

» نهم - در شیافها و داروهائی که برای تهییج باه بر میدارند .

» دهم - در مالیدنیهائی که برای تهییج باه بکار میرود .

» یازدهم - در بیان غذاهای کمک کننده باه .

» دوازدهم - در استعمال چیزهائی که برای باه مستحب و مکروه است .

» سیزدهم - در اشیاء لذت آورنده و تهییج کننده آلات .

۵۸ - ن = کتاب ترتیب اکل الفواکه = ق = ص .

قدما در باب خوردن میوجات عقیده مخصوصی داشته، دسته‌ای از اطباء را عقیده آن بوده که میوه قبل از غذا میبایست تناول گردد، دسته دیگر برخلاف معتقد بوده اند که پس از غذا میوه میل شود .

از کتاب فوق معلوم میشود که رازی در این باب دستوراتی در باب خوردن میوجات میدهد .

نسخه خطی این کتاب تحت عنوان « کتاب فی ترتیب اکل الفاکه » در کتابخانه اسکوریال (اسپانی) و کتابخانه ملی (مادرید) موجود است .

باید دانست که کتابخانه ملی مادرید غیر از کتابخانه اسکوریال است، باین معنی که کتابخانه ملی مادرید در این شهر و کتابخانه

اسکوربال در ۶۰ کیلو متری مادرید واقع است .

بنظر میرسد این کتاب همان رساله «تقدیم الفاکهه قبل الطعام و تأخیرها منه» باشد که در دو موضع تکرار شده است .

نسخه خطی که در کتابخانه ملک یافته ام تحت عنوان ذیل است:

«رسالة للطبيب الحاذق محمد بن زكريا الرازي رحمه الله عليه

في تقديم الفواكه و تأخيرها على الطعام» .

که شامل ۹۰ بیت میباشد و در آن شرح میوجات را که کدام قبل از طعام و کدام پس از غذا باید تناول شود با استدلالانی که متناسب با آن زمان بوده است بیان میدارد .

۵۹ - ن = کتاب خطاء غرض الطيب = ق = ص .

این کتاب در باب خبط و اشتباهات پزشك است .

۶۰ - ن = رسالة في الجبر وكيف يساق اليه و علامه الحق فيه .

ق = رسالة في الجبر .

ع = كتاب في الجبر وكيف يسكن الهم و ما علامة -

الحرفيه والبرد .

از عناوین فوق چنین معلوم میشود که رساله نامبرده در شلسته

بندی و علامات آن و کیفیت وصول به نتیجه را بیان میدارد .

۶۱ - ن = کتاب هیئة العين = ق .

ص = کتاب في هيئة العين .

این کتاب در تشریح چشم میباشد .

۶۲ - ن = کتاب في السكر . (دارای دو مقاله است) = ق .

ص = کتاب فی الشراب المسکر و هو عقائنان
عنوان این کتاب در مستی و شراب است .

۶۳ - ن = رسالة فی النعری والتدثر .

ب = فی العلة التي (لها) يدفع الحر مرة بالتكشف و
مرة بالتدثر .

رازی در رسالة نامبرده از پوشش و برهنگی بدن صحبت میکند
بعبارة اخری ترتیب پوشش لباس را برای شخص معین میدارد .

۶۴ - ن = کتاب ما يعرض فی صناعة الطب = ق .

عنوان این کتاب میرساند که در اشتباهات علم طب میباشد .

۶۵ - ن = کتاب النقرس و عرق المدنی^۱ .

ق = کتاب النقرس و العرق المدنی .

از عنوان کتاب فوق برمیآید که در باب بیماری نقرس و عرق مدنی
(و یا باصطلاح پارسی بیماری رشته) گفتگو میکند .

بیماری رشته عموماً در مناطق حاره وجود دارد و همان است که

شیخ شیراز در حکایت معروف خود در بوستان میفرماید :

یکی را حکایت کنند از ملوک که بیماری رشته کردش چو دوك

۶۶ - ب = الصيدلة^۲ .

ص = کتاب الصيدلة الطب .

۱- که صحیح آن مدنی و مدینی غلط است . Filaire de Médine

۲- صیدله در لغت بمعنای دواسازی است و دوا ساز را صیدلانی گویند .

این کتاب در دوا سازی است .

۶۷ - ب = فی معرفة تطريف الاجفان .

ص = مقاله فی المنفعة فی اطراف الاجفان دائماً .

این کتاب در باب بهم زدن پلکهای چشم و منافع آن است .

تطريف در لغت بمعنی بهم زدن پلک چشم میباشد .

نباید از نظر دور داشت که **رازی** را در کحالی و بیماریهای چشم و مخصوصاً کیسه اشکی اطلاعات کافی بوده و اختراعات چندین نموده که در فصل مقام وی بیاید بدیهی است رساله فوق را نیز در طی تجربیات خود در بیمارستانها برای یکقسمت از وظایف اعضای چشم تألیف نموده است .

۶۸ - ب = المدخل الى الطب .

ص = کتاب المدخل الى الطب .

ممکن است همان قسم دوازدهم از کتاب الحاوی و یا مقاله اولی از کتاب منصوری باشد ، در هر حال يك نسخه خطی از آن در کتابخانه ملی ما درید (که غیر از اسکوریال است) و نسخه خطی دیگری تحت اسم « کتاب فيه المدخل الصغير فی الطب » در کتابخانه ملی پاریس موجود است بنمره ۲۸۶۵ که ابتدای آن بقرار ذیل است :

« بسم الرحمن الرحيم - المدخل الصغير **للرازی** - الحمد لله رب

العالمين - اعلم ان الباري جل ذكره اخرج الانسان من عدم الى رسم و من بهم الى فهم و من لاشيئى الى شيئى و بعث الحركة من السكون و اقسام المعلوم من المجهول - الخ ... »

باید دانست که قدما برای ورود در طب علومی چند را لازم میدانسته

چنانکه محمود من محمد آملی که شارح قانون بو علی سینا است، در مقدمه شرح بر این کتاب هیجده علم را برای طبیب واجب میداند.

۶۹ - ب - کتاب الفاخر فی الطب = ص .

یرونی را عقیده آنست که این کتاب منسوب به رازی است.

ابن ابی اصیبعه گوید: این کتاب چنین مشهور است که از رازی

است و مؤلف در آن جمیع بیماریها و معالجات را از کتاب «تقسیم و

تشحیر» رازی و «کناش» ابن سرائیون نقل نموده است.

این کتاب معروف به «کناش الفاخر» میباشد.

در بسیاری از کتب طب قدیم مخصوصاً شرح های قانون شیخ

الرئیس ابو علی سینا از این کتاب بسیار اسم برده شده که میگویند

«رازی در کتاب فاخر چنین گفته است».

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه لنین گراد (روسیه) و شهید

عالی یاشا (در اسلامبول) و نیمی از آن (جزو دوم کتاب) در کتاب

خانه سلطنتی برلین موجود است.

نسخه خطی دیگر در کتابخانه ملک وجود دارد که نگارنده آن را

دیده ام و شامل ۳۷۲ صفحه ۲۵ سطری است. در آن جمیع امراض،

از سر تا پا ذکر شده است و دارای دو جزء است جزء اول از سر تا کبد

جزو دوم از کبد تا نبها ختم میشود.

۷۰ - ب - مقالة فی العلة التي من اجلها يعرض الزكام لابی

زید البلخی^۱ فی فصل الرابع عند شمه الورد .

ص = فی النزلة التي كانت تغتری ابا فید^۲ (وقت الورد) .

از مقاله فوق استنباط میشود که رازی در باب عارض شدن زکام در موقع گل سرخ رساله جهت ابو زید بلخی نگاشته است .

در رساله «یرونی ابو زید را ابافید نوشته است .

نسخه خطی این رساله در کتابخانه ملک در طهران موجود است و بنام « رساله شمیه » میباشد . ابتدای آن بدین شکل است :

« که شهید بن الحسین البلخی به محمد بن زکریای رازی نامه نوشت و از او علت عارضه زکام را در فصل بهار در موقع بوئیدن گل سرخ خواست ... » .

رازی جواب این موضوع را برای وی بیان میدارد ، این رساله شامل ۵۳ سطر است .

بنا بر این بطور قطع معلوم نشد که رازی برای ابوزید بلخی و یا ابو فید و یا شهید بلخی کدام يك رساله فوق را برشته تحریر در آورده است ؟

۷۱ ب = کتاب جمع فيه الاعمال بالحديد .

ص = کتاب فی العمل بالحديد والجبر .

۱- ابو زید بلخی ، یکی از علماء علم کلام و قریب العصر رازی میباشد . شرح ذیل صفحه ۵۰ بیان گردید .

۲- ابوفید ، مورخ سدوسی از علمای نحو و شاکرد خلیل بن احمد معروف میباشد و بارازی زماناً کمی تفاوت دارد .

این کتاب چنانکه از اسمش مستفاد میشود در اعمال بدنی و شکسته
بندی و جراحی است .

۷۲ - ب = فی الفصد .

ص = کتاب فی شرف الفصد عند الاستفراغات ۱ الامتلائیة
رداءة و کمیة و فضله علی سایر الاستفراغات والابانه
علی ان الفصد لا یمنعه عند الاحتیاج الیه شیئی البتة
این کتاب را رازی برای امیر ابوعلی احمد بن اسماعیل بن
احمد سامانی تألیف کرده است .

دو عنوان فوق بنظر میرسد یکی باشد .
عنوان این کتاب چنانکه از اسم آن مستفاد میگردد در فصد و
خواص آن میباشد .

توضیحاً باید دانست قد ما در باب فصد عقیده مند بودند که از
اعمال ضروریة آدمی است . از طرف دیگر اخلاط اربعه بدنی را سودا ،
صفرا ، دم ، بلغم میگفتند . تکون و تولید آنها را در کبد قائل بودند که
در آنجا چهار خلط ممیز و ممتاز از یکدیگر میشوند .

در هر حال فصد که عبارت از استفراغ خون باشد چون
شامل سایر اخلاط نیز میباشد بر استفراغ سایر اخلاط رجحان
داشته باینمعنی که خون گرفتن شامل استفراغ از تمام اخلاط بوده است
و در رساله فوق رازی بیان اینموضوع را مینماید .

کلمه استفراغ چنانکه در پیش ذکر گردید در اصطلاح اطباء قدیم

بیرون آمدن و یا بیرون ریختن اخلاط و رطوبات بدنی بوده خواه این ماده خون یا سودا یا صفرا یا بلغم و یا در اریاقی یا مدفوع و یا امثال ذلك باشد و کلمه استفراغ که حالیه در میان پزشکان در ماده قی مصطلح است باصطلاح قدما يك نوع استفراغ ماده بوده است .

نسخه خطی از این رساله در کتابخانه ملك (در طهران) و کتابخانه آصف (در استانبول) و بسیاری از کتابخانه های دیگر موجود است . نسخه خطی که در کتابخانه ملك دیده ام چهار صفحه ۴۱ سطری

است و در مجموعه ای که حاوی ۴۲ کتاب است مضبوط میباشد . رساله ایست کم حجم و پُر معنی و تقریباً از جمیع رسالاتی که در باب خون گرفتن اطباء قدیم نگاشته و برشته تحریر در آورده اند بهتر و نافعتر و مفید تر میباشد .

نگارنده در طهران چند نسخه از آن را دیده ام که دو تای آنها یکی ملكی جناب آقای محمد علی تربیت و دیگری ملكی آقای حاج حسین آقای ملك میباشد . این رساله شامل ده باب بترتیب ذیل میباشد :

- باب نخست - در میزان و حدّ خون گرفتن .
- « دوم - مقصود و منظور از خون گرفتن .
- « سوم - در کیفیت خون گرفتن از عروق بطور اختصار .
- « چهارم - در منافع بستن بازو در موقع خون گرفتن .
- « پنجم - در رگهای منظوره برای خون گیری و کیفیت وجه هر يك از آنها .

- « ششم - در عالی که فصد هر يك از عروق موجب پیدا کند .
- « هفتم - در بیماریهاییکه خون گرفتن برای آنها سود دهد .

باب هشتم - در بیماریهاییکه خون گرفتن برای آنها زیان بخشد .

« نهم - « توجه بخطاهای رگ زن .

« دهم - « شرائط رگ زن در موقع رگ زدن .

۷۳ - ب = القرباذین الصغیر .

ص = کتاب الاقرباذین المختصر .

رساله فوق چنانکه از نامش مستفاد میگردد در اصول نداوی است .

نسخه خطی از رساله فوق در کتابخانه حضرت آقای تنکابنی و ملک

وجود دارد که قریب ۱۴ صفحه است .

در مقدمه کتاب **رازی** صریحاً بیان میدارد: « این کتاب را برای

ادویه مرکبه تهیه نمودم که برای حاجت طبیب در مواقع ضروری بکار

آید و آنرا بطریق اختصار نگاشته ام .»

ابواب کتاب عبارتند از :

باب نخست - در علل بیماریهای موی و داروهای مربوطه بدان .

« دوم - « بیان داروهاییکه باعث سیاهی موی شوند .

« سوم - « « « موجب سفیدی موی میشود .

« چهارم - « « داروهای داء السّمک^۱ (پوست پوست و

صدفی شدن) .

« پنجم - « « داء الثعلب^۲ (ریزش مو) .

« ششم - « « جوشها و دملهای سر و کچلی .

باب هفتم -	در بیان داروهای صداع و درد شقیقه .
« هشتم -	« « رعشه .
« نهم -	« « فالج و اقووه .
« دهم -	« « صرع .
« یازدهم	« « زکام .
« دوازدهم	« « مالیخولیا .
« سیزدهم	« « بیماریهای چشم .
« چهاردهم	« « بیماریهای گوش .
« پانزدهم	« « بیماریهای بینی .
« شانزدهم	« « رعاف .
« هفدهم	« « بیماریهای دندان ها .
« هیجدهم	« « درد گلو و زخمهای آن (قلاع) ^۱ .
« نوزدهم	« « بیماریهای زبان .
« بیستم	« « بیماریهای لپات ^۲ .
« بیست و یکم	« « خناق ^۳ .
« بیست و دوم	« « سرفه .
« بیست و سوم	« « ذات الجنب و ورم حجاب حاجز (شوصه) .
« بیست و چهارم	« « خفقان (قلبی) .

۱- Angines .

۲- Luette .

۳- Diphtérie .

باب بیست و پنجم در بیان داروهای بیماریهای معده .

« بیست و ششم -	«	« اورام کبد و معده .
« بیست و هفتم -	«	« غشیان و هیضه (قی واسهال) ^۱ .
« بیست و هشتم -	«	« قی آور .
« بیست و نهم -	«	« چاقی آورنده .
« سی ام -	«	« لاغر کننده .
« سی و یکم -	«	« فواق (سکسکه) .
« سی و دوم -	«	« کبد و سوء مزاج .
« سی و سوم -	«	« استسقاء .
« سی و چهارم -	«	« یرقان .
« سی و پنجم -	«	« بیماریهای طحال .
« سی و ششم -	«	« قولنج .
« سی و هفتم -	«	« بیماریهای اسهال و زور پیچ .
« سی و هشتم -	«	« کلیه و مثانه .
« سی و نهم -	«	« عسر البول .
« چهارم -	«	« سلس البول .
« چهارم و یکم	«	« بول الدم .
« چهل و دوم -	«	« بواسیر .
« چهل و سوم -	«	« قطع الطمث .
« چهل و چهارم	«	« داروهائیکه برای سهولت زائیدن و جربان

- طمث بکار میرود، داروی شقاق حادث در رحم و مقعد .
- باب چهل و پنجم - در بیان داروهاییکه شیر را زیاد کند ^۱ .
- « چهل و ششم - « شیر را قطع کند ^۲ .
- « چهل و هفتم - « داروهای از دیاد کننده باه و منی ^۳ .
- « چهل و هشتم - « کم کننده باه ^۴ .
- « چهل و نهم - « نقرس و عرق النساء .
- « پنجاهم - « جبر ^۵ .
- « پنجاه و یکم - « قطع بواسیر .
- « پنجاه و دوم - « قطع طمث و ضد کرم .
- « پنجاه و سوم - « سرطان .
- « پنجاه و چهارم - « بعضی دملها مانند (خراج ^۶) .
- (و شیرینج) .

- « پنجاه و پنجم - « جرب .
- « پنجاه و ششم - « برص .
- « پنجاه و هفتم - « بهق .
- « پنجاه و هشتم - « کک مک ، نقرس و عرق النساء .

-
- ۱- Médicaments Galactogènes .
- ۲- « Agalactiques .
- ۳- « Aphrodisiaques .
- ۴- « Anaphrodisiaques .

۵- شکسه بندی .

- ۶- Anthrax.

باب پنجاه و نهم - در بیان داروهای جذام .
 « شصتم - « اثر و جای قرحه ها و آبله
 « شصت و یکم - « برق دهنده پوست .
 « شصت و دوم - « داروهاییکه رنگ را گلیگون کند .

۷۴ - ب = فی شرف العین .

ص = کتاب فی فضل العین علی سایر الحواس .
 عنوان این کتاب در فضیلت و برتری چشم (قوه باصره) بر سایر
 (قوای جسمانی) میباشد .

۷۵ - ب = کتاب الکبیر فی العطر والانبجات والادهان .
 موضوع این کتاب بنظر میرسد که در باب عطر و روغنهای
 معطر باشد .

۷۶ - ب = کتاب اثبات الطب .
 چون در قدیم مردمانی بوده اند که اصولا بطب اعتقادی نداشته و
 نقض بر این علم نموده بودند لذا رازی برای اثبات آن کتاب فوق را
 نگاشته چنانکه ردی نیز بر جاحظ معروف که طب را نقض کرده تألیف
 نموده است .

۷۷ - ب = کتابان فی التجارب .
 شاید همان کتابان الی الحسن المحارب القمی باشد و کاتب اشتباه
 کرده باشد .

در هر حال از عنوانش معلوم میگردد که در تجربه است و یک
 نسخه خطی بنام « کتاب التجارب » در کتابخانه حاج حسین آقای ملک
 یافته ام که دارای ابواب ذیل است :

باب نخست - درس درد .

« دوم - « بیماریهای دماغ .

« سوم - « سرسام .

« چهارم - « مایلخولیا .

« پنجم - « سرگیجه .

« ششم - « چشم درد .

« هفتم - « زکام و هر چه بر بینی عارض شود .

« هشتم - « دردهای گوش و عوارض آن .

« نهم - « « دهان ، گلو و عوارضات آنها .

« دهم - « « سینه

« یازدهم - « « معده

« دوازدهم - « « کبد

« سیزدهم - « خفقان مفرد و مرکب .

« چهاردهم - « دردهای طحال و عوارضات آنها .

« پانزدهم - « « جنب و پهلوی و شانه .

« شانزدهم - « اسهال و درد شکم .

« هفدهم - « قولنج و بیماریهای شبیه آن .

« هیجدهم - « دردهای رحمی و عوارضات آن .

« نوزدهم - « « کلیه ، مثانه ، آلت .

« بیستم - « بواسیر و نواسیر و کرمها و عوارضات متعلقه بمقعد .

« بیست و یکم - « دردهای بندها و نقرس و ورمهای بلغمی .

« بیست و دوم - « بادهای بدنی .

باب بیست و سوم - در خنازیر، ورم ها، بشورات .

« بیست و چهارم - در اکزما و زخمهای مانند آن .

« بیست و پنجم - در جرب و حكه .

« بیست و ششم - در بهق و برص، خشکی صورت، زگیل و شوره .

« بیست و هفتم - در کچلی و ضربت بسر و سایر قسمتهای بدن .

« بیست و هشتم - در علل و بیماریهای حیوانات و انسان .

« بیست و نهم - در تبها و آبله و سرخچه .

« سی ام - در خون رفتن و کفته های دیگر .

این کتاب چنانکه از اسم آن بر میآید و مخصوصاً اگر مطالعه شود اسم با مسمائی است یعنی در تجربیات طبیبی است و همان طور که اسم آن تجارب میباشد جمیع فصول آن برای درمان دردها است .
نسخه دیگری نیز در کتابخانه فاضل محترم آقای دکتر قاسم غنی دیدم که در مقدمه اش سی و یکباب ذکر کرده و عین نسخه کتابخانه ملک بود ولی در موقع شرح و بسط بیماریها و فصول تا ابتدای باب پنجم در انواع رمدبیش نداشت .

۷۸ - ب - فی النقرس .

شاید این کتاب همان کتاب « صغیر فی وجع المفاصل » ابن ابی -

اصیبه باشد ؟

موضوع این کتاب در باب نقرس Goutte میباشد .

۷۹ - ب - فی العلة التي لها صار النائم يعرق اكثر من اليقظان .

رازى در رساله فوق بیان میدارد که شخص در خواب بیشتر از

بیداری عرق میکند ؟

رساله دیگری در کتابخانه دانشمند محترم آقای محمد علی تربیت
یافتیم تحت عنوان ذیل :

« مقالة لابی بكر محمد بن زكريا في انه لما اذا يحس النائم من البرد
ما لا يحس اليقظان » که از عنوانش چنین مستفاد میگردد :

« شخص خواب سردی را زیاد تر از بیدار حس مینماید » و به
نظر نگارنده میرسد که این عنوان صحیح و با موازین علمی مطابق است
چرا که خون آدمی در موقع خواب بیشتر متوجه مرکز بدن گردیده و کمتر
بمحیط بدن متوجه است بنا برین این نظریه صحیح میباشد .

در ابتدای نسخه حضرت آقای تربیت اشاره به رساله او^۱ می کنند
و ما عین مقاله را با اجازه حضرت معظم له گراور نموده ذیلاً از نظر
خوانندگان میگذرانیم :

بسم الله الرحمن الرحيم

مقاله لابی بکر بن محمد بن زکریانی انه لما ذبح الحمار
 من البرهه ما لا يحسن البقطان قال كذا بينا الى مقالنا في العاده
 انهم اكثر من البقطان ما راينا بيان من هذه العده وهو
 انهم فيه كانوا يقولون الان قد كان جبري مني
 واحد من كل طائر في العده التي لها النائم يحسن بالبره اكثر من
 البقطان فانكر هو انكره من شره وكتب ثم سألني بعض
 من اهل الفهم والاباب من الجمل ان اقبلت له العده في
 ذلك وصاوت من امره ان ردت الى الحق بملك المقال هذا
 القول ليخفف فها قبل بالاحتجاج اليه في الامور النومية ^{البرهه} والله
 يقول ان النوم احد افعال النفس الطبيه التي لا تسفح عنها الروح
 والنفس والجسم يضطر اليه الطبع لراحته وهدوءه وهدوء
 فادانام الانسان وادانت الطبع واستقلت تفردت
 لصنع النفس وتمايزها واستقامه احدها ولما كانت الاعمال
 النفسانية والجذائيه لا تميم الا بالنوم الطبعي من الجسم والراحه
 والاستحاله والكون بالسياره بسفلى ذلك وكانت الامور
 الماخراة العرويه بطول البدنه والجسم اكثر من الاحتجاج اليه في
 هذه الحوال التي ذكرنا كنهت الطبع والحواره العرويه كلها

از مرگش مسودات آنرا شاگردانش جمع آوری نموده و کتاب حاوی را ترتیب داده اند .

از طرف دیگر میدانیم که **رازی** در بعضی از کتبش نامی از حاوی برده در صورتیکه ابتدا از **برء الساعه** ذکری ننموده است بنا برین میتوان قانع گردید که تقریباً آخرین تألیف وی **برء الساعه** میباشد . بعلاوه کتاب **برء الساعه** چنانکه از اسمش بر میآید نخب تجربیات تمام عمر **رازی** است .

این کتاب همانطور که گفته شد برای **قاسم بن عبیدالله خاقان** تألیف شده است و چنانکه در ابتدای آن نیز از آن ذکری میکند و چنین بیان مینماید که : « در محضر وزیر بودم و عده زیادی از اطباء و مطببین که آمد و شد مینمودند از طب و طبابت سخن میراندند و هر کدام بمیزان علم و دانش خود در معالجهٔ مریض گفتگو میکردند وزیر دریافت که علل بیماری مدتها جمع میشود و ممکن است آنرا بر طرف گردد ، اطبائی که در آنجا حضور داشته تعجب کردند برای آنکه منظور آنها از آمد و شد بنزد بیمار را برای اخذ چیزی میدانستند لذا وزیر از **رازی** سؤال میکند که « آیا ممکن است کتابی تألیف کنی که جمیع بیماریها را در آن واحد بهبودی یابد ؟ » لذا **رازی** بمنزل مراجعت مینماید و این کتاب را تألیف و نام آن را **برء الساعه** مینامد و چنانکه خود **رازی** میگوید : « این کتاب مانند کتاب **السّر** در صنعت طب است از برای آنکه در این کتاب جمیع دستورات طب و بیماریهائی که در آن واحد معالجه میشوند از فرق تا قدم ذکر شده است » .

این کتاب دو مرتبه بفارسی ترجمه شده و ترجمهٔ نیکوتر آن توسط

میرزا احمد بن محمد حسین الشریف تنکابنی^۱ حکیم باشی فتحعلیشاه از منسوبین محمد مؤمن^۲ صاحب « تحفه حکیم مؤمن » بعمل آمده و در طهران دو مرتبه چاپ شده است یکی سال ۱۲۹۷ و دیگری سال ۱۳۰۴ هجری قمری . ترجمه کتاب براء الساعه شامل سی باب که ۲۳ باب آن تألیف رازی و ۷ باب را مترجم (میرزا احمد تنکابنی) بسلیقه خود بدان اضافه و در مقدمه ترجمه کتاب باین معنی اشاره نموده است بدین ترتیب :

باب نخست - در درد سر .

« دوم - در درد شقیقه .

« سوم - در صرع .

« چهارم - در زکام و نزله .

۱- میرزا احمد طیب تنکابنی ، از اطباء زمان قاجاریه و اواسط مائه سیزدهم هجری و طیب مخصوص فتحعلیشاه میباشد . مردی فاضل و طیب حاذق بوده ، از طرف مادر بحکیم مؤمن صاحب تحفه المؤمن (تحفه حکیم مؤمن) میرسد . صاحب تألیف (مطب السؤل) و (رساله اسمایه) و (ترجمه براء الساعه) است .
۲- حکیم مؤمن - محمد مؤمن حسینی تنکابنی دیلمی طیب مخصوص شاه سلیمان صفوی که کتابی بنام « تحفه المؤمنین » یا « تحفه حکیم مؤمن » برای این پادشاه تألیف نموده و حاوی پنج تشخیص است :

ا - در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیت و قوت و قدر شربت ادویه و شرط اخذ هر دوا ،

ب - در ذکر صفات و افعال ادویه و شروط و بیان افعال کلیه و تفسیر اسامی و معانی لغاتیکه در طی انشاء آت کتاب مذکور میشود ،

ج - در بیان ماهیت و خواص و کیفیت ادویه مفرده و اغذیه مفرده و مرکبه و ذکر مصالح و بدل و قدر شربت و مناسبات آن ،

د - در مداوای سبوم ،

ه - در بیان اوزان و متعلقات آن .

- باب پنجم - در درد چشم .
- « ششم در درد دندان .
- « هفتم - در تدبیر کنندن دندان (که بدون کلبتین باسانی کند و شود) .
- « هشتم . در بدبوئی دهان .
- « نهم - در خناق .
- « دهم - در چسبیدن زلو بحلق .
- « یازدهم - در امراض گوش .
- « دوازدهم - در خون آمدن از بینی .
- « سیزدهم - در قولنج ایلاووسی .
- « چهاردهم - در زحیر .
- « پانزدهم - در اسهال معده .
- « شانزدهم - در خروج مقعده .
- « هفدهم - در بواسیر .
- « هیجدهم - در نواسیر .
- « نوزدهم - در عرق النساء و وجع و رك (مفصل ران به لیکن) .
- « بیستم - در جرب .
- « بیست و یکم - در خارش دست و پا و سایر اعضاء .
- « بیست و دوم - در علاج سوختگی با آتش .
- « بیست و سوم - در علاج کسی است که او را بچوب یا بغیر آن زده باشد .
- « بیست و چهارم - در خستگی و تعب که از ریاضت و سواری بهم رسد .
- « بیست و پنجم - در تدبیر حفظ موی از سفید شدن .
- « بیست و ششم - در تدبیر رفع و ستردن موی بی نوره .

باب بیست و هفتم - در کند بغل و کند عرق .
 « بیست و هشتم - در تدبیر رفع لاغری مفرط .
 « بیست و نهم - در بیان احتیاط از زهرها .
 « سی ام - در علاج سمومات خاصه .

از این کتاب نسخ خطی در اغلب کتابخانه های عالم وجود دارد و چون مختصر و موجز بوده استنساخ آن خالی از اشکال و از این جهت نسخ متعدده و فراوان از آن نوشته شده و در غالب کتابخانه ها بوده بعلاوه مورد احتیاج عموم و از این رو نیز بیشتر در دسترس مردم در آمده است .

نسخ خطی این کتاب در اغلب کتابخانه ها مانند کتابخانه کمبریج ، کتابخانه شهید علی پاشا در استانبول ، کتابخانه موصل ، کتابخانه جمعیت آسیائی بنگاله ، کتابخانه آصف استانبول ، کتابخانه برق پور در هندوستان ، کتابخانه احمد تدمور پاشا در مصر و کتابخانه آستان قدس رضوی (تقدیمی نادر شاه افشار) و همچنین در دست بسیاری از اطباء وجود دارد .

ترجمه آن بزبان هندوستانی در ۱۳۰۸ هجری قمری در لکنه‌ور و ترجمه فرانسه آن با اصل عربی بعنوان « معالجه در یکساعت »^۱ بتوسط گیگ^۲ در ۱۹۰۴ میلادی در پاریس بطبع رسیده است .

۱- La guérison à une heure .

۲- Guigues .

۸۳ - ص = مقالة في علاج العين بالحديد .

مقاله فوق در باب علاج و درمان چشم و اعمال یدی ابن عضو میباشد.

۸۴ - ص = کتاب سر الطب .

از عنوان کتاب فوق چنین بر میآید که در باب اسرار طبی است.

۸۵ - ص = رسالة في ان العلل المستكملة التي لا يقدر الاعلاء

(ل) ان يعبروا عنها و يحتاج الطبيب الى لزوم العليل والى استعمال بعض تجربه لا استخراجها والوقوف عليها و
تحرير الطبيب .

بنظر مبرسد کلمه مستکمله مستکنه باشد .

رساله فوق در بیان بعضی از امراض مخیفه است که در باطن وجود

دارد که بیمار تقریر حال خود و بیماریش را نتواند بیان کند ، بنا بر این

لازم است طبیب ملازم حال بیمار بوده تا اختلافات احوال او را معاینه

کند و بتواند بفهمد که بیمار چه بیماری دارد و بسا اتفاق افتد که خود

طبیب هم متحیر و سرگردان شود ...

۸۶ - ص = مقالة في المذاقات .

از عنوان مقالة فوق چنین مستفاد میشود که در باب ذائقه های

مختلفه گفتگو مینماید .

۸۷ - ص = كلام في الفروق بين الامراض .

در کتاب فوق رازی از تشخیص تمیزی و تفکیکی بیمار بها و

یا باصطلاح امروز Diagnostic différentiel صحبت میدارد .

نسخه خطی این کتاب را در کتابخانه ملك دیده ام ، در ابتدای

آن رازی چنین گوید :

« چون دیدم که پزشکان دوران بیماریهای متشابه و علل و علائم مشترک آنها را نمیدانند بر آن شدم که این کتاب را تألیف نمایم » .

کتاب فوق مشتمل بر پنج مقاله است :

مقاله اول - شامل پنج فصل و متضمن بیست و هشت فرق در بین بیماریهای اعضاء سر است .

مقاله دوم - مشتمل بر سه فصل و متضمن ۱۹ فرق در بیماریهای آلات و جهاز تنفس است .

مقاله سوم - مشتمل بر چهار فصل و ۲۴ فرق در بیماریهای طحال، کلیه، معده، مثانه، جهاز هاضمه و آلات تناسلی است .

مقاله چهارم - مشتمل بر سه فصل در فرق بین تبهای مختلفه است .

مقاله پنجم - مشتمل بر دو فصل و هشت فرق بین نبضهای مختلفه است .

نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه حاج حسین آقا ملک دیده‌ام که شامل ده صفحه ۴۱ سطر است .

۸۸ - ص = مقاله فی البهق^۱ و البرص^۲ .

مقاله فوق از بهق و برص صحبت میدارد .

۸۹ - ص = مقاله فی الحرقه الکائنه فی الاحلیل والمثانه .

چنین بنظر میرسد در مقاله فوق رازی در باب سوزاک صحبت

میدارد و آن را باسم سوزش در آلت و مثانه بیان میکند ؟

۱. فارسی بهق بهک است .

۲. فارسی برص پیس است .

۹۰ - ص = مقالة في البواسير و الشقاق في المقعده .

در مقاله فوق رازی از بواسیر^۱ و شقاق (ترك مقعد)^۲ صحبت میدارد .

۹۱ - ص = رسالة في الاعلال الحادثة على ظاهر الجسد .

(برای ابو الحسن علی بن عیسی بن داود بن جراح^۳ وزیر تألیف فرموده است) .

در رساله فوق رازی از زخمها و عوارضات ظاهری بدن صحبت میدارد .

۹۲ - ص = مقالة في الزكام و النزله و امتلاء الرأس و منع

النزلة الى الصدر والريح التي تسد المنخرين و منع التنفس بهما .

رازی در رساله فوق طریق جلوگیری از زكام و حفظ سینه و منخرین را صحبت میدارد .

نسخه خطی بنام : « رسالة في التحفظ من النزله » در کتابخانه

آصف در استانبول موجود و ممکن است همین کتاب مذکور در فوق باشد ؟

۱- Hémorroïdes .

۲- Fissure anale.

۳ علی بن عیسی بن داود بن جراح ، از افاضل وزراء بنی عباس و مردی خیر و خیررسان بوده . گویند نیم از عایدات ملکی خود را برفقرا خرج نمودی و از املاک مقتدر هجدهمین خلیفه عباسی مقداری را وقف عام نمود و باسم دیوان البر نام نهاد . مرتبه ای معزول و مجدداً وزیر شد و به حامد بن العباس وزیر مقتدر کمک نمودی به صورت حامد وزیر بود ولی در حقیقت علی بن عیسی کارها را رتق و فتق مینمود .

۹۳ - ص = رسالة في الادوية العين و علاجها و مداوائها و تركيب الادوية لما يحتاج اليه من ذلك .

در رساله فوق رازی از درمان‌ها و داروهای چشم صحبت میدارد .
رساله نامبرده را رازی برای شاگرد خود یوسف بن یعقوب تألیف فرموده است .

۹۴ - ص = مقالة في الاغذية المختصرة .

این مقاله در باب اغذیه میباشد و ممکن است همان کتاب « كيفية الاغتذاء » باشد ؟

۹۵ - ص = مقالة فيما سئل عنه في انه لم صار من قل جماعة من الانسان طال عمره .

مقاله فوق در باب آن است هر که جماع کم کند عمرش طولانی خواهد شد . این مقاله را رازی برای امیر ابوالعباس احمد بن علی تألیف فرموده است .

۹۶ - ص = كتاب في الدواء المسهل و المقي .

این کتاب در داروهای مسهل و قی آورنده است .

۹۷ - ص = رسالة في الحمام و منافعه و مضاره .

در رساله فوق منافع و مضار حمام بیان گردیده است .

۹۸ - ص = مقالة في العلة التي لها يحرق الثلج و يفرح [يفرح] .

منظور رازی از مقاله فوق آن است که برف بدن را میسوزاند و زخم میکند و یا باصطلاح امروزی سرما زدگی^۱ عضو میدهد .

۹۹ - ص = کتاب فی الرياضه .

منظور قدما از ریاضت ورزش طبی است و رازی نیز چنانکه از کتاب آن مستفاد میشود و در این باب کتابی تألیف نموده است .

۱۰۰ - ص = کتاب الکافی فی الطب .

کتاب فوق در علم طب میباشد و نام آن کافی است .

این کتاب در علم طب است و بهرانی نیز ترجمه شده و نسخه خطی آن در کتابخانه ا کسفورد انگلستان وجود دارد . ابن مندویه اصفهانی نیز کتابی بنام 'کافی' دارد که شرح آن ذیل صفحات ۱۷۰ و ۱۷۱ این کتاب بیان گردیده است .

۱۰۱ - ص = کتاب فی منافع الاعضاء .

کتاب فوق در وظائف الاعضاء (فیزیولوژی) میباشد و ممکن است که جزو دهم از کتاب حاوی باشد .

۱۰۲ - ص = کتاب صفات بیمارستان .

این کتاب چنانکه از نام آن برمیآید در باب بیمارستان و ترقیب و خواص آن میباشد و از ملاحظه آن میتوان پی برد که رازی تا چه پایه علاقه به بیمارستان و بیمار داشته .

۱۰۳ - ص = کتاب طب الفقراء

ممکن است همان کتاب 'من لا یحضره الطبیب' باشد ؟

صاحب عیون الانباء علاوه بر آنکه ضمن کتاب 'من لا یحضره' -

الطبیب 'آنها' 'طب الفقراء' نام داده در جای دیگر نیز علیحده آن را ذکر کرده است .

۱۰۴ - ص = مقاله فی القولنج الحار و هو المعروف بكتاب-
القولنج الصغير .

مقاله فوق در باب قولنج است که صاحب عیون الانباء آن را بنام
« کتاب القولنج الصغير » نام نهاده است .

۱۰۵ - ص = کتاب صغير فی وجع المفاصل .

در این کتاب رازی از درد بندهای بدن صحبت میدارد .
ممکن است این کتاب با کتاب دیگر رازی بنام « نقرس و اوجاع
مفاصل » یکی باشد منتهی ابن ابی اصیبعه در دو موضع آنرا یاد نموده
است ؟

۱۰۶ - ص = کتاب فی اثقال الادویه المركبه .

عنوان کتاب فوق میرساند که در باب سنگینی داروهای مرکب
است و چنانکه در فصل مربوطه بمقام و عقاید رازی بیاید پزشک عالی
مقام ایرانی عقیده زیادی به داروهای مرکب نداشته است .

۱۰۷ - ص = کتاب الزیاده التي زادها الباه .

موضوع کتاب فوق در باه میباشد .
علاوه بر کتب فوق بعضی رسالات و کتابها در برخی از کتابخانهها
دیده ام که اصولا در هیچ يك از فهرستها موجود نیست و اینک بذکر
آنها میپردازیم .

۱۰۸ - مقاله فی اختلاف الدم .

مقاله فوق قریب هشت سطر است و در مجموعه ای که در کتابخانه
ملك موجود است دیده ام و اختلاف خون را بیان میدارد .

مقاله فی اتخاذماء الجبن (شیر بز) .

شامل ۲۵ سطر که از خواص شیر بز و مورد استعمال آن در بیماریها بیان میدارد. مقاله فوق را نیز در مجموعه‌ای که حاوی ۱۴ رساله و کتاب است در کتابخانه ملک دیده‌ام.

۱۰۹- ایضاً «مقاله من کتاب الالبان فی منافع ماء الجبن» که شامل شش سطر و باز از منافع شیر بز صحبت میکند و آن را نیز در کتابخانه ملک دیده‌ام.

۱۱۰- يك رساله نیز در کتابخانه همکار محترم و دانشمند معظم آقای دکتر قاسم غنی در مجموعه‌ای دیده‌ام بنام «رساله لابی بکر محمد بن زکریا الرازی الی بعض تلامذته و قد اختصه بعض الملوك» که در هیچ يك از فهرستها دیده نشده است.

در این رساله **رازی** نصایح و اندرزهایی بشا گردان خود میدهد و آنرا فرزند خطاب نموده دستورات صحی و پندهائی در موقع طبابت پادشاهان و ملوک بآنان یاد داده و من حیث المجموع آداب طبابت را در خدمت پادشاهان بشا گردان خود میآموزد.

بهر حال نسخه فوق ممکن است همان رساله «خواص التلامیذ» باشد که در ضمن کتب متفرقه **رازی** نام آن را ذکر خواهیم کرد.

تا اینجا شرح کتب طبی **رازی** بود. از این بعد بفهرست سایر کتب تألیفی وی میپردازیم ولی قبل از آنکه بدانها وارد شویم مقدمه برای خوانندگان گرام این رساله محقر تذکر میدهیم: که بحث در کتب طبی **رازی** برای نگارنده با آنکه مواجه اشکالات اصطلاحاتی و فنی قدیم و مقایسه آنها با اصطلاحات امروزی و امثال ذلك گردیده ولی از حرفه و کار این جانب دور نبود بدبختانه ورود در کتب سایر مباحث از قبیل

طبیعی ، حکمتی ، فلسفی ، الهی ، ریاضی و مانند آنها و تشریح
این رشته ها برای نگارنده مشکل میباشد مع هذا آنچه که مقدور فهم این
بنده بود شروحي بر کتب فوق نگاشته، بدیهی است اگر مختصرویا نارساست
از راه لطف و مرحمت نگارنده را متذکر شوند تا در چاپهای آتی
اصلاح گردد.

ب- کتب طبیعی رازی

۱۱۱ - ن = کتاب سمع الکیان . دارای یکمقاله است = ب = ق .

ص = در عیون الانباء اضافه شده است : غرضه فیه ان یکون مدخلا الی العلم الطبیعی و مسهلا للمتعلّم لحوق المعانی المتفرقة فی الکتب الطبیعیه .

سمع الکیان مقدمه مباحث کون و فساد طبیعی و اول فصلی است که برای فهمیدن در مرکبات و اثر کیفیات اجسام باید دانسته شود ^۱ .
موراتا ^۲ در فهرستی که برای کتب کتابخانه اسکوریال تهیه نموده مینگارد که نسخه خطی سمع الکیان تا قرن شانزدهم میلادی باقی بوده ولی بر اثر سوختن کتابخانه فوق این کتاب طعمه حریق گردیده است (رجوع شود بمقدمه کتاب سیره فلسفی رازی تألیف پاول کراوس آلمانی).

۱- باید دانست که قدما در باب علم طبیعی هشت باب قائل بوده اند :

- ا- سماع طبیعی ،
- ب- السماء و العالم ،
- ج- سمع الکیان ،
- د- علم مرکبات (مانند معادن) ،
- ه- علم النفس ،
- و- کتاب نبات ،
- ز- کتاب حیوان ،
- ح- کتاب انسان .

۱۱۲ - ن = کتاب الرد علی المسمعی^۱ المتکلم فی رده علی
اصحاب الهیولی = ق = م .

ب = الرد علی المسمعی فی رده علی الثقالین بقدّم الهیولی .

(مقدمه باید دانست که قدما در باب اجسام عقایدی مختلف داشته
که ناگزیر بذکر آنها میباشیم :

۱ - **ارسطو** و **بوعلی** و تابعین آنها (طایفه مشائیین) معتقدند

که جسم محسوس مرکب از دو جوهر است : یکی هیولی ، دوم صورت جسمیه
و در تمام تحولات و تنقّلات جسم ، هیولی بحال خود باقی است . **مسمعی**
بر رد این طایفه کتابی نوشته که **رازی** آن را رد کرده است .

۲ - **افلاطون** و اتباع وی قائلند بدانکه جسم بسیط ولیکن چون

قابل صور مختلف میباشد از اینجهت نام خود جسم ، هیولی میشود .

۳ - **ذیمقراطیس** و تابعین وی معتقدند که جسم مرکب از اجسام

صغاریست که از شدت کوچکی و صلابت قابل قسمت خارجی نمی باشد
ولی قابل قسمت وهمی و عقلی هست .

۴ - منکلمین چنین عقیده دارند که میگویند جسم مرکب از اجزاء

لابتجزائی است و آن اجزاء بهیچ نحوی از انحاء قابل قسمت نیست .

رازی در کتاب فوق علاوه بر بحث در هیولی شخصاً نیز بقدّم

هیولی معتقد است (بر خلاف بسیاری از حکماء که بحدوث هیولی عقیده
دارند) ، چنانکه **ناصر خسرو علوی** در زادالمسافرین خود گوید : « که
رازی بقدّم هیولی معتقد میباشد » و قول وی را باطل نموده است .

(رجوع شود بصفحات ۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰ از کتاب
زاد المسافرین چاپ برلین) .

۱ - شرح آن ذیل صفحه ۱۱۹ بیان گردید .

ناصر خسرو شخصاً بحدوث اجسام معتقد میباشد و بیان این مطلب را میتوان از صفحات ۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲ کتاب زاد المسافرین دریافت .

۱۱۳ - ن = کتاب الهیولی المطلقة والجزئیة = ق = س .

ب = الهیولی الصغیر .

در این کتاب چنانکه از عنوانش مستفاد میگردد از هیولی جسم صحبت میشود . (در این باب رجوع شود بصفحه ۷۳ و صفحات بعد زاد المسافرین ناصر خسرو چاپ برلین) .

۱۱۴ - ن = کتاب فی الخلاء و الملاء و هما الزمان و المكان - ق .

ب = فی الزمان و المكان .

ص = کتاب فی المدة و هی الزمان و فی الخلاء و الملاء و هما المكان .

در کتاب فوق عقیده رازی آن بوده است که مدت عین زمان و خلاء همان مکان است . (رجوع گردد بصفحه ۷۳ و صفحات بعد زاد المسافرین ناصر خسرو علوی ، چاپ برلین که سخت به رازی تاخته است) .

۱۱۵ - ن = کتاب اللذة = ق .

ب = فی اللذة .

ص = کتاب فی اللذة عرضه فيه انها داخله تحت الراحة .

(دارای يك مقاله است) .

محمد زکریا لذت را ضمن راحت بیان میدارد و راحت را اعم از لذت

میداند همانطور که در کتاب سیرت فلسفی وی بیان شده شش دستور اصولی را که هر فیلسوف باید رعایت نماید و در میان آنها آنکه از همه بیشتر بدان اهمیت میدهد مسئله لذت و الم است (رجوع شود بصفحات ۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰

۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶) کتاب زاد المسافرین ناصر خسرو علوی که عقاید رازی را تشریح نموده و آن را مورد انتقاد قرار داده و سخت بوی تاخته و عقاید رازی را بعقیده خود باطل نموده است.

۱۱۶ - = ن کتاب نقضه علی سهیل « شهید » البخی فیما ناقضه به من اللذه ۱ = ق .

ب - فیما جرى بينه وبين شهيد البخی ۲ فی اللذه .

ص - کتاب فی نقضه علی بن شهید البخی ناقضه به فی امر اللذه .

گفته بیرونی صحیح تر بنظر میرسد چرا که شهید بلخی از شعراء ایرانی میباشد. رازی در کتابی که در فوق اسم آن ملاحظه میشود با شهید گفتگوهایی نموده است (در باب لذت و الم) .

۱- توضیحاً باید دانست که در معنی لذت و الم بین حکمای قدیم اختلاف نظر است .

دسته‌ای مانند مرحوم شیخ الرئیس برآند که : « لذت عبارت از ادراك ملايم من حبت هو ملايم و الم ادراك منافی من حبت هو منافی » . اما رازی و بعضی دیگر را عقیده بر آن است که : « الم عبارت از تفرق اتصال و لذت خلاف اوست » .

رجوع شود بصفحه ۲۳۱ کتاب زاد المسافرین ناصر خسرو علوی چاپ برلین .

۲- شهید بلخی ، شرحش ضمن صفحه ۱۲۰ بیان شده است .

۱۱۷ - ن = کتاب فی ان الجسم متحرك من ذاته و ان الحركة
مبدء طبيعية = ق .

ب = فی ان للجسم محرکاً من ذاته طبعیاً .

ص = مقاله فی ان للجسم تحریکاً من ذاته و ان الحركة
مبدء طبعیه .

حکماء قدیم برای جسم غیر از صورت جسمیه که ابعاد ثلاثه طول
و عرض و عمق باشد يك صورت نوعیه قائل میباشند که باعث امتیاز
انواع جسمانی از یکدیگر است و این صورت نوعیه را گاهی اطلاق طبیعت
بر آن میکنند و طبیعت را تعریف میکنند که مبدأ فاعلی اولی حرکت و
سکون اجسام است بالذات و نه بالعرض .

در رساله فوق رازی بیان مطلب فوق را مینماید .

۱۱۸ - ن = رساله فی کیفیة النحور .

ب = فی کیفیة النموّ .

ق = رساله فی کیفیة النّحو .

ص = رساله فی کیفیة النّحو .

در باب رساله فوق چنانکه فوقاً ملاحظه میشود اختلاف رأی است ،
آنکه بیشتر از همه صحیح تر بنظر میرسد رأی بیرونی است و معلوم
میشود رازی در باب نمو اشیاء نامیه صحبت داشته حال معیناً نمیتوان
گفت مقصودش از نمو آیا حیوانی و یا نباتی و یا چیز دیگری بوده است؟! .

۱۱۹ - ن = رساله فی العاده و انها تحول طبيعية (یکمقاله است) .

ب = فی العاده و انها تحول طبعیه

ق = رساله فی العاده .

ص = مقاله فی العاده وانها تكون طبعیه

در رساله فوق رازی بیان میدارد که عادت چون طبیعت ثانوی است .

۱۲۰ - ن = رساله فی البحث عن الارض الطبعیه هی طین
ام الحجر = ق .

ب = فی البحث عن الارض اهی حجریه فی الاصل ام -
طینه .

ص = رساله یبحث فیها عن الارض الطبعیه طین هی ام
حجر داخل سمع الکیان .

رازی در رساله فوق بحث میکند که آیا ساختمان و اصل زمین
از سنک سخت است یا کُل نرم ؟

۱۲۱ - ن = کتاب فی علة جذب حجر المغناطیس = ق .

ب = کتاب فی علة جذب حجر المغناطیس الحديد .

ص = کتاب فی علة جذب حجر المغناطیس للحديد و
فیه کلام کثیر فی الخلاء .

رازی در کتاب فوق علت جذب سنک آهن ربا (مغناطیس) را
بیان میدارد .

۱۲۲ - ن = کتاب الخيار المر .

ب = فی الخيار المر .

ق = فی الخيار المر فصلا .

ص = فی الخيار المر .

در این کتاب چنانکه از اسم آن معلوم میشود در موضوع خيار
تلخ گفتگو میکند .

۱۲۳ - ن = کتاب علی احمد بن طیب^۱ فیما رد به علی جالینوس فی امر طعم المر = ق .

ب = فی الرد علی السرخسی فی امر طعم المر .

ص = کتاب علی احمد بن الطیب السرخسی فیما رد به علی جالینوس فی امر طعم المر .

در این کتاب چنانکه از عنوان آن بر می آید احمد بن الطیب ردی بر عقاید جالینوس در باب مزه تلخ نگاشته ، رازی بر له عقاید جالینوس و علیه عقاید احمد بن طیب کتاب فوق را تألیف کرده است .

۱۲۴ - ن = کتاب الشکوک علی جالینوس = ب = ق .

ص = کتاب الشکوک و المناقضات النی فی کتب جالینوس .

یکی از تألیفات نفیسه رازی کتاب شکوکش بر جالینوس میباشد و در این کتاب آراء و عقاید و مطالبی که در فنون حکمت از کتب جالینوس که متناقضاً ذکر شده مانند کتاب منافع الاعضاء - العلل و الاعراض - آراء سقراط و افلاطون و اعتقادات جالینوس - کتاب الاخلاق - کتاب تشریح الحيوان - کتاب الفصول - کتاب حيلة البرء - کتاب تدبیر - الاصدقاء - کتاب مقدمة المعرفة - کتاب اعضاء آلمه - کتاب المزاج - کتاب الادویه مفردة - کتاب اصناف الحمیات - کتاب نبض الکبیر - کتاب الذبول - کتاب القوى الطبیعه - کتاب برهان - کتاب تجربه الطبیه - اسطیقات السقراط و جالینوس در طبیعت انسانی را کاملاً جمع آوری نموده و آنچه که ممکن شده است بروی تاخته مخصوصاً بکتاب سته عشر

۱- احمد بن طیب ، شرحش ذیل صفحه ۱۱۹ بیان گردید .

جالینوس سخت انتقاد نموده است .

« در مقدمه کتاب **محمد زکریا** از کار خود عذر خواسته و میگوید مقام **جالینوس** بر هیچکس پوشیده نیست و ممکن است بعضی از کوتاه نظران مرا بدینکار ملامت و سرزنش نمایند ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده نخواهند گرفت بدلیل آنکه در حکمت و فلسفه تقلید جایز نیست و میبایست از روی دلیل و برهان صحبت و گفتگو بعمل آید و اگر شخصاً **جالینوس** زنده میبود مرا بدین تألیف سنایش میکرد . »

اول کتاب بدین شکل است :

« بسم الله الرحمن الرحيم قال محمد بن زکریا الرازی انی لاعلم کثیراً من الناس يستجهلون فی تألیف هذا الکتاب و کثیراً منهم یلومونی و یعنفونی او کان یجری الی تجنبتی من مقصد ، باستغنام واستلذاذ منه لذلک الی مناقضة رجل مثل **جالینوس** فی جلالته و معرفته و تقدمه فی جمیع اجزاء الفلسفه و مکانه منها... » .

در این کتاب مباحث مهمه از قبیل تناقض در معنی قدم و حدوث عالم و موضوع کون و فساد و منافع الاعضاء - خلقت انسان - طبیعت انسانی مناقضه در ادویه مفرده و مرکبه و اسطقات - بسیاری از امراض و مناقضه در مکان و خلاء و ابصار و منی و نمویضه راست و چپ و همچنین مناقضه در مبدء حرکت و حس و حرارت و برودت و تبها میباشد و بعضی از مطالب را بکتاب « حاوی » و « برهان » خویش حواله فرموده است . نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه دانشمند معظم ، حکیم و فیلسوف معاصر حضرت آقای محمد طاهر تذکابنی و کتابخانه ملک وجود دارد .

در نسخه خطی که در کتابخانه ملک دیده ام حاشیه و اعتراضی نیز بکتاب حيلة البرء و اعضاء آلمه و علل و الاعراض جالینوس نیز نموده و ممکن است تلخیصاتی که بوی در باب دو کتاب فوق نسبت میدهند باشد ، ضمناً شرحی راجع به لغات یونانی بیان داشته است .

۱۲۵ - ن = کتاب مناقضة الجاحظ في كتابه في فضيلة الكلام .

ب = فيما وقع للمجاحظ من التناقض .

ا = في فضيلة صناعة الكلام . بیرونی در دو کتاب

جدا ذکر نموده است .

ق = کتاب مناقضة الجاحظ في كتابه في فضل الكلام .

س = کتاب في تناقض قول الجاحظ في كتابه في

فضيلة الكلام و ما غلط فيه على الفلاسفة .

همانطور که قبلاً در بیان متکلمین (دسته ای از حکمای اسلامی که مبنای فلسفه آنها بر روی کتاب و سنت میباشد) ذکر شد اینک نیز تذکر داده میشود که جاحظ معروف یکی از متکلمین معتزلی میباشد و بر فلاسفه خرده گیری زیادی نموده است ، رازی نقض بر وی نموده است .

۱۲۶ - ن = رسالة في العطش و ازدياد الحرارة لذلك = ق .

ب = في العطش و سبب ازدياد الحرارة (لذلك) .

س = رسالة في العطش و زيادة الحرارة (لذلك) .

مقصود رازی آن است که از عطش حرارت بدن زیاد میشود .

۱۲۷ - ن = کتاب الهیولی الكبير .

ب = الهیولی الکیر .

ص = کتاب کیر فی الهیولی .

رازی در کتاب فوق بحث از هیولی مینماید .

۱۲۸ - ن = رسالة فی التركيب = ص .

ب = فی التركيب .

از عنوان رسالة فوق میتوان حدس زد که در ترکیب اجسام است؟

۱۲۹ - ن = کتاب علی ابن الیمان فی نقضة علی المسمعی

فی الهیولی = ق = ص .

این کتاب رد بر ابن الیمان که نقض مسمعی را نموده است

میباشد .

۱۳۰ - ن = کتاب الاراء الطبیعیه = ق = ص .

عنوان این کتاب میرساند که در باب عقاید در امور طبیعی است .

۱۳۱ - ن = رسالة فی تثبیت الاستحاله .

ب = فی تثبیت الاستحاله و مناقضة من قال (ان) التغير

کمون و ظهور .

باید دانست بعض از حکماء قدیم یونان چون انکساغورس و

انکسیمالوس قائل بخلیط بوده اند و میگفتند : « کل شیئی فی کل شیئی »

ولیکن بعضی باطن و بعضی ظاهر میباشند مثلاً آب را مرکب از آب و

مواد دیگر میدانستند و میگفتند که مواد پس از تناول هر کدام در بدن

بقسمتهای خودشان میروند .

بنظر میرسد محمد زکریا در رد آنها رسالة فوق را نگاشته است ؟

۱۳۲- ب = فی انه یمكن ان یكون سکون وافتراق لم یزل

و لایمکن ان یكون حرکة و اجتماع لم یزل .

کتاب فی انه یجوز ان یكون سکون و اجتماع ولا

ص = یجوز ان یكون حرکة و اجتماع لم یزل .

کتاب فی انه لا یجوز ان یكون سکون و افتراق.

چنانکه ملاحظه میشود در عیون الانباء دو کتاب در صورتیکه

در بیرونی تحت یک عنوان ذکر گردیده است .

باید دانست بعضی حکمای قدیم و متکلمین را عقیده آن بوده که حرکت

و سکون و اجتماع و افتراق که از خواص اجسام است نمیتوانند قدیم

باشند بلکه حادث و جسم نیز بهمین علت حادث است .

رازی در رساله مزبور مطلب فوق را ذکر میکند .

۱۳۳ - ب = ما قالت القدماء فی المبادئ و کیفیات .

ص = مقالة فی کیفیات.

محتمل است که این رساله در اقسام جنس کیفیت^۱ باشد .

۱- توضیحاً اضافه میشود که حکماء کیفیت را چهار نوع دانسته اند :

(ا) کیفیات محسوسه و آن نیز پنج قسم است بر حسب حواس خمسہ ،

ب) کیفیات نفسانیه چون علم ، قدرت ، اراده ، لذت و الم و غیره ،

ج) کیفیات مختصه به کبیات چون تثلیث و تربیع و تخمیس و سایر اشکال در کبیات

متصله و چون زوجیت و فردیت در کم منفصل یعنی عدد ،

د) قوه و لاقوه و آن یا استعداد سرعت قبول اثر است مثل آنکه بعضیها زودتر قبول مرض

میکنند و یا شدید در کیفیت دفع و عدم قبول است که آن را تعبیر بقوه میکنند

مثل مصارعت « کشتی » و یا آنکه مانند بعضیها که دیر قبول ناخوشی نمایند .

معلوم نیست رساله رازی در بیان کدام یک از این کیفیات است ؟

۱۳۴ - ب = فی الت ترکیب وانه نوعان.

ص = کتاب فی البرء یوضح فیہ ان الت ترکیب نوعان اما ترکیب اجسام مختلفه و اما ترکیب الاجسام المتشابه -

الاجزاء و انه لیس واحد علی الحقیقة الاخری .

بعلاوه در عیون الانباء رساله دیگری بنام :

« کتاب یوضح فیہ ان الت ترکیب نوعان و غیر ذلك »

ذکر نموده است .

از عناوین فوق چنین مستفاد میگردد در باب ترکیب اجسام است .

۱۳۵ ب = فی الفرق بین ابتداء المدة و بین ابتداء الحركات .

از عنوان فوق معلوم میشود رازی تفاوت بین ابتدای مدت و

ابتدای حرکت را بیان میدارد .

توضیح آنکه حکماء گویند زمان مقدار حرکت میباشد و معلوم است که هر حرکتی مقدار بیک زمانی است ولیکن حرکتی که دائمی باشد و میتوان آن را مقیاس و مأخذ از برای مقایسه سایر حرکات قرار داد مقدار حرکت فلك الافلاك است که دائمی است که او را تقسیم بسالها و سالها را بماءها و ماهها را به ایام و ایام را بساعات تقسیم نموده اند .

۱۳۶ - ب = فی البحث عما قبل فی کتاب الاسطقسات فی -

طبیعة الانسان .

باید دانست که ارسطو و تابعین وی معتقد بوده اند مرکبات

این عالم از چهار عنصر که : آب ، خاک ، باد ، آتش است مرکب میباشد

و اینها را که اصل مرکباتند اسطقسات نامیده اند و رازی در

این که ترکیب انسانی کدام غالب و کدام مغلوب یعنی از کدامین ماده

زیادتر و کدام کمتر است بحث مینماید .

۱۳۷ ب = فی السعر ؟

اگر عنوان فوق سعر باشد بنظر تفاوت قیمت اجناس است ولی اینموضوع با کار رازی تباین داشته ، ممکن است فی الشعر (مو) و بیماریها و سایر مسائل مربوطه بمو باشد ؟

۱۳۸ - ب = فی الازمه و الاهویه .

کتاب فوق بنظر میرسد در باب ازمه و هوا های مختلفه سال باشد ؟

۱۳۹ - ب = ما جرى بينه وبين ابى القسم الكعبى^۱ فى الزمان .

از رساله فوق معلوم میشود رازی را با ابوالقاسم کعبی در مبحث زمان گفتگو و مباحثاتی رخ داده است .

۱۴۰ - ب = فى الرد على حسين التمار^۲ على جوالاسراب .

از عنوان فوق فهمیده میشود که حسین تمار در باب هوای امکنه و سوراخهای زیر زمین کتابی نگاشته که رازی آن را رد نموده است .

۱- کعبی معروف که بارازی معارضات زیادی داشته و شرحش در بخش چهارم صفحه ۱۱۷ این کتاب بیان شده است .

۲- حسین تمار ، از جمله معارضین رازی است چنانکه ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود بدین موضوع اشاره نموده است : و بین ابی بکر محمد- بن زکریا الرانزی و ابی بکر حسین التمار مسائل و جوابات و مطالبات و مناقضات تقنع و توقف الطالب على الحق (ص ۲۵۳ آثار الباقیه) .

۱۴۱ - ب = فی جو الاسراب .

سَرَب بمعنای سوراخ جانوران دشتی و خانه کنده زیر زمین و کاریز و قنوات است و از رساله فوق چنین بنظر میرسد رازی در باب هوای این قبیل امکنه صحبت داشته و احتمال دارد این رساله با رساله قبل یکی باشد و بیرونی در دو مورد آن را تکرار نموده باشد ؟

۱۴۲ - ب = فی ان مرکز الارض ینبوع البرد .

رازی در رساله فوق گوید که مرکز زمین منبع سرما است !

۱۴۳ - ق = کتاب فی الخيار .

شاید همان کتاب خيار المر باشد که در الفهرست ذکر شده است
منتهی قفطی در دو مورد آن را تکرار نموده است ؟

۱۴۴ - ص = کتاب فی ایضاح العلة التي بها تدفع الهوام
بالتغذى ومرة التدبير .

کتاب مزبور در باب دفع حشرات به غذا و تدبیر میباشد .

۱۴۵ - ص = کتاب فی القوه .

شاید همان کتاب القوه باشد که زیر شماره ۱۸ کتب طبیبی صفحه ۱۸۷ این کتاب بیان گردید ؟ ولی عنوان کتاب فوق در باب نیروست .

۱۴۶ - ص = کتاب مختصر فی اللبن .

این کتاب چنانکه از اسمش مستفاد میشود در باب شیر است .

۱۴۷ - ص = کتاب فی خواص الاشياء .

عنوان این کتاب میرساند که در خواص اشیاء است .

نسخه خطی از کتاب فوق تحت عنوان « کتاب الخواص والاشياء -

المقومه للأمراض » در کتابخانه احمد تیمور پاشا در قاهره وجود دارد .

۱۴۸ - ص = مقالة في العلة التي لها اذا اكلت الحيوانات سخت
ابدانها ما خلا الانسان فانه يجد عند اكله فتورا .

منظور از رساله فوق آن است که حیوانات پس از غذا خوردن
بدنشان گرم ولی انسان پس از صرف غذا سست میشود .

۱۴۹ - ص = کتاب فی اتمام ما ناقض به القائلین بالهیولی .

باز این کتاب مناقضه در باب هیولی است .

۱۵۰ - ص = کتاب السکری و مقادیر مختصره (الکری) ؟

ج - کتب منطقی رازی

۱۵۱ - ن = کتاب المدخل الی المنطق (موسوم به ایساغوجی^۱
در منطق) .

ب = المدخل الی المنطق .

ق - ص = کتاب ایساغوجی و هو المدخل الی المنطق .
این کتاب مقدمه منطق و همان است که فروریوس^۲ بنام
شاگرد خود ایساغوجی تدوین نموده است .
توضیح آنکه چون مردم منطق ارسطو را کاملاً نفهمیده بودند لذا
یکی از شاگردانش ، فروریوس صوری ، (منسوب بصور بندر معروف
فینیقیه) باب جدیدی در منطق تهیه و تدوین نمود و آن را مدخل منطق
قرار داد^۳ .

۱ - Isagoge .

۲ - Porphyre .

۳ - ابواب منطق عبارتند از :

- ۱ - ایساغوجی : مدخل و مقدمه منطق تصنیف فروریوس با اسم شاگردش ایساغوجی ،
ب - قاطیغوریاس : مقولات عشر که کتاب اول ارسطوست ،
ج - فن عبارات : باریر میناس (فن قضایا و احکام قضایا) ،
د - آنالوطبقای اول که فن قیاس است ،
ه - آنالوطبقای دوم که فن برهان است (حجت - استقراء) ،
و - فن جدل ،
ز - فن خطابه ،
ح - فن مقالات ،
ط - فن شعر .

۱۵۲ - ن = کتاب البرهان = ب = ق = ص .

این کتاب دارای دو مقاله است : اولی هفده و دومی دوازده فصل
و یکی از بهترین ابواب منطق و جزو آنالوطیقای دوم میباشد .

۱۵۳ - ن = قصیده فی المنطقیات = ق = ص .

ب = قصیده فی المنطق .

قصیده فوق همانطور که از عنوانش مستفاد میشود در منطق است .

۱۵۴ - ن = رساله فی المنطق = ق .

ب = فی المنطق بالفاظ متکلمی الاسلام .

ص = کتاب فی المنطق یدکر فیه جمیع ما یتحتاج الیه
منه بالفاظ متکلمی الاسلام .

این رساله در منطق و از گفته ییرونی و ابن ابی اصیبعه چنین
برمیآید که رازی رساله منطق فوق را بالفاظ و اصطلاحات متکلمین
اسلامی بیان داشته است .

۱۵۵ - ن = کتاب جمل المعانی (موسوم به قاطیغور ریاس در

منطق) = ق = ص .

این کتاب فن دوم از ابواب منطق است که کتاب اول منطق
ارسطو از آن شروع میشود و آن را مقولات عشر نیز گویند .

۱۵۶ - ن = کتاب جمل معانی آنالوطیقا الاولى = ق .

ص = آنالوطیقا الاولى الی تمام قیاسات الحملیه .

این کتاب فن چهارم از ابواب منطق است که فن قیاس باشد .

دو کتاب فوق در ییرونی باین شکل ذکر شده است :

ب = جوامع قاطیغور ریاس و باریر میناس و آنالوطیقا .

۱۵۷ - ن = کتاب شروط النظر = ق = ص ،

بنظر میرسد منظور رازی از کتاب فوق در باب فکر و نظر شخصی و طالب علم که ترتیب معلومات را داده و تحصیل مجهولی کند میباشد و تفصیل آن در علم منطق است ؟

۱۵۸ ب = کیفیة الاستدلال .

این کتاب بنظر میرسد در طریق استدلال و اقامة حجت باشد و جزو باب پنجم منطق (آنالوژیقای دوم) است .

۱۵۹ - ص = کتاب جمل باریر میناس .

بیرونی این کتاب را جزو کتاب جمل المعانی ذکر نموده است . این کتاب باب سوم از منطق و جزو فن قضا یا و احکام می باشد .

د - کتب ریاضی و نجوم رازی

۱۶۰ - ن = کتاب هیئة العالم = ق .

ب = فی الهیئة .

ص = کتاب هیئة العالم غرضه ان یبین ان الارض کریه و اننا فی وسط الفلك و هو ذو قطبین یدور علیهما و ان الشمس اعظم من الارض والقمر اصغر منها و ما یتبع ذلك من هذا المعنی .

چنانکه از اسم آن بر میآید در باب هیئت میباشد .

۱۶۱ - ن = کتاب سبب وقوف الارض و سط الفلك .

ب = فی علة قیام الارض و سط الفلك .

ق = کتاب سبب وقوف الارض فی وسط السماء .

ع = کتاب فی سبب وقوف الارض و سط الفلك علی استداره .

چنانکه از اسم کتاب فوق مستفاد میگردد رازی علت و سبب وجود زمین را در وسط فلك بیان میدارد ؟ !

۱۶۲ - ن = رساله فی انه لا یتصور لمن لاریاضة له بالبرهان ان الارض کریه و ان الناس حولها = ص .

ب = فی انه لا یتصور لمن لم یرتض بالبرهان ان الارض کریه و الناس حولها .

در قطبی (و ان الناس حولها) را ندارد .

منظور رازی از رساله فوق آن است کسانیکه ریاضت و زحمت علمی نکشیده اند که دلیل را بفهمند بآنها نمیتوان فهماند که زمین کروی و مردم دور آن مسکن دارند .

۱۶۳ - ن = رسالة في غروب الشمس والكواكب و ان ذلك ليس من اجل حركة الارض بل حركة الفلك = ص .

ب = في ان طلوع الكواكب وغروبها من حركة السماء دون حركة الارض .

ق = رسالة في غروب الشمس والكواكب .

از ملاحظه عنوان رساله فوق چنین معلوم میشود که رازی طلوع و غروب آفتاب و کواکب را بیان و تشریح نموده و آن را از حرکت فلك میدانند نه از حرکت زمین !

۱۶۴ - ن = رسالة في فسخ ظن من توهم ان الكواكب ليست في نهاية الاستدارة = ص .

ب = في ان الكواكب على غاية الاستدارة ليس فيها تنوء^۱ و اغوار^۲ .

ق = في استدارة الكواكب .

از رساله فوق چنین معلوم میشود که رازی کواکب را کروی الشكل و کره تمام میدانند که در آن پستی و بلندی نیست .

۱- برآمدگی .

۲- فرو رفتگی .

۱۶۵- ن = کتاب رسالته فی قطر المربع = ق .

ب = فی ان الضلع غیر مشارک للمقطر .

ص = رساله فی ان القطر المربع لا یشارك الضلع من غیر هندسه .

کتاب فوق در قطر مربع و شرح آن میباشد .

۱۶۶- ن = کتاب کیفیات الابصار = ق .

ب = کیفیه الابصار .

ع = یبین فیہ ان الابصار لیس یكون بشعاع یخرج

من العین و ینتقض فیہ اشکالا من کتب اقلیدس فی المناظر .

در این کتاب رازی موضوع دیدن را که در آن محل اختلاف

فلاسفه است شرح میدهد^۱ .

۱۶۷- ن = رساله فی العلة التي من اجلها تضيق النواظر فی النور

وتتسع فی الظلمه = ص

۱- توضیح آنکه کیفیت دیدن را فلاسفه قدیم سه نوع و مذهب بیات داشته اند :

ارسطو و اتباعش قائل بانطباق بوده یعنی صور مرئیات منطبق و منتقش در

جلیدیه میشود .

مذهب دیگر موضوع خروج شعاع است که آنها بدودسته منقسم میباشند،

دسته اول خروج خط شعاعی است و آن اینکه پس از خروج شعاع در موقع رسیدن

به چشم گسترده شده و چشم آن را می بیند ، دسته دوم آنهاستند که اصولا معتقدند

که خروج خط شعاعی بشکل مخروطی است که رأس آن در حدفه و قاعده آن

بر مرئی است .

مذهب سوم متعلق به ابن هیثم مصری است که معتقد است باینکه خروج

شعاع از مرئی برائی است (مانند عقیده فیزیک دانهای امروزی) .

ب = فی العلة التي لها يضيق النظر في النور و يتسع في الظلمه .

ق = رساله في علة الضيق الناظر في النور و توسع في الظلمه .

در رساله فوق همانطور که ازعنوانش فهمیده میشود عقیده رازی آن بوده که نظر (چشم) در نور و روشنائی تنگ و در ظلمت و تاریکی متسع و باز میشود و این موضوع با حقیقت کاملاً موافقت دارد .

۱۶۸ - ن - مقالة في مقدار ما يمكن ان يستدرك من احكام النجوم على رأى الفلاسفة الطبيعيين و من لم يقل منهم ان الكواكب احياء = ق .

ب = فی مقدار ما يمكن ان يستدرك من النجوم عند من قال انها احياء الناطقه و من لم يقل ذلك .

ص - منهم ان الكواكب احياء وما يمكن ان يستدرك على رأى من قال انها احياء .

رازی عقیده مند بوده که کواکب زنده و در مقالة فوق این

عقیده را بیان میدارد و از این بابت بر خلاف طبیعیین میباشد .^۱

۱- واضح باد که بین حکما و سایر طبقات از علماء ملل در باب اینکه آیا افلاک و کواکب صاحب نفس و حیات و یا آنکه از قبیل جمادات میباشد اختلاف است . طبیعیین و دهریین و جمعی از متکلمین افلاک و کواکب را بی حس و بی ادراک میدانند ولیکن حکمای بزرگ از قدما و متأخرین اسلامی افلاک را صاحب نفوس ناطقه و ادراکات حالیه میدانند حتی حرکت افلاک (بقیه در ذیل صفحه ۲۶۳)

۱۶۹ - ن = کتاب سبب تحرك الفلك على استداره .

ب = فى علة تحرك الفلك على استداره .

ص = ؟

این کتاب در باب حرکت مستدیره فلك میاشد .

۱۷۰ - ص = کتاب الى على بن وهبان فيه باب واحد فى الشمس .

کتاب فوق در باب خورشید است .

(بقیه از ذیل صفحه ۲۶۲)

را از حرکت ارادی میدانند چنانکه مرحوم حکیم سنائی علیه الرحمه میفرماید :

از ملك نه فلك چه گردان است ملك اندر تن فلك جان است ،

خنفساء * و مكس حمار قبان * همه با جان ومهر ومه بیجان ؟

رانی نیز قائل بحیات افلاك و کواکب بوده و رد برطبیعیین کرده است .

* جعل . * خر خاکی .

ه - کتب فلسفی و حکمتی رازی

۱۷۱ - ن = کتاب الصغیر فی العلم الالهی = ق .

ب = العلم الالهی الصغیر علی رأی سقراط .

ص = کتاب فی العلم الالهی .

این کتاب چنانکه از اسمش معلوم میشود در علم الهی است و چون مسلک سقراط و افلاطون در مطالب فلسفی يك نوع است از اینجهت است بیرونی و ابن ابی اصیبعه در نسخه هایشان بطریق فوق نوشته اند .

۱۷۲ - ن = کتاب الی ابی القاسم البلخی فی الزیادة علی

جوابه و علی جواب هذا الجواب = ق = س .

ب = جوابه عن انتقاد ابی القاسم علیه .

چنین معلوم میشود ابوالقاسم بلخی (یکی از متکلمین^۱ معروف و عقاید مخصوصه نیز در مبحث کلام دارد) بر رازی انتقادی میکنند (و معلوم نیست انتقادش در چه مقوله از حکمت است) و رازی ردّ بر وی می نماید ؟

۱ متکلمین طبقه‌ای از حکماء میباشد که در دوره اسلام بخصوص زمان بنی عباس پیدا شده اند که میگویند مباحث علمی در تمام امور چه در خدا شناسی و چه در امور دیگر میباشد از کتاب و سنت استدلال گردد .

۱۷۳ - ن = کتاب الرد علی ابی القاسم البلخی فی نقضه المقالة
الثانية فی العلم الالهی = ق = ص.

ب = فی ایضاح غلط المنتقد علیه فی العلم الالهی .
باز معلوم میشود که در این کتاب ردّ بر ابو القاسم بلخی نموده
است .

۱۷۴ - ن = کتاب الانتقاد و التحرير علی المعتزله .

ب = فی الانتقاد و التحرير علی اهل الاعتزال .

ق = کتاب المثبت الانتقاد و التحرير علی المعتزله .

ص = کتاب الانتقاد علی اهل الاعتزال .

رازی در کتاب فوق انتقاد بر معتزلیها (یا بهتر بیان شود یکی
از طبقات متکلمین) نموده است .

۱۷۵ - ن = کتاب فی الاشفاق علی اهل النحیصیل من المتکلمین
و المتفلسفین .

ب = الاشفاق علی المتکلمین .

ق = کتاب الاشفاق علی اهل النحیصیل من المتکلمین
و المنطقیین .

ص = کتاب فی الاشفاق علی اهل التحصیل من المتکلمین
بافلسفه و غرضه یبیین مذهب الفلاسفه فی العلم الالهی .

این کتاب چنانکه از اسمش بر میآید برای اشفاق و خیر خواهی
و ارائه طریق جهت تحصیل بر متکلمین و طالبین فلسفه میباشد .

۱۷۶ - ن = کتاب تفسیر کتاب فلو طرخس فی تفسیر کتاب

طیماوس^۱ = ق .

ب = تفسیر کتاب طیماوس
ب = تلخیص کتاب فلو طرخس

بیرونی در دو کتاب
جداذ کر نموده است.

ص = کتاب فی تفسیر کتاب افلو طرخس کتاب طیماوس
توضیح آنکه فلو طرخس حکیم کتاب طیماوس افلاطون را
شرح و تفسیر نموده و رازی این کتاب و کتاب فلو طرخس را تفسیر
و تلخیص نموده است .

۱۷۷ - ن = کتاب میزان العقل == ق = س .

ب = میدان العقل .

۱۷۸ - ن = کتاب الحاصل فی العلم الهی = ق .

ب = کتاب الحاصل = س ؟

کتاب فوق بنظر میرسد در علم الهی است .

۱۷۹ - ن = کتاب العلة فی خلق السباع و الهوام .

ب = فی سبب خلق السباع .

ق = کتاب العلة فی السباع و الهوام .

س = کتاب فی علة خلق السباع و الهوام .

رازی در کتاب فوق علت خلق درندگان و حشرات را ذکر میکند .

۱۸۰ - ن = کتاب فی الشكوك التي علی برقلس = ق = س .

ب = الشكوك علی ابرقلس .

این کتاب مانند شكوك و مناقضات بر جالینوس اعتراضاتی بر

۱- کتاب معروف افلاطون که در بیان عقل و نفس و ربوبیت است .

بیانات ابرقلس معروف (در حکمت) میباشد.

۱۸۱ - ن = کتاب فی نقض کتاب انابوا الی فرفور یوس فی شرح مذاهب ارسطالیس فی العلم الالهی .

ب = کتاب نقض کتاب فرفور یوس الی انابو المصری .

ق = کتاب انابو الی فرفور یوس فی شرح مذهب ارسطوطالیس فی العلم الالهی .

توضیح آنکه فرفور یوس صوری که از شاگردان ارسطو محسوب میشود کتابی در علم الهی نوشته و آن را مذهب ارسطو میداند و انابوی مصری بر آن ردّی نگاشته ، محمد زکریا بر علیه آنابو و له فرفور یوس کتاب فوق را تصنیف نموده است .

۱۸۲ - ن = کتاب نقض نقض کتاب التذییر .

ب = نقض کتاب التذییر .

ق = کتاب نقض کتاب التذییر .

ص = کتاب فی نقض کتاب التذییر ؛

۱۸۳ - ن = کتاب رساله فی العلم الالهی لطیفه = ق .

ص = رساله لطیفه فی العلم الالهی .

این کتاب رساله ای در علم الهی است .

۱۸۴ - ن = کتاب نقض نقض البخی للعلم الالهی = ق .

ص = فی نقض کتاب البخی لکتاب العلم الالهی والرد علیه .

از عنوان فوق چنین مستفاد میشود که ابوالقاسم بلخی نقضی در

باب کتاب علم الهی نوشته و رازی آن را ردّ کرده است .

۱۸۵ - ن = اشعاره فی العلم الہی = ص .

۱۸۶ - ب = العلم الالہی الکبیر .

ص = کتاب فی العلم الالہی علی رأی افلاطون (؟)

این کتاب در حکمت الہی است .

۱۸۷ - ب = کتابان الی الحسن بن محارب القمی .

ص = رساله الی حسن بن اسحق بن محارب القمی .

کتاب یا رسالہ فوق را رازی برای حسن بن اسحق بن محارب
قمی نوشته است .

۱۸۸ - ب = قصیدتہ الالہیہ .

ص = قصیدۃ فی العلم الالہی .

۱۸۹ - ب = فی الفلسفۃ القدیمہ .

کتاب فوق بنظر میرسد در فلسفہ قدیمی (نسبت بزمان رازی)
میباشد .

۱۹۰ - ص = کتاب فیما اغفلتہ الفلاسفہ .

۱۹۱ ص = کتاب فیما یعتقدہ رأیاً .

از عنوان کتاب فوق مستفاد میگردد کہ رازی معتقدات و آراء

۱ - حسن بن اسحق بن محارب قمی ، از معاصرین رازی و مردی فاضل و
از دانشمندان عهد خود بوده است . ابن العمید در حق وی گوید : اگر از شهر
من عالمی بیرون نیامده بود مگر حسن بن اسحق برای افتخار این شهر او فقط
کافی بود .

خود را بیان میدارد؟

۱۹۲ - ص = کتاب السر فی الحکمه.

۱۹۳ - ص = کتاب فی اتمام کتاب افلو طرخس.

۱۹۴ - ص = کتاب فی الثبوت فی الحکمه.

۱۹۵ - ص = کتاب سر الاسرار فی الحکمه.

(علاوه بر این کتاب رازی را کتاب دیگری است بنام سر الاسرار که در کیمیاست).

۱۹۶ - ص = کتاب فی کواکب السبعه فی الحکمه.

۱۹۷ - ص = کتاب الی الداعی الاطروش فی الحکمه.

۱۹۸ - ص = کتاب الی ابی القاسم بن دلف فی الحکمه.

۱۹۹ - ص = کتاب الی ابن ابی الساج فی الحکمه.

از عناوین کتب فوق چنین بر میآید که تماماً در حکمت است .

و - کتب ما فوق الطبیعه رازی

۲۰۰ - ن = کتاب النفس کبیر .

ب = النفس الکبیر .

ص = کتاب فی النفس الکبیر .

در اخبار الحکماء فقط کتابی بنام : « فی النفس » میباشد و از ظاهر بنظر میرسد کتاب فوق باشد .

۲۰۱ - ن = کتاب فی النفس الصغیر = ق .

ب = النفس الصغیر .

ص = کتاب فی النفس الصغیر .

دو کتاب فوق در باب نفس است .

۲۰۲ - ن = کتاب نقض کتاب الوجود لمنصور بن طلحه^۱ = ق .

ب = نقض کتاب الوجود لمنصور بن طلحه .

ص = کتاب فی نقض کتاب الوجود لمنصور بن طلحه .

منصور بن طلحه که یکی از متکلمین اسلامی است کتابی در باب

وجود نگاشته بنام « کتاب الوجود » که رازی آنرا نقض نموده است^۲ .

۱ - منصور بن طلحه بن طاهر بن الحسین از علمای بزرگ فلسفه و در این علم کتب چندی دارد منجمه « کتاب الوجود » و « کتاب الدلیل والاستدلالات » و « کتاب رساله فی العدد والمعدودات » .

۲ - توضیحاً اضافه میشود که حکماء و متکلمین در باب وجود مذاهب مختلفه دارند و هر دسته‌ای را عقیده مخصوصی است .

۲۰۳ - ن = کتاب فی الفرق بین الرؤیاء المنذره و سایر
ضروب الرؤیاء = ق = ص.

ب = فی الرؤیاء المنذره .

عنوان این کتاب در فرق بین خوابهای منذره (موحشه) و سایر
خوابها (مانند خوابهای مُبَشِّرَه) میباشد .

بوعلی سینا نیز کتابی در باب تعبیر خواب دارد .

۲۰۴ - ن = کتاب فی ان جواهر لا اجسام .

ب = فی ان جواهر لا اجسام .

ق = کتاب فی جواهر لا اجسام .

ص = فی جواهر الاجسام .

از عنوان این کتاب بر میآید که از جوهر صحبت میدارد .

۲۰۵ - ن = کتاب فی ان الحرکه لیست مرئیه بل معلومه = ق = ص .

ب = فی ان الحرکه معلومه غیر مرئیه .

عقیده رازی در باب حرکت آن بوده است که دیدنی نمی باشد ،

بلکه معلوم است !

۲۰۶ - ن = کتاب فی ان النفس لیست بجسم = ق .

۲۰۷ - ص = کتاب کبیر فی النفس .

۲۰۸ - ص = کتاب صغیر فی النفس .

این دو عنوان بنظر میآید همان دو کتاب شماره ۲۰۰ و ۲۰۱

باشد و ابن ابی اصیبعه در دو موضع آنها را ذکر کرده است .

ز - کتب الہیات رازی

۲۰۹ - ن = کتاب فی ان للانسان خالقاً حکیماً (یک مقالہ است) = ق .

ب = فی ان الانسان خالقاً متقناً حکیماً.

ص = کتاب فی ان الانسان خالقاً متقناً حکیماً و فیہ دلائل من التشریح و منافع الاعضاء تدل علی ان خلق الانسان لا یمکن ان یقع بالاتفاق .

این کتاب چنانکہ از اسم آن بر میآید در اثبات خالق کہ مدخل و ابتداء و بزرگترین فصل حکمت الہی است میباشد .

۲۱۰ - ن = کتاب ما استدرکہ من الفصل فی الکلام فی القائلین بحدوث الاجسام علی القائلین بقدمها .

ب = فیما استدرک للمقائلین بحدوث « الاجسام » من الفضل علی القائلین یقدمها .

ق = کتاب فی قدم الاجسام و حدوثها .

ص = فیما استدرکہ من الفضل فی الکلام فی القائلین بحدوث الاجسام و علی القائلین بقدمها .

باز کتاب فوق در باب قدم و حدوث اجسام و معتقدین این دو عقیدہ میباشد .

۲۱۱ - ن = کتاب فی انه لا یمکن ان یکون العالم لم یزل علی مثال ما نشاہده = ق .

ب = فی انه لا يمكن ان يكون العالم لم يزل على ما
نشاهده عليه الآن .

ص = كتاب في ان العالم لا يمكن ان يكون الا على ما
نشاهده .

منظور رازی از کتاب فوق تغییرات حاصله و تبدلانی است که
در عالم ممکن است پیدا شود و چنانکه از اسم آن بر میآید اظهار عقیده
میکند که عالم بدین شکل که ما می بینیم نخواهد ماند .

۲۱۲ - ن = کتاب علی سهیل البلخی فی تثبیت المعاد .

ب = الرد علی شهید فی لغز المعاد .

ق = کتاب الرد علی السهیل فی اثبات المعاد .

ص = کتاب الی علی بن شهید البلخی فی تثبیت المعاد .

صاحب عیون الانباء مینویسد منظور از این کتاب نقض کسانی
که معاد را باطل میدانند و او اثبات معاد میکند .

۲۱۳ - ن = کتاب فیما جری بینہ و بین سیس المنانی .

ب = الرد علی سیسن الثوی .

ق = سقلیس نوشته است .

ص = «یرید خطاء موضوعاته و فساد ناموسه فی سبع مباحث»

را بر عنوان فهرست اضافه دارد .

از عنوان کتاب فوق بر میآید که رازی مباحثات و مشاجرات

زیادی با سیس المنانی که بنظر میرسد سیس المانوی صحیح تر باشد

(مأخوذ از مانی نقاش) داشته است و اینکه بیرونی در رساله خود

ثبوت کرده ممکن است بمناسبت آن باشد که طایفه مانویه در نظر عامه

مشرک و دو خدا را پرستش مینمایند ؟

۲۱۴ - ن = کتاب فی وجوب الادعیه :- ق .

ب = فی وجوب الدعاء من طریق الحزم .

س = وجوب الدعاء و الدعاوی .

این کتاب در باب خواندن ادعیه (شاید در مواقع بیماری) است ؟

۲۱۵ - ن = کتاب فی سیره الفاضله ^۱ .

ب = کتاب فی السیره الفلسفیه .

ق = فی سیره الفاضله .

س = کتاب فی سیره الفاضله و سیره اهل المدینه الفاضله .

این کتاب چنانکه از اسم آن مستفاد میشود در فلسفه و طریق و

روش فلسفی خود و سقراط و مدافعۀ از آن را بیان میدارد و در آن

بعضی مطالب فلسفی ذکر مینماید .

متن عربی آن را در سال ۱۹۳۵ میلادی بضمیمه ترجمۀ فرانسه آن

در رم پاول کراوس آلمانی در مجلۀ ایتالیائی بنام اوربنتالیا ^۲ (مشرق)

طبع و سپس دانشمند محترم آقای عباس اقبال اشتیانی آن را به فارسی

ترجمه نموده اند .

در این کتاب رازی به بسیاری از کتب مؤلفۀ خودمانند :

کتاب علم الهی ^۳ و کتاب طب الروحانی ^۴ و کتاب فی عدل-

۱- Le Livre de la Conduite du Philosophe .

۲- Orientalia .

۳- Livre sur la Théologie (Métaphysique) .

۴- Livre sur la médecine Spirituelle .

« عذر » من اشتغل بفضول الهندسه ^١ و كتاب شرف صناعة الكيمياء ^٢ و
 كتاب برهان ^٣ و كتاب مدخل علم طبيعي ^٤ موسوم به سمع الكيان و
 مقاله في الزمان والمكان والمدة والدهر والخلاء ^٥ و مقالة في شكل العالم
 و سبب قيام الارض في وسط الفلك و سبب تحرك الفلك على
 استداره ^٦ : مقالة في التركيب ^٧ و مقالة في ان للجسم حركة من
 ذاته و ان الحركة معلومه ^٨ و كتاب النفس ^٩ و كتاب في الهولي ^{١٠}

-
- ١- Livre sur le blâme s'attachant à ceux qui
s'occupent des différentes parties de la géometrie
et prétendent au titre de philosophe .
 - ٢- Livre sur l'Eminence de l'art chimique .
 - ٣- Livre sur la démonstration .
 - ٤- Introduction à la Science physique .
 - ٥- Sur le Temps, l'Espace, la Durée, l'Éternité,
le Vide .
 - ٦- Sur la forme du Monde, sur la cause pour
laquelle la terre se trouve au milieu de la Sphère,
Sur la cause pour laquelle la Sphère, se meut
d'un mouvement circulaire .
 - ٧- Sur la Composition .
 - ٨ Sur le fait que le corps possède un mouvement
à lui et que ce mouvement est connu .
 - ٩- Sur l' Ame .
 - ١٠- Sur la Matière .

و کتاب المنصوری و کتاب الی من لایحضره طبیب و کتاب
الادویة الموجودة^۳ و کتاب طب الملوکی^۴ و کتاب حاوی^۵ و غیره
صحبت میدارد و بدانها اشاره میکند .

با بیان مطلب فوق بنظر میرسد که سیرة فلسفی از کتبی است
که رازی در اواخر عمر تألیف نموده و چنانکه از محتویات آن برمیآید
که چون مردم رازی را بفیلسوف و حکیم قلمداد نمی نمودند لذا کتاب
سیرة فلسفی خود را تدوین نموده است ، بعلاوه در این کتاب چنانکه اشاره
شد از بسیاری از تألیفات خود صحبت داشته بنا برین چنین مستفاده میگردد
که این کتاب از تألیف آخری وی بشمار میرود .

دو کتاب « سیرة الحکماء » و « کتاب فی سیرة » که ابن ابی -
اصیبه ضمن کتب رازی ذکر کرده است بنظر میرسد همین کتاب
« سیرة فلسفی » باشد .

برای آنکه موضوع کتاب فوق کاملاً واضح و مبرهن گردد ما
عیناً قسمتی از مقدمه استاد پاول کراوس را که برشته تحریر درآورده
و دانشمند محترم آقای عباس اقبال آن را ترجمه کرده اند نقل مینمائیم :

۱- Mansouri .

۲- Livre adressé à ceux chez que le médecin
ne vient pas .

۳- Sur les drogues qu' on trouve .

۴- La Médecine Royale .

۵- Continent, Somme.

(. . . . موضوع کتاب سیره‌الفلسفیة چنانکه ظاهر عنوان آن مینماید
 تنها شرح آراء اخلاقی محمد بن زکریای رازی نیست بلکه اهمیت خاص
 آن از این بابت است که رازی در آن از شخص خود گفتگو میکند
 و از سیره خویش و پسندیده بودن آن مدافعه مینماید چه این دانشمند
 حکیم پس از رسیدن بمراحل شیخوخیت کسانی را دیده بوده است که
 منکر مقام فلسفی او بوده و سیره اخلاقی او را مورد سرزنش و انتقاد
 قرار میداده اند. رازی در این رساله با ایمان کامل بمقام بلند خود
 اعتراضات مخالفین را رد میکند و عدم انحراف خود را از سیره اخلاقی
 که اتخاذ کرده بوده و خدمانی را که بوسیله دانش خویش بمردم نموده
 یاد آور میشود و چون رازی طبیبی بوده است دور از مشرب متره‌دین و
 پیرو سیره اطباء قدیم یونانی و طالب احراز مقامی نظیر ایشان کاملاً اهمیت
 درجه خدمتگذاری خود را ببناء جنس خود درمی یافته است . . . الخ
 حال نیز کمی از ترجمه متن و موضوع این کتاب را عیناً نقل
 میکنیم :

(. . . . مخصوصاً کسی که بخواهد کاملاً بمقصود ما در اینمقاله
 پی ببرد از مراجعه بکتاب « **طبروحانی** » بی نیاز نخواهد بود و اصولی
 که ما در اینجا فروع کلام خود را در باب سیرت فلسفی بر آن مینشانیم
 مأخوذ از همان کتابست بقرار ذیل :

۱ - هر کس را پس از مرگ حالی است خوش یا ناگوار نظیر
 حالی که اوقبل از تفرقه میان جسم و جان داشته .

۲ - کمال مطلوبی که در پی آن موجود شده و بسمت آن رهسپاریم
 تحصیل لذات جسمانی نیست بلکه طلب علم و بکار داشتن عدل است تا

بدین وسیله از ابن عالم رهائی یافته بعالمی دیگر که مرگ و الم را در
ساحت آن راهی نیست هدایت شویم .

۳ - خواهش نفس سرکش و طمع حریص ما را بدنبال لذات آنی
میکشد لیکن عقل بر خلاف غالباً ما را از طی این طریق نهی میکند و
بأموری شریفتر میخواند .

۴ - پروردگار ما - که از او چشم صواب داریم و بیم عقاب -
بر ما نگران است ، از راه رحمت آزار بر ما نمی پسندد ، ستم و نادانی را
از ما زشت میدارد و از ما خواستار عدل و علم است بنا بر این کسیکه
بآزار پردازد و سزاوار آزار شود بقدر استحقاق گرفتار عقوبت او
خواهد شد .

۵ - هیچکس نباید در پی لذتی رود که الم ناشی از آن کماً و کیفاً
بر آن لذت بچربد .

۶ - قوام عالم و بنای معیشت مردم بر روی اشیائی جزئی است
از قبیل زراعت و بافندگی و نظایر آنها که ایزد جلیل عزیز راه بردن
آنها را برای رفع حوائج زندگانی در عهده ما گذاشته

۲۱۶ - ن = کتاب النقض علی الکیال فی الامامه = م = ق .

ب = کتاب فی الامامه علی الکیال .

باید دانست کیال در میان علماء اسلام چند نفر میباشند آنکه

محتمل است معاصر با رازی باشد ابو عبدالله احمد بن ابراهیم مودب
متکلم از اهل اصفهان که قریب العهد با رازی و وفاتش سال ۳۵۰ هجری
(رجوع شود به انساب سمعانی چاپ لیدن ۱۹۱۲) . ظاهراً رازی

کتابی بر نقض وی در باب امامت نگاشته است ؟

۲۱۷ - ن = کتاب فی آثار الامام الفاضل المعصوم = ق = ص .

ب = فی الامامه .

از عنوان فوق چنین معلوم میشود که رازی کتابی در باب امام
وامامت پرشته تحریر در آورده است .

۲۱۸ - ن = کتاب الامام و المأموم و المحقین .

ب = کتاب الامام و المأموم

ق = ص = کتاب الامام و المأموم المحقین .

از عنوان کتاب فوق چنین مستفاد میگردد که درمبحث امامت و
نواع آن میباشد .

۲۱۹ - ن = قصيدة فی العظه اليونانية = ب = ق = ص .

۲۲۰ - ن = کتاب فی نقض الطب الروحانی علی ابن -
الیمان = ب = ص .

ق = کتاب نقض الطب الروحانی .

منظور از طب روحانی مراتب علم اخلاق است که تکمیلات روح میباشد

و از کتاب فوق چنین مستفاد میشود که ابن الیمان در باب طب روحانی
و یا قسمتی از آن کتابی نگاشته و رازی نقض بر آن کرده است ؟

۲۲۱ - ب = الطب الروحانی = ق .

ص = کتاب طب النفوس او طب الروحانی^۱ .

(غرضه فيه اصلاح اخلاق النفس) دارای بیست فصل است .

این کتاب چنانکه از اسم آن بر میآید در اخلاق میباشد .

۱- Sur la médecine spirituelle .

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه قاهره و موزه بریتانیا و قسمتی از آن در موزه واتیکان^۱ موجود است .

دوبوئر^۲ در باب این کتاب شرح و بسط و تعلیقانی نگاشته است .

۲۲۲ - ب = فی ان المناقضه بین اهل الدهر و التوحید نقصان -
القسمه فی اسباب الفعل .

ص = فی ان المناقضه التي بین اهل الدهر و اهل التوحید
فی سبب احداث العالم انما جاز من نقصان السمه فی اسباب
الفعل بعضه علی التماذیه و بعضه علی القائلین بقدیم
العالم .

از رساله فوق بنظر میرسد که رازی مشاجره و مناقضه بین حکماء
و متکلمین را بیان میدارد .

۲۲۳ ب = فی وجوب دعوة النبی صلعم علی من تقر بالنسوات .

۲۲۴ - ص = کلام جری بینه و بین المسعودی فی حدوث العالم .

از رساله فوق چنین مستفاد میشود که بین رازی و مسعودی نام
در باب حدوث عالم گفتگوهای شده است .

۲۲۵ - ص = کتاب فی ان للعالم خالقاً حکیماً .

این کتاب در اثبات خالق و صانع عالم میباشد و این موضوع در
حکمت مبحث بسیار بزرگی است که حکماء و فلاسفه را بخود زیاده مشغول
داشته و فصول اولیه این علم را تشکیل میدهد .

۱- Vatican .

۲- De Boer .

ح - کتب کیمیائی رازی

۲۲۶ - ن = کتاب فی ان صناعة الکیمیا، الی الوجوب اقرب
منها الی الامتناع ... ق.

ص = ... سماه کتاب الاثبات .

رازی عقیده مند بوده است که صنعت کیمیا ممکن الحصول است .

۲۲۷ - ن = کتاب یرتوی علی اثنی عشر کتاباً وهی :

ص = کتاب یرتوی علی اثنی عشر کتاباً فی الصنعه
و هی :

(۱) ن = کتاب المدخل التعلیمی = ب = ص .

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه جمعیت آسیائی بمکالمه وجود

دارد .

(۲) ن = کتاب المدخل البرهانی = ص .

ب = علل المعادن و هو المدخل البرهانی .

(۳) ن = کتاب الایات .

ب = اثبات الصنعه .

ص = کتاب الاثبات .

(۴) ن = کتاب التذیر = ب = ص .

(۵) ن = کتاب الحجر = ب = ص .

- (۶) ن = کتاب الاکسیر (ده باب است) = ص ،
 ب = کتاب الاکسیر و یوجد علی نسختین ،
 (۷) ن = کتاب الشرف الصنائه = ب ،
 ص = کتاب شرف الصنائه وفضلها ،
 (۸) ن = کتاب الترتیب = ص .
 ب = کتاب الترتیب و هو الراحة .
 (۹) ن = کتاب التداییر = ب = ص .
 (۱۰) ن = کتاب نکت الرموز .
 ب = کتاب الشواهد .
 ص = کتاب الشواهد و نکت الرموز .
 (۱۱) ن = کتاب المحبة .
 ب = کتاب محن الذهب والفضه = ص .
 (۱۲) ن = کتاب الحیل = ص .
 ب = کتاب سر الحکماء ؟

دوازده کتاب فوق در فهرست بیرونی علیحده ذکر کرده است .

۲۲۸ - ن = کتاب الاسرار = ص .

ب = کتاب السر .

۲۲۹ - ن = کتاب سر الاسرار = ص .

ب = کتاب سر السر .

دو کتاب فوق در مذمت کیمیاست .

نسخه خطی از کتاب دوم بنام «سر الاسرار» در کتابخانه دانشمندی محترم

آقای محمد علی تربیت دیده ام .

۲۳۰ - ن = کتاب الرد علی الکندی فی رد علی الصنائه .

ب = کتاب الرد علی الکندی فی رده علی الکیمیا .

ص = کتاب الرد علی الکندی فی رده علی الصناعة
الکیمیا فی الممتنع .

معلوم میشود که کندی معروف صناعت کیمیا را رد نموده و
رازی بر او ردی نوشته است ؟

۲۳۱- ن = کتاب رساله الخاصه = ص .

ب = کتاب الخواص .

رساله فوق را ابن الندیم در ضمن کتابهای کیمیائی رازی ذکر
کرده است .

نسخه خطی کتابی با اسم کتاب « مفید الخاص » تألیف رازی در
کتابخانه آستان قدس رضوی^۱ وجود دارد و شاید رساله فوق الذکر
باشد^۱ .

۱ - کتابی است بس نافع و در خواص ادویه و دستورات علاجیه و علم فراست
و فلاح و طب و سیاست چهاربایات و غرس ریاحین و بقول و صید ماهیان
و برندگان و مقاله نافع در معرفت زهرها از طعام و شیرینیها و لباس از
راه نظر و لمس دست و چشیدن و بوئیدن و خوردن و علاج کزیدگی از
جانوران سمی و مارها و عقربها و بیرون کردن حشرات موزیه و بس از
ذکر مطلب صورت آنها را نقش نموده و برای سلطان عنصرش «ناصرالدین ابی-
المعالی محمد بن منصور قلاووز» تألیف کرده است.

اول نسخه «... منه الحیات والعقارب والذباب» الخ .

آخر نسخه «تألیف الحکیم الفاضل محمد بن زکریاء الرازی رحمه الله علیه». این کتاب
نقیس مشتمل بر ۵۰ مجلس صورت و اشکال حیوان و نبات و اشجار بوضع
عالی میباشد .

تقدیمی «نادرشاه افشار» باستان قدس رضوی میباشد که بنمره ۱۰۳ ثبت است.

۲۳۲ - ن = کتاب التبویب = ب = ص.

۲۳۳ - ن = کتاب رسائل الملوك = ق = س.

۲۳۴ - ن = کتاب الحجر الاصفر.

ب = کتاب الحجر (۴)

در فهرست ابن النديم سه کتاب فوق را در جزو کتب کیمیائی رازی نام برده است.

۲۳۵ - ب = فی الرد علی محمد بن الیث الرائل فی رده علی الکیمیایین .

چنین فهمیده میشود که محمد بن الیث الرائل در رد کیمیایان رساله‌ای برشته تحریر در آورده و رازی بر آن ردی نگاشته است .

۲۳۶ - ب = منیة المتمنی .

۲۳۷ - ب = رسالة الی الوزير ابی التماسم بن عبدالله.

دو کتاب فوق را بیرونی در ضمن کتب کیمیای رازی ذکر کرده است .

۲۳۸ - ص = کتاب فی محنة الذهب و الفضة و المیزان الطبیعی .

بنظر میرسد همان «کتاب محن الذهب و الفضة» شماره ۱۱-۲۲۷

باشد و ابن ابی اصیعه در دو موضع آنرا تکرار کرده است .

۲۳۹ - ص کتاب الاحجار یبین فیہ الايضاح عن الشیئی الذی

یکون فی هذا العمل .

دو کتاب فوق نیز جزء رشته کیمیاست .

ط - کتب متفرقه رازی

۲۴۰ - ن = کتاب فی استدراک ما بقى من کتب جالینوس مما

لم يذكره حنین ولا جالینوس فی فهرسته .

(يك مقاله است) .

ب = فیما استدراکه من کتب جالینوس مما لم يذكره

حنین فی رسالته .

ق = فی ادراک

ص = در عیون الانباء این کتاب را در ضمن کتاب حاوی

(قسمت دوازدهم) بیان داشته است .

کتابی را که از جالینوس باقی مانده و حنین بن اسحق از آن ذکر

نکرده رازی بیان داشته است .

۲۴۱ - ن = کتاب فیما یردبه اظهارمایدعی من عیوب الانبیاء .

ب = فی حیل المتبیین ویدعی مخاریق الانبیاء .

ق = کتاب ما یدعی من عیوب الانبیاء .

کتاب فیما یرومه اظهارمایدعی من عیوب الانبیاء .

ص = کتاب الرازی فی مخاریق الانبیاء .

چنانکه ملاحظه میشود ابن ابی اصیبعه در دو کتاب علیحدہ

ذکر کرده است و خود چنین گوید :

« این کتاب را مخالفین و دشمنان رازی بوی نسبت داده اند و شأن وی اجل از آن است که بنگاشتن چنین کتب مبادرت ورزد و بدین مناسبت بعضی ها مانند علی بن رضوان المصری وی را تکفیر نموده اند » (رجوع شود بصفحه ۳۲۰ جلد اول طبقات الاطباء).

۲۴۲-ن = کتاب الرد علی من استقل (اشتغل) بفضول الهندسه = ب = ق.

ص = کتاب فی من استعمل تفضیل الهندسه من الموسومین بالهندسه و یوضح فیہ مقدارها و منفعتها و یرد علی من رفعها فوق قدرها .

در این کتاب رازی اشخاصی را که بادعای فلسفه عمر خود را در تحصیل زوائد هندسه میگذرانند بیان میدارد .

۲۴۳-ن = رسالة فی ان الصانع المستغرق لصنائه معدوم فی جل الصناعات الا فی الطب خاصه و العلة التي من اجلها ظهر ذلك فی صناعة الطب .

ب = فی ان المبرز فی جميع الصناعات معدوم.

ص = در عیون الانباء قسمت آخر از « والعلة » را ندارد .

منظور از رسالة فوق چنین است که رازی عقیده داشته است

کامل در صناعت که مبرز بر همه باشد معدوم ولی در طب طبیب کامل ممکن است پیدا شود ؟

۲۴۴-ن = کتاب خواص التلامیذ = ق = ص .

۲۴۵-ن = کتاب فی الاوهام والحركات والعشق = ق.

ص = كتاب في حركات النفسانية.

این کتاب در اوهام و خیالات و حرکات دماغی و عشق صحبت
میدارد^۱.

۲۴۶ - ب = الرسالة الهادية الى الفرس (ابن النديم ؟)

بیرونی این کتاب را ضمن کتب فلسفی رازی ذکر کرده است .
۲۴۷ - ب = کتاب حیل الکتاب .

ق = ؟

ص = کتاب زینة الکتاب.

۲۴۸ - ب = فی امارات الاقبال و الدولة.

ص = کتاب فی علامات اقبال الدولة.

این کتاب در باب علامات و امارات اقبال دنیوی و دولت میباشد.
نسخه خطی آن در کتابخانه استانبول باسم « رسالة فی اماراة اقبال -
والدولة » وجود دارد و توسط دوبوئر^۲ تشریح گردیده است .

۲۴۹ - ب کتاب فی عذر من اشتغل بالشرنج = ص.

این کتاب در باب معذور داشتن کسی است که با شترنج بازی
کند .

۲۵۰ - ب = فی النبوات ویدعی نقض الادیان.

۱- « شیخ الرئيس ابوعلی سینا » نیز رساله ای در سریان عشق بنام « رسالة فی العشق »
تالیف نموده است .

۲- De Boer.

۲۵۱ - ب = فی الرد علی القائلین بتحريم المكاسب.

از رساله فوق معلوم میشود که رازی بر کسانی که تجارت و داد و ستد را حرام میدانستند ردی نوشته است .

۲۵۲ - ب = کتاب الاکیل ؟

بیرونی گوید این کتاب منسوب به رازی و جزو کتب طبی وی نام آن را ذکر کرده است .

۲۵۳ - ق = کتاب الاقطاب .

۲۵۴ - ق = کتاب فی الدساکیروالعزل.

۲۵۵ - ق = کتاب تفسیر.

۲۵۶ - ص = کتاب فی الجمل الموسیقی .

از کتاب فوق مستفاد میگردد که در باب صداهاى موسیقی است .^۱

۲۵۷ - ص = کتاب فی المتقل.

۲۵۸ - ص = فی حیل المنمس.

علاوه بر کتب فوق نسخ خطی دیگری از تألیفات رازی در عالم وجود دارد که در هیچیک از فهرستهای مذکور دیده نمیشود و آنها عبارتند از :

۲۵۹ - کتاب سر الصناعه که نسخه خطی از این کتاب در اسکوربال

۱- باید دانست که قدامدانستن موسیقی را نیز برای شناختن نبض و اقسام آن و بسیاری مواد دیگر در علم طب لازم میدانستند بدین مناسبت ازین علم بهره داشته چنانکه « شیخ » در قانون میفرماید : « ان للنّیض حرکة موسیقاریه »، رازی نیز بدین جهت در این علم کتابی نگاشته است .

اسپانی و کتابخانه ملی مادرید و کتابخانه اوپسال^۱ سوئد و لیزیک و ترجمه فارسی آن در کتابخانه جمعیت آسیائی بنگاله وجود دارد و ممکن است یکی از رسالات ده گانه کیمیائی رازی باشد.

۲۶۰ - **مقالة فیما بعد الطبیعه** که نسخه خطی آن در کتابخانه راجب در استانبول موجود است و از رسالاتی است که **دوبوئر**^۲ در روی آن یاد داشته‌ای نموده است.

۲۶۱ - مقاصد الطباع .

۲۶۲ - **کتاب فی خلق الانسان** که جزئی از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران وجود دارد و بشماره ۵۲۲ - ۱۸۶ ثبت گردیده است و در شناسائی خلق انسان بطریق سؤال و جواب میباشد . و ممکن است همان رساله « کتاب فی ان للانسان خالقاً متقناً حکیماً » باشد و بعقیده **پاول کراوس** صحت نسبت آن به **رازی** و ارزش فلسفی آن چندان مسلم نیست .

۲۶۳ - « **کتاب القوانین الطبیعیه فی الحکمة الفلکیه** » که نسخه خطی از آن در کتابخانه اوپسال سوئد میباشد .

۲۶۴ - « **فی المومیائی** » مقاله ایست که قریب چهل سطر بیش نیست و در آن از کیفیات و خواص و منافع و ترکیب و استعمال مومیائی در بیماریهائی مانند قروح و سر درد و دردهای دیگر مانند درد طحال و گوش و بیماری خفقان و بواسیر و دردهای مقعد و داء الفیل و جذام

۱- Upsal. ۲- De Bøer.

و برص و گزش عقرب و امثال آنها است .
نسخه خطی این مقاله در کتابخانه ملك و آقای دكتر غنى
موجود است .

بیرونی در فهرست کتب محمد زکریای رازی دو کتابذیل :

ب = کتابان الى الحسن بن محارب القمی .

ب = کتابان فی التجارب .

که اولی را ضمن کتب فلسفی و دومی را ضمن کتب کیمیائی
ذکر مینماید ثبت کرده است .

ضمناً در صفحه ۲۲۳ ضمن کتب طبى رازی کتابی بنام « کتاب -
التجارب » بیان داشتیم و حال بخوبی نمیتوان مشخصاً گفت که اولاً
دو کتاب تألیفی رازی آنطور است که **بیرونی** ذکر کرده وثانیاً « کتاب
التجارب » جزو کدام يك از این دو شماره است ثالثاً آیا غیر از دو تألیف
فوق بعناوین نامبرده تألیف دیگری هم داشته است یا نه ؟

بهمین طریق **بیرونی** ضمن کتب کیمیای رازی رساله بنام
« رساله الى فابن » ذکر کرده است و ما ضمن شماره ۵۰ کتب طبى
رازی نگاشته ایم و با تطبیقی که در صفحات ۲۰۶ و ۲۰۷ نموده ایم
جزو کتب طبى بنظر میرسد .

اینك متذکر میشویم این اختلاف ناشی از عدم توجه مؤلفین و
کتاب بوده است . بهر حال برای مزید توجه و اطلاع این چند سطر
نگاشته شد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فِي الصَّلَاحِ وَالشَّقِيقَةِ إِذَا كَانَ مَعَ هَذِهِ حَمْرَةٍ وَتَمَدُّدُ ثَمَلٍ
 فِي الْوَجْهِ وَالْعَيْنِ وَحَرَارَةٍ فِي الْكُمُوسِ وَعَظْمِ النَّصْفِ فَاصْبِغِ النَّصْفَ
 مِنَ الْحَبَابِ الدِّي فِيهِ الْوَجْهُ أَوْ الدِّي فِيهِ الْوَجْهُ أَشَدُّ وَبَعْدَ ذَلِكَ
 فَلْيُوْخَدْ مَا وَرَدَ وَدَهْنُ وَرْدٍ وَخَلْ حَمْرٍ مِنْضَرِبٍ فِي مَادُورِهِ حَتَّى
 حَتَّى يَتَخَذَ وَيَبْرُدَ عَلَى الْيَلْبِ وَلَوْضَعِ عَلَى الرَّاسِ وَلَمْحِجِ اللَّحْمَ وَالشَّرَابَ
 وَتَوَكَّلِ الْعَدْسِيَّةَ الصُّفْرَ وَالطَّفَشِيلَ وَالْبَقُولَ وَالنَّوَاعِي
 الْبَارِدَةَ وَأَطْلُقِ الطَّبِيعَةَ بِالْمَيْلِجِ وَالْأَجَاصِ وَالزَّمْجَرِ الْهَنْدِ
 وَالسُّكَّرِ الطَّيْبِ رَدِّ تَنْ كَفَى وَالْأَصْرِبَ الْحَظْمِيَّ بِالْخَلِّ وَصَلِّ
 بِهِ الرَّاسَ وَصَلِّهِ بِالْبَزِّ فَطَوَّيَا وَالْخَلِّ إِذَا كَانَ مَعَ هَذِهِ
 فِي النَّصْفِ سُرْعَةً وَحَرَارَةً فِي الْكُمُوسِ وَلَمْ يَجِدْ فِي الْوَجْهِ وَالْعَيْنِ
 تَمَدُّدًا قَلْبًا حَمْرَةً فَأَبْدِلْ بِالْأَسْهَالِ بِمِثَالِهَا ذَكَرْتُ أَوْ سَوِّطَهُ
 بِدِهْنِ الْبَنْفِجِ أَوْ دِهْنِ حَبِّ الْفَرْعِ الْحَلَوِّ أَوْ دِهْنِ السُّلُوفِ
 أَوْ دِهْنِ الْخَلَّافِ وَبُرْدٍ مِنْ هَذِهِ عَلَى الْيَلْبِ وَصَلِّهِ عَلَى رَأْسِهِ
 وَاعْذِهِ بِمَا وَصَفْنَا: وَلَيْسَتْهُمُ الْكَافُورَةُ وَالْمَاوَرِدُ وَالْخَلَّافُ
 وَالْبَنْفِجِ وَخَوَّهَا: فَإِنْ غَلِظَ الْأَمْرُ فَخُذْ طَسُوجَ أَيْبُوتَ
 وَمِثْلَهُ كَافُورَةً فَادْفَعْهَا فِي دِهْنِ الْخَلَّافِ وَفَطْرِيْنَهُ فِي أَنْفِهِ
 وَأُذُنِهِ: وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَ الصَّلَاحِ شَيْءٌ مِمَّا وَصَفْنَا مِنَ الْحَمْرَةِ
 وَالْحَرَارَةِ فِي الْوَجْهِ وَكَانَ مِنْ مَتْنًا فَأَبْدِلْ فَاسْتَهْلِهِ لِحَبِّ الْعُقُوقَايَا

بخش هشتم

مقام رازی در طب

برای بیان و روشن ساختن مقام رازی در طب تحقیق در مقام رازی وقت بسیار لازم است تا محقق بتواند این موضوع را حل کند و بدیهی است این امر مستلزم تحقیقات و تمبّعات بسیار عمیق میباشد که منضمّ با اطلاعات زیادی باشد . بنا براین چند نکته در این امر دخالت دارند تا آنکه بتوان مقام حقیقی وی را در طب نشان داد :

ا - احاطه کامل و آشنائی فوق العاده بطب قدیم و اینکه مقصود قدما از این علم شریف و موضوعات آن چه بوده و اصول این علم بر چه مبنائی قرار گرفته - طبیعی است این مسئله حل نمیکرد مگر آنکه بسیاری از کتب طب و قرابادین و سایر شعب طبی از نظر گذشته شود ،

ب - مطالعه کتب طبی رازی (یا اقلا قسمتی از آنها) و دقت در مطالب مندرجه آنها بطور کلی برای درك بمسائل و موضوعاتش مخصوصاً در قسمت هائی که هم امروز پسند عامه میباشد ،

ج - مقایسه طب و اصول تدای قدیم و سایر فنون مربوطه بدان با طب امروزی که این قسمت میباشد با کمال دقت و صحت و بدون

هیچ نظر و حب و بغض انجام گیرد تا بنحوی بتوان از عهده آن بیرون آمد و الا در غیر اینصورت زحمتی عبث و رنجی بدهوده است و این بنده ناچیز با اذعان بقلّت بضاعت علمی و کمی توشه دانش بواسطه اشتیاق و عشق فوق العاده با تهور قدم در این راه گذارده و بدیهی است اگر لغزشی دیده شود از خوانندگان گرام امید آن دارم مرا آگاه سازند .

قبل از آنکه وارد مقام وی در طب شویم لازم رازی یزشکی ایرانی است دانستیم از نظر بیان حقیقت این نکته را بر خوانندگان این کتاب روشن نمائیم که : «محمدزکریای رازی

طیبی ایرانی و افتخار این سر زمین است» و اینکه بغلط در میان

مورخین بخصوص اهالی مغرب زمین طیب عرب مشهور میباشد ناصحیح و غیر قابل قبول است - تنها موضوعی که **رازی** را تحت عنوان طیب عرب مشهور نموده آن است که جمیع تألیفاتش بزبان عربی و آوازه شهرتش در مرکز تمدن اسلامی آن زمان یعنی بغداد بمغرب زمین رسیده بدین مناسبت اشتباهاً او را طیب عرب خوانده اند و این موضوع دهان بدهان سرایت نموده تا آنکه امر را بر بسیاری مشتبه نموده بنا بر این باید گفت :»
 ۱ - دانشمندی که پدر و مادرش ایرانی و زائیده ایران زمین میباشد ،

۲ - کسیکه قریب پنجاه و پنج سال عمر خود را در ایران و این آب و خاک گذرانده و اگر موقه مدتی ببغداد رفته برای کسب و تکمیل معلوماتش بوده است ،

۳ - مردی که ری یعنی مسقط الرأس را بر سایر امکنه ترجیح میداده و توقف در آن را بسیار مغتنم می‌شمرده ، و با علاقه فوق العاده برای موطنش بیمارستانی شبیه بیمارستان بغداد تأسیس نموده ، عرب‌نمی‌باشد بلکه ایرانی خالص و خدمتگذار این آب و خاک بوده است . نگارنده در دو موضع دیده‌ام که رعایت این موضوع بعمل آمده یکی در کتاب تاریخ طب تألیف « کاستیگلیونی »^۱ مخصوصاً تذکر میدهد که : « رازی ایرانی است » است - دوم - در کنفرانسی که بمناسبت جشن هزارمین ساله « پزشک ایرانی » در پاریس در سال ۱۹۳۲ برقرار شده از طرف دکتر رنو^۲ او را « طبیب بزرگ ایرانی » نامیده است و این دو مطلب در چند صفحه بعد عیناً نقل خواهد شد .

اینکه مورخین اسلامی رازی را جالینوس عرب میدانند راه صواب نپیموده اند بلکه وی جالینوس ایران و مایه مباهات و افتخار ایرانیان میباشد .

معروف چنین است که : « طب معدوم بود جالینوس آن را احیاء کرد ، متفرق بود رازی آن را جمع نمود ، ناقص بود بوعلی سینا آن را کامل کرد » بیان این موضوع درباره رازی تا اندازه ای ظلم شده است بجهت آنکه اعمالی که این دانشمند در طب داخل نموده و یادگار هائی که از خود باقی گذارده بالاتر از آن است که با این اختصار در باره

۱- Histoire de la Médecine par A. Castiglioni .

۲- Dr. H. P. - Y. Renaud .

وی بیان گردد و از نظر انصاف اصولاً طب رازی قابل مقایسه با ابوعلی سینا نیست و امروزه جمیع متبعین را عقیده آنست که رازی در طب برتر از ابن سینا است و مقامش در این علم شریف بالاتر از شیخ الرئیس میباشد .

علت دیگر وجه تسمیه رازی به جالینوس عرب آنست که چون قدما طب را ازائیده فکر و تجربه جالینوس و بقراط و دیگران را شاگرد این دو نفر میدانستند از این نظر رازی نیز که طب را از کتب آنان اقتباس نموده و خود نیز بر کتب این مصنفین شروحی نگاشته و آن شروح و جمیع تألیفاتش بزبان عربی بوده (بر خلاف ابن سینا پزشک ایرانی که بعضی تألیفاتش به پارسی است) او را عرب میدانند و این موضوع غیر قابل قبول و براستی اغلب مورخین راه اشتباه رفته اند که : فرزند خلف ایرانی و مایه فخر این سرزمین را عرب میخوانند . ما نیز برای بیان این حقیقت که بعد ها نظیر ادعای فوق در میان نیاید ضرورت چند سطر فوق را نگاشتیم .

اکنون برویم بر سر مقام و اهمیت محمد زکریا

عقاید مورخین اسلامی و برای آشکار ساختن این موضوع لازم دیدیم در باب رازی عقاید بعضی از مورخین و ترجمه نویسان اسلامی و مغرب زمین را يك يك در این فصل بیان داریم .

ابن الندیم معروف در فهرست خود در باب رازی در فصل مربوطه به پزشکان چنین بیان مینماید : « الرازی ابو بکر محمد بن زکریاء الرازی من اهل الروى اوحد دهره ، و فرید عصره ، وقد جمع المعرفة

بعلوم القدماء، و سیما الطب، و مجدداً در مقاله دهم از کتاب خود در ضمن صنعتگران و کیمیا گران چنین مینویسد: «الرازی محمد بن زکریا و موضعه من علم الفلسفه والطب معروف و مشهور...».

جمال الدین قفطی در کتاب اخبار الحكماء خود گوید:

«**ابوبکر الرازی** طبیب المسلمین.....».

ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الانباء گوید: «..... وکان الرازی ذکياً فطناً رؤفاً بالمرضى مجتهداً فی علاجهم وفی برئهم بكل وجه یقدر علیه مواظباً للنظر فی غوامض صناعة الطب و الکشف عن حقائقها و اسرارها و كذلك فی غيرها من العلوم...».

ابن خلکان در جلد دوم کتاب وفيات الاعیان مینویسد:

«**ابوبکر محمد بن زکریا الرازی** الطبیب المشهور...».

یاقوت حموی در معجم البلدان پس از آنکه شرح ری و جغرافیای این شهر را ذکر میکند بدین طریق بیان عقیده مینماید: «..... و من اعیان من ینسب الیه **ابوبکر محمد بن زکریا الرازی** الحکیم صاحب الکتب المصنفه.....».

ابن خلدون اشیلی^۱ در کتاب خود در باب مقام رازی در

۱ - (۱۴۰۶ - ۱۳۳۲ م) - (۸۰۸ - ۷۳۲ ه)

ابن خلدون - ابو مسلم عمرو بن احمد بن خلدون الخضرى از اشراف اشبیلیه در تونس متولد گردیده. و در علم فلسفه و هندسه و نجوم و طب بسیار مشهور بوده و در اصلاح فلسفه و اخلاق و طرق مختلفه آن ها بی نهایت زحمت کشیده است.

بقیه در ذیل صفحه ۲۹۶

فصل طب چنین مینویسد: «... و كان في الاسلام في هذا الصناعة ائمة جاؤوا من وراء الغايه مثل الرازي»

نظامی عروضی سمرقندی^۱ در کتاب چهارمقاله خود درمقاله چهارم در علم طب وهدایت طبیب بعموم توصیه قرائت کتب محمد بن زکریای رازی را مینماید.

بقیه از ذیل صفحه ۲۹۵

ابتدا در خدمت امیر تونس (ابو عبدالله) وارد و سپس بکارهای دولتی گمارده شده - از آنجا به قاهره رفته و جهت سلطان قاهره کتابی در حساب و اصول و فقه تألیف مینماید از آن پس به شام بخدمت سلطان ناصر رهسپار گردیده و سپس امیر تیمور ویرا اسیر نموده بسمرقند میبرد و پس از مدتی اقامت در سمرقند از امیر اجازه گرفته به مصر مراجعت نموده و در این شهر فوت میکند قبرش نزدیک مقابر صوفیه خارج باب النصر در قاهره می باشد.

تألیف مهمش عبارتند از:

- ۱ - کتاب تاریخ دول اسلامی مغرب که چاپ شده و سند بسیار معتبری است.
 - ۲ - مقدمه این خلدون که مکرر چاپ گردیده است.
- وی را مقامی شامخ در فلسفه و حکمت و تاریخ و طب میباشد که پس از خود مکتبی پیادگار گذارده است.

(۱) **نظامی عروضی سمرقندی** - احمد بن عربین علی النظامی العروسی السمرقندی نویسنده و مورخ معروف صاحب تألیف نفیسی بنام چهارمقاله مرکب از چهار قسمت ذیل:

- مقاله اول - در ماهیت علم دبیری و کیفیت دبیر بلیغ کامل،
مقاله دوم - در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر،
مقاله سوم - در ماهیت علم نجوم و غزارت منجم در آن علم،
مقاله چهارم - در ماهیت علم طب و هدایت طبیب و کیفیت او که بسال ۱۳۲۷ هـ ۱۸۰۹ م از طرف علامه محترم آقای میرزا محمد خان قزوینی در لیدن از شهر های هلند با حواشی و ملحقات و تصحیحات بطبع رسیده است.

مورخین اروپائی نیز مانند مورخین اسلامی در

نظرنویسندگان باختر باب محمد بن زکریا عقیده مند میباشند که وی

در باره رازی نابغه بزرگ و طبیب عالیمقامی است :

کاستیگلیونی استاد تاریخ طب او را امیر

پزشکان زمان خود نام داده است :

(Prince des médecins praticiens de son temps)

و ما عیناً عقیده که این شخص درباره رازی دارد ذیلاً می نگاریم :

«A cette époque de Splendeur, l'écrivain le plus connu de l'arabisme celui dont les œuvres ont été étudiées pendant des siècles par les médecins du monde, citées comme une autorité indiscutable est Abou - Bekr Mohammed ibn Zakarias, dit Rbazès qui est perse comme tous les grands médecins de ce que l'on appelle la civilisation arabe. . . . ».

در دائرة المعارف اسلامی در باب **محمد زکریای رازی** بدین شکل اظهار نظر میشود :

« Al - Razi, Abu Bakr Muhammed B. Zakariya célèbre médecin, alchimiste et philosophe » .

و باز در جای دیگر در باره رازی مینویسد :

«Razi est avant tout médecin et il est à bon droit considéré comme le plus grand médecin de L'Islam»

بدین معنی که وی را بحق بزرگترین طبیب عالم اسلام میدانند .

پرفسور ادوارد برون در کتاب خود موسوم به طب عرب
چنین بیان می نماید : « آنقدر که مسلم و واضح است آنکه ابوبکر محمد
بن زکریای رازی در طب بالاتر از بوعلی سینا که از او مشهورتر است
بوده و محتمل است بزرگترین طبیب عالم اسلام باشد » .

دکتر ماکس نوی بورگر^۱ آلمانی در کتاب خود که در تاریخ
طب نگاشته نیز بر این عقیده است : که « رازی بزرگترین طبیب عالم
اسلام میباشد و نمیتوان کسی را بالاتر از او دانست » .

دکتر رنودر جشن هزارمین ساله رازی در پاریس سال ۱۹۳۲
چنین بیان نموده :

... du millénaire d' Abu Bekr Mohammad ben
Zakariya er Razi le grand médecin Persan du Xème
siècle que notre moyen âge connut sous le nom de
Razès .

دکتر دنالد کامپل انگلیسی^۲ در کتاب معروف خود موسوم به
« طب عرب و نفوذش در قرون وسطی^۳ » در باره رازی چنین گوید :
« با ذکر نام رازی یا بهتر بمان گردد ابوبکر محمد بن زکریای
رازی (۹۲۶-۸۴۱ م) به کاملترین دوره طب عرب میرسیم ، وی

1- Dr. M. Neuburger.

2- Dr. Donald Campbell.

3- Arabian medicine and its influence on the
Middle ages By Donald Campbell-London 1926.

بزرگترین و مشهورترین و شاید زبر دست ترین نویسندگان است که
 طریقه و افکار **بقراط** و **جالینوس** را بسیار خوب شرح داده است .
 « در کنفرانسی که سال ۱۹۱۳ در لندن » در باب زندگانی و
 کارهای **رازی** ^۱ « در کنکره بین المللی طب تشکیل گردید **م . پ . س . آ .**
رنکینس ^۲ مقام وی را در طب و طبابت بسیار عالیشان ذکر نموده است .
 در عموم دائره المعارفها و کتب تذکره نام وی را در ردیف بزرگترین
 علماء و اطبا نام برده اند چنانکه در کتاب « زندگانی علماء مشهور »
 و کتاب « متفکرین اسلام » نام وی را بسیار جلیل القدر ثبت کرده اند .
 آقای **م . پ . منتریه** ^۳ در جشن هزارمین سال **رازی** در پاریس
 سخن رانی بنام « طب عرب و اثر آن در تاریخ و نفوذش در طب فرانسه ^۴ »
رازی را بنام « طبیب بزرگ » نام برده است .

دکتر مونیہ رازی را بزرگترین طبیب عرب نام داده است .
 غیر از طب و کیمیا که **محمد زکریا** بدان مشهور میباشد در
 فلسفه نیز ید طولی داشته که آراء و عقاید وی بی نظیر بوده منتهی
 پس از ظهور فیلسوف عالمقام **شیخ الرئیس بوعلی سینا** و غلبه فلسفه
 ارسطو بر سایر آراء و حملات دیگران بر **رازی** که ما هو حقّه مقام و

1 - Life and Works of Rhazes London 1913.

2 - G . S . A . Ranking' s .

3 - M . P . Menetrier .

4 - La médecine arabe, son rôle dans l'histoire
 et son influence sur la médecine française.

مرتبه‌وی در فلسفه ظاهر و روشن نشده است از اینجهت در این مورد عموم از شأن این استاد بی بهره بوده در صورتیکه بسیاری از علماء عصر حاضر را عقیده آن است که **رازى** علاوه بر مقام بلندی که در طب و کیمیا داشته در فلسفه نیز کمتر از دو رشته فوق نبوده است و فعلاً ما را حق و مجال این گفتار نیست.

باز قبل از آنکه مزایا و مختصات طبى **رازى** که علو مقامش را در طب میرساند بیان داریم مقدمهٔ بذکر نکتهٔ ذیل میپردازیم :

چنانکه در بخش تألیفات وی بیان شده است بعضی رازى و زبان یونانى را عقیده آن است که **رازى** زبان یونانى را نیز میدانسته^۱ و هرچه در علوم شیمی و طبى آموخته از کتب یونانى اخذ کرده است و آفای دکتر قاسم غنى در رساله این سینا ضمن صفحه ۲۵ باین نکته اشاره و چنین بیان داشته اند : « که ضمن تألیفاتش کتابى بنام (کتاب فى استدراك ما بقى من کتب جالینوس مما لم يذكره حنین^۲) و همچنین قصیده بنام (قصیده فى العظه اليونانية^۳) موجود میباشد و این دو رساله مؤید این موضوع است ».

همچنین **ابن ابی اصیعه** در کتاب عیون الانبا در ذکر کتب **رازى** قسمت هفتم از کتاب حاوی چنین مى نگارد :

۱ - سردهسته آنها Freind فرند است - رجوع شود بکتاب

Vies des savants illustres.

۲ - رجوع شود به کتاب الفهرست و عیون الانبا و رساله بیرونى .

۳ - رجوع شود بکتاب الفهرست .

« القسم السابع فى تفسير الاسماء والاوزان والمكاييل التى للعقاقير
و تسميه الاعضاء والادواء باليونانية و الخ » .

بعلاوه در نسخه خطی از کتاب شکوک رازی بر جالینوس که
در کتابخانه ملک دیده‌ام در آخر کتاب شرحی راجع به لغات طبی یونانی
بیان میدارد .

از این دو میتوان حدس زد که وی بزبان یونانی آشنا بوده پس
من حیث المجموع برای آموختن طب و فلسفه ویرا بزرگترین کلید و
بهترین راهنما همراه بوده است .

از مزایا و مختصاتیکه مربوط بر رازی است اووارد علم طب نموده
یعنی قبل از این دانشمند وجود نداشته چند موضوع بسیار مهم میباشد
که ذیلامینگاریم و از مطالعه آن مقام بلند این پزشک نامی ایران و
افتخار این سامان مشهود میگردد :

۱- رازی اول کسی است که در هزار و اند سال

پیش مانند بیمارستانهای امروزی طریقه گزارش^۱

رازی و گزارش

حال بیمار و تاریخچه بیماری آنها با ترتیب صحیح

حال بیمار

و شکل منظم و توجه بسابقه خانوادگی و مرضی و سایر علل و اسباب
مربوطه به کسالت بیمار و همانطور که امروزه در بیمارستانهای جهان
برای درمان و تداوای بیماران در موقع ورود بیمار قبل از هر چیز در
نظر میگیرند و پس از آن بمعالجه میپردازند مجری داشته ، و برای اولین دفعه

این نکته اساسی را در جهان پزشکی از خود بیادگار گذارده و باطرزی که تقریباً با اسلوب فعلی میتوان گفت تفاوت زیادی ندارد بعالم طب نشان داده چرا که وی معتقد بوده که این امر در درجه اول اهمیت است .

رازى میفرماید :

« برای هر طبیب لازمست که از پرسش بیمار دست بر ندارد یعنی هرچه را که احتمال مولد و علت بیماری باشد چه علل خارجی و چه داخلی يك يك را پرسش نماید و پس از آن هرچه در نظرش قویتر است بدان حکم کند » .

عده تاریخچه هائی که **رازى** بر روی مشاهدات شخصی خود برشته تحریر در آورده زیاد است .

ابن ابی اصیبعه بسیاری از یادداشتهای طبی **رازى** را در کتاب « امثله من قصص المرضى و حکایات لما خلط النوادر » جمع آوری نموده و شامل بیست و چهار اتفاق و تاریخچه است که در تمام آنها نام بیمار - نشانه و علامات بیماری - نتیجه معالجه و غیره را تماماً نگاشته است .

دیگر از کتب خیلی قدیمه که در آن مشاهدات و حکایات راجع به طریقه و طرز معالجه و سرگذشت بیماران و کارهای **رازى** باشد کتاب « فرج بعد از شدت قاضی ابوعلی المحسن بن علی بن ابی جهم الطنوخى » است که بسال ۱۹۰۳ میلادی در قاهره چاپ شده است و در آن اتفاقات غریبه از معجزات و شاهکارهای این طبیب دانشمند ذکر شده است و ما در بخش مربوطه بحذافات و معالجات **رازى** از آن نام برده ایم . -

اینک برای مثال دو تاریخچه از معالجات و یادداشتهای این

طبيب بزرگ مأخوذ از کتاب تاريخی ابن ابی اصیعه را در اینجا ذکر میکنیم.
رازی گوید: **عبدالله بن سواده** به حمله های

تاريخچه نخست تبی هر روزه و گاهی يك درمیان مبتلا بود و این حملات با لرز مختصر و زیادی ادرار شروع میگردد چنین تصور کردم که هر چه زود تر این تب ها بریغ^۱ مبدل گردد و یا آنکه ممکن است بیمار زخمی در کلیه داشته باشد و پیش از آنکه فاصله زیادی پیدا کند چرك و فساد از مجرای ادرار خارج شد بدین مناسبت بیمار را از عدم عود تنها آگاه نمودم و چنین شد فقط تنها چیزیکه مانع از بیان نظریه قطعی بود که چه نوع تبی است اینک مریض از درد کلیه بسیار در زحمت بود به دلیل آنکه قبل از تب يك در میان و سایر انواع تبهای مختلفه الم و درد شدید در ناحیه قطن احساس مینمود و بمناسبت کثرت ادرار ظن من قوی شد که تب مختلط ممکن است از ماده فسادى باشد .

باز رازی میگوید: « فراءوش کردم از مریض سوال کنم که آیا در موقع ایستادن ناحیه کمرش مانند بارسنگین برایش افتاده است، بیمار نیز از این موضوع اظهاری ننمود - ادرار زیاد مریض نیز مرا به جراحت کلیوی متوجه کرد .

پس وقتی که چرك خارج شد غذای مدر برای او تجویز نمودم تا اینکه مجرای بولش از فساد خالی و پاک شد پس از آن با کندرو خون سیاهشان و

سایر ادویه او را معالجه نمودم و مریض از علت خود خلاص شد تا اینکه پس از دو ماه سلامت گردید .

«پس از آنکه بهبودی یافت جراحت جزئی دیگر در بیمار حدس زدم و این مسئله بواسطه آن بود که از سنگینی قطن چیزی بمن نگفت اما پس از تمام شدن از او سؤال نمودم آیا علامتی از آن دیده است یا نه گفت آری ، درحالیکه به اطباء دیگر که مراجعه و مشورت نموده بود از اصل قضیه چیزی درك ننموده بودند سهل است پس از آنکه چرك از میجرای بولش جاری شده بود نیز چیزی نفهمیده بودند .»

از این تاریخچه چنین برمیآید که **رازی** ابتدا تصور مینموده است که مریض مبتلا بنوبه میباشد و حق هم داشته و اصولا در ایران چون تب نائیبیش از سایر اقسام تبها وجود دارد از این جهت حدس زده میشود که مریض میبایست مبتلا بنوبه باشد ولی چون درادرار مریض چرك مشاهده نموده تشخیص چرك در لگنچه میدهد که با نتیجه با کمال مهارت و حذاقت بیمار را معالجه میکند .

رازی گوید: «دختر حسین بن عبدویه عادت به -

تاریخچه دوم خوردن شیر شتر داشت بدون آنکه از من دستور

گیرد و با اجازه این کار کند بدین جهت بعد از غذا

نفخی در معده اش حاصل میشد و بجهت دفع این نفخ تریاقی موسوم به دوالمسك (تریاقی است که از مشك میگیرند) میخورد بدون آنکه مسهل تناول کند و یا مواظبت از خود بنماید .

«کم کم در اثر خوردن شیر تب دائم و علائم آبله در وی ظاهر شد ، بشورات آبله روز چهارم نمایان گردیده و کسانش از بی من فرستادند ، ابتدا برای

آنکه دور چشمانش بثورات بهن ضخیم زیادی داشت دوائی مرکب از انتمون که در گلاب حل شده بود روی چشمانش گذاردم که از آبله محفوظ بماند بدین مناسبت چشمانش از خطر آبله مصون ماندند ، پیر زنهاییکه دور مریضه بودند از این امر (یعنی مصون و محفوظ ماندن چشمان مریض) بسیار متعجب شدند ، پرستارانش مدّتی مرتباً مطبوح و جوشانده بوی میدادند ، سپس چون شکمش منقبض و تبش دوام پیدا کرد و اخلاط از وی دفع نشده بود توسط پرستارانش مدّت پانزده روز قبل از شفق صبح آب میوه (آلو ، گوجه ، عنب ، تمبر هندی ، فلوس ، ترنجبین) تجویز نمودم از آن پس در اولین ساعت روز جوشانده دادم لذا با این وسیله توانست روزی دومرتبه شکمش کار کند .

« بالاخره پس از چهار روز نظم کامل در مزاج هویدا گردید و پس ازینجه روز مریضه کاملاً بهبودی یافت . »

از این تاریخچه چنین مستفاد میشود :

نخست آنکه **رازی** صریحاً بیان میدارد : « مریض بدون تجویز من عادت بخوردن شیر شتر پیدا نموده بود » معلوم میشود که تا چه اندازه متوجه حال بیماران و مراجعه کنندگان بوده که آنانرا تحت نظر خود قرار میداده و این امر دقت نظر و توجه کامل این پزشک بزرگوار را نسبت به بیماران و علاقه کامل به حرفه و صنعتش را نشان میدهد در صورتیکه در میان کمتر از پزشکان اسلامی چنین موضوعی دیده شده است . دوم - آنکه طرز معالجه که برای بیمار نامبرده مجری داشته یعنی پیش از هر چیز متوجه چشمانش شده و قبل از اقدام بمعالجه باین امر علاقه مندی نشان داده است که از ضایعات متصوره بر چشمان بیمار جلوگیری بعمل آید همانطور که

در درمانهای امروزی نیز در باب آبله پیش از هر چیز متوجه چشم میباشند بوده است .

سوم - آنکه گفتن این موضوع که « بیمار بدون تجویز من عادت بخوردن شیر شتر پیدا نموده بود » میفهماند که این طبیب تاجه اندازه اقتدار و تهوّر و قدرت بر روی بیماران داشته و متّکی بدانش خود بوده که این امر را غیر عادی میدانند که بچه طریق ممکن است بیماری بدون تجویز طبیب خود را بچیزی عادت دهد .

بدین مناسبت بوده که **رازی** را عقیده چنان است : « هر که نزد طبیبان متعدّد بمعالجه پردازد بسیار اتفاق افتد که در اشتباهات و خطاهای هر يك از آنها واقع شود » .

۲ - بر تری و مزّیتی که **رازی** بر بسیاری از

رازی و بیمارستان اطباء زمان خود داشته و پس از خود در علم طب به یادگار گذارده است و از مختصّات طبابتش میباشد که

امروزه نیز در جمیع بیمارستانهای جهان بر قرار است یاد داشتهای روزانه^۱ از کارها و عملیات و احوال و گزارش بیماران است که در بیمارستان بغداد و ری مرتباً نگاشته و کلیه حوادث و اتفاقات مهمّه و مشاهدات مفیده^۲ را همان طور که امروز در تمام بیمارستانهای دنیا معمول^۳ به است ثبت نموده و باصطلاح امروز روز نامه وقایع^۳ داشته که شرح بسیاری از اتفاقات و تاریخچه های مهمّ بیماران خود را در آن

1- Notes journalières.

2- Cas intéressants.

3- Journal des cas.

به تفصیل بیان داشته و کتاب حاوی معروف وی در حقیقت یادداشتهای روزانه وی میباشد و این کتاب در حکم دائرة المعارفی است که نتیجه زحمات و تجربیات شخصی است که سالهای متمادی بدان مشغول بوده؛ باین مناسبت اصولاً **رازی** قابل مقایسه با اطباء قبل و پزشکان پس از خود نمیباشد و بتمام معنی طبیب بوده است^۱.

چون **رازی** بیشتر وقت خود را مصروف بیمار و بیمارستان نموده بدین مناسبت است که عموم مورخین وی را طبیب عادی نام نداده اند بلکه پزشک بیمارستانی گفته اند و عموم مورخین متفق القول بر این موضوع میباشد چنانکه **جمال الدین قفطی** در کتاب تاریخ الحكماء از قول **ابن جلیجل اندلسی** او را طبیب مارستانی خطاب نموده است.

ابن خلکان نیز در کتاب وفيات الاعیان از قول **ابن جلیجل اندلسی** گوید: «انه دبر مارستان الری ثم مارستان بغداد زماناً».

مورخین اروپائی و نویسندگان تاریخ طب نیز بعبقیده فوق میباشدند و باصطلاح امروزی وی را طبیب کلینیکی نام نهاده اند چنانکه **کاستیگلیونی** در کتاب تاریخ طب خود وی را سردهسته اطباء عملی و پراتیکی^۲ زمان خود و همچنین **کانیسین**^۳ بزرگ و شارح امراض نام داده است.

بوعلی سینا با آنهمه فضل و دانش وقتی که **برازی** خطاب

۱- رجوع شود بدائرة المعارف اسلامی.

2- Médecin praticien.

رجوع شود بکتاب «طب عرب و نفوذش در قرون وسطی» تألیف کامیل انگلیسی.

3- Clinicien.

میکند و او را برای ورود در مسائل حکمتی سرزنش مینماید چینی
گوید: « **رازی** را بفلسفه و حکمت چکار اوراست که با قاروره و براز
سر و کار داشته باشد » از این رو معلوم میشود که **بوعلی سینا** این
دانشمند را فقط در عالم طب و طبابت وارد میدانسته است و بس^۱.

۱- نتیجه که از زحمات دانشمند ایرانی در باب تأسیس بیمارستان و گذراندن
عمر خود را در طب و اینکه نامش طبیب بیمارستانی شود و تربیت اطباء
بیمارستانی و تشویق آنان به تحصیل طب علماً و عملاً و توجه عموم باینکه
طبیب نماها حق طبابت ندارند (چنانکه در بخش دوم ذکر شد) مبنی و اساسی
برای طب اسلامی و مقام اطباء این سرزمین در عالم تمدن شرق و غرب
گردید و از خود این شاهکار را در جهان پزشکی بیادگار گذارد و نمره آن
پس از وی چنین شد :

نخست آنکه تدریس طب مرتباً و منظمأ در مراکز مهمه مانند بغداد
قاهره - قرطبه - دمشق - و شهر های بزرگ دیگر اسلامی توأم با عمل بر
قرار گردد ،

دوم در مراکز مهمه فوق و همچنین مراکز درجه دوم بیمارستانهایی
تأسیس یابد ،

سوم پس از مدتی که محصلین و طالبین این علم بر بالین بیمار در
بیمارستانها علم طب را در خدمت اساتید و پزشکان بیمارستان آموختند بآنها
اجازه طبابت داده شود و این اجازه مانند دانشنامه و تصدیق امروزی قدر و
قیمت پیدا نماید ، کم کم طب از صورت بغرنج و اینکه هر کس بتواند بدان
اشتغال یابد بیرون آمده بدون اجازه مشکل بود کسی بطبابت مبادرت ورزد و
بدین مناسبت در بغداد در سال ۳۲۰ هجری (سال مرك رازی) بواسطه واقعه
ناگواری که از طرف یکی از اطباء بغداد رخ داده خلیفه رئیس بیمارستان
(بقیه در ذیل صفحه ۳۱۰)

۳ - میتوان گفت رازی اول کسی است که

رازی و آزمایش های تجربه و آزمایش را در علم طب وارد نموده است.

یزشکی توضیح آنکه طب تا زمان رازی طبق گفته

جالینوس و بقراط و کتب این دو دانشمند

بوده و بدیهی است گفته های آنان را عموم اطباء کاملاً محترم میشمرند

و ابدأ از آن قدمی بالاتر نمیگذارند و برحسب فرموده این دو دانشمند

رفتار مینمودند رازی پشت پا به تمام آنها زده و اول کسی است که

خود را از این قید رها نموده و از معلمین خود جدا شده است باین

معنی آنچه که با تجربه توأم بوده و در مورد آزمایش صحیح به نظر

میرسیده انتخاب نموده و کسی است که در هزار و چند سال قبل طریقه تجربتی

در علوم طبیعی (بخصوص طب) وارد کرده است .

دانشمندان میفرماید :

(بقیه از ذیل صفحه ۳۰۹)

بغداد (سنان بن ثابت بن قرة) طبیب مشهور را مأمور امتحان نمود و امر کرد

احدی بدون اجازه وی و هیئت معتنه حق طبابت را ندارد و پس از آن

موضوع امتحان پزشکان و تسلیم اجازه نامه بکسانی که امتحان خود را گذرانده

بودند عملی گردید و کم کم باز خواست از اطباء در ممالك اسلامی مجری شد ،

چنانکه در زمان المتقدر بالله خلیفه عباسی وزیرش علی بن عیسی (همان کسی که

رازی رساله « فی الاعلال الحاده علی ظاهر الجسد » را بنامش تألیف نموده است) در

سالی که مرض در بیمارستان لشکری از حد فزون گردید باز خواست جدی

از ثابت بن قرة که رئیس بیمارستان بوده می نماید و میگوید : « تصور می کنم بدی

جا و کثرت افراد و یا امر دیگری باعث اینهمه بیمار شده است » لذا دستور

میدهد که لازم است اطباء علاقه تام به بیماران نشان دهند و هر روزه از آنها

عیادت نمایند و غذا و دواى آنها را با کمال دقت تعیین نمایند .

« آنچه را که پزشکان برآن متفق القول باشند و با قیاس نیز تطبیق کند و تجربه آنرا تقویت نماید باید پیوسته مدّ نظر داشت همچنین عکس آن » .

و نیز فرموده است :

« برای طبیب لازم است علاوه بر تجارب و قواعد کلیه و قیاس از قرائت کتب قدما نیز دست بردارد در غیر اینصورت طبیب حاذق نخواهد بود » .

بدین مناسبت است که او را پزشک معمولی نمیدانند بلکه وی را مجرّب^۱ (آزمایش کننده) میشناسند ، وی را عقیده آن بوده که « تجربه بهتر از علم است » .

کامپل انگلیسی در کتاب تألیفی خود در باب « طب عرب و نفوذش در قرون وسطی » گوید : مقام **رانی** در طب و طبابت بدان پایه بوده که حتی معاصرینش ویرا « مجرّب » لقب داده اند .

رانی نه تنها سیر مرض را از ابتدا تا انتها در بیمارستانها تحت نظر قرار میداده حتی در مطب شخصی خود شاگردان و اطباء راه داشته اند که از تجربیات و عملیات وی بهره مند گردند .

پس از آنکه **رانی** از طریق تجربه و آزمایش در طب که در طی تصدی خود در بیمارستانهای ری و بغداد معمول داشته ، در زمان خود مکتب و طریقه جدیدی در طب بیادگار گذاشته که پس از وی چندین قرن در عالم طبابت باقی مانده است و اینمطلب منزلت و مقام استاد

رازی را در جهان پزشکی نشان میدهد که طبیبی طریقه و روشی در پزشکی دنیا نشان دهد و در آن شاهکارهای خود را بدانشمندان و پزشکان دوران خود معلوم دارد و علاوه بر آنکه بسیاری از عقاید قدما و علماء زمان خود را نسخ نموده و بر علیه آنها مبارزه کنند خود طریقه جدیدی در این علم بعالم نشان دهد و در زمان حیاتش مکتب تازهای به دنیا تقدیم دارد .

بتصدیق اغلب مورخین مغرب و مشرق یکی از مسائلی که مقام **رازی** را در طب واضح و آشکار میسازد آنکه : مشارالیه عقاید **بقراط** و **جالینوس** را در طی تحصیل و اقامتش در بیمارستان ری و بغداد تحت نظر و مداقه قرار داده و با تجربه توأم ساخته و بدین ترتیب آن قسمتها که با اصول تجربتی موافقت داشته قبول و بقیه را رد کرده است .

در اینجا لازم است توجه خوانندگان محترم را به نکته ذیل معطوف داریم که :

اطباء اسلامی چهار اثر مهم در طب از خود باقی گذاشته اند : نخست آنکه طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نموده اند ، دوم آنکه طب را از صورت نظری بیرون آورده و طب عملی را ایجاد کرده اند ،

سوم آنکه علم الامراض را بسط و توسعه داده و بسیاری از بیماریها که تا آن زمان از آن اطلاع نداشتند در عالم طب وارد نموده اند ،

چهارم آنکه اثر داروها را در طب از نظر وظایف الاعضاء وارد ساخته اند .

رازی کسی است که در رأس اطباء اسلامی واقع شده و پیشوای آنان است که در هر يك از این چهار موضوع قدم بسیار بزرگ برداشته است

و در حقیقت باید گفت بانی طب عملی اسلامی او میباشد و با مراجعه بتألیفات و مصنفات وی معلوم میشود که تا چه پایه خدمت بزرگ باین علم شریف نموده است.

طب عملی اطباء اسلامی که در حقیقت **رازی** بانی آن بوده است و در تاریخ طب بسیار مهم و معتبر میباشد یکی از مسائلی است که مقام **دانشمند ایرانی** را در جهان پزشکی معلوم میدارد، چرا که طب یونان را از صورت سابق بیرون آورده و با عمل توأم داشته و بواسطه این مزیت است که مورخین با ختر مقام بزرگی برای **رازی** قائل میباشند^۱ و چنانکه گفته شد بانی مکتبی است که پس از او **ابن سینا** و سایرین دنباله او را گرفته و بعالم طب را گذار نموده اند و طبائیی که در اروپا دنباله افکار آنان را گرفته به «**آرابیست**»^۲ معروف میباشند که تا اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی طرفدار داشته است.^۳

باید دانست که **رازی** بواسطه توانائی فوق العاده‌ای که در علم طب داشته افکار و عقاید طبیی را باطرزی مطلوب و شیوه‌ای پسندیده بمغرب

۱- رجوع شود بکتاب «طب عرب» تألیف مرحوم پروفیسور ادوارد برون

و «تاریخ طب» تألیف Charles Greene Cumston M. D.

ترجمه Mme Dispan de Floran

2- Arabistes.

۳- این دسته از اطباء که در اروپا تابع عقاید و افکار اطباء اسلامی ایرانی بوده اند اثر فوق العاده‌ای در طب اروپا گذارده و مراکزی مانند مکتب سالرن Ecole de Salerne و مکتب من پلیه Ecole de Montpellier که نماینده طب اسلامی ایرانی میباشند از خود یادگار گذارده اند.

زمین شناسانده و چنان در قلب مردم این سرزمین رسوخ پیدا نموده که متفق القول جمیع مورخین اروپائی او را نابغهٔ زمان خود دانسته اند و طب قرون وسطی و بلکه قسمتی از قرون جدیده را مدیون زحمات **رازی** (و پس از او **ابن سینا** و امثال این پزشکان) میدانند تا آنجا که بعضی از مورخین و مصنفین اروپائی در بارهٔ **رازی** بیان داشته اند که : « نام **رازی** و **ابن سینا** در قرون وسطی در عالم مسیحیت بیشتر از مشرق زمین مشهور بوده است . . . » .

۴- دیگر از مزایائی که این پزشك بزرگ در علم روش آموزش پزشکی طب از خود بیادگار گذارده و علو مقام وی را رازی میرساند طرز تدریسش میباشد که با تدریس امروزی کاملاً موافقت دارد و این دانشمند بزرگوار در ده قرن قبل روشی برای آموزش طب جهة محصلین و طالبین علم طب برقرار نموده که مقبول عموم دانشمندان امروزی است .

همانطور که در شرح حال وی بیان داشتیم طرز تدریس وی و تشخیص ناخوشی بیمار بدین نحو بوده که در مجلس درس خود در صدر مینشسته و شاگردان وی بر حسب مراتب زیر دست او جای میگرفتند ، و قتی مریض تازه وارد میگردد ابتدا شاگردان درجهٔ آخر به تشخیص ناخوشی بیمار می پرداختند اگر آنها عاجز میشدند دستهٔ بالاتر ، بهمین ترتیب تا استاد بیمار را معاینه و تشخیص میداد و در ضمن از آن بیماری و عوارضات آن و اشاراتی که در کتب خود بیان داشته سخن میراند و با اسلوب فوق که عبارت از مشاهدهٔ بیمار و تطبیق احوال و عوارضات وی با علم الامراض باشد تدریس مینمود و این طریقه را **رازی** به اطباء

نشان داده و پس از وی در عالم باقی مانده است .

۵- دیگر از مزایائی که عموم مطلعین متفق القول

اهمیت کتب رازی بر آنند اهمیت و ارزش کتب طبّی **رازی** میباشد

و ما با آنکه در بخش مربوط به تألیفات و مصنفات

وی بیان داشتیم اینک نیز شمه‌ای از این موضوع بیان میداریم :

توضیح آنکه کتب و رسالات وی عادی نیست بلکه عموماً نتیجه

تجربیات و آزمایشهایی است که در بیمارستان نموده و اغلب آنها اعمال

و کارهایی است که در روی بیمار عمل کرده بنا برین میتوان گفت که

تا چه حدّ برای تألیف آنان زحمت متحمل شده است و بزرگترین تألیف

وی که کتاب «حاوی» است بر حسب عقیده بسیاری از مورخین مشرق

و مغرب^۱ ناقص میباشد چرا که تدوین این کتاب بزرگی از روی یاد -

داشتهای پس از مرگش تهیه گردیده است لذا باید دانست که با تألیف

بسیاری از پزشکان اسلامی ایرانی اختلاف بسیار بزرگی را دارد .

از طرف دیگر در میان اطباء اسلامی ایرانی و غیر ایرانی کسی

نیست که باندازه وی تألیف داشته و تا این پایه تراوشات قلمی بمنصّه

ظهور آورده و تا این درجه پُر مغز و پُر معنی باشد .

بمناسبت آنکه کتب وی عادی نبوده برای دفعات اولیه که اروپائیان

در صدد اقتباس علم طب از سر زمین مسلمین بر آمدند از کتب وی

استفادات فوق العاده نموده و با احترام فوق العاده ای بتألیف وی نگریستند .

۱- چنانکه بیرونی بدین موضوع اشاره کرده است .

از طرف دیگر بر اثر نفوذ فوق العاده نام وی در اروپا چنانکه در چند صفحه قبل گفتیم باعث گردید که علماء و اطباء اولیه اروپا از قرن دهم میلادی تا قرن شانزدهم در صدد ترجمه و اقتباس و اکتساب از کتب **پزشک بزرگوار ایرانی** بر آیند و برای این منظور بسیاری از دانشمندان اروپا بکشورهای اسلامی رفته تا این کار را عملی نمایند مانند **ژربر دریاک**^۲ (۱۰۰۳ - ۹۳۰ م) که اطلاعات طبی اسلامی ایرانی را به اروپا سوفاقت برده است .

پس از او **کنستانتین لافریکن** (۱۰۸۷ - ۱۰۱۰ م) که مقدم به ترجمه کتب طبی به لاتینی گردیده و از آن پس در قرن دوازدهم میلادی دوره درخشان ترجمه کتب طبی اسلامی شروع میشود و سر دست آنها **آرشوک ریموند**^۳ است که دنباله کارهای او را دیگران تعقیب کردند مانند **ژرار دو کرمون**^۴ که در شرح کتب **رازی** بیان گردید . کتب وی همانطور که در بخش مربوطه بدان بیان گردید مورد توجه دانشمندان اروپایی شده و تا قرن هفدهم میلادی با اهمیت خود برقرار بوده ، چنانکه در دائرة المعارف اسلامی در باب کتب این دانشمند

۱- رجوع شود به «کتاب متفکرین اسلام» جلد دوم ص ۲۵۴ چاپ پاریس ۱۹۲۱.

2- Gerbert d' Aurillac .

3- Constantin l' Africain .

4- Archevêque Raymond.

5- Gerard de Crémone .

چنین عقیده مند است: « آن مقدار از کتابهای **رازی** که به لائین ترجمه گردیده تا قرن هفدهم اهمّیت و اقتدار خود را از دست نداده است ».

۶- از مزایا و مختصّاتیکه عموم مورخین برای

رازی قائل شده اند آنکه طبیب ایرانی اول کسی

که شرح و بسط دو مریض آبله و سرخچه را داده

وسرخك

است .

رازی اول طبیبی است که توضیحات و شرح لازم و دقیق در

روی علائم و آثار و عوارضات و معالجات دو بیماری نامبرده بیان

داشته و کتابی چنانکه در تألیفات وی گفتیم بنام « کتاب الجدری و -

الحصبه » تألیف نموده که در آن بخوبی از عهده توصیف آبله و سرخك

بر آمده و بعقیده تذکره نویسان و مورخین^۱ اروپائی که تاریخ طب

را برشته تحریر در آورده اند ویرا نخست پزشکی میدانند که با طرز

مطلوب و پسندیده و یابا اصطلاح فرانسه^۲ متدبک^۳ از دوناخوشی فوق-

الذکر بیان مطلب نموده است .

رازی در کتاب خود برای اولین دفعه از امراض عفونی صحبت

میدارد و در باب آبله دو قسم بیماری قائل میشود :

نخست آبله حقیقی^۳ دوم آبله مرغان^۴

۱- رجوع شود بکتاب تاریخ طب تألیف دکتر مونیّه .

2- Méthodique .

3- Variole .

4- Varicelle .

و هر دو ناحوشی را با علائم و آثار و تشخیص کلینیکی نگاشته و بیشتر از هر چیز توصیه نموده که در مدت تب قلب، نبض، تنفس و اجابت مزاج و ادرار بیمار می بایست مورد دقت باشد.

او معتقد بوده که درجه حرارت ملایم برای مریض بشورات آبله را بهتر بیرون میریزد و مانند معالجات امروزی که چشم و صورت و دهان و گوش و سوراخهای بینی را از خطرات آتیه و جای آبله محفوظ و مصون میدارند توصیه مینماید که آنها را حفظ کنند و بدین مناسبت دستور شست و شو و چکاندن ادویه خاصی را برای محافظت آنها میدهد. «کتاب الجدری والحصبه» چه از نظر بیان علائم و تشخیص کلینیکی و معالجه در مقام خود بزرگترین کتابی است که تا قرن هفدهم در باب این دو ناخوشی نگاشته و معلومات و اطلاعات جدید و معاصر تغییر بزرگی در آن نداده است و این امر پایه و مقام این طبیب عالم را میرسانند.

بعقیده م. نویورگر آلمانی کتاب فوق یکی از بزرگترین کتبی است که راجع به آبله نوشته شده و نشان میدهد که رازی از طبائی است که از روی عمل و تجربه کار میکرده و در تاریخ اپیدمیولوژی^۱ مقام مهمی را داراست.

رازی در کتاب خود شیوع آبله را بیشتر در اواخر پائیز و اوایل بهار و آن را در اطفال بیشتر از اشخاص آبله مسن میدانند و گوید هر گاه آبله وفور یابد پیرمردان کمتر مبتلا شوند.

علائم آنرا بدین شکل بیان مینماید : « قبل از ظهور بشورات^۱ تب شدید ، درد فوق العاده در پشت^۲ سوزش در بینی ، هذیان در موقع خواب پیدا میشود و پس از آن بیمار حس^۳ خارش مینماید ، گونه ها بسیار قرمز و متنفخ ، چشمها سرخ^۴ میگردد ، بیمار در تمام بدن احساس سنگینی^۵ مینماید ، سپس خمیازه^۶ وریزش آب از بینی^۷ و سرفه و درد کلو و سینه و اشکال تنفس و خشکی دهان و سنگینی و درد سر و تهوع^۸ و بیتابی و اضطراب احساس مینماید » .

« رازی یاد داشت میکند که : تشویش و اضطراب و تهوع در آبله مرغان بیش از آبله میباشد در صورتیکه درد پشت^۹ از صفات مشخصه بیماری آبله است .

« پس از آنکه دانه ها نمایان شدند میبایست در درجه اول چشمها و سپس بینی و گوشها را خیلی مواظب بود ، این دانه ها که ابتدا سفید رنگ و کوچک میباشد ممکن است مجتمع و سخت شود و اگر مریض

- 1- Eruption .
- 2- Picotement .
- 3- Enflammé .
- 4- Impression de pesanteur .
- 5- Baillement .
- 6- Eternuement .
- 7- Nausée .
- 8- Rachialgie .

پس از بروز آنها احساس راحتی ننماید و حالتش بطرف سختی سوق نماید علامت مرگ میباشد .

« تاؤلهائیکه رنگ آنها سیاه و یا مایل بسبزی باشند بسیار خطرناک و هر قدر از سیاهی دور باشد خوش عاقبت تر است .
« پس از آنکه تاؤلها پیدا شدند تب بالا میرود هر گاه طیش قلب شدید برای مریض هویدا گردد علامت بدی است .

« **رازی** بسیار اصرار دارد که در هر يك از ادوار بیماری میبایست معالجه مخصوص بآن دوره را مجری داشت قبل از ظهور بشورات و دانه ها باید تسریع در بیرون زدن آنها بعمل آید - پس از ظهور آنها مواظبت کامل از چشمها و منخرین و مفضلها و گلو بشود .

« اطاق مریض را توصیه مینماید که خنک و معتدل باشد و بامواد و اغذیه ای که حرارت را کم نماید بیمار را غذا دهند بنابراین مطبوخ عدس، شیر ، مرغ آبغوره زده ، آب چشمه و میوه های ترش و یا مطبوخ این میو جات را برای مریض تجویز مینموده که از شدت بشورات کم کند زیرا که عقیده داشته ترشحات از شدت بیماری میکاهد و مریض را از ذات الجنب و ورم گلو مصون میدارد .

« برای مریض حمام و شستشوی با آب سرد تجویز مینموده .
غیر از احتیاطهای فوق جمیع احتیاطات لازمه دیگر را نیز بیان میدارد که باید اذعان داشت معالجات **رازی** با طرز فعلی تفاوت کمی نداشته و اصول تدای امروزی با هزار سال قبل که این **نابغه** مجری میداشته چندان تباین ندارد .

علائم و اشکال مختلفه و تقدّمه المعرفة که برای آبله بیان میدارد میتوان گفت همان است که حالیه در کتب علم الامراض مضبوط میباشد.

انتقال بیماری آبله را **رازی** از راه سرایت توارثی از راه خون توسط مخمر مخصوص^۱ که از مادر به جفت و از آنجا به جنین میرسد میداند. این مخمر در جریان خون وارد شده و مواد مضرّه از خود خارج میسازد و از آن پس شخص به آبله مبتلا میشود و ممکن است نیز به دیگران سرایت نماید و بدین سبب بوده که **رازی** سرایت آبله را به دیگران قائل بوده است.

حال اگر این عقیده را با علت امروزی مطابقه نمائیم و بجای مخمر مثلاً با کتری^۲ و یا ویروس^۳ گذاریم می بینیم که فرض هزار سال قبل **رازی** امروزه نیز قابل قبول میباشد.^۴

در سرخچه (سرخك) علائم را بدین طریق بیان

سرخچه میدارد: که چشم ها پر آب و گونه ها متنفّح ،

در تمام بدن حرارت خشکی با چهره آفروخته

دیده میشود، پوست بدن و لثه ها نیز سرخ میشود، بشورات سرخك عموماً در روزهای سوم ظاهر میگردد و ممکن است روز اول و دوم نیز هویدا گردند.

1- Levure - ferment.

2- Bactérie.

3- Virus.

۴-- رجوع شود به کتاب تاریخ طبّیه تألیف چارل گرین کستون م. د. ترجمه

مادام دیسیان دو فلوران .

رازی عواقب این بیماری با جمیع خصوصیات و بثورات يك يك را تحت مطالعه دقیق قرار داده میگوید :

« اگر بثورات سفید و پهن و خفیف و کم باشند مرض خوش عاقبت است، ولی هر قدر بنفش و سیاه باشد عاقبت و خیم دارد و مخصوصاً میبایست فرجام و تقدمة المعرفة کسالت را در موقعیکه رنگ بثورات بطرف سیاهی میرود و مجتمع است در نظر داشت » .

بطور کلی اروپائیان و پزشکان آن سر زمین از مزایائی که برای **دانشمند ایرانی** قائل میباشند ، طرز نگارش و شرح و بسط و ترتیب صحیحی است که این پزشک نامی در طبی بیماریها بخصوص درد بیماری فوق الذکر بیان داشته است .

تا اینجا مطالبی بود که مقام **رازی** را در عالم طب نشان میداد حال لازم دانستیم در آخر این بخش مختصری از نظر طبی این دانشمند را برای خوانندگان این کتاب بیان داریم .

آنچه که محقق است **رازی** بزرگترین طبیب دورانش بوده و بدیهی است معلومات طبی تا آن زمان را بطور اتم و اکمل دارا بوده است .

اینک برای آنکه مقام و رتبه **پزشک ایرانی** و نظریات طبی وی در آن دوران کاملاً مشهود گردد لازم دانستیم شمه از نظریات و آثاری که این دانشمند در تشریح ، وظائف الاتضاء ، علم الامراض (طبی - جراحی - کحالی) ، اصول تداوی و داروشناسی از خود بیدار گذارده بیان نمائیم :

برای بیان معلومات طبی **رازی** همانطور که در بخش مربوطه به تألیفات وی از آن گفته گو کردیم وقت زیاد ، احاطه کامل بجمیع تألیفات وی ، تحقیق کامل در گفته های این دانشمند و بسیاری مطالب دیگر

لازم است تا بخوبی اینکار کما هو حقّه تمام شود ولی بدبختانه این امر بسیار مشکل میباشد و ما تا آنجا که ممکن بوده از اطلاعات **رازی** در این قسمت گفتگو مینمائیم .

میدانیم درد در **رازی** تشریح نعش امری محال در تشریح و وظایف الاعضا بوده رای از مندرجات کتب وی چنین بر میآید که از این علم بی بهره نبوده است و ما من باب مثال نکات چندی مقتبس از کتب وی بیان میداریم :

رازی در کتاب منصوری در مقاله اولی بنام : « فی المدخل الی الطب و فی شکل الاعضاء و هیئتها » از جمیع اعضاء بدن و تشریح آنها مانند استخوانها - عضلات - عروق - مغز - چشم - گوش - بینی - زبان - حلق - سینه - ریه - قلب - مری - معده - امعاء - کبد - طحال - کیسه صفرا - کلیه ها - مثانه - آلات تناسلی - رحم - تخم دان و غیره صحبت نموده و شرح هر يك را جدا گانه و مشروح بیان میدارد .

بدیهی است با وسایل آن روز کسی نباید منتظر آن گردد که تشریح قسمتهای مذکوره در فوق مطابق معلومات امروزی که تشریح نعش مجری است باشد ولی از طرز و روش عبارات و مطالب چنین مستفاد میگردد که **رازی** از تشریح اطلاعاتی داشته است و ما در این قسمت مختصری از نظریات این دانشمند و مندرجات کتاب منصوری را در باب تشریح اعضاء بدن مأخوذ از کتاب « متفکرین اسلام » ذیلاً مینگاریم :

رازی در کتاب منصوری طرز قرار گرفتن ستون فقرات و سوراخ و استطاله ها و زائده های آنها و نخاع شوکی را بخوبی شرح داده است و بر حسب عقیده اش چنین گوید :

« خداوند عالم مغز را برای مرکز و مبنای حس و حرکات ارادی خلق نموده اما برای آنکه عصب حسّی به قسمتهای پائین بدن و قسمتهای دور برسد يك مسیر خیلی طولانی طی می کنند و برای این قسمت خالق انسان در پائین جمجمه سوراخی آفریده که از آن نخاع شوکی خارج میشود، این سوراخ توسط فقرات و از طرف مغز توسط جمجمه بیدن محکم شده است،

« برای حس دادن به اعضاء و جوارحی که در جلو واقع شده اند از سوراخهای فقرات اعصاب خارج شده و حس و حرکت به اعضاء میرسد، اگر ضربت و یا ضغظه شدید به مغز وارد شود تمام بدن حس و حرکت خود را از دست میدهد ولی اگر ضربت و ضغظه به ستون فقرات و نخاع شوکی وارد شود که نخاع را ضایع نماید فقط آن قسمتی که در پائین نقطه ضربت واقع است و قسمتهائی که اعصاب بدانها منتهی میشوند حس و حرکت خود را از دست میدهند ».

در باب عضلات بدن چنین میگوید که :

« حجم بدن که بنام عضلات و گوشت موسوم میباشد بر حسب قسمتی که باید حرکت نماید متناسب میباشد، همچنین طرز قرار گرفتن و جهة عضلات نیز با سمتی که حرکت میکند مناسب است، « بالاخره خالق انسان برای آنکه این عضلات مرتباً حرکت نمایند در انتهای آنها استطاله هائی با اسم وند^۱ خلق کرده است ».

رانی اول کسی است که بعضی از شعبات اعصاب در سر و گردن را شناخته و راجع به آنها توضیحاتی داده است.

پس با ذکر مطالب فوق می بینیم که در هزار سال قبل دانشمندان عالیمقام ایرانی از علم تشریح بی بهره نبوده است .

م . د . کونینگ^۱ در کتابی بنام « سه کتاب تشریح عربی^۲ » ترجمه هائی بسیار مفید از کتاب « منصوری » بیان داشته که بسیار مورد مطالعه میباشد در این کتاب عقاید و نظریات اطباء اسلامی بخصوص **رازی** را در باب تشریح بیان داشته است .

بموجب عقیده **م . رفو رازی** در تشریح بر سایر پزشکان و آناتومیستهای^۳ اسلامی برتری دارد .

در وظایف الاعضاء « فیزیولوژی » یا باصطلاح خود **رازی** « منافع الاعضاء » قدمهائی برداشته که با وجود فقدان وسائل ولوازمات تا آنجا که ممکن بوده اعمال اعضاء را درك نموده (چنانکه راجع بنخاع شوکی بیان شد) و کتبی چند در این باب تألیف نموده و بقیه این مقال در چند صفحه بعد بیاید .

گر چه قبل از **رازی** اطباء دیگر چه در میان در اصول تداوی^۴ و یونانی ها مانند **جالینوس** و **ابقرط** چه غیر درمان امراض داخلی^۵ یونانیها مانند اطباء بیمارستان جندی شاهپور و پزشکان دوره عباسی فن تداوی را در بیمارستان های

1- M. De Koning.

2- Trois Traités d'Anatomie arabe 1903 Leyde.

3- Anatomiste.

4- Thérapeutique.

5- Pathologie interne.

جندی شاهپور و بغداد و همچنین در روی بیماران مجری میداشتند و بدیهی است کم و بیش در این فنّ شریف رفع احتیاج بیماران را می نمودند ولی **رازی** اصولاً بواسطه آنکه شخصاً سر و کارش تا آخر عمر با بیمارستان و بیماران بوده از این جهة دارای تجربیات و اصول عقاید و شاعکارهائی است که تمام مینمایاند که وی مردی مجرب و سر و کارش با تجربه و عمل بوده است .

فنّ تدوی که **رازی** در هزار سال قبل بیان داشته میتوان گفت که امروزه نیز تقریباً بحوی مقبول العاصه میباشد یعنی معتقد بوده که تا ممکن است تدوی با غذا و در غیر اینصورت با دوائ مفرد و ساده و الا با داروی مرکب بعمل آید چنانکه بیان این مطلب را بدین شکل میگوید :

« مهما قدرت ان تعالج بالاغذیه فلا تعالج بالادویه »

« و مهما قدرت ان تعالج بدواء مفرد فلا تعالج بدواء مرکب » .

بنا بر این عقیده وی بیشتر مبنی بر سادگی درمان و مداوا بوده و بهمین جهت است که عموم معالجاتش با ادویه مفرد و در صورت ضرورت برعلیه بیماری با چند دارو سر و کار داشته است و جداً برعلیه دواجات مرکبه و تداخل داروهای گوناگون مخالف بوده و در این باب رساله باسم : « فی الانتقال الادویه المرکبه » تألیف نموده و چنانکه از اسم آن برمیآید نظر این دانشمند را بر روی آنچه بیان کردیم میرساند .

اصولاً رازی عقید مند بوده که بسیاری از امراض منوط و مربوط بسوء تغذیه است بدین جهت در این باب بسیار توجه داشته و کتبی چند تألیف نموده و در تمام آنها اهمّیت حسن تغذیه را بیشتر مورد نظر داشته است .

رازِی اصراف در دارورا بسیار مختر میداند و اول دفعه این نکته
نکته را ثابت نموده که افراط در صرف ادویه باعث ضرر بدن و عدم
نتیجه صحیح برای بیمار میشود بدین جهت است عقید مند بوده که در
صورت احتیاج و ضرورت مبرم دوی مرکب بمریض بدهند پس از وی
دیگران مانند ابن زهر اندلسی^۱ استاد ابن رشد قرطبی^۲ اینطریقه

ابن زهر - Avenzoar - (۵۵۹ - ۴۶۶ هـ . ۱۱۶۴ - ۱۰۷۳ م .)

ابو مروان عبدالملک بن ابی العلاء زهر بن ابی مروان الاشیللی از اعلی اشیللیه
میباشد و از این شهر به مراکش و قیروان و مصر مسافرت نموده و میگویند
طب را در این سر زمین آموخته و مدت طولیلی در این نواحی می زیسته
سپس به اشیللیه آمده و توطن اختیار نموده و بطبابت اشتغال ورزیده و در
زمان خود مشهورترین پزشکان آن دوران و طبیب مخصوص عبدالؤمن بن علی
الکومی از امراء فرقة الموحدین بوده است .

صاحب عقاید عالی در طب میباشد و کسی است که دقت های عمیق در
باب فاد زهر نموده و بر ضد سنگهای مثانه و کلیه روغن مخصوص تجویز
می نموده است .

وی را تألیفات بزرگ در علم طب میباشد و کتیش مدتها در اروپا
مورد تحصیل و استفاده بوده و بدستورات طبی وی عمل میکردند - ابن زهر استاد
ابن رشد معروف قرطبی است وفاتش در اشیللیه اسپانیا و مقبره اش در خارج
باب الفتح میباشد .

وی را پسر و نوه بود که آنها نیز باین زهر معروف میباشند .

تألیفاتش متعدد و مهمترین آنها عبارتند از ،

۱ - تذکرة فی الدواء المسهل که برای پسرش ابوبکر طبیب نگاشته ،

۲ - کتاب الاغذیه ،

۳ - کتاب التیسیر فی المداوات والتدیر - این کتاب ظاهراً اول بعبیرانی و سپس

بقیه درذیل صفحه ۳۲۸

را شرح و بسط داده و در طب اسلامی مبحثی جداگانه برای آن نه-یه نموده و از طرفداران جدی این موضوع شده و بیشتر کسانی که کاملاً بطب اسلامی آشنا نمی باشند چنین تصوّر کنند که واضع و طرفدار این طریقه ابن زهر اندلسی است در صورتیکه بانی و مبتکر آن رازی میباشد .

بقیه از ذیل صفحه ۳۲۷

به لاتینی ترجمه شده و معمول به گردیده است و درونیز در سال ۱۴۹۰ م . باسم :

«De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis»

ترجمه و چاپ شده است .

۴ - مقالة فی علل الکلی ،

۵ - رساله فی علل البهق والبرص که به لاتینی ترجمه شده است .

(۲) - ابن رشد قرطبی - (۵۹۵ - ۵۱۷ ه . ۱۱۹۸ - ۱۱۲۰ م) .

Averroès - قاضی ابو ولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد قرطبه اندلسی - حکیم و فیلولف و منجم و طیب عالی مقدار اسلامی تولدش در قرطبه و فاتش در مراکش است .

در اندلس (اسپانیا) شهرتی بسزا و در نزد ابو یوسف یعقوب بن یوسف بن عبدالؤمن ملقب به منصور از امراء این سر زمین تقریبی کامل داشته است . ابن رشد کسی است که گفته های ارسطو را شرح و بیان کامل داده و باسم شارح commentateur در اروپا و آسیا معروف میباشد .

طب را نزد ابن زهر آه وخته و کم کم خود را بفلسفه نزدیک و از طب صرف نظر نموده است . فلسفه اش بسیار مشهور و صاحب طریقه به اسم Averroisme میباشد .

صاحب تألیفات زیادی است که مهمترین آنها عبارتند از :

بقیه در ذیل صفحه ۳۲۹

رازی گوید :

« هرگاه طبیب موفق شود بیماریها را با غذا درمان کند پس به سعادت رسیده است » .

نکته دیگری که برآستی مقام بزرگی برای وی است آنکه این دانشمند همانطور که بیان گردید پزشکی است که با تجربه سر و کار زیادی داشته که عموم مورخین وی را « مجرب » لقب داده اند بجهت آنکه اثر ادویه را در انسان بهمان طریق که امروزه در آزمایشگاههای وظائف الاعضاء و دواشناسی مورد تجربه قرار میدهند که چه آثار از آن ظاهر میشود و این عمل را در روی حیوانات بموقع اجرا میگذارند ، رازی این کار را در ده قرن پیش مجری داشته مثلاً تجربیاتیکه شخصاً نموده مختصری ذیلاً مینگاریم :

بقیه از ذیل صفحه ۳۲۸

۱ - کتاب تریاق - (Thériaca) که بسال ۱۰۰۲ م . در ونیز چاپ شده است ،

۲ - کتاب السموم - (de Vénenis liber) که بسال ۱۵۱۷ م . در لیون چاپ شده است ،

۳ - کلیات (Colliget) که آن نیز بسال ۱۴۸۲ م . چاپ شده است ،

۳ - دیگر از کتب وی شروح بر ارسطو

Commentaires sur Aristote,

۵ - شرح بر تائون بوعلی سینا

Commentaires sur le canon d'Avicenne .

« رازی گوید : » ... در باب جیوه خالص بنظرم نمیرسد که خطرناک باشد فقط تولید دردهای شدید شکمی و امعائی مینماید و به نحوی که وارد بدن شده از آن خارج میگردد مخصوصاً اگر شخص حرکات ورزشی انجام دهد^۱

« جیوه را بیمونی که در خانه خود داشتم خوراندم و ملاحظه کردم که حیوان دندان هایش را بهم سائیده و شکم خود را با دستهایش فشار میداد اما در باب کمل^۱ و مخصوصاً سوبلیمه^۲ باید دانست که این دوسم خیلی خطرناک میباشد وقتی که حیوان از آن بخورد تولید دردهای شکمی خیلی شدید حادث و قولنجهای امعائی نموده و سپس مدفوع را رنگین و خونین میکند.....^۳ ».

در نتیجه این تجربیات رازی توانسته است بسیاری از داروها را شخصاً روی حیوانات تجربه نماید و اثرات آن را بفهمد که در موقع استعمال برای انسان دانسته آن را بکاربرد و طبیعی است این موضوع مبنای دواشناسی و فنّ تداوی است .

اکنون بعضی معالجات که رازی درده قرن پیش اجرا مینموده ذکر میکنیم :

برای رفع سر درد دوا هائی چند و امساك از شراب و گوشت و مالش بعضی عطریات را توصیه و هر وقت کسالت دوام می یافته جبهای

1- Calomel.

2- Sublimé .

۳- رجوع گردد به کتاب تاریخ طب تألیف چارل گرین کستون م . د . ترجمه مادام دیسیان دوفلوران .

مخصوصی که از حنظل^۱ و سقمونیا^۲ و تربد^۳ ترتیب میداده تجویز مینموده و این حبوب تا قرن هفدهم میلادی در فنّ تداوی و معالجات اروپا شهرتی بسزا داشته و بسیاری از اطباء مغرب زمین تا این زمان (یعنی قرن هفدهم) با این حبوب سر و کار داشته اند و نیز معجونى از قند و هلیله^۴ و آلو^۵ و تمبر هندى^۶ برای رفع سر درد استعمال مینموده است .

در معالجه سوزاك رازى ابتكاری دارد : در اثنای سوزاك موقعی که مئانه مبتلا به بول الدم میشود آب غسل دار با دم کرده بهدانه تجویز مینموده و همین که مرض روبه تخفیف میرفته در روز های آخر سرنج و انتمون استعمال میکرد و عموماً برای تسکین درد های شدید سرکه نیم گرم در مجرى میزده و گلاب تریاك دار در مئانه تزریق و تریاك نیز در حبوبی مخصوص بمریض میخورانده است .

در عسر البول^۷ تزریق آب نمك دار در مئانه دستور میداده است . بر علیه سرفه شربت کوکنار^۸ (خشخاش) و همچنین حببائی

- 1- Coloquinthe .
- 2- Scamonée .
- 3- Turbith .
- 4- Myrobolans .
- 5- Pruneux .
- 6- Tamarin indien .
- 7- Dysurie .
- 8- Sirop de Pavot .

مركب از مر مکی^۱ و میعه^۲ و وشا^۳ و تریاک تجویز مینموده است .
 برای غرغره و محافظت حلق لعوقاقی^۴ از اسپرزه^۵ و بادام بوست
 کننده با شکرئی^۶ ترتیب میداده ، در سخته و سردرد ها و تبهای دماغی
 فصد را توصیه مینموده ، در زکام عناب^۷ و رب السوس^۸ (که آن را بفارسی
 شیرین بیان گویند) و دود دادن با گوگرد استعمال میکرد ، در رعا ف
 کرد نشاسته و خون سیاوشان^۹ و در بیماریهای معده يك نوع شربت آهن
 دار ، در سلّ ربوی شیر بز و بر ضد سرفه چنانکه گفته شد شربت خشخاش
 بمریض تجویز مینموده است .

در نفث الدّم ربوی خون سیاوشان با کندر^{۱۰} و صمغ عربی^{۱۱} و
 بعضی ادویه دیگر مخلوط با تریاک به بیمار میخورانده است .

رازی در زمان خود راجع بسکته اطلاعات بسیار مفیدی از خود
 بیادگار گذارده و درمان آن را بوسیله فصد^{۱۲} و حجامت بیان داشته ،

- 1- Myrrhe.
- 2- Styrax .
- 3- Galbanum .
- 4- Looche .
- 5- Graine de psyllium.
- 6- Sucre candi .
- 7- Jujube.
- 8- Réglisse.
- 9- Sang - dragon.
- 10- Encens
- 11- Gomme arabique.
- 12- Saignée .

همچنین استحمام آب سرد را در بیماری مطبقه^۱ و محرقه^۲ به شاگردان خود و پزشکان آن دوران توصیه مینموده که امروزه نیز این طرز عمل بنحوی معمول به است .

چنانکه در پیش ذکر شد پزشک ایرانی برای درمان آبله اقدامات و عملیات بسیار مفیدی مینموده که امروزه مقبول العامة میباشد و برای آنکه جای آبله باقی نماند سفارشات لازمه مینموده است .

داروهائی که بر ضد آبله سفارش مینموده عبارتند از ترنجبین^۳ گز علفی^۴، فلوس^۵، تمبر هندی^۶، گزنکین^۱ (یا گزخونسار)^۷، بیدخت^۷ و امثال آنها، بر علیه آبله حجامت و خنکی اطاق و بعضی مبرّدات مانند ماء الشعیر و آبغوره^۸ و آب لیمو و کاسنی^۹ و کاهو و ترخون^{۱۰} و اسفرزه و عنب و غیره تجویز میکردند است^{۱۱}.

برای بیماریهای پوست^{۱۲} و عفونتهای طفیلی^{۱۳} جیوه را بشکل مرهم^{۱۴} استعمال مینموده است (رجوع شود به کتاب اصول تداوی تألیف پل ساوی جلد اول صفحه ۹۳).

- 1- Fièvre typhoïde .
- 2- Typhus .
- 3- Manne de Hedysarum Alhagi.
- 4- Manne de quercus Valonia.
- 5- Casse.
- 6- Manna de Tamarix mamifera.
- 7- Produit de Salix fragilis.
- 8- Verjus (jus de raisin vert).
- 9- Chicorée .
- 10- Estragon .

۱۱- در این باب رجوع شود به کتاب تاریخ طب تألیف دکتر مونه .

- 12- Dermatoses.
- 13- Affections parasitaires.
- 14- Onguent .

اصولا در قرا بادین رازی را اصول عقایدی است که تخم آن توسط این دانشمند پراکنده و از آن پس دیگران از وی اقتباس نموده است و آن معالجه بیماریها با تریاقها وفاد زهرها^۱ یا با اصطلاح فرانسه « آنتی دت » است^۲.

پزشك ایرانی اول کسی است که در طب طریقه و ادعائی که اطباء قدیم برای تشخیص دادن آبستنی و سایر امراض از ادرار بیمار بدون تجزیه بیان میداشته بر هم و پشت پا بتمام این مسائل زده و ثابت نمود که از دیدن ساده ادرار و معاینه ظاهر آن بدون آزمایش نمی توان بیماریها و آبستنی را تشخیص داد (کتاب تاریخ طب تألیف کاستیکلیونی).

گر چه دانشمند ایرانی بیشتر بنام پزشك داخلی

در جراحی معروف میباشد ولی بعضی از مورخین او را باسم جراح بعالم طبی شناسانده اند و در باره وی با کمال بیطرفی میتوان گفت مقامش در جراحی کمتر از طب نمیباشد و آنچه را که در زمان خود بیان داشته و اظهار عقیده نموده و بالتّیجه بدانها عمل کرده علاوه بر آنکه در دوران خود بسیار پسندیده و مورد نظر بوده اینک پس از هزار سال نیز قابل قبول و با مبانی امروزی وفق میدهد چرا که بسیاری از علائم امراض خارجی را با کمال سادگی و سهولت تقریر نموده است .

۱- Antidote .

۲- رجوع شوده به تألیف چارل گرین کمستون م . د . ترجمه مادام دیسپان دوفلوران .



محمد زکریای رازی پزشک ایرانی مشغول عمل جراحی است .
(اقتباس از یکی از مجلات منطبعة نیویورک)

در بعضی از رسالات مغرب‌زمین وی را بنام جرّاح نام داده‌اند.^۱
 ما در این قسمت مختصری از عقاید و نظریات و اعمال وی را
 که از کتب و رسالات وی است اجمالاً ذکر میکنیم :

چنانکه میدانیم **رازى** رساله درسنگ کلیه و مثانه با اسم : « کتاب
 الحصى فى الكلى والمثانه »^۲ تألیف نموده و در آن علائم تشکیل سنگ را
 که عبارت از تیرکی ادرار، ته نشین شدن مواد سنگی ادراری، حس
 سنگینی در شکم و کشش وارده در این ناحیه بخصوص موقعی که بیمار
 خوابیده است بیان میدارد.

رازى مرض را در ادوار مختلفه اش بطرق متنوعه و مداوای
 مخصوص امتحان نموده و اگر موقعی بوده که سنگ تشکیل یافته برای
 شکستن آن و یا موقعی که سنگ میخواست تشکیل گردد برای عدم تشکیل
 سنگ تداوی برای مریض قائل میشده بطور کلی اگر با طرق طبی معالجه
 ممکن بوده فبها و الا بعمل جرّاحی میپرداخته است.

رازى میگوید :

« اگر سنگ در ریشه آلت گیرکرد و ممکن نشد که بخودی‌خود
 بیرون آید میبایست با اسباب یا میلی آن را بیرون کشید و اگر بدین
 شکل ممکن نشد میبایست شکافی عمودی نمود تا بیرون آید » .

رازى در این کتاب چنین گوید :

1- Rhazès chirurgien arabe.

2- Traité sur les calculs des reins et de la vessie.

« اگر سَنَك چندان بزرگ باشد که با ادویه حَلّ و خرد نگردد
لذا لازم است بعمل جراحی مبادرت ورزید و باید که مال احتیاط عمل نمود
که جای زخم ناصور نشود ^۱ .

کتاب فوق با چندین جلد کتاب دیگر توسط پ . د کو نینگ ^۲
جمع و ترجمه شده است .

رازی اول کسی است که بخیه های زخم های شکمی را خود شخصاً
با روده تابیده کوفند ^۳ عمل نموده است .

دانشمند ایرانی مخترع قتیله دو طرفی ^۴ در دُم لها میباشد .

در شکسته بندی و در رفتگی و عملیات یدی نیز قدمهایی برداشته
و از خود آثار و یادگارهایی گذاشته و بعبارة اخری از جراحی صغیر
اطلاع وافی (بفراخور معلومات آن زمان) داشته چنانکه در یکی از
رسالاتش بنام : « کتاب فی العمل بالحديد و الجبر » و قسمت نهم از
کتاب حاوی و قسمت هفتم از کتاب منصوری بنام « جمل و جوامع
فی صناعة الجبر والجراحات والقروح » اینمطلب استنباط میگردد .
پزشك نامی ایران اول کسی است که سل مفصلی انگشتان ^۵ را
شناخته و آن را تعریف و توصیف نموده و نیز اول دفعه در کتاب

1- Fistule .

2- P. de Koning.

3- Corde de harpe .

۴- قتیله های دو طرفی که باموی اسب و امثال آنها در جراحی معمول بوده و تا نیم قرن
پیش در عملیات استعمال می شده است . Séton

5- Spina Ventosa .

آبله خود از پنبه صحبت میدارد و قبل از او کسی از این ماده سخن نرانده است .

برای بیرون آوردن اجسام خارجی از گلو و حلق از اسبابی اسم میبرد که با آن کار میکرده است .

در نزف الدم^۱ سفیده تخم مرغ با صبر زرد^۲ و کندرو آهک تجوین می نموده و بهمین طریق برای بستن شرائین فشردن با انگشتان و گزاردن پنبه را توصیه مینموده و خود نیز عمل میکرده است .

رازی در کتاب سنگ کلیه و مثانه از اسبابی صحبت میدارد که با آن عمل سنگ کلیه را انجام میداده است .

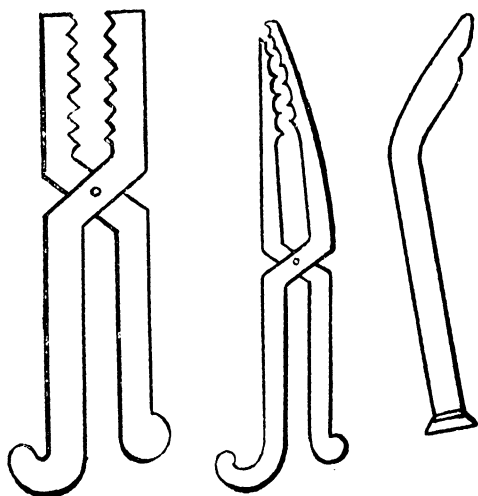
بعضی از مورخین که به کتب و رسائل وی آشنائی کامل دارند و تحقیقاتی راجع به تألیفات مشارالیه نموده اند عقید مندند که پزشک ایرانی در جراحی و اعمال مربوطه بدان بهره کامل (بمقتضای آن زمان) داشته است .

از کسانی که در باب کار و اعمال و اطلاعات **رازی** بسیار زحمت کشیده **آرنود ویلنو** است که چنین مینگارد :

« **رازی** طبیب مجربى بوده که با کمال مهارت و متانت به جراحی میپرداخته ، فصد میکرده ، و اعمال جراحی را انجام میداده است . »
برای کشیدن دندانها اسبابها و کلبتینهای داشته که با آنها کار میکرده است .

1- Hémmorragie .

2- Aloès .



کلبتین و اسبابهایی که برای کشیدن دندانها در زمان رازی معمول بوده است . (اقتباس از کتاب آداب اللغه جرجی زیدان).

گرچه رازی بنام کحال مشهور نمی باشد ولی از در کحالی بیمار بهای چشم هم بی بهره نبوده و معلومات مربوطه بدین قسمت را تا آن زمان اطلاع کامل داشته و شخصاً کارهایی در این رشته از خود بیادگار گذاشته است :

برای جلوگیری از آبله و ضرر آن بچشمها دو نوع دارو داشته که بچشم میریخته و برای جلوگیری از بیماریهای چشم چه در حین دوناخوشی سرخچه و آبله و چه در مواقع چشم دردهای عادی استعمال مینموده است :

اولی با آب گل سرخ و بعضی مواد دیگر ترکیب گردیده و چنانکه در ابتدای این بخش در باب آبله و سرخچه و معالجات وی بیان داشتیم

برای جلوگیری از دو بیماری فوق و عدم سرایت آنها بچشم میچکانده و بسیار در این باب اصرار داشته و میتوان گفت بدون کم و زیاد همان دقتی که امروزه برای محافظت چشم مینمایند رازی در ده قرن قبل مراعات مینموده است .

دوم - يك نوع سرمه ^۱ از انثیمون و صبر زرد ترکیب مینموده که بچشم میریخته .

رازی را در ناصورهای کیسه اشک ^۲ طریقه بوده که ذیلا مینگاریم :
در این ناصور ها شکافی بزرگ بکیسه میداده و بدینوسیله آن را معالجه مینموده است .

رازی در کتاب جراحی خود از اسبابی گفته که میکند که بکار معالجه پلکها میخورده است .

رازی را رساله برای داروهای چشم و علاج و درمان چشم است که برای شاگرد خود یوسف بن یعقوب نگاشته و از عنوانش چنین مستفاد میگردد که از کحالی بی بهره نبوده است .

محمد زکریای رازی پس از کشف السکل و رازی و دارو شناسی شناسائی بخواص این ماده فصل بزرگ و جدیدی و دارو سازی و در دوا سازی اسلامی ایرانی وارد نمود و باین ماده بسیاری از استحضالات دوائی و شربت ها و محلولات و امثال آنها را تهیه نموده و از این راه خدمت بزرگی بعالم طب نموده

1- Collyre sec .

2- Fistules lacrymales .

که اکروی را از طب و شیمی دور گذاریم میتوانیم دوا شناس و دوا ساز
قابل و ماهری بدانیم و شخصاً مبحث بزرگی در دوا سازی وارد نموده که پس
از وی تجارت دوا و فرستادن استحصالات دوائی را در جهان اسلامی
برای امکان دیگر صورت عمل داده است .

رازی از استحصالاتیکه خود شخصاً تهیه نموده و برای بیمارانش
استعمال میکرد یکی شربتیه بوده است مرکب از مربای لیمو^۱ و یا
انگور فرنگی^۲ که با صندل سفید^۳ و کافور مخلوط مینموده، دیگری عبارت
از شربت ترشی که از سرکه مخلوط با شیرۀ انار و آب لیمو و
آب غوره و آب انگور فرنگی و توت سوریه^۴ و کاهو و تر خوانه و عناب
و عدس و کافور بوده که در حقیقت این چهار ماده آخری حالت اسیدی
و ترشی شش ماده اولی را خنثی مینموده و این دودوای ترکیبی مخصوص
بخود را در تبهای دائمی که عقیده داشته بابتربد باید معالجه شود استعمال
مینموده، بعلاوه مرهم دیگری است که از سفیداب^۵ و پیه به نسبت ۱/۵
برای خشک کردن جراحات و زخمها بکار میبرده است .

با بیان مطالب فوق **رازی** توانسته است در بیمارستانهایی که
ریاست آنها را داشته شخصاً فارماکوپه^۶ (دواهای مستعمله مخصوصه

1- Rob de citron .

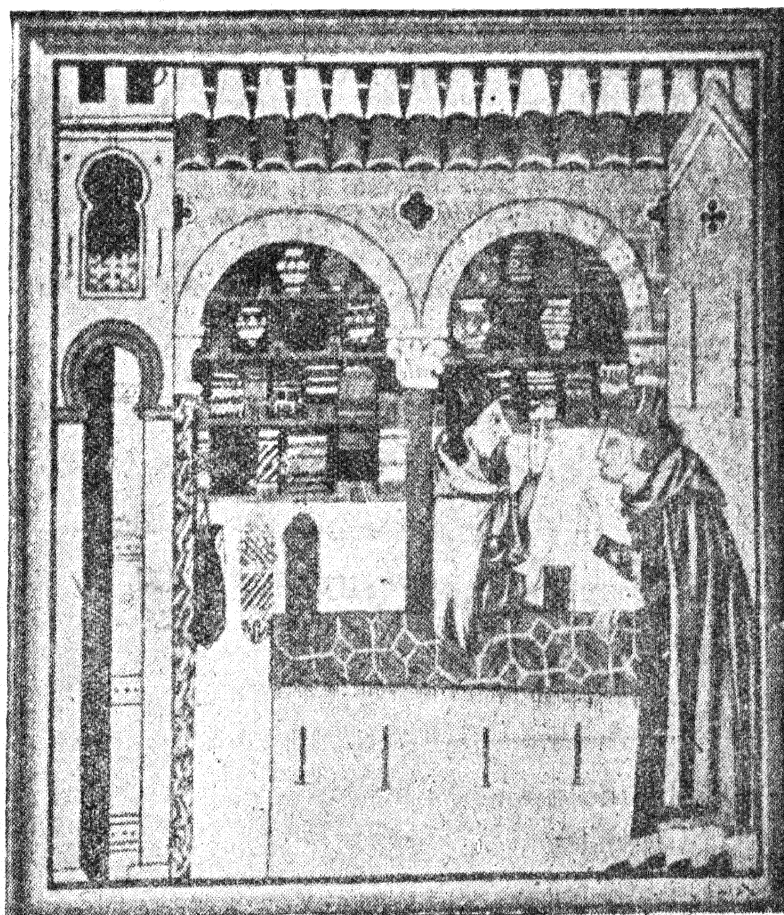
2- Groseille .

3- Santal blanc.

4- Mûre de Syrie .

5- Onguent blanc de Rhasès, blanc rhasis.

6- Pharmacopée .



یکی از دواخانهای اسلامی.
اقتباس از کتاب تاریخ طب تألیف کاستیکلیونی ایتالیائی.

بیمارستان) تهیه نماید و پس از وی این امر برای همکاران و پزشکان خلف بیادگار گذارده شده که بصورت کاملتر در آمده است.

رازی را کتب چندی در قرابادین و علم الادویه میباشد که ذکر آنها باعث تطویل کلام میگردد.

پس با ذکر مقدمات فوق میتوانیم نتیجه که بگیریم که دانشمند ایرانی علاوه بر آنکه در طب و شیمی مقام عالی را داراست در فنّ دواشناسی و داروسازی نیز رتبه ارجمندی را حائز میباشد.

کامپل انگلیسی در کتاب معروف خود گوید: « **رازی** اول کسی است که استحضالات شیمیائی را در طب داخل نموده است » و ما عیناً عبارت این نویسنده را ذیلامی نگاریم:

„ Rhazes was the first to introduce chemical preparations into the practice of Medicine „

دانشمند ایران زمین همانطور که گفته شد ازدواشناسی بهره کامل داشته و بسیاری از ادویه که امروزه نیز مورد استعمال است برای درمان بیماران بکار میبرده که ذکر يك يك آنها باعث درازی سخن میگردد و برای این منظور کافی است که نگاهی به تألیفات مشارالیه مربوطه بدین موضوع بعمل آید.

فهرست نامهای اشخاص

الف

ابن جاجل (اندلسی) ۸۰۸ ذ، ۲۵، ۳۶

۴۶، ۴۷ ذ، ۶۰، ۷۵، ۳۰۸

ابن حازم قاضی (عبد الحمید بن عبد العزیز بن

حازم) ۸۲، ۳۵، ۱۹۹، ۱۲۲

ابن حوقل ۶

ابن خلدون اشبیلی ۷۵ ذ، ۲۹۶، ۲۹۶ ذ

۲۹۷ ذ

ابن خلکان (شمس الدین ابوالعباس احمد بن

محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان

البرمکی الاربلی الشافعی) ۷، ۷ ذ، ۱۲

۱۷، ۲۵، ۶۱، ۶۳، ۷۷، ۸۰، ۱۵۲

۲۹۶، ۳۰۸

ابن رشد Averroès (قاضی ابولید محمد بن

احمد بن محمد بن رشد قرطبه اندلسی)

۷۵ ذ، ۳۲۷، ۳۲۷ ذ، ۳۲۸

ابن زهر اندلسی Avenzoar (ابو

مروان عبدالملک بن ابی العلاء زهر بن ابی

مروان اشبیلی اندلسی) ۷۵ ذ، ۸۳، ۳۲۷

۳۲۷ ذ، ۳۲۸، ۳۲۸ ذ

ابن سراجیون ۱۴۳، ۱۴۳ ذ، ۲۱۵

ابن سراجیون (داود) ۱۴۳ ذ

ابن سراجیون (یوحنا) ۱۴۳ ذ

ابن سینا (رجوع شود به یوعلی سینا)

ابن شیراز ۷۸

ابن صاعد اندلسی (ابوالقاسم صاعد بن

احمد) ۱۷، ۱۷ ذ، ۷۸، ۸۰

ابن ابی اصیبعه (ابوفید) ۲۱۶، ۲۱۶ ذ

۱۱، ۱۲، ۱۲ ذ، ۱۵، ۱۷

۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۶ ذ، ۵۲، ۶۳

۶۵، ۷۸، ۷۸، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲

۱۰۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۰

۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۵ ذ

۱۶۸، ۱۷۲، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۵

۲۲۵، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۶

۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴

ابن ابی الساج ۲۶۹

ابن الاثیر ۱۵۲ ذ

ابن الخمار (رجوع شود به ابوالخیر حسن بن

سوار بن بابا)

ابن العبری (رجوع شود به ابوالفرج بن

اهرون)

ابن العمید (ابوالفضل وزیر رکن الدوله)

۵۹، ۹۵، ۱۲۲، ۱۳۶، ۲۶۸ ذ

ابن الندیم (ابوالفرج محمد بن اسحق) ۱۶ ذ

۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ ذ، ۲۸، ۴۳

۴۶، ۶۳، ۸۸، ۹۰، ۹۸، ۱۱۹ ذ، ۱۲۱

۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۵، ۲۰۳

۲۰۷، ۲۰۹، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۵

ابن الیمان ۲۵۰، ۲۷۹

ابن بابویه (شیخ صدوق قمی) ۱۷۲

ب

- باباطاهر ۸۳ .
 بدرالدین السخاوی (قاضی) ۸ .
 برامکه ۲۰۷ .
 برتراند (J.Bertrand) ۸۰ ذ .
 برتلو (Berthelot) ۵۷، ۵۷ ذ .
 برقلس ۲۶۶، ۲۶۷ .
 برکلمان (C.Brockelmann)
 ۷۹، ۷۹ ذ .
 برگرشراسر (Bergerstrasser) ۴۱ ذ .
 برون (پرفسور ادوارد) ۱۱، ۱۵ ذ .
 ۶۴، ۶۴ ذ، ۷۴، ۸۰، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۴۰،
 ۲۹۹، ۳۱۳ ذ .
 بختیشوع ۲۱، ۲۱ ذ، ۳۸، ۳۷، ۴۰، ۴۰ ذ .
 ۴۱، ۴۳، ۱۴۳ ذ .
 بختیشوع بن جبرئیل ۴۰ ذ .
 بختیشوع بن جورجیس (مکنی به ابا
 جبرائیل) ۴۰ .
 بختیشوع بن یحیی ۴۱ ذ .
 بستانی (بطرس) ۲۹ .
 بقراط ۴۳، ۴۳، ۱۴۳، ۲۰۰، ۲۰۰،
 ۲۰۹ ذ، ۲۴۷، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۱۲،
 ۳۲۵ .
 بلخی (ابوالحسن شهید بن حسین شاعر
 فارسی زبان) ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۱، ۲۱۶،
 ۲۴۴، ۲۴۴، ۲۷۳ ذ .
 بلخی (ابوالقاسم) ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۶۴،
 ۲۶۵، ۲۶۷ ذ .
 بلخی (ابوزید احمد بن سهل) ۲۰،
 ۲۰، ۲۱۶، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۰ ذ .
 بلخی (ابوسمید) ۲۰ ذ .

- ارسطو ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۶ ذ،
 ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۷، ۳۲۸، ۳۲۹ ذ،
 ارشوک ریوند ۳۱۶، ۳۱۶ ذ .
 ارنود ویلنو ۳۳۸ .
 اسد ۱۵۳ .
 اسحق بن حنین (ابویعقوب بن ابی زید
 العبادی نصرانی) ۴۱ ذ، ۱۲۱، ۱۲۱ ذ،
 اسمعیل بن احمد سامانی ۵۰، ۶۲، ۱۵۱،
 اسمعیل سامانی ۳۵ .
 اسمعیلی (منسوب به فرقه اسمعیلیه)
 ۱۲۰ ذ .
 افلاطون (Platon) ۳۷، ۵۴، ۵۴ ذ،
 ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۶، ۲۶۸ ذ،
 اقبال (آقای عباس) ۲۷۴، ۲۷۶ .
 آل بختیشوع ۴۰ .
 آل بویه ۳۱ .
 آل حنین ۴۱، ۴۱ ذ .
 آل ماسویه (رجوع شود به ابن ماسویه) .
 آملی (محمود بن محمد) ۲۱۵ .
 امیر (رجوع شود به منصور بن اسحق
 و کلمه منصور) .
 امیر تیمور ۲۹۷ ذ .
 آنا بوی مصری ۲۶۷ .
 انکساغورس ۲۵۰ .
 انکسیمالوس ۲۵۰ .
 انوشیروان دادگر ۳۶، ۳۷، ۳۸ .
 اهوازی (ابوالحسن علی بن العباس)
 ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۰ ذ .
 ایساغوجی ۲۵۶، ۲۵۶ ذ .
 ایوبی (سلاطین) ۱۳۷ ذ .

بلخی (ابومعشر) ۴۳ .

بنوحسنون ۳۳ .

بنی عباس ۳۶۴ ذ .

بوسهل مسیحی ۱۰۰ ذ، ۱۳۸، ۱۳۹ ذ .

بوعلی سینا (شرف الملك حجة الحق شیخ الرئيس)

۸۳ ، ۹۸، ۹۹، ۹۹، ۱۰۰ ذ، ۱۰۱، ۱۰۱ ذ .

۱۱۷ ، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۳۹ ذ، ۱۴۰، ۱۴۰ ذ .

۱۴۶ ، ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۹۰ ذ .

۱۹۲ ، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۴۲، ۲۴۴ ذ .

۲۷۱ ، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۵ ذ .

۲۹۹ ، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۳ ذ .

۳۱۴، ۳۲۹ ذ .

بویه (M.N. Bouillet) ۶ ، ۶ ذ .

بیرونی (ابوریحان) ۳، ۳ ذ، ۶، ۶، ۷۸، ۷۸ ذ .

۷۹ ، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۱ ذ .

۱۴۰ ، ۱۵۳، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۶ ذ .

۲۴۴ ، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳ ذ .

۲۵۴ ، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۶ ذ .

۲۷۳ ، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸ ذ .

۲۹۰ ، ۳۱۵ ذ .

پ

پاراسلز (Paracelse) ۵۴، ۵۴ ذ .

ت

تئودوزیوس (تئودوروس) .

Théodorus - Théodosius

۳۷، ۳۷ ذ .

تربیت (آقاي محمد علی) ۱۸۸، ۱۹۶،

۲۱۸، ۲۲۶، ۲۸۲، ۲۹۱ ذ .

ترجمان (رجوع شود به حنین بن اسحق) .

تلمیذستان (رجوع شود به ابو الحسن بن

کشکریا) .

تمار (حسین) ۲۵۳، ۲۵۳ ذ .

تنکابنی (احمد بن محمد حسین الشریف)

۲۳۰، ۲۳۰ ذ .

تنکابنی (آقاي آقامیرزا محمد طاهر طبرسی)

۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۳، ۲۱۹ ذ .

۲۴۸ ذ .

تنکابنی (محمد مؤمن حسینی) ۲۳۰ ذ .

۲۳۰ ذ .

ث

ثابت بن سنان ۴۱ ذ .

ثابت بن قرة (الحرانی الصابی مکنی به ابو الحسن)

۱۲۳، ۱۵۴، ۱۵۴، ۱۵۴ ذ، ۳۱۰ ذ .

ج

جابر بن حیان (Geber, Jeber Giaber)

۵۴، ۵۴، ۵۴، ۵۴، ۵۴، ۵۴، ۵۴، ۵۴ ذ .

جان چن نینگ انگلیسی

(Jean Channing) ۱۷۹، ۱۷۹ ذ .

۱۷۹ ذ .

جاحظ (ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب بن

فرارة الکنانی البصری) ۱۱۷، ۱۱۹ ذ .

۱۱۹ ذ، ۱۲۸، ۱۶۳، ۲۲۳، ۲۴۹ ذ .

جالینوس ۳۱، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۸ ذ .

۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۷۷ ذ .

۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۰۹ ذ .

۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۶، ۲۸۵، ۲۹۹ ذ .

۲۹۵، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۱۰، ۳۰۲، ۳۰۳ ذ .

جبرئیل بن بختیشوع ۴۰ ذ، ۱۹۰ ذ .

جبرائیل بن عیبدالله ۴۱ ذ .

جرجانی (زین الدین ابو ابراهیم اسماعیل بن

حسن بن احمد بن محمد الحسینی) ۱۳۹ ذ .

۱۷۰، ۱۷۱ ذ .

جرجی زیدان ۷۸، ۷۸، ۵۷، ۸۰، ۸۸، ۳۳۹

جریر (طیب) ۱۹۳

جمال الدین (رجوع شود به قفطی) .
جمعیت آسیائی بنگاله ۲۸۹، ۲۸۱، ۲۳۲ .
جندیسابوری (رجوع شود به آل بختیشوع و آل ماسویه) .

جورجیس بن بختیشوع ۱۴۳، ۱۴۳، ۱۴۳، ۱۴۳ .
جوزجانی (ابو عبید عبدالواحد بن محمد الفقیه شاگرد بوعلی سینا) ۱۰۰ ذ .

چ

چارل گرین کمستون ۳۱۳ ذ ، ۳۲۱ ذ ، ۳۳۰ ذ ، ۳۳۴ ذ .
چلبی (ملاکاتب) رجوع شود به حاجی خلیفه .

ح

حارث بن کلده ۳۷ .
حاجی خلیفه (صاحب کشف الظنون) ۷۷ ، ۷۷ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۱۰۱ ، ۱۵۱ .

حافظ ۸۳ .
حامد بن العباس (وزیر) ۲۳۵ ذ .
حبیش بن الحسن الاعسم ۱۳۸ ذ .
حیجة الحق (رجوع شود به بوعلی سینا) .
حسان ۴۶ ذ .

حسین بن عبدویه ۳۰۵ .
حضرت ختمی مرتبت (ص) ۱۴۸، ۳۷ ، ۱۵۶ .

حکیم مؤمن (محمد مؤمن تنکابنی) رجوع شود به تنکابنی .

حمدالله مستوفی قزوینی ۵ ذ ، ۸۳ .
حنین بن اسحق ۴۱ ذ ، ۱۲۱ ذ ، ۱۳۵ ، ۱۳۵

۱۳۸ ذ ، ۱۴۳ ، ۱۴۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۵ ، ۱۶۵ ، ۳۰۱ ، ۲۸۵

خ

خالد بن یزید بن معاویه ۵۳ ، ۵۳ ذ .
خلیل بن احمد ۲۱۶ ذ .
خوارزمشاه ۹۹ ذ ، ۱۲۹ ذ .
خوارزمشاهیان (سلسله) ۱۳۹ ذ .
خیام ۸۳ .

د

داعی اطروش ۲۶۹ .
داود (اسم ابن جلجل) ۴۶ ذ .
داود (داود بن حنین) ۴۱ ذ .
دوبوئر ۲۸۰ ، ۲۸۰ ، ۲۸۰ ، ۲۸۷ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۸۹ ذ .

دوکونینگ (De Koning) ۱۵۵ ، ۱۵۵ ، ۱۸۲ ، ۱۸۲ ، ۲۲۵ ، ۲۲۵ ، ۳۲۵ ، ۳۳۷ ، ۳۳۷ ذ .

دهستانی (مولانا حسین بن اسمعیل بن حسین الدهستانی) ۱۱۰ ، ۱۰۳ ، ۳۱۳ ذ ، ۳۲۱ ذ ، ۳۳۰ ، ۳۳۴ .

ذ

ذوالنون ۵۵ ، ۵۵ ذ .
ذیمقراطیس ۲۴۲ .

ر

رازی ۴ ، ۴ ، ۴ ، ۴ ، ۶ ، ۱۱ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۴

٢٤٧٠٢٤٦ ، ٢٤٥٠ ، ٢٤٢٠٢٤١
 ٢٥٢٠٢٥١ ، ٢٥٠٠٢٤٩
 ٢٥٧٠٢٥٦ ، ٢٥٤٠ ، ٢٥٣٠٢٥٣
 ٢٦٢٠٢٦١ ، ٢٦٠٠ ، ٢٥٩٠٢٥٨
 ٢٦٧٠٢٦٦ ، ٢٦٥٠ ، ٢٦٤٠ ، ٢٦٣
 ٢٧١٠٢٧٠ ، ٢٦٩٠ ، ٢٦٨٠٢٦٨
 ٢٧٧٠٢٧٦ ، ٢٧٤٠ ، ٢٧٣٠٢٧٢
 ٢٨٣٠٢٨١ ، ٢٨٠٠ ، ٢٧٩٠٢٧٨
 ٢٨٨٠٢٨٧ ، ٢٨٦٠ ، ٢٨٥٠٢٨٤
 ٢٩٣٠٢٩٢ ، ٢٩٠٠ ، ٢٨٩٠٢٨٨
 ٢٩٨٠٢٩٧ ، ٢٩٦٠ ، ٢٩٥٠٢٩٤
 ٣٠٠٢٠٢٠٢ ، ٣٠٠١ ، ٣٠٠٠٢٩٩
 ٣٠٨٠٣٠٧ ، ٣٠٦٠ ، ٣٠٥٠٣٠٤
 ٣١١٠ ، ٣١٠٠ ، ٣٠٩٠٣٠٩
 ٣١٧٠٣١٦ ، ٣١٥٠٣١٤ ، ٣١٣٠٣١٢
 ٣٢٣٠٣٢٢ ، ٣٢١٠ ، ٣٢٠٠٣١٨
 ٣٢٨٠٣٢٧ ، ٣٢٦٠ ، ٣٢٥٠٣٢٤
 ٣٣٣٠٣٣٢ ، ٣٣١٠ ، ٣٣٠٠٣٢٩
 ٣٣٧٠٣٣٦ ، ٣٣٦٠ ، ٣٣٥٠٣٣٤
 ٣٤١٠٣٤١ ، ٣٤٠٠ ، ٣٣٩٠٣٣٨

رئيس الاطبا (رجوع شود به بغتیشوع بن
 جورجيس) .

رجب بكن (Roger Bacon) ٥٥٥ ذ .

رسائلي (محمد بن الليث) ١٢٣ ، ٢٨٤ .
 ركن الدولة ديلمى ٣١ ذ ، ١٥٩ ، ٥٩ ذ ،
 ١٣٦ .

رله (Raulet) ١٧٨ ، ١٧٨ ذ .

رنكينس (ك . س . آ .) ٣٠٠ ،
 ٣٠٠ ذ .

رنو (M. Reinaud) ٦١ ، ٦١ ذ ،
 ٣٢٥ .

١٦٠٠١٦٩ ، ١٦٠٠١٦٩ ، ١٦٠٠١٦٩
 ٢٢٠ ، ٢٢٠ ، ٢٢٠ ، ٢٢٠ ، ٢٢٠
 ٢٦٠٢٥ ، ٢٦٠٢٥ ، ٢٦٠٢٥ ، ٢٦٠٢٥
 ٣٠٠٣٠ ، ٣٠٠٣٠ ، ٣٠٠٣٠ ، ٣٠٠٣٠
 ٣٦٠٣٠ ، ٣٦٠٣٠ ، ٣٦٠٣٠ ، ٣٦٠٣٠
 ٤٤٠٤٣ ، ٤٤٠٤٣ ، ٤٤٠٤٣ ، ٤٤٠٤٣
 ٥٠٠٤٩ ، ٥٠٠٤٩ ، ٥٠٠٤٩ ، ٥٠٠٤٩
 ٥٥٠٥٤ ، ٥٥٠٥٤ ، ٥٥٠٥٤ ، ٥٥٠٥٤
 ٥٩٠٥٨ ، ٥٩٠٥٨ ، ٥٩٠٥٨ ، ٥٩٠٥٨
 ٦٤٠٦٣ ، ٦٤٠٦٣ ، ٦٤٠٦٣ ، ٦٤٠٦٣
 ٦٦٠٦٥ ، ٦٦٠٦٥ ، ٦٦٠٦٥ ، ٦٦٠٦٥
 ٧٢٠٧١ ، ٧٢٠٧١ ، ٧٢٠٧١ ، ٧٢٠٧١
 ٧٦٠٧٤ ، ٧٦٠٧٤ ، ٧٦٠٧٤ ، ٧٦٠٧٤
 ٨٢٠٨١ ، ٨٢٠٨١ ، ٨٢٠٨١ ، ٨٢٠٨١
 ٨٥٠٨٤ ، ٨٥٠٨٤ ، ٨٥٠٨٤ ، ٨٥٠٨٤
 ٩٢٠٩٠ ، ٩٢٠٩٠ ، ٩٢٠٩٠ ، ٩٢٠٩٠
 ٩٦٠٩٩ ، ٩٦٠٩٩ ، ٩٦٠٩٩ ، ٩٦٠٩٩
 ١٠٠٠٩٩ ، ١٠٠٠٩٩ ، ١٠٠٠٩٩ ، ١٠٠٠٩٩
 ١٠٨٠٩٠٧ ، ١٠٨٠٩٠٧ ، ١٠٨٠٩٠٧ ، ١٠٨٠٩٠٧
 ١١٠٠٩١٤ ، ١١٠٠٩١٤ ، ١١٠٠٩١٤ ، ١١٠٠٩١٤
 ١١٩٠٩١٨ ، ١١٩٠٩١٨ ، ١١٩٠٩١٨ ، ١١٩٠٩١٨
 ١٢٤٠٩٢٣ ، ١٢٤٠٩٢٣ ، ١٢٤٠٩٢٣ ، ١٢٤٠٩٢٣
 ١٢٩٠٩٢٨ ، ١٢٩٠٩٢٨ ، ١٢٩٠٩٢٨ ، ١٢٩٠٩٢٨
 ١٤٠٠٩٣٩ ، ١٤٠٠٩٣٩ ، ١٤٠٠٩٣٩ ، ١٤٠٠٩٣٩
 ١٥٠٠٩٤٧ ، ١٥٠٠٩٤٧ ، ١٥٠٠٩٤٧ ، ١٥٠٠٩٤٧
 ١٥٧٠٩٥٦ ، ١٥٧٠٩٥٦ ، ١٥٧٠٩٥٦ ، ١٥٧٠٩٥٦
 ١٦٩٠٩٦٨ ، ١٦٩٠٩٦٨ ، ١٦٩٠٩٦٨ ، ١٦٩٠٩٦٨
 ١٧٥٠٩٧٥ ، ١٧٥٠٩٧٥ ، ١٧٥٠٩٧٥ ، ١٧٥٠٩٧٥
 ١٨١٠٩٧٩ ، ١٨١٠٩٧٩ ، ١٨١٠٩٧٩ ، ١٨١٠٩٧٩
 ١٩١٠٩٩٠ ، ١٩١٠٩٩٠ ، ١٩١٠٩٩٠ ، ١٩١٠٩٩٠
 ١٩٦٠٩٩٥ ، ١٩٦٠٩٩٥ ، ١٩٦٠٩٩٥ ، ١٩٦٠٩٩٥
 ٢٠٠٢٠٢٠ ، ٢٠٠٢٠٢٠ ، ٢٠٠٢٠٢٠ ، ٢٠٠٢٠٢٠
 ٢١٦٠٢١٦ ، ٢١٦٠٢١٦ ، ٢١٦٠٢١٦ ، ٢١٦٠٢١٦
 ٢٢٩٠٢٢٨ ، ٢٢٩٠٢٢٨ ، ٢٢٩٠٢٢٨ ، ٢٢٩٠٢٢٨
 ٢٣٦٠٢٣٥ ، ٢٣٦٠٢٣٥ ، ٢٣٦٠٢٣٥ ، ٢٣٦٠٢٣٥

رنو (دکتور ه . پ) (۲۹۴ ، ۲۹۴ ذ . ۲۹۹)

روفس حکیم ۱۴۳۱ ذ .

ز

زاهد الحکماء (رجوع شود به ابوسعید) .

زکریا (پدر رازی) (۱۰۴ ، ۱۰۳ ذ .

ژ

ژراردو کرمون (Géraard de Crémone)

۱۴۶۱ ، ۱۴۶۱ ذ . ۳۱۶ ، ۳۱۶ ذ .

ژربر دریاک ۳۱۶ ، ۳۱۶ ذ .

ژوستی نین (Justinien) ۳۷۰ ، ۳۷۰ ذ .

ژیدن (F.Gidon) ۸۰ ذ .

س

ساخاؤ (مستشرق آلمانی) ۳ ذ .

ساسانی (پادشاه - شهریار - دوره) ۳۰ ذ .

۳۸۰ ، ۳۸۰ ذ .

سامانی (امیر - پادشاه - شهریار) ۴۵ ،

۱۵۲ ، ۱۵۱ ، ۱۶۲ ، ۲۰۰ .

ساوی (Paul) ۳۳۳ ذ .

سقاره (مادر بوعلی) ۹۹ ذ .

سعدی ۲۱۳ ، ۸۳ .

سقراط ۲۷۴ ، ۲۶۴ .

سلیمان (نام ابن جلیجل) ۴۶ ذ .

سلیمان صفوی (پادشاه صفوی) ۲۳۰ ذ .

سماء الدوله ۱۰۰ ذ .

سنائی غزنوی ۲۶۳ ذ .

سنان بن ثابت بن قرة (الحرائی الصابی)

۴۱۳ ، ۴۱۳ ذ . ۳۱۰ ، ۱۲۳ ذ .

سیدنهام (انجمن) Seydenham ۱۷۹ ،

۱۷۹ ذ .

سیس المنانی ۲۷۳ .

سیف الدوله بن حمدان ۳۳ .

ش

شاپور (شاپور اول) ۷۴۳ ، ۳۶ .

شاپور دوم ۳۷۰ ، ۳۶ .

شرف الملك (رجوع شود به بوعلی سینا) .

ش . سامی بیک (صاحب قاموس الاعلام)

۱۳۰۵ .

شمس الدوله ۱۰۰ ذ .

شهشپانی (حسین) ۱۵۶ .

شیخ الرئيس (رجوع شود به بوعلی سینا) .

شیخ شیراز (رجوع شود به سعدی) .

ص

صاحب بن عباد (اسمعیل کافی الکفاة)

۱۲۳ ، ۱۲۳ ذ . ۱۳۶ .

صادق (نام ادیب الممالک) ۸۷ ذ .

ط

طائع (بیست و چهارمین خلیفه عباسی)

۳۳ .

طنوخى (قاضی ابوعلی) ۱۰۲ ، ۳۰۳ ذ .

ع

عباسی (خافا - خلیفه) ۲۷۰ ، ۲۶۰ ، ۱۹۰ ، ۶ .

۴۳۰ ، ۴۲۰ ، ۴۱۰ ، ۴۰۰ ، ۳۹۰ ، ۳۸۰ ، ۳۶۰ ، ۳۵۰ .

۳۲۵ ، ۱۸۹ ، ۱۲۳ ، ۱۲۱ ، ۵۹ .

عبد الحمید بن عبد العزیز بن حازم قاضی بغداد

(رجوع شود به ابن حازم) .

عبدالله (پدر بوعلی سینا) ۹۹ ذ .

عبدالله بن سواده ۳۰۴ .

عبد المؤمن بن علی الکومی ۳۲۷ ذ .

عیدالله بن جبرئیل ۸۸۰ ، ۴۳۰ ، ۳۲۰ .

عیدالله بن یحیی بن خاقان (ابو الحسن)

۳۹۰ ، ۳۹۰ ذ .

م

- ماسويه ۱۸۹۰ ذ. ۱۹۰۰ ذ.
 مأمون (خليفه عباسی) ۴۰ ذ. ۴۱ ذ. ۴۲ ذ.
 ۱۲۳ ذ. ۱۹۰۰ ذ.
 مانی نقاش ۲۷۳.
 مترجم (رجوع شود به حنین بن اسحق و
 حیش بن الاعسم).
 متوکل (دهمین خليفه عباسی) ۳۹ ذ. ۳۹ ذ.
 ۴۰ ذ.
 مجدالدوله ديلمی ۱۰۰۰ ذ.
 مجدی (مجدالدین محمد الحسینی)
 ۱۱۴۰ ذ. ۱۰۳.
 محمد (رجوع شود به رازی).
 محمد باقر (مؤلف روضات الجنات) محمد باقر بن
 حاج ميرزین العابدین الموسوی الخوانساری
 ۱۰ ذ.
 محمد زکریا (محمد زکریای رازی).
 ۲۹۰۲۸۰۲۴۰۲۳۰۱۶۰۹۰۸۰۷۰۵۰۴۰۳
 ۶۰۰۵۹۰۵۶۰۵۱۰۴۶۰۴۲۰۳۲۰۳۰
 ۸۸۰۸۴۰۷۴۰۷۳۰۷۱۰۷۰۶۷۰۶۲
 ۱۰۴۰۹۱۰۳۰۹۱۰۲۰۹۲۰۹۱۰۹۰
 ۱۱۲۰۱۱۱۰۱۱۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۵
 ۱۳۰۰۱۲۵۰۱۲۳۰۱۲۰۰۱۱۴۰۱۱۳
 ۱۵۱۰۱۴۷۰۱۳۸۰۱۳۶۰۱۳۵۰۱۳۱
 ۱۷۰۰۱۶۹۰۱۶۵۰۱۵۶۰۱۵۴۰۱۵۲
 ۲۱۲۰۱۹۱۰۱۸۸۰۱۷۸۰۱۷۶۰۱۷۱
 ۲۱۶۰۲۲۶۰۲۲۷۰۲۴۴۰۲۴۴ ذ.
 ۲۷۷۰۲۶۷۰۲۵۳۰۲۵۰۰۲۴۸
 ۲۸۳ ذ. ۲۹۰۰۲۹۳۰۲۹۵۰۲۹۶۰
 ۳۴۰۰۳۳۵۰۳۰۰۰۲۹۹۰۲۹۸۰۲۹۷
 محمود بن الشيخ الربانی صاین الدين الباس
 ۱۴۸۰۱۴۷

- کارادوو (بارُن) ۷۹ ذ. ۷۹ ذ. ۱۵۵ ذ. ۱۵۵ ذ.
 کاستیگلیونی (A. Casitiglioni)
 ۷۹ ذ. ۷۹ ذ. ۱۸۰ ذ. ۲۹۴ ذ. ۲۹۸ ذ.
 ۳۴۲ ذ. ۳۳۴ ذ. ۳۰۸.
 کافی الکفاة (رجوع شود بصاحب بن عباد).
 کامیل (دنالد) ۲۹۹ ذ. ۲۹۹ ذ. ۳۰۸ ذ.
 ۳۴۳ ذ. ۳۱۱.
 کز اوس (یاول) ۲۷۶ ذ. ۲۷۴ ذ. ۲۷۴ ذ. ۲۷۶ ذ.
 ۲۸۹.
 کروت (دکتر Dr. Georges Kraut)
 ۱۲۹ ذ. ۱۲۹ ذ. ۱۵۵ ذ. ۱۵۵ ذ.
 کعبی (ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود
 کعبی بلخی) ۸۵ ذ. ۸۵ ذ. ۸۵ ذ. ۸۵ ذ. ۹۰ ذ.
 ۱۱۷ ذ. ۱۱۸ ذ. ۲۵۳ ذ. ۲۵۳ ذ.
 کلن (Collin) ۱۷۸ ذ. ۱۷۸ ذ.
 کندی (ابو یوسف یعقوب بن اسحق)
 ۲۱ ذ. ۲۱ ذ. ۴۲ ذ. ۴۲ ذ. ۵۳ ذ. ۵۳ ذ. ۸۳ ذ. ۸۳ ذ.
 کنستانتین لافریکن ۳۱۶ ذ. ۳۱۶ ذ.
 کمال (ابو عبدالله احمد بن ابراهیم مودب
 متکلم) ۲۷۸ ذ.

گ

- گرین هیل (انگلیسی Greenhill)
 ۱۷۹ ذ. ۱۷۹ ذ.
 گیک (مترجم بره الساعه) ۲۳۲ ذ. ۲۳۲ ذ.

ل

- لانکله دو فرنوا ۳۵ ذ. ۳۵ ذ. ۱۲۶.
 لئون لافریکن (Léon l' Africain)
 ۵ ذ. ۵ ذ. ۴۸ ذ. ۴۷ ذ.
 لوران والا (Laurant Valla)
 ۱۷۸ ذ. ۱۷۸ ذ.

منصور بن اسحاق (ابو صالح) ٤٤٠٤٣٣٥،
٦١ ، ٦٠ ، ٥٩ ، ٥٦ ، ٥٥
١٢٤ ، ٨٢ ، ٧٧ ، ٧٣ ، ٦٢
١٥١ ، ١٥١ ، ١٤٩ ، ١٤٨
١٨٤ ، ١٥٦ ، ١٥٣ ، ١٥٢
١٨٥

منصور بن اسد (رجوع شود به منصور بن اسحق) .
منصور بن اسمعيل (رجوع شود به منصور بن اسحق) .
منصور بن خاقان (رجوع شود به منصور بن اسحق) .

منصور بن طلحة ٢٧٠ ، ٢٧٠ ذ .
منصور بن نوح بن نصر ١٠٣ ، ١٠٦ ،
١٥٢ .

موحدین ۳۲۷ ذ .
موراتا ۲۴۱ ، ۲۴۱ ذ .

مورج سدوسی (رجوع شود به ابوفید) .
موفقه الدین ۱۲ ذی .

• ۷۹ (Dr. L. Meunier) مونیہ
• ۷۹ ذ ، ۳۰۰ ، ۳۱۷ ذ .

مؤيد الدولة ديلمى ۱۲۳ ذ .
مهدى (خليفه عباسى) ۲۱ ذ .

میرخواند (غیاث الدین بن اسہام) ۱۰۳ھ

نادرشاه افشار ۱۶۵۰ ز . ۱۸۱۰ . ۲۳۲ .

٢٨٣ ذ .
اشهر (ابو الحسن علي بن عبد الله) ١١٦

. 174 . 3117

ناصرالدين ابى المعالى (محمد بن منصور

قلاوڙ) ۲۸۳ ذ .

ناصرالدين ابوبى ۱۳۷ ذ .

نصير بن احمد ۱۵۲ .

نظامى عروضى سمرقندى ۷۱ ، ۸۹۷ .

۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۳۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ .

۱۵۳ ، ۱۶۵ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ .

۱۷۱ ذ ، ۲۹۷ ، ۲۹۷ ذ .

نوح بن منصور سامانى ۹۹ ذ .

نوى پورگر (ماکس) ۲۹۹ ، ۲۹۹ ذ .

۳۱۸ .

نيلی (ابوسهل سعيد بن عبدالعزيز النيلي)

۱۶۵ ذ .

و

وائق (نهين خليفه عباسى) ۴۰ ذ .

والريان ۳۶ .

وان ديك (Van Dyck) ۱۷۹ ،

۱۷۹ ذ .

وحيد دستگردى ۸۷ ذ .

ه

هرون الرشيد (خليفه عباسى) ۱۷ ،

۱۸ ، ۲۱ ، ۲۱ ذ ، ۳۸ ، ۳۹ .

۴۰ ، ۴۰ ذ ، ۴۲ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ذ .

هشام بن حکم بن عبدالرحمن ملقب بالمؤيد بالله

۴۶ ذ .

هفر (M. Hofer) ۵۷ ، ۵۷ ذ .

هلاکو ۱۰ ذ .

هودا (Houdas) ۵۸ ، ۵۸ ذ .

ی

ياقوت حوى . (صاحب معجم البلدان)

۷۸ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ .

۱۵۳ ، ۲۹۶ .

يعقوب بن عدی (ابو زکریا يعقوب بن عدی)

۱۲۲ ، ۱۲۲ ذ .

يعقوب بن ماسويه (ماسويه جوان) ۱۹۰ ذ .

يوسف بن يعقوب (شاگرد رافى) ۲۳۶ ،

۳۴۰ .

يونس (جداغلاى ابن ابى اصيبه) ۱۲ ذ .

فهرست نامهای جاها

الف

اهواز ۱۳۸ ذ.

ایاصوفیه ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۸.

ایران ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۸.

آب ۶۴، ۷۴، ۷۶، ۲۹۳، ۳۰۰.

ایتالیا ۷۹ ذ ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۴.

۱۶۴، ۱۷۸.

ب

بال (سویس، Bâle) ۱۷۹، ۱۷۹ ذ.

بخارا ۱۰۴، ۱۰۳، ۲۹۹ ذ.

برشیا (ایتالیا، Brescia) ۱۳۶.

۱۳۶ ذ.

برق پور (هندوستان) ۱۷۲، ۱۷۸.

برلین ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۴۴ ذ.

بریتانیا (رجوع شود به انگلستان)

بغداد ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲.

۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰۰ ذ.

۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷.

۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲.

۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸.

۳۹، ۳۹ ذ، ۴۰ ذ، ۴۱ ذ، ۴۲.

۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸.

۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵ ذ.

۵۸، ۶۰، ۶۱، ۷۰، ۷۱.

۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷.

۷۸ ذ، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۹.

ایبورد ۱۰۰ ذ.

اربل ۷ ذ.

اروپا ۸ ذ، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷.

۱۰۰، ۳۱۳، ۳۱۳ ذ، ۳۱۶.

۳۲۷، ۳۲۸ ذ.

اسپانیا ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹.

۷۵، ۷۵ ذ، ۱۰۹، ۱۲۶.

۱۲۶ ذ، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۹۲.

۲۱۱، ۲۸۹، ۳۲۷، ۳۲۸ ذ.

استانبول (رجوع شود به قسطنطنیه)

اسکوربال ۱۲۶، ۱۲۶ ذ، ۱۳۷.

۱۹۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴.

۲۸۸.

آسیا ۳۲۸ ذ.

اشبیلیه (Séville) ۸۳، ۱۴۶ ذ.

۲۹۶، ۳۲۷ ذ.

اصفهان ۱۰۰ ذ، ۱۰۱ ذ، ۲۷۸.

الجزیره ۴۸، ۴۸ ذ، ۷۵.

آلمان ۱۳۶، ۱۷۹.

اندلس (Andalousie) ۴۵، ۴۵ ذ.

۴۶ ذ، ۴۷، ۴۹، ۳۲۸ ذ.

انطاکیه ۱۰ ذ، ۳۶.

انگلستان ۶۴، ۱۳۶، ۱۷۲، ۱۷۹.

۲۲۷.

۳۰۳، ۳۰۹، ۳۰۵

قرطبه (Cordoue) ۱۷ ذی ۴۰

۴۰ ذی ۴۶ ، ۴۶ ذی ۴۷ ، ۱۰۹

۳۰۹ ذی ۳۲۸

قزوین ۸۳ ذی ۱۰۰

قسنطنطیه ۱۸ ذی ۱۳۶ ، ۱۶۴، ۱۸۱

۱۸۲ ، ۱۹۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۵، ۲۱۸

۲۳۲، ۲۳۵، ۲۸۷، ۲۸۹

قفط (مصر) ۹ ذی

قیروان ۲۷ ذی

ک

کازران (از قراء بلوک شرق) ۸۷ ذی

کان (از شهرهای فرانسه، Caen) ۸۰ ذی

کر (رودخانه) ۳۱

کمبریج (دارالفنون) ۶۴ ذی

کوفه ۲۱ ذی ، ۱۲۲

گ

گازرون ۵۹ ذی

گرگان ۱۰۰ ذی

گرگانج ۹۹ ذی

گندی شاپور (رجوع شود به جندی شاپور)

گوتینگن (از شهرهای آلمان Göttingen)

۱۷۹ ، ۱۷۹ ذی

ل

لانینی ۱۷۸، ۱۷۹

لاهور ۱۳۸ ذی

لاهِ (هند) ۱۷۲

لکهنور (هندوستان) ۱۷۲، ۲۳۲

لندن ۱۷۹، ۲۹۹ ذی ۳۰۰، ۳۰۰، ۳۰۰

لنین گراد (روسیه) ۲۱۵

لیپزیک ۲۸۹

لید (Leyde) ۴۱، ۳۲۵ ذی

لیدن (هلند، Leyden) ۳۸، ۱۵۱

۱۵۴ ، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۲

۲۷۸، ۲۹۷ ذی

لیون (فرانسه، Lyon) ۳۸، ۳۲۹ ذی

م

مادرید (پایتخت اسپانیا) ۱۲۶ ذی ۱۹۳

۲۱۱، ۲۱۴، ۲۸۹

ماوراءالنهر ۱۵۳

مدرس (هندوستان) ۱۳۶

مراغه ۱۰ ذی

مراکش ۴۸ ، ۴۸ ذی ، ۷۵ ، ۳۲۷ ذی

۳۲۸ ذی

مرو ۱۰۵

مشهد (خراسان) ۱۸۱

مصر ۸ ذی ، ۹ ذی ، ۱۲ ذی ، ۱۸ ذی ۴۵

۴۵ ذی ۴۷ ، ۴۸ ، ۷۵ ، ۱۰۹

۱۳۸ ذی ، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۹۰ ذی

۲۳۲، ۲۹۷، ۳۲۷ ذی

مصر القاهرة المزیه (رجوع شود به قاهره)

مقتدری (بیمارستان) ۳۵

مقدونیه ۵ ذی

ملطیه (Malatia) ۱۰ ذی

من بلیه ۳۱۳ ذی

منچستر (انگلستان) ۱۷۲

موصل ۷ ذی ، ۸ ذی ، ۳۲ ، ۱۳۶، ۱۷۸

۲۳۲

میلان (ایتالیا) ۱۵۴

ونیز ۱۳۶ ، ۱۳۸ ذ ، ۱۶۴ ، ۱۷۸ ،
۱۷۸ ذ ، ۱۸۱ ، ۳۲۸ ذ ، ۳۲۹ ذ .

ه

هلند ۱۳۸ ذ ، ۱۷۲ ، ۲۹۷ ، ۱۸۱ ،
ممدان ۸۳ ، ۱۰۰ ذ ، ۱۰۱ ذ .
هندوستان ۴ ، ۳۶ ، ۱۷۸ ، ۲۳۲ .

ی

یونان ۲۵۰ ، ۳۱۳ .

ن

نسا ۱۰۰ ذ .
نیام ۱۰۶ .
نیشابور ۸۳ ، ۱۰۶ .
نیوکاسل ۶۴ ذ .
نیویورک ۳۳۵ .

و

واتیکان ۲۸۰ .

فهرست نامهای کتاب

الف

آراء الطبیعیه (تألیف رازی) ۲۵۰ .
آراء بقراط وافلاطون (تألیف جالینوس)
۲۴۷ .

ارمغان (مجله ، تألیف آقای وحید
دستگردی) ۸۷ ذ .

استسقا (مقاله ، تألیف ابوالحسن علی بن
ابراهیم بکس) ۳۳ .

اسطقات (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .
اسهاله (رساله تألیف میرزا احمد تنکابنی)
۲۳۰ ذ .

اشارات (تألیف ابوعلی سینا) ۱۰۲ ذ .
اشعاره فی العلم الالهی (تألیف رازی)
۲۶۸ .

اصناف الحیات (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .
اصول تدای (تألیف یلساوی) ۳۳۳ .
اطعمه المرضی (تألیف رازی) ۱۲۷ ،
۱۹۱ .

اعضاء آله (تألیف جالینوس) ۲۰۴ ،
۲۴۹ ، ۲۴۷ ، ۲۰۵ .

اعلام النبوه (تألیف ابو حاتم احمد بن
حمدان رازی اسمعیلی) ۱۲۰ .
الابنه وعلاجها (تألیف رازی) ۱۹۲ .
الاس (کتاب تألیفی جابر بن حیان)
۲۰۷ .

الاغذیه (تألیف ابن زهراندلسی) ۳۲۷ ذ .

ابدال الادویه (تألیف رازی) ۱۸۸ .
ابن سینا (تألیف آقای دکتر قاسم غنی)
۳۰۱ .

ابوالفدا (تاریخ) ۱۳۷ ، ۱۳۷ ذ .
آثار الباقیه (تألیف ابو ریحان بیرونی)
۳ ذ ، ۲۵۳ ذ .

اثبات الطب (تألیف رازی) ۲۲۳ .
اخبار العلماء باخبار الحکماء (تاریخ الحکماء
قطعی) ۸ ، ۹ ذ ، ۲۵ ، ۲۹ ،

۴۶ ذ ، ۷۸ ، ۱۲۵ ، ۱۳۱ ،
۱۳۸ ذ ، ۱۵۳ ، ۲۰۵ ، ۲۷۰ ،
۲۹۶ ، ۳۰۸ .

اختصار کتاب حیلۃ البرء لجالینوس (تألیف
رازی) ۲۰۳ .

اختصار کتاب نبض الکبیر لجالینوس (تألیف
رازی) ۲۰۳ .

آداب اللغه (تألیف جرجی زیدان) ۵۷ ،
۷۸ ، ۸۸ ، ۳۳۹ .

ادویه المركبه (تألیف ابن ابی اصیبه) ۱۲ ذ .

ادویه المفردة (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

ادویه الموجوده بکل مکان (تألیف رازی)
۱۶۹ ، ۱۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۶ ذ .

ادویه مفردة (تألیف اسحق بن حنین)
۱۲۱ ذ .

الامام والمؤمن والمحققين (تأليف رازی)
 . ٢٧٩
 الانتقاد والتجريح على المعتزلة (تأليف
 رازی) ٢٦٥ .
 الانثيين (تأليف رازی) ١٨٧ ، ٢٠٦ ، ٢٠٧ ، ٢٠٧ ذ .
 الباه (تأليف رازی) ٢١٠ ، ٢٠٩ .
 البيان والتبيين (تأليف جاحظ) ١٢٠ ذ .
 التصريف (تأليف ابو الغيس) ١٤٦ ذ .
 التفهيم في اوائل صناعة التنجيم (تأليف
 يروني) ٤٤ .
 التيسير في المداوات والتدبير
 De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis
 (تأليف ابن زهر اندلسي) ٣٢٧ ذ ،
 ٣٢٨ ذ .
 الجامع الحاضر لصناعة الطب (تأليف رازی
 رجوع شود به حاوی) .
 الجامع الكبير تأليف رازی (رجوع شود
 به حاوی) .
 الجدرى والحصبه (تأليف رازی) ١٧٨ ، ١٨٠ ، ١٨١ ، ٣١٧ ، ٣١٨ .
 الحجر الاصفر (تأليف رازی) ٢٨٤ .
 الحصى في الكلى والعثانة (تأليف رازی)
 ١٨١ ، ١٨٢ ، ٣٣٦ ، ٣٣٦ ذ ،
 ٣٣٨ .
 الخيار المر (تأليف رازی) ٢٤٦ .
 الدليل والاستدلال (تأليف منصور بن
 طلحه) ٢٧٠ ذ .
 الرد على ابي القاسم البلخي في نقض المقالة الثانية
 في العلم الا الهی (تأليف رازی) ١٢٨ ،
 ٢٦٥ .

الرد على الجاحظ في نقض الطب (تأليف
 رازی) ١١٧ ، ١٦٣ .
 الرد على الكندي في رده على الصناعة
 (تأليف رازی) ٢٨٣ ، ٢٨٢ .
 الرد على المسمى المتكلم في رده على اصحاب
 اليهودي (تأليف رازی) ٢٤٢ .
 الرد على الناشي في مسألة العشر التي رام بها
 نقض الطب (تأليف رازی) ١١٦ ،
 ١٦٤ .
 الرد على جرير الطيب فيما خالف فيه من
 الامر لتوت الشامي بعقب البطيخ (تأليف
 رازی) ١٩٣ .
 الرسالة الهاديّة الى الفهرست (تأليف رازی)
 ٢٨٧ .
 الزيادة التي زادها الباه (تأليف رازی)
 ٢٣٨ .
 السموم (تأليف ابن رشد قرطبي)
 De venenis liber ٣٢٩ ذ .
 العلة في خلق السباع والبهائم (رازی)
 ٢٦٦ .
 العلم الا الهی صغير (تأليف رازی) ٢٦٤ .
 العلم الا الهی كبير (تأليف رازی) ٢٦٨ ،
 ٢٧٤ ، ٢٧٤ ذ .
 الفاخر في الطب (تأليف رازی) ٢١٥ .
 الفالج (تأليف رازی) ١٨٧ ، ١٨٦ .
 الفروق (تأليف رازی) ٢٠٣ .
 الفصد (تأليف رازی) ١٢٧ .
 الفصد والحجامة (تأليف عيسى بن ماسه)
 ١٧٣ ذ .
 الفهرست (فهرس العلوم ، تأليف محمد بن
 اسحق النديم) ١٦ ذ ، ١٨ ، ١٨ ، ١٨ ،
 ٢٠ ، ٢٨ ، ٤٣ ، ٤٦ ، ٤٦ ، ٦٣ ،

خلط النوادر (تأليف ابن أبي أصيبه)
 ٣٠٣ .
 انساب سمعاني (تأليف ابوسعيد سمعان
 مروزي) ٢٧٨ .
 انقلاب ايران (تأليف پرفسور ادوارد
 برون) ٦٥ .
 اوجاع المغايل (تأليف رازی) ١٨٤ .
 ١٨٥ ، ٢٣٨ ، ٢٢٥ .
 اوستا ٥٥ .

ب

برء الساعه (تأليف رازی) ٤٤ ، ٥١ .
 ٦٦ ، ٧٧ ، ٨٠ ، ٨٢ ، ١٤٧ .
 ١٧١ ، ٢٢٨ ، ٢٢٩ ، ٢٣٠ .
 برء الساعه (ترجمه فارسی ميرزا احمد تنكابنی)
 ٢٣ ، ٢٣٠ .
 برء الساعه (ترجمه فرانسه ، معالجه در
 يك ساعت ، توسط گيگ) ٢٣٢ ، ٢٣٢ .
 برء الساعه (ترجمه هندوستانی) ٢٣٢ .
 برهان (تأليف جالينوس) ٢٤٧ .
 برهان (تأليف رازی) ٢٤٨ ، ٢٥٧ .
 ٢٧٥ ، ٢٧٥ .
 برهان (تأليف يحيى بن عدي فيدوف)
 ١٢٢ .
 بوستان (تأليف سعدي) ٢١٣ .

ت

تاريخ ادبيات عرب (تأليف ك . بركلمان)
 Geschichte der Arabischen
 Litteratur Von C. Brockel-
 man ٧٩ ، ٧٩ .
 تاريخ الاطباء (تأليف ابن جلجل اندلسي)
 ٢٥ ، ٣٦ ، ٤٦ ، ٦٠ .

٨٨ ، ٩٠ ، ٩٨ ، ١١٩ ، ١٢١ ،
 ١٢٣ ، ١٢٥ ، ١٢٧ ، ١٣٠ ،
 ١٣١ ، ١٣٨ ، ١٤٠ ، ١٥٢ ،
 ١٨٥ ، ٢٠٣ ، ٢٠٥ ، ٢٥٤ ،
 ٢٩٥ ، ٣٠١ .
 القرا باذين الصغير (تأليف رازی) ٢١٩ .
 القرا باذين الكبير (تأليف رازی) ١٧٥ ،
 ١٧٦ .
 القوانين الطبيعه في الحكمة الفلكيه (تأليف
 رازی) ٢٨٩ .
 القولنج (تأليف رازی) ١٢٧ ، ١٧٢ ،
 ١٨٢ .
 القوى الطبيعه (تأليف جالينوس) ٢٤٧ .
 اللقوه (تأليف رازی) ١٨٧ ، ٢٥٤ .
 المدخل الى الطب (تأليف رازی) ٢١٤ .
 المدخل الى المنطق (تأليف رازی) ٢٥٦ .
 المزاج (تأليف جالينوس) ٢٤٧ .
 المسائل في الطب للمتعلمين (رجوع شود
 بمسائل حنين بن اسحق) .
 المشجر في الطب على طريق كنهان (تأليف
 رازی) ٢٠٩ .
 النفس الكبير (تأليف رازی) ٢٧٠ .
 النقرس و عرق المدينی (تأليف رازی)
 ٢١٣ ، ٢٢٥ .
 النفض على الكيال في الامامه (تأليف
 رازی) ٢٧٨ .
 النوادر (تأليف جاحظ) ١٢٠ .
 الهولي الكبير (تأليف رازی) ٢٤٩ ،
 ٢٥٠ ، ٢٧٥ ، ٢٧٥ .
 الهولي المطلقه والجزئيه (تأليف رازی)
 ٢٤٣ .
 امثله من قصص المرضی و حکايات لنا

تحفة الملوك (رجوع شود به طب الملوك رازی) .

تحفة المؤمنین (رجوع شود به تحفه حکیم مؤمن) .

تحفه حکیم مؤمن ۲۳۰، ۲۳۰ ذ .

تدارك انواع الخطاء فی التدبیر الطبی (تألیف

ابوعلی سینا) ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷ ذ .

تدبیر الاصحاح (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

ترتیب اكل الفواكه (تألیف رازی) ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۱۲ .

ترجمه تاریخ جدید (تألیف پرفسور ادوارد برون) ۶۵ ذ .

ترجمه مقاله سیاح (تألیف پرفسور ادوارد برون) ۶۵ ذ .

تریاق (تألیف ابن رشد قرطبی) ۳۲۹ ذ .

تشریح الحيوان (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

تشریح چشم (تألیف ابوالحسن علی بن ابراهیم بکس) ۳۳ .

تفسیر اسماء الادویه المفردة من کتاب دیسقوریدوس (تألیف ابن جلجل اندلسی) ۴۶ ذ .

تفسیر کتاب فلوطرخس فی تفسیر کتاب طیمائوس (تألیف رازی) ۲۶۵ .

تقاسیم الملل (رجوع شود به تقسیم والتشجیر رازی) .

تقدمة المعرفة (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

تقديم الفاكهه قبل الطعام وتأخيرها منه (تألیف رازی ، رجوع شود به ترتیب اكل الفواكه) .

تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح (تألیف رازی) ۱۶۸، ۲۰۸، ۲۰۹ .

تاریخ الاطباء (تألیف اسحق بن حنین) ۱۲۱ ذ .

تاریخ دول اسلامی مغرب (تألیف ابن خلدون) ۲۹۷ ذ .

تاریخ طب (تألیف آ . کاستیگلیونی) Histoire de la Médecine par A. Castiglioni

۷۹، ۷۹، ۲۹۴، ۲۹۴، ۱۸۰، ۸۰، ۲۹۴ ذ .

۲۹۸، ۳۰۸، ۳۳۴، ۳۴۲ ذ .

تاریخ طب (تألیف چارل گرین کمستون م . د ، ترجمه مادام دیسیان دوفلوران)

۳۱۳ ذ ، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۴ ذ .

تاریخ طب (تألیف دکتر مونه)

Histoire de la Médecine

par Dr. L. Meunier

۷۹، ۷۹، ۳۰۰، ۳۱۷ ذ .

تاریخ علم شیمی (تألیف م . هفر)

Histoire de la chimie par

M. Hæfer . ۵۷، ۵۷

تاریخ فلسفه کیمیائی (تألیف لالنگه دوفرنوا)

Histoire de la philosophie

hermétique par Lenglet

Dufresnoy . ۳۵، ۳۵

تاریخ مفصل ادبیات ایران (تألیف پرفسور ادوارد برون) ۶۵ ذ .

تجربة الطبیه (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

تحفة الملوك (تألیف ابی بکر بن سعود) ۱۷۲ .

تحفة الملوك (تألیف علی بن ربیع طبری)

۱۶ ذ .

٧١ ، ٩٧ ، ١٠٢ ، ١٠٣ ، ١٣٨ ،
 ١٥١ ، ١٥٤ ، ١٧٠ ، ١٧١ ،
 ١٧٢ ، ٢٩٧ ، ٢٩٧ ، ٢٩٧ .

ح

حاوی (کناش معروف به، تألیف ابوالحسن
 بن کشکریا تلمیذستان)
 . ٣٣

حاوی (الجامع العاضر لصناعة الطب تألیف رازی)
 ٥٩ ، ١٢٣ ، ١٢٧ ، ١٣٢ ، ١٣٣ ،
 ١٣٥ ، ١٣٦ ، ١٣٦ ، ١٣٨ ، ١٣٨ ،
 ١٣٩ ، ١٤٠ ، ١٤١ ، ١٤٢ ، ١٤٣ ،
 ١٤٤ ، ١٤٥ ، ١٤٦ ، ١٤٧ ، ١٥٥ ،
 ١٦٩ ، ١٦٤ ، ٢٢٨ ، ٢٢٩ ، ٢٤٨ ،
 ٢٧٦ ، ٢٧٦ ، ٢٨٥ ، ٣٠١ ، ٣٠٨ ،
 . ٣١٥

حاوی صغیر (تألیف محمود بن الشیخ الریانی
 صابن الدین الیاس) ١٤٧ ، ١٤٨ .

حاوی کبیر (رجوع شود به حاوی) .
 حاوی لعلم التداوی (رجوع شود به
 حاوی صغیر)

حبیب السیر (تألیف غیاث الدین بن اسهام
 معروف بمیرخواند) ١٠٣ ، ١١٥ .
 حفظ الصحه (تألیف علی بن ربیع طبری)
 . ١٦

حکایات الاطباء فی علاج الادوا (تألیف
 ابن ابی اصیبه) ١٢ ، ١٠٣ .

حنین بن اسحق و مکتبش
 Hunein ibn Ishak und seine
 Schule (تألیف ک . برکشتن اسر)
 . ٤١

حیل الکتاب (تألیف رازی) ٢٨٧ .

تقسیم العلل (رجوع شود به تقسیم الامراض
 و ابابها و علاجاتها علی الشرح
 رازی) .

تقسیم والتشجیر (تألیف رازی) ١٦٧ ،
 ١٦٩ ، ٢٠٩ ، ٢١٥ .

تقویم البلدان (تألیف ابوالفداء عمادالدین
 اسماعیل بن نورالدین) ١٣٧ ، ١٣٧ ،
 تلخیص لفصول بقراط (تألیف رازی)
 . ٢٠٥

تلخیص لکتاب العلل المواضع الاله (تألیف
 رازی) ٢٠٤ .

تلخیص للعلل والاعراض (تألیف رازی)
 . ٢٠٤

تهذیب الاخلاق (تألیف یحیی بن عدی
 فیلسوف) ١٢٢ ،
 توراۃ ٤٤ .

ج

جراحی (تألیف ابوالخسیس) ١٤٦ .
 جمل المعانی (تألیف رازی) ٢٥٨ ، ٢٥٧ .
 جمل باریر میناس (تألیف رازی) ٢٥٨ .
 جمل معانی انالوطیقا الاولى (تألیف رازی)
 . ٢٥٧

جوامع الحکایات و لوامع الروایات (تألیف
 نورالدین محمد عوفی) ١٠٢ ، ١١٤ ،
 . ١١٥

جوامع قاطیقوریاس و باریر میناس و
 آنالوطیقا (تألیف رازی) ٢٥٧ .

چ

چهار مقاله (تألیف احمد بن عمر بن علی
 النظامی المروزی السمرقندی) ٤٤ ،

۸۰، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۴۰، ۲۹۹، ۳۱۳ ذ.

طب عرب و نفوذش در قرون وسطی
(تألیف کامل انگلیسی) ۲۹۹، ۲۹۹ ذ.
۳۰۸ ذ، ۳۱۱، ۳۴۳.

طبقات الامم (تألیف ابن صاعد اندلسی)
۱۷، ۱۷، ۷۸.

طبیماس (تألیف افلاطون) ۲۶۵، ۲۶۶.

ع

علاج سموم (رساله، تألیف ابوالحسن
علی بن ابراهیم بکس) ۳۳.

علل و اعراض (تألیف جالینوس) ۲۰۴،
۲۴۷، ۲۴۹.

عبون الانباء فی طبقات الاطباء (تألیف ابن
ابی اصیبیه) ۱۲، ۱۲، ۱۵،

۱۷، ۲۰۰، ۲۴، ۳۲، ۴۶ ذ،

۵۲، ۶۵، ۷۸، ۱۰۲، ۱۱۴،

۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۲،

۱۵۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۵،

۱۷۶، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۰۵،

۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۱،

۲۵۲، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۶،

۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۱ ذ.

ف

فرج بعد از شدت (تألیف مولانا حسین بن
اسعد بن حسین الدهستانی) ۱۰۳، ۱۱۰،
۱۱۲.

فرج بعد از شدت (قاضی ابو علی
المحسن بن علی بن ابی جهیم الطنوخی)

۱۰۲، ۳۰۳.

فردوس الحکمه (تألیف علی بن ربن طبری)

۱۶، ۱۶، ۱۷.

فرهنگ تاریخ و جغرافیا (تألیف بویه)
۶، ۶ ذ.

فصول بقراط ۱۶۵، ۱۶۵، ۲۰۰،
۲۰۵.

فصول رازی (کتاب الفصول و یسمی
بالرشد) ۱۶۵، ۱۶۵.

فهرس العلوم (رجوع شود به الفهرست).

فهرست کتب رازی (رساله ابوریحان
بیرونی) ۳، ۴، ۶، ۶۳، ۸۱،

۸۳، ۱۲۵، ۱۵۳، ۳۵۱ ذ.

فی اتخاذ ماء الجین (تألیف رازی) ۲۳۸،
فی اتمام کتاب افلو طرخس (تألیف رازی)

۲۶۹.

فی اتمامها ناقض به القائلین بالیهولی
(تألیف رازی) ۲۵۵.

فی آثار الامام الفاضل المصوم (تألیف رازی)
۲۷۹.

فی انتقال الادویه المركبه (تألیف رازی)
۲۳۸، ۳۲۶.

فی اختلاف الدم (تألیف رازی) ۲۳۸.

فی استدراک ما بقی من کتب جالینوس
مما لم يذكره حنین ولا جالینوس فی

فهرسته (تألیف رازی) ۲۸۵، ۳۰۱.

فی استغراق المحمومین قبل البضج (تألیف
رازی) ۱۹۴.

فی الادویه العین و علاجها و مداواتها
(تألیف رازی) ۲۳۶.

فی الازمنه والاهویه (تألیف رازی)
۲۵۳.

في التلطف في ايصال العليل الى بعض شهوراته
(تأليف رازی) ٢٠١ .

في الثبوت في الحكمة (تأليف رازی)
٢٦٩ .

في الجبر (تأليف رازی) ٢١٢ .

في الجمل الموسیقی (تأليف رازی)
٢٨٨ .

في الحرة الكائنه في الاحليل والمثانه
(تأليف رازی) ٢٣٤ .

في الحمام ومناقفه ومضاره (تأليف رازی)
٢٣٦ .

في الخريف والربيع (تأليف رازی)
٢٠٠ .

في الخيار (تأليف رازی) ٢٥٤ .

في اخبار المر (تأليف رازی) ٢٤٦ .

في المساكير والعزل (تأليف رازی)
٢٨٨ .

في الدواء المسهل (تأليف ابن زهراندلسی)
٣٢٧ ذ .

في الدواء المسهل والمقي (تأليف رازی)
٢٣٦ .

في الرد على السر خسی في امر طعم المر
(تأليف رازی) ٢٤٧ .

في الرد على القائلين بتحريم المكاسب تأليف
رازی ٢٨٨ .

في الرد على حسين التمار على جو الاسراب
(تأليف رازی) ٢٥٣ .

في الرد على محمد بن الليث الرسائل في رده
على الكيمياءين (تأليف رازی)
٢٨٤ .

في الاشفاق على اهل التحصيل من المتكلمين
والمتفلسفين (تأليف رازی) ٢٦٥ .

في الاعلال العاديه على ظاهر الجسد (تأليف
رازی) ٣١٠٠٢٣٥ ذ .

في الاغذية المختصره (تأليف رازی)
٢٣٦ .

في الاغراض الميله لقلوب كثير من الناس
عن افاضل الاطباء الى اخسائهم (تأليف رازی)
٢٠٨٠٩٤ .

في الاوهام والحركات والعشق (تأليف
رازی) ٢٨٦ ، ٢٨٧ .

في البحث عما قبل في كتاب الاسطفسات في
طبيعة الانسان (تأليف رازی) ٢٥٢ .

في البحث عن الارض طبيعيه هي طين ام الحجر
(تأليف رازی) ٢٤٦ .

في اليمارسات (تأليف ابوسعيد
زاهد الحكماء) ٦٥ .

في البهق و البرص (تأليف رازی)
٢٣٤ .

في البواسير والشقاق في المقعده (تأليف
رازی) ٢٣٥ .

في القجارب (تأليف رازی) ٢٢٣ ،
٢٩٠ .

في التحفظ من النزله (رجوع شود به رساله
في الزكام والنزله رازی) .

في التركيب (تأليف رازی) ٢٥٠ ،
٢٧٥ ، ٢٧٥ ذ .

في التركيب وانه نوعان (تأليف رازی)
٢٥٢ .

في التعري والتدثر (تأليف رازی)
٢١٣ .

في الرياضه (تأليف رازی) ٢٣٧ .
 في الزكام والزلزله ٠٠٠ (تأليف رازی)
 ٢٣٥ .
 في الزمان والمكان (تأليف رازی) ٢٤٣ .
 ٢٧٥ ، ٢٧٥ ذ.
 في السم (تأليف رازی) ٢٥٣ .
 في السكر (تأليف رازی) ٢١٣ ، ٢١٢ .
 في الشكوك التي على برقلس (تأليف
 رازی) ٢٦٦ .
 في العادة و انها تحول طبيعته (تأليف
 رازی) ٢٤٥ ، ٢٤٦ .
 في العدد والمعدودات (تأليف منصور بن
 طاحه) ٢٧٠ ذ.
 في المشق (تأليف بوعلی سینا) ٣٨٧ ذ.
 في المطر والانبجاء والادهان (تأليف
 رازی) ٢٢٣ .
 في العطش و ازدياد الجرازه لذلك (تأليف
 رازی) ٢٤٩ .
 في العمل القاتله لمطعمها والقاتله لظهورها
 بقتة (تأليف رازی) ١٩٥ .
 ١٩٦ .
 في العمل المشكله (تأليف رازی)
 ٢٠٩ .
 في العلم التي صار الشائم يعرق اكثر من
 اليقظان (تأليف رازی) ٢٢٥ ،
 ٢٢٦ ، ٢٢٧ .
 في العلم التي لا يوجد شراب يفعل فعله
 الشراب الصحيح بالبدن (تأليف رازی)
 ٢٠٦ .
 في العلم التي لها اذا اكلت الحيوانات سخنت

ابدانها ما خلا الانسان فانه يجد عند
 اكله فنورا (تأليف رازی) ٢٥٥ .
 في العلم التي لها ترك (بعض) الناس
 و رعائهم الطيب وان كان حاذقاً
 (تأليف رازی) ٩٤ ، ٢٠١ ،
 ٢٠٢ .
 في العلم التي لها زعم بعض الجاهل ان
 الثلج يمتطش (تأليف رازی)
 ١٩٥ .
 في العلم التي لها يحدث الورم من الزكام
 في رؤس بعض الناس (تأليف رازی)
 ١٩٣ .
 في العلم التي لها يحرق الثلج و يقرح
 (تأليف رازی) ٣٢٦ .
 في العلم التي لها ينحج جهال الاطباء والعوام
 والنساء اكثر من العلماء (تأليف رازی)
 ٢٠٩٤ ، ٢٠٩٤ .
 في العلم التي من اجلها تضيق النواظر
 في النور وتتسع في الظلمه (تأليف
 رازی) ٢٦١ ، ٢٦٢ .
 في العلم التي من اجلها يعرض الزكام لابي
 زيد البلخي في فصل الربيع عند
 شمه الورد (تأليف رازی) ١٢٧ ،
 ٢١٥ ، ٢١٦ .
 في العلم الالهی لطيفه (تأليف رازی)
 ٢٦٧ .
 في العمل بالعديد والجبر (تأليف رازی)
 ٢١٦ ، ٣٣٧ .
 في الفرق بين ابتداء المده وبين ابتداء الحركات
 (تأليف رازی) ٢٥٢ .

فى الفرق بين الرؤيا والمنذره و ساير
 ضروب الرؤيا (تاليف رازى)
 ٢٧١ .
 فى الفروق بين الامراض (تاليف رازى)
 ٢٣٣ .
 فى الفصد (تاليف رازى) ١٢٧ ، ٢١٧ .
 فى الفلسفة القديمه (تاليف رازى) ٢٦٨ .
 فى القولنج الحار (تاليف رازى) ٢٣٨ .
 فى القوه (تاليف رازى) ٢٥٤ .
 فى اللذه (تاليف رازى) ٢٤٣ ، ١٢٠ .
 فى المتقل (تاليف رازى) ٢٨٨ .
 فى المناقاة (تاليف رازى) ٢٣٣ .
 فى المنطق (تاليف رازى) ٢٥٧ .
 فى العموميات (تاليف رازى) ٢٨٩ .
 فى النبوات ويدعى نقض الاديان (تاليف
 رازى) ٢٨٧ .
 فى النفس الصغير (تاليف رازى) ٢٧٠ .
 فى امارات الاقبال والدوله (تاليف رازى)
 ٢٨٧ .
 فى ان الجسم متحرك من ذاته وان الحركة
 مبدء طبيعى (تاليف رازى) ٢٤٥ .
 فى ان الحركة ليست مرئيه بل معلومه
 (تاليف رازى) ٢٧١ ، ٢٧٥ .
 ٢٧٥ ذ .
 فى ان الحميه المضطره تضرّ بالا بدان
 (تاليف رازى) ١٩٩ .
 فى ان الصانع المستغرق لصناعة معدوم فى
 جل الصناعات الا فى الطب خاصه
 (تاليف رازى) ٢٨٦ .
 فى ان الطبيب الجاذق ليس يقدر على ابراء
 العلل كلها و ان ذلك ليس فى
 وسع البشر (تاليف رازى) ٩٢ ،

٢٠١ ، ٢٠٠ .
 فى ان الطين المتقل به فيه منافع
 (تاليف رازى) ١٩٩ .
 فى ان العلم البسيره بعضها اعسر تعرفاوعلاجاً
 من الغليظه (تاليف رازى) ٢٠٨ .
 فى ان العلل المستكملة ... (تاليف رازى)
 ٢٣٣ .
 فى ان المناقضة بين اهل الدهر والتوحيد
 نقصان القسمه فى اسباب الفعل (تاليف
 رازى) ٢٨٠ .
 فى ان النفس ليست بحسم (تاليف رازى)
 ٢٧١ .
 فى ان جواهر لا اجسام (تاليف رازى)
 ٢٧١ .
 فى ان صناعة الكيميا الى الوجوب اقرب منها
 الى الامتناع (تاليف رازى) ٥٣ ،
 ٢٨١ .
 فى ان الانسان خالقاً حكيماً (تاليف رازى)
 ٢٨٩ ، ٢٧٢ .
 فى ان العالم خالقاً حكيماً (تاليف رازى)
 ٢٨٠ .
 فى ان مركز الارض ينبوع البرد (تاليف
 رازى) ٢٥٤ .
 فى انه لا يتصور لمن لارياضه له بالبرهان
 ان الارض كرهية و ان الناس حولها
 (تاليف رازى) ٢٥٩ .
 فى انه لا يمكن ان يكون العالم لم يزل على
 مثال ماشاهده (تاليف رازى) ٢٧٢ ،
 ٢٧٣ .
 فى ايضاح العلة التى بهاتد فم الهوام بالتغذى
 ومرة التدبير (تاليف رازى) ٢٥٤ .
 فى انه يمكن ان يكون سكون و افتراق

لم يزل ولا يمكن ان يكون حركة
و اجتماع لم يزل (تأليف رازی)
٢٥١ .

فی تبرید الماء علی الثلج و تبرید الماء یقع
الثلج فیہ (تألیف رازی) ١٩٤ ،
١٩٥ .

فی تثبیت الاستحالة (تألیف رازی) ٢٥٠ .
فی تعطیش السمک والعلة فیہ (تألیف رازی)
١٩٩ .

فی جوالا سراب (تألیف رازی) ٢٥٤ .
فی جبل المنمس (تألیف رازی) ٢٨٨ .
فی خلق الانسان (تألیف رازی) ٢٨٩ .
فی خواص الاشیاء (تألیف رازی) ٢٥٤ .
فی سبب قتل ریح السموم اکثر الحیوان
(تألیف رازی) ١٩٦ .

فی شرف العین (تألیف رازی) ٢٢٣ .
فی صفات بیمارستان (تألیف رازی)
٣٩ .

فی صناعة الطب و وضعها و تميزها (تألیف
رازی) ٢٢٨ .
فی عذر من اشتغل بالشطرنج (تألیف
رازی) ٢٨٧ .

فی عذر من اشتغل بفضول الهندسه (تألیف
رازی) ٢٧٥، ٢٧٥، ٢٨٦ .
فی علاج العین بالحديد (تألیف رازی)
٢٣٣ .

فی علة جذب حجر المغناطیس (تألیف
رازی) ٢٤٦ .
فی علی الیهق و البرص (تألیف ابن
زهراندلسی) ٣٢٨ ذ .
فی هلل الکلی (تألیف ابن زهراندلسی)
٣٢٨ ذ .

فی غروب الشمس والکواکب وان ذلك
لیس من اجل حركة الارض بل حركة
الفلك (تألیف رازی) ٢٦٠ .

فی فسخ من توهم ان الکواکب لیست فی
نهاية الاستداره (تألیف رازی)
٢٦٠ .

فی قطر المریم (تألیف رازی) ٢٦١ .
فی کواکب السبعه فی الجکمه (تألیف رازی)
٢٦٩ .

فی کیفیة النحور (تألیف رازی) ٢٤٥ .
فیما اغفلة الفلاسفه (تألیف رازی) ٢٦٨ .
فیما جرى بینہ و بین سبیس المنانی (تألیف
رازی) ٢٧٣ .

فیما جرى بینہ و بین شهید البلخی فی اللذه
(تألیف رازی) ٢٤٤ .

فیما سئل عنه فی انه لم صار من قل جماعه
من الانسان طال عمره (تألیف رازی)
٢٣٦ .

فیما لا یلصق مما یقطع من البدن و ان
صغر وما یلصق من الجراحات وان
کبر (تألیف رازی) ٢٠٥، ٢٠٦ .
فیما یردیه اظهار ما یدعی من عیوب الانبیاء
(تألیف رازی) ٢٨٥ .

فیما یمتقده رأیا (تألیف رازی) ٢٦٨ .
فی محنة الذهب والفضنه والمیزان الطبیعی
(تألیف رازی) ٢٨٤ .

فی محنة الطیب و کیف ینبغی ان یکون
حاله فی نفسه و بدنه و شربه (تألیف
رازی) ١٦٤، ٩١ .
فی معرفه تطریف الاجفان (تألیف رازی)
٢١٤ .

۱۷۱، ذ ۲۲۷ .

کافی (تألیف رازی) ۲۳۷ .

کامل الصناعه (تألیف علی بن عباس اهوازی)

Almaleki Liber totius

medicinae ۱۳۸، ۱۳۸ ذ .

۱۴۵، ۱۵۰ ذ .

کتاب الایات (تألیف رازی) ۲۸۱ .

کتاب الاحجار (تألیف رازی) ۲۸۴ .

کتاب الاخلاق (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

کتاب الاسرار (تألیف رازی) ۲۸۲ .

کتاب الاقطاب (تألیف رازی) ۲۸۸ .

کتاب الاکسیر (تألیف رازی) ۲۸۲ .

کتاب الکلیل (منسوب به رازی) ۲۸۸ .

کتاب التوب (تألیف رازی) ۲۸۴ .

کتاب التدبیر (تألیف رازی) ۲۸۲ .

کتاب الترتیب (تألیف رازی) ۲۸۲ .

کتاب التفسیر (تألیف رازی) ۲۸۸ .

کتاب الحجر (تألیف رازی) ۲۸۱ .

کتاب الحیل (تألیف رازی) ۲۸۲ .

کتاب الحیوان (تألیف جاحظ) ۱۲۰ ذ .

کتاب الخواص (رجوع شود به طب الملوکی) .

کتاب الخواص و الاشیاء المقومه للاسراض

(تألیف رازی رجوع شود به فی

خواص الاشیاء) .

کتاب الذبول (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .

کتاب السر فی الحکمه (تألیف رازی) ۲۶۹ .

کتاب السکری و مقادیر مختصره (السکری)

(تألیف رازی) ۲۵۵ .

کتاب الحبه (تألیف رازی) ۲۸۲ .

کتاب النفس (تألیف رازی) ۲۷۵ .

۲۷۵ ذ .

فی مقدار مایمکن ان یستدرک من احکام

النجوم علی رأی الفلاسفہ الطبیعین

ومن لم یقل منهم ان الکواکب احیاء

(تألیف رازی) ۲۶۲ .

فی نقض الطب الروحانی علی ابن الیمان

(تألیف رازی) ۲۷۹ .

فی نقض کتاب انا بوا الی فروریوس فی

شرح مذهب ارسطالیس فی العلم الالهی

(تألیف رازی) ۲۶۷ .

فی وجوب الادعیه (تألیف رازی) ۲۷۴ .

فی وجوب دعوة الی صلم علی من نقر

بالبیوت (تألیف رازی) ۲۸۰ .

ق

قاموس الاعلام ترکی (تألیف ش . سائی

بیک) ۱۳۱۰، ۱۳۰۵ .

قانون (تألیف بوعلی سینا) ۱۰۱، ۱۰۲ ذ .

۱۳۸ ، ۱۳۸ ذ ، ۱۳۹ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶

۱۴۶ ، ۱۵۰ ، ۱۵۰ ، ۲۰۰ ، ۲۱۵ ، ۲۸۸

۲۸۸ ، ۳۲۹ .

قصیده فی العظه البونانیه (تألیف رازی)

۳۰۱، ۲۷۹ .

قصیده فی المنطقیات (تألیف رازی)

۲۵۷ .

قصیده الالهیه (تألیف رازی) ۲۶۸ .

قوی الاغذیه (تألیف عیسی بن ماسه)

۱۷۳ ذ .

ک

کافی (تألیف ابوعلی احمد بن عبدالرحمن

مندویه اصفهانی) ۱۷۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۱

کتاب الوجود (تألیف منصور بن طلحه)
۲۷۰، ۲۷۱ ذ.

کتاب الهی (تألیف رازی) ۱۲۰ .
کتاب الی ابن ابی الساج فی الحکمه (تألیف
رازی) ۲۶۹ .

کتاب الی ابن القاسم البلخی فی الزیاده علی
جوابه و علی جواب هذا الجواب
(تألیف رازی) ۲۶۴ .

کتاب الی ابن القاسم بن دلف فی الحکمه
(تألیف رازی) ۲۶۹ .

کتاب الی الداعی الاطروش فی الحکمه
(تألیف رازی) ۲۶۹ .

کتاب الی علی بن وهبان فی باب واحد
فی الشمس (تألیف رازی) ۲۶۳ .
کتابان الی الحسن بن محارب القمی (تألیف
رازی) ۲۶۸، ۲۹۰ .

کتاب صغیر فی النفس (تألیف رازی)
۲۷۱ .

کتاب علی ابن البیان فی نقضه علی المسمی
(تألیف رازی) ۲۵۰ .

کتاب علی سهیل البلخی فی تثبیت المعاد
(تألیف رازی) ۲۷۳ .

کتاب کبیر فی النفس (تألیف رازی) ۲۷۱ .
کتاب ما استدر که من الفضل فی الکلام
فی القائلین بحدوث الاجسام علی القائلین
بقدمها (تألیف رازی) ۲۷۲ .

کتاب مختصر فی اللبن (تألیف رازی)
۲۵۴ .

کشف الظنون عن اسامی النکتب والفنون
(تألیف حاجی خلیفه) ۷۷، ۷۷۷ ذ
۱۵۱، ۱۷۲ .

کفایه (ابن مندویه اصفهانی) رجوع شود

به کافی ابن مندویه .

کلیات (تألیف ابن رشد قرطبی) ۳۲۹ ذ.
کنش الحضره (تألیف علی بن ربن طبری)
۱۶ ذ.

کنش صغیر (تألیف ابوالحسن علی بن
ابراهیم بکس) ۳۳ .

کنش صغیر (تألیف یوحنا بن سراپیون)
۱۴۳، ۲۱۵ ذ.

کنش کبیر (ابوالحسن علی بن ابراهیم
بکس) ۳۳ .

کنش کبیر (تألیف یوحنا بن سراپیون)
۱۴۳ ذ.

کنش معروف بمشجر (تألیف یوحنا بن
ماسویه) ۱۹۰ ذ.

Continens , Gontinant (رجوع
شود به حاوی رازی) .

کنفرانس جشن هزارمین سال رازی در
پاریس (رنو و منتریه) ۲۹۴،
۲۹۹، ۳۰۰ ذ.

کیفیات الابصار (تألیف رازی) ۲۶۱ .
کیفیه الاستدلال (تألیف رازی) ۲۵۸ .
کیفیه الاعتناء (تألیف رازی) ۲۰۶، ۲۳۶ .

ل

لاروس بزرگ ۱۲۹، ۰۵ .
لما ذایحس النائم من البرد ما لایحس البقطان
(تألیف رازی) ۲۲۶، ۲۲۷ .

م

مابعد الطبیعه (تألیف رازی) ۲۸۹ .
ماجرى بینة و بین ابی القسم الکعبی

فی الزمان (تألیف رازی) ۲۵۳ .
 ما قلت القدماء فی الابدای و کیفیات
 (تألیف رازی) ۲۵۱ .
 ما یرعز فی صناعة الطب (تألیف رازی)
 ۲۱۳ .
 ما یقدم من الفواکه والاغذیه و ما یوخر
 (تألیف رازی) رجوع شود به
 کتاب تقدیم الفا که قبل الفنا و
 تاخیرها منه .
 متفکرین اسلام { تألیف بارن کارادود }
 Les penseurs de l'Islam
 ۷۹ ، ۷۹ ، ۱۵۵ ، ۱۵۵ ، ۱۵۵
 ۳۰۰ ، ۳۱۶ ، ۳۲۳ .
 مختصر الدول (تألیف ابن العبری) ۹ ،
 ۱۰ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۶۳ ،
 ۶۵ ، ۷۸ .
 مدخل البرهانی (تألیف رازی) ۲۸۱ .
 مدخل التعلیمی (تألیف رازی) ۲۸۱ .
 مرشد (رجوع شود به فصول رازی) .
 مسائل حنین بن اسحق ۱۶۵ ، ۱۶۵ ذ .
 مطلب السوال (تألیف میرزا احمد تنکابنی)
 ۲۳۰ ذ .
 معالم الامم فی اخبار ذوی الحکم (تألیف
 ابن ابی اصیبه) ۱۲ ذ .
 معجم البلدان (تألیف یاقوت حموی) ۷۸ ،
 ۷۸ ذ ، ۱۵۱ ، ۲۹۶ .
 مفید الخاص (رجوع شود به رساله الخاصه) .
 مقاصد الطباع (تألیف رازی) ۲۸۹ .
 مقاله فیما بعد الطیبه (تألیف رازی) ۲۸۹ .
 مقدمه (تألیف ابن خلدون) ۲۹۸ ذ .
 Almaleki ملکی (رجوع شود
 به کامل الصناعه اهوازی) .

منافع الاعضا (تألیف جالینوس) ۲۴۷ .
 منافع الاغذیه والاشربه والعقاقیر (تألیف
 علی بن ربن طبری) ۱۶ ذ .
 مناقضة الجاحظ فی کتابه فی فضیلة الکلام
 (تألیف رازی) ۲۴۹ ، ۱۲۸ .
 منصورى رازی (کنشاه المنصورى ،
 کنشاه المنصورى ، منصورى فی الطب ،
 کفایة المنصورى ، طب المنصورى)
 ۲۴ ، ۴۳ ، ۴۵ ، ۵۰ ، ۷۳ ،
 ۱۰۳ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۴۶ ،
 ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ،
 ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ،
 ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ،
 ۱۶۹ ، ۱۷۵ ، ۲۱۴ ، ۲۷۶ ،
 ۲۷۶ ذ ، ۲۹۱ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵ ،
 ۳۳۷ .
 من کتاب الالبان فی منافع ماء العین (تألیف
 رازی) ۲۳۹ .
 من لا یحضره الطبیب (تألیف رازی)
 ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ،
 ۲۳۷ ، ۲۷۶ ، ۲۷۶ ذ .
 من لا یحضره الطبیب (تألیف عیسی بن ماسه)
 ۱۷۲ ، ۱۷۳ ذ .
 من لا یحضره الفقیه (شیخ صدوق ابن بابویه
 قمی) ۱۷۲ .
 منیه المتمنی (تألیف رازی) ۲۸۴ .
 میزان العقل (تألیف رازی) ۲۶۶ .
 ن
 نبض الکبیر (تألیف جالینوس) ۲۰۳ ،
 ۲۴۷ .
 نبض الصغیر (تألیف جالینوس) ۲۰۳ .

- هیئة الصماخ (تألیف، رازی) ۱۸۸ .
 هیئة العالم (تألیف رازی) ۲۵۹ .
 هیئة العین (تألیف رازی) ۲۱۲ .
 هیئة القلب (تألیف رازی) ۱۸۷ .
 هیئة الکبد (تألیف رازی) ۲۰۷ .

ی

- یادگار سید اسمعیل جرجانی: (تألیف
 زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن
 حسن بن محمد بن احمد الحسینی
 الجرجانی) ۱۷۱۰-۱۷۱۱ ذ .
 یکسال در میان ایرانیان (تألیف پرفسور
 ادوار برون) ۱۳۶۵ .

- نزهة القلوب (تألیف حمد الله متوفی) هـ.
 نقض کتاب الوجود المنصور بن طلحه
 (تألیف رازی) ۲۷۰ .
 نقض نقض البلیخی لعلم الہی (تألیف رازی)
 ۱۲۸، ۲۶۷ .
 نقض نقض کتاب التدریر (تألیف رازی)
 ۲۶۷ .
 نکات الرموز (تألیف رازی) ۲۸۲ .

و

- وفیات الاعیان (تألیف ابن خلکان) ۷،
 ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۵، ۶۰،
 ۷۷، ۲۹۶، ۳۰۸ .

فهرست نامه‌های کتابخانه‌ها

الف

احمد تیمور پاشا (کتابخانه در قاهره)

208,232

اسکوریال (کتابخانہ معروف اسیانیا)

١٢٦ ، ١٢٦ ، ١٣٦ ، ١٣٧

٢١٤ ، ٢١٢ ، ٢١١ ، ١٩٢

. ۲۸۸ ، ۲۸۹

اسلامبول (کتابخانہ) ۲۸۷۰۱۹۹ .

اصف (کتابخانه در استانبول) ۲۱۸،

. ۲۳۵ ، ۲۳۶

اکسفورد (کتابخانه) ۱۳۶، ۲۳۷.

اویسال (کتابخانه در سوئد) ۲۸۹، ۲۸۹ ذ.

ایاصوفیه (کتابخانه در اسلامبول) ۱۶۴،

• 199 • 188 • 182 • 181

. ۲۱۰

٢٠

برق پور (کتابخانہ) ۱۷۲ ، ۱۷۸ ،

. ۲۲۲

برلین (کتابخانه سلطنتی) ۲۱۵ .

مريطانيا (وزہ) ۲۸۰،۱۳۶ .

٢

پاریس (کتابخانہ ملی) ۱۵۶، ۱۶۵ ذ

. 514 . 178

ت

تاریت (کتابخانہ آقای محمد علی) ۱۸۸۱ء۔

۲۲۶

تنکابنی (کتابخانه آقای آقا میرزا محمد طاهر

تذکرہ (۱۵۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰)

٢٠٠ ، ٢٠٤ ، ٢٠٣ ، ١٩٢

. ۲۴۸ ، ۲۱۹

८.

جمعیت آسیائی بنگالہ (کتاب خانہ)

. ۲۸۹ ، ۲۳۲

,

راغب (کتابخانه دراستانبول) ۲۸۹ .

رامپور ہندوستان (کتابخانہ) ۱۳۶۰ء

. ۱۷۲

رضوی (کتابخانہ آستان قدس) ۱۳۶،

191 . 190 . 181 . 170

. ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۳۲

سے

سرای استانبول (کتابخانه) ۱۳۶ .

سليم آقا استانبول (کتابخانه) ۱۳۶.

سليمانيه استانبول (کتابخانه) ۱۳۶ .

ش

شهید علی‌اشا استانبول (کتابخانه) ۱۳۶.
۲۱۵ . ۲۳۲ .

ق

قاهره (کتابخانه) ۱۷۸ . ۲۸۰ .

ک

کبریج (کتابخانه) ۱۳۶ . ۱۷۸ . ۲۳۲ .

ل

لاهِ (کتابخانه) ۱۷۲ .

لکنه‌ور (کتابخانه) ۱۷۲ .

لنین‌گراد (کتابخانه) ۲۱۵ .

لیزیك (کتابخانه) ۲۸۹ .

لیدن (کتابخانه) ۱۸۱ .

م

مادرید (کتابخانه) ۱۹۲ . ۲۱۱ .

۲۱۴ . ۲۸۹ .

مجلس شورای ملی ایران (کتابخانه)
۲۸۹ . ۱۸۸ .

مدرس هندوستان (کتابخانه) ۱۳۶ .

ملك (کتابخانه آقای حاج حسین آقا در

تهران) ۱۳۶ . ۱۳۶ ذ . ۱۳۹ ذ .

۱۴۱ . ۱۴۲ . ۱۴۴ . ۱۵۴ ذ .

۱۵۶ . ۱۵۷ . ۱۶۴ . ۱۶۵ .

۱۶۸ . ۱۷۲ . ۱۷۸ . ۱۸۲ .

۱۸۳ . ۱۸۵ . ۱۹۲ . ۲۰۵ .

۲۱۰ . ۲۱۲ . ۲۱۵ . ۲۱۶ .

۲۱۸ . ۲۱۹ . ۲۲۳ . ۲۳۳ .

۲۴۴ . ۲۴۸ . ۲۳۹ . ۲۴۸ .

۲۴۹ . ۲۹۰ . ۳۰۲ .

منچستر (کتابخانه) ۱۷۲ .

موزه بریطانیا (کتابخانه) ۱۳۶ .

موصل (کتابخانه) ۱۳۶ . ۱۷۸ .

۲۳۲ .

مونبخ (کتابخانه) ۱۳۶ . ۱۳۶ ذ .

و

واتیکان (موزه) ۲۸۰ . ۲۸۰ ذ .

حرف ذ دلالت دارد بر آنکه کلمات ذیل صفحات است .

مآخذ و منابع

الف - کتب چاپی

- ۱ - ابن سینا (رساله) تألیف «آقای دکتر قاسم غنی» چاپ طهران سال ۱۳۱۵ خورشیدی.
- ۲ - آثار الباقیه عن القرون الخایه تألیف «ابو ربیعان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی» با فهرست و مقدمه «پرفسور ادروار ساخانو» چاپ لیپزیک ۱۹۲۳ میلادی.
- ۳ - اخبار العلماء باخبار الحکماء تألیف «وزیر جمال الدین ابی الحسن علی بن القاضی الاشرف یوسف القفطی» چاپ مصر سال ۱۳۲۶ هجری قمری.
- ۴ - اصول تداوی تألیف دکتر آ. مانکا Traité élémentaire de Thérapie par Dr. A. Manquat چاپ پاریس ۱۹۰۳.
- ۵ - اصول تداوی سریری Traité de Thérapie clinique تألیف «پل. ساوی» استاد بالینی دانشگاه لیون Paul Savy درسه جلد - چاپ پاریس ۱۹۳۸.
- ۶ - الجدری والحصبه تألیف «رازی» چاپ بیروت.
- ۷ - الفهرست تألیف «ابو الفرج محمد بن اسحق الفدیم» چاپ مصر ۱۳۴۸ قمری هجری.
- ۸ - انساب سہمائی تألیف «قاضی ابوسعید عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابو المظفر منصور بن عبدالجبار تیمی سمعانی مروزی» چاپ لندن (هلاند) ۱۹۱۲ میلادی.

ب

- ۹ - برء الساعه (تألیف رازی) چاپ بیروت ۱۹۰۳ که تحت نظر آقای

«دکتر گیگ» استاد مدرسه دواسازی بیروت چاپ گردیده است.

۱۰- برهان قاطع تألیف «محمد حسین مختلص به برهان» چاپ طهران ۱۲۷۸ هجری قمری.

۱۱- بستان السیاحه تألیف «حاج زین العابدین شیروانی» چاپ طهران ۱۳۱۰ هجری قمری.

پ

۱۲- پرائیک مدیکو - شیرورژیکال در ۹ جلد

Pratique Médico - Chirurgicale .

تحت مدیریت آ. کووارو آ. لومبروش . لونورمان

A . Couvelaire, A . Lemierre, Ch . Lenormant

استادان دانشکده طب پاریس ومنشی کِل آندره راوینا André Ravina
چاپ پاریس سال ۱۹۳۱.

ت

۱۳- تاریخ ابن خلدون تألیف «عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشیلی معروف به ابن خلدون» چاپ مصر سال ۱۲۸۴ هجری قمری .

۱۴- تاریخ آداب اللغة العربیة تألیف «جرجی زیدان» بانضمام فهرست در پنج جلد طبع مصر سال ۱۹۱۲ میلادی .

۱۵- تاریخ ادبیات ایران تألیف «برفُور ادوار برون» جلد چهارم ترجمه آقای رشید یاسمی چاپ طهران سال ۱۳۱۶ خورشیدی .

۱۶- تاریخ ادبیات عرب تألیف «کارل برکلمان»

Geschichte der Arabischen Litteratur von Carl

Brockreilmann,, Veimar Verlag von Emil Felber 1898 .

۱۷- تاریخ بغداد تألیف «حافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی» طبع مصر ۱۳۴۹ هجری قمری ۱۹۱۱ میلادی .

۱۸- تاریخ تمدن اسلامی تألیف «جرجی زیدان» منشی الهلال .

۱۹ - تاریخ طب تألیف آ. کاستیگلیونی Histoire de la Médecine

استاد تاریخ طب در دانشگاه پادو A. Castiglioni .

ترجمه J. Bertrand و F. Gidon چاپ پاریس ۱۹۳۱ میلادی .

۲۰ - تاریخ طب از زمان فراعنه تا قرن هیجدهم تألیف چارل

کربن کمستون Charles Greene Cumston M D

ترجمه « مادام دیسپان دو فلوران » Mme Dispan de Floran چاپ پاریس

سال ۱۹۳۱ میلادی .

۲۱ - تاریخ طب تألیف « دکتر مونیه » Histoire de la Médecine

par Dr. L. Meunier عضو جمعیت تاریخ طب فرانسه بامقدمه Prof. Gilbert Balet

رئیس جمعیت تاریخ طب فرانسه چاپ پاریس سال ۱۹۲۴ میلادی .

۲۲ - تاریخ طب عرب تألیف « لوسین لکرك » چاپ پاریس

Histoire de la Médecine . ۱۸۷۶ میلادی

par Lucien Leclerc Paris 1876.

۲۳ - تاریخ علوم طبیعی تألیف « ووستنفلد » (آلمانی)

Geschichte der arabischen Aerzte und Naturforscher

Göttingen, 1890.

۲۴ - تاریخ گزیده تألیف « حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی

قزوینی » که بسی و اهتمام مرحوم پرفسور ادوارد برون انگلیسی در مطبعه

بریل لندن بسال ۱۳۲۸ هجری قمری ۱۹۱۰ میلادی چاپ شده است .

۲۵ - تاریخ مختصر الدول تألیف « غریفوروس ابوالفرج بن اهرن

طیب ملطی معروف بابن العبری » بضمیمه جدول مقابله سالهای هجری و میلادی

چاپ بیروت ۱۸۹۰ میلادی .

۲۶ - تبصرة العوام فی معرفه مقالات الانام منسوب به « سید

مرتضی بن داعی حسنی رازی » بتصحیح آقای عباس اقبال طهران ۱۳۱۳ خورشیدی

مطبعه مجلس .

۲۷ - تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان تألیف

« هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخبجوانی » بتصحيح و اهتمام آقاى عباس اقبال
۱۳۱۳ خورشيدى طهران مطبعه فردين .

۲۸ - ترجمه حکيم مؤمن تأليف « محمد مؤمن بن محمد زمان حسيني طيب
تذکابنى ديلمى » چاپ طهران سال ۱۲۷۷ هجرى قمرى .

۲۹ - ترجمه براء الساعه فارسى تأليف « ميرزا احمد بن محمد حسين الشريف
تذکابنى » چاپ طهران ۱۳۰۴ هجرى قمرى .

۳۰ - ترجمه قتمه صوان الحکمه تصنيف « امام ظهير الدين ابوالحسن
على بن ابى القاسم زيد البيهقى » به تصحيح « محمد شفيع » طبع لاهور سال ۱۳۵۰
هجري قمرى .

۳۱ - ترجمه سيره فلسفى رازى بفراسى توسط « آقاى عباس اقبال »
چاپ طهران مطبعه مهر ۱۳۱۵ .

۳۲ - تقويم البلدان تأليف « عماد الدين ابوالفدا اسماعيل بن على بن محمود بن
محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ايوب الشافعى صاحب حماة » چاپ پاریس سال ۱۸۴۰
ميلادى بخرج جمعيت آسيائى توسط م . رنو M . Reinand
عضو مؤسسه فرانسه و جمعيت آسيائى و M . le Bon Mac Guckin de Slane
عضو جمعيت آسيائى مطبعه سلطانى .

۳۳ - تمدن اسلام و عرب تأليف « دكتور كوستاو لوبون فرانسوى »
ترجمه « آقاى آقا سيد محمد تقى فخر داعى گيلانى » چاپ طهران مطبعه مجلس
۱۳۱۳ خورشيدى .

ج

۳۴ - جواهر الادب فى ادبيات و انشاء لغة العرب تأليف
« احمد الهاشمى » چاپ مصر ۱۳۲۸ هجرى قمرى ۱۹۲۰ ميلادى .

ج

۳۵ - چهار مقاله تأليف « احمد بن عمر بن على النظامى العروضى السمرقندى »
بسمى و اهتمام و تصحيح دانشمند معظم آقاى ميرزا محمد خان قزوینى چاپ مطبعه
بريل درلیدن (هلاند) سال ۱۳۲۷ هجرى قمرى ۱۹۰۹ ميلادى .

۳۶- حبيب السير تأليف غياث الدين بن اسهام الشهير بخواند مير مطبوعه
سماعت طهران ۱۲۷۱ هجرى قمرى .

۳۷ - نضى علائى تأليف (زين الدين ابوابراهيم اسمعيل بن حسن بن محمد بن
احمد الحسينى الجرجانى) چاپ بمبئى .

۳۸ - دائرة المعارف اسلامى (فرانسه)

Encyclopédie de l'Islam par M. Th. Hautsma, A. Y.
Wensinck E. Levi - provençal, H. A. R. Gibb et
W. Hefening 1936.

۳۹- دائرة المعارف القرن الرابع عشر - العشرين - تأليف محمد
فريد وجدى چاپ مصر سنه ۱۳۴۲ هجرى قمرى ۱۹۲۴ ميلادى .

۴۰ - دائرة المعارف انگليسى
Encyclopædica Britannica چاپ ۱۹۲۹ ميلادى لندن .

۴۱- دائرة المعارف البستانى Encyclopédie arabe تأليف «المعلم
بطرس البستانى» چاپ بيروت ۱۸۷۶ ميلادى .

۴۲- دائرة المعارف طبى وجراحى - Encyclopédie Médico -
chirurgicale چاپ باريس موسس آ . لانن و ف . دوريو

A. Lafont et F. Durieux .

۴۳- دفع المضار الاغذيه (منافع الاغذيه ودفع مضارها)
تأليف «رازى» چاپ مصر ۱۳۰۵ هجرى قمرى .

۴۴ - دفع المضار الكليه عن الابدان الانسانيه بتدارك انواع
خطاء التدبير تأليف «بوعلى - مينا» چاپ مصر ۱۳۰۵ هجرى قمرى .

۴۵ - دوره اصول تداوى طبى تأليف «م . لوبر باختراك» دكتور آندره

Thérapeutique Médicale par M. Lœper avec la
Collaboration du Dr. André Lemaire چاپ باريس ۱۹۳۱ .

۴۶ - دوره تاریخ ایران باستان در سه جلد تألیف «مرحوم حسن یرنیا (مشیر الدوله)» چاپ تهران - الهای ۱۳۱۰ بی‌م .

۴۷ - دوره دائرة المعارف فرانسه Encyclopédie française
رئیس و مؤسس A. de Monzie مدیر کل Lucien Febvre سال ۱۹۳۸
میلادی چاپ پاریس .

۴۸ - دوره مطول جراحی در هشت جلد Traité de Chirurgie
تألیف «سیمن دوبله و پل رکلو» Paul Reclus و Simon Duplay
چاپ پاریس سال ۱۸۹۰ میلادی .

۴۹ - دیوان میرزا صادق امیری ادیب الممالک فراهانی
قائم مقامی با تصحیح و حواشی وحید دستگردی طبع طهران ۱۳۱۲ چاپخانه ارمغان .

ر

۵۰ - رساله اجتهادیه «دکتر عباس نفیسی» طب در ایران
La Médecine en Perse چاپ پاریس سال ۱۹۳۴ میلادی .

۵۱ - رساله الیمروبی فی فهرست کتب محمد بن زکریا الرازی
بتصحیح ب کراوس Epître de Bérûni publié par Paul Kraus
چاپ پاریس سال ۱۹۳۶ میلادی .

۵۲ - روضات الجنات تألیف «حاج محمد باقر بن حاجی امیرزین العابدین
الموسوی خوانساری» چاپ طهران .

ز

۵۳ - زادالمسافرین تألیف «حکیم ناصر خسرو عاوی» چاپ بزلبن
سال ۱۳۴۱ هجری قمری .

۵۴ - زندگانی علمای مشهور Vies des savants illustres
تألیف «لوئی فیکیه» Louis Figuier چاپ پاریس ۱۸۸۳ میلادی .

۵۵ - زندگانی و کارهای رازی تألیف ج . س . ا . رنکینکس لندن
Life and Works of Rhazes London 1913 . ۱۹۱۳ میلادی .

۵۶ - زینة المجالس تألیف «مجدالدین محمد الحسینی متخلص به جدی»
چاپ طهران .

س

۵۷- سیره فلسفی تألیف «رازی» نسخه چاپی عربی چاپ رم سال ۱۹۳۵ میلادی .

ط

۵۸- طب اکبری تألیف «حکیم میر محمد اکبرالشهیر بشاه ازراقی»

طبع بیشتی ۱۲۷۵ هجری قمری .

۵۹- طب عرب «تألیف برفسور ادوار برون» سال ۱۹۲۱ میلادی

Arabian Medicine By E . G . Brown M. B. , F. R. C. P.

۶۰- طب عرب و نفوذش در قرون وسطی

Arabian Medicine and its influence on The Middle

Ages By Dr . Donald Campbell London 1926 .

۶۱- طبقات الامم تألیف «قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد بن صاعد

اندلسی» چاپ بیروت سال ۱۹۱۲ میلادی .

۶۲- طبقات سلاطین اسلام با جداول تاریخی و نسب های ایشان

بضمیمه مقدمات تاریخی راجع بهر سلسله تألیف «استانلی لین بول» ترجمه آقای عباس

اقبال مطبعه مهر طهران ۱۳۱۲ خورشیدی .

ع

۶۳- عیون الانباء فی طبقات الاطباء تألیف «شیخ موفق الدین ابی العباس

احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس الخزر جی معروف به ابن ابی اصیبعه» چاپ مصر

۱۲۹۹ هجری قمری ۱۸۸۲ میلادی .

ف

۶۴- فرج بعد از شدت تألیف «مولانا حسین بن اسماعیل بن حسین الدهستانی»

چاپ بیشتی ۱۲۷۶ هجری قمری ۱۸۵۹ میلادی .

۶۵- فروس الحکمه تألیف «ابولحسن علی بن ربن الطبری» بتصحیح

دکتر محمد زبیر الصدیقی طبع برابن سال ۱۹۲۸ میلادی .

۶۶. فرهنگ اصطلاحات طبی فنی Dictionnaire des Termes

techniques de Médecine تألیف M. Garnier et V. دلازم . وو . گارنیه

Delarme چاپ باریس سال ۱۹۰۱ میلادی .

۶۷. فرهنگ طبی و جراحی و داروشناسی و دام پزشکی

تألیف « ۱. لیتز E. Littré » چاپ باریس سال ۱۸۹۳ میلادی .

۶۸. فرهنگ عمومی تاریخ و جغرافیا تألیف M. N. Bouillet

چاپ باریس ۱۸۹۳ میلادی که توسط ل . ک . گورن L. G. Gourraigne

تصحیح و ملاحظه شده است .

۶۹. فرهنگ قرن بیستم (لاروس قرن بیستم) Larousse du

XXe Siècle, Paul Augé تحت مدیریت « بل اوژه » چاپ باریس سال

۱۹۳۲ میلادی کتاب خانه لاروس .

۷۰. فرهنگ لغات طبی تألیف شلیمر Yoh. L. Schlimmer

چاپ سنگی علی قلی خان طهران ۱۸۷۴ میلادی .

۷۱. فهرس الكتب العربیه الموجوده بدارالدار (عربی) درشش جلد

چاپ مصر ۱۳۴۵ هجری قمری ۱۹۲۷ میلادی .

۷۲. فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی درسه جلد تألیف

« او کفائی » چاپ مشهد سال ۱۳۰۵ خورشیدی .

۷۳. فهرست کتب خطی عربی کتابخانه اسکوریال اسپانی

تألیف « هار تویک در نبورگ » چاپ باریس سال ۱۸۸۴ میلادی .

Les Manuscrits Arabes de l' Escorial, décrits par, « Har-

twig Derenbourg » Professeur d' Arabe Litteral à

l'école des langues orientales Paris 1884.

۷۴. فهرست نسخ خطی انجمن آسیائی بنگاله تألیف

« ولادیمیر ایوانف » « Wladimir Iwanov » چاپ کلکته ۱۹۲۶ میلادی .

۷۵. فهرست کتابخانه خدیوی مصر چاپ مصر ۱۳۱۰ میلادی .

۷۶ - فهرست کتابخانه دانشکده حقوق و معقول تألیف «ابن یوسف شیرازی» چاپ مطبعه مجلس سال ۱۳۱۵ خورشیدی .

۷۷ - فهرست کتابخانه عمومی معارف (کتب خطی) تألیف «عبدالعزیز جواهرالکلام» چاپ طهران ۱۳۱۳ خورشیدی .

۷۸ - فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ایران تألیف «یوسف اعتماسی» چاپ مطبعه مجلس سال ۱۳۱۳ خورشیدی .

۷۹ - فهرست کتب خطی عربی کتابخانه سلطنتی بر این در ده جلد

Die Handschriften - Verzeichnisse der Könighchen
Bibliothek zu Berlin, der Arabischen Handschriften von
W. Ahlwardt Berlin A. Ascher D. Co. 1899.

۸۰ - فهرست کتب خطی عربی کتابخانه ملی پاریس

Catalogue des Manuscrits Arabes de la Bibliothèque
nationale par M. le Baron de Sane 1883.

۸۱ - فهرست کتب عربی هوزه بریطانیا

Catalogue of Arabic Books in the British Museum By
A. G. Ellis, M. A. در دو جلد چاپ لندن ۱۸۹۴ میلادی.

ق

۸۲ - قاموس الاعلام تألیف «ش. سامی بیک» چاپ اسلامبول
۱۳۱۶ هجری قمری .

۸۳ - قرابادین صالحی تألیف «محمد صالح هروی» چاپ طهران
۱۲۸۲ هجری قمری .

ک

۸۴ - کامل التواریخ تألیف «ابوالحسن علی بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی معروف به ابن الاثیر» چاپ مصر سال ۱۳۰۳
هجری قمری .

۸۵ - کامل الصناعه ملکی تألیف ابوالحسن علی بن عباس

- اهوازی ارجانی» چاپ مصر دوجلد بسال ۱۲۹۴ هجری قمری ۱۸۷۷ میلادی .
- ۸۶ - **كشف الظنون عن اسامي الكتب والفنون** تأليف « ملاكاتب چاپی - حاجی خلیفه » چاپ اسلامبول ۱۳۱۰ هجری قمری .
- ۸۷ - **کنز الحکمه** ترجمه نزهة الارواح و روضة الافراح تأليف « شمس الدين محمد بن محمود شهرزوری » مترجم « آقاي ضياء الدين درّی » چاپ طهران سال ۱۳۱۶ خورشیدی .

م

- ۸۸ - **متفكرين اسلام** Les penseurs de l' Islam تأليف ارن کارادو' Baron Carra de Vaux چاپ پاریس ۱۹۲۱ میلادی .
- ۸۹ - **مجله تعلیم و تربیت** چاپ طهران سال ۱۲۹۹ .
- ۹۰ - **مجله صحت نمای ایران (دوره)** و شماره مخصوص تأليف « دکتر محمد علی توتبا » ۱۳۱۲ خورشیدی بیه .
- ۹۱ - **مجله La suignée blanche** مربوط به آنتی فلوژستین (فرانسه) منطبعه نیویورک سال ۱۹۳۳ میلادی .
- ۹۲ - **مخزن الادویه** تأليف « میر محمد حسین بن محمد هادی عقيلي علوی خراسانی » چاپ ببئی ۱۲۷۳ هجری قمری .
- ۹۳ - **مرآت البلدان** ناصری تأليف « مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه » چاپ طهران ۱۲۹۶ هجری قمری .
- ۹۴ - **مروج الذهب** تأليف « ابوالحسن علی بن الحسن السعودی » چاپ پاریس ۱۸۶۱ میلادی .
- ۹۵ - **مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار** تأليف « دکتر میرزا عبدالحسین رکن الحکماء فیلسوف الدوله » چاپ تبریز سال ۱۳۳۴ هجری قمری .
- ۹۶ - **معجم البلدان** تأليف « الشیخ الامام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی » چاپ مصر مطبعه سعادت ۱۳۲۴ هجری قمری ۱۹۰۶ میلادی .
- ۹۷ - **معجم المطبوعات العربیه** بسمی و اهتمام « یوسف البان سرکبس » چاپ مصر ۱۹۱۹ میلادی .

۹۸ - مقاله فی الحصى المتولد فی الکلی و الامثاله تألیف «رازی»

Traité sur le calcul dans les reins et dans la vessie

باترجمه فرانسه توسط د. کونینگ De Koning لندن ۱۸۹۶ میلادی .

ن

۹۹ - نزهة القلوب تألیف «حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مصادوفی قزوینی»

چاپ مطبوعه بریل ۱۳۳۱ هجری قمری ۱۹۱۳ میلادی .

۱۰۰ - نطاق آقای م . پ . متتریه M . P . Menetrier سال ۱۹۳۲

میلادی درباریس در جشن هزارمین سال رازی .

۱۰۱ - نطاق آقای ه . پ . ژ . رنو H . P . Y . Renaud

سال ۱۹۳۲ میلادی درباریس در جشن هزارمین سال رازی .

۱۰۲ - نکته الهمیان فی نکت الهمیان تألیف «خلیل بن ایبک معروف

به صلاح الدین صفدی» چاپ مصر سال ۱۹۱۰ میلادی .

و

۱۰۳ - وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان تألیف «شمس الدین

ابی العباس احمد بن محمد برمکی اربلی شافعی معروف به ابن خلکان» چاپ مصر

۱۲۷۵ قمری هجری .

ب - نسخ خطی

الف

- ۱۰۴ - ابدال الادویه تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران و تربیت .
- ۱۰۵ - ادویه مرکبه تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۰۶ - الباه تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۰۷ - الفاخر تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۰۸ - الفروق تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۰۹ - الفصد (رساله) تألیف « رازی » نسخه خطی کتابخانه ملک .
- ۱۱۰ - القرا باذین الصغير تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه های ملک و تنکابنی .
- ۱۱۱ - القوالج (تألیف رازی) نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۱۲ - اوجاع المفاصل تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

ب

- ۱۱۳ - براء الساعه تألیف « رازی » نسخ خطی عربی متعدده .

ت

- ۱۱۴ - ترجمه براء الساعه نسخ متعدده خطی .
- ۱۱۵ - تقاسیم العلل (تقسیم والتشجیر) تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۱۶ - تقدیم الفاكهة قبل الطعام وتأخیرها منه تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

ج

- ۱۱۷ - جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف «نورالدین محمدعرفی بخاری حنفی» نسخه خطی فارسی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران .

ح

- ۱۱۸ - حاوی تألیف «رازی» (حاوی کبیر) نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۱۹ - ایضاً حاوی «رازی» جلد ششم نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۲۰ - ایضاً حاوی «رازی» جلد چهارم و پنجم نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۲۱ - ایضاً حاوی «رازی» جلد دوم نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۲۲ - حاوی صغیر تألیف «محمود بن الشیخ الربانی صاین الدین الباس» نسخ خطی عربی کتابخانه های ملک و مجلس شورای ملی .

ذ

- ۱۲۳ - ذخیره خوارزمشاهی تألیف «زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن احمد بن محمد الحسینی الجرجانی» نسخ خطی کتابخانه ملک .
- ۱۲۴ - ذخیره تألیف (ثابت بن قره) نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

ر

- ۱۲۵ - رساله شمیمه تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .
- ۱۲۶ - رساله لایب بکر محمد بن زکریا الرازی الی بض قلامه تله تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه آقای دکتر غنی .

س

- ۱۲۷ - سرالاسرار تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه آقای تربیت .

ش

- ۱۲۸ - شکوک رازی بر جالینوس تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه های ملک و نمکابنی .

ط

۱۲۹- طب الملوکی تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه تنکابنی .

ف

۱۳۰- فرج بعدالشدّه نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران .

۱۳۱- فصول (مرشد) تألیف « رازی » نسخه خطی عربی

کتابخانه ملک .

۱۳۲- فی اتخاذ ماء الجبن تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

۱۳۳- فی اختلاف الدّم تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

۱۳۴- فی التجارب تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

۱۳۵- فی السبب فی قتل ریح السموم لاثر الحیوان تألیف

«رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه تربیت .

۱۳۶- فی المومیائی تألیف « رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه

ملك و آقای دکتر غنی .

۱۳۷- فی خلق الانسان (در شنائی خلق انسان) تألیف « رازی »

نسخه خطی عربی کتابخانه مجلس شورای ملی .

۱۳۸- فی منافع السکنجبین تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه های

ملك و تنکابنی .

۱۳۹- فی منافع ماء الجبن تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

ق

۱۴۰- قانون تألیف «شیخ الرئيس ابوعلی سینا» نسخه خطی کتابخانه ملک .

ك

۱۴۱- كتاب المائه فی الطب «ابوسهل عیسی بن یحیی مسیحی» نسخه

خطی عربی کتابخانه ملک .

ل

۱۴۲- لماذا یحس النائم من البرد ما لا یحس الیقظان تألیف

« رازی » نسخه خطی عربی کتابخانه تربیت .

م

۱۴۳- منصوری تألیف «رازی» نسخ خطی عربی متعدده از کتابخانه

ملك و دبكران .

۱۴۴- من لا یحضره الطیب تألیف «رازی» نسخه خطی عربی کتابخانه ملک .

غلطنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۳	۱۵	کلمه سالکی زیاد است	
۱۵	۱۷	فی الیمارستان	فی الیمارستانات
۲۰	۱۴	اسمعیل	اسمش
۲۶	۲۰	و (استقراء)	با استقراء وطریق
۳۱	۱۵	خسرو	فنا خسرو
۳۳	۱۵	ابوعیس	ابوعیسی
۳۳	۷	الطالع	الطائع
۳۴	۲۱	یاید	بیاید
۳۵	۷	لانگله دوفرونوی	لانگله دوفرونوا
۳۵	۹	متحمل	محتمل
۳۵	۱۵	عم	بسر عم
۳۵	۱۶	اسمعیل	احمد بن اسمعیل
۳۸	۱۲	عیسی بن شہلafa	عیسی بن شہلا
۴۰	۷	میداشتند	میداشته
۵۰	۵	بطارز اجمال	بطور اجمال
۶۴	۱۲	séeile	sénile
۶۵	۲	فقبه	فقید
۷۴	۱۲	انداز	اندازه
۷۵	»	مراکش و	مراکش

صفحه	سطر	نادرست	درست
۷۶	۱۰		کلمه بواسطه زیادی است
۹۰	۲۱	والنسخ	والنسخ
۹۲	۴	خواص التلامیه	خواص التلامید
۹۳	ذیل کراور	روز پیش	روزگار پیشین
۹۷	۹	بشمار میرفته	بشمار میرفته است
۹۹	۱۰	منصور	نوح
۱۰۹	۶	غفلتاً	غفلةً
۱۱۰	۲۴	ولیل	دلیل
۱۱۲	۱	ن جوان	آن جوان
۱۱۴	۱۳	تقال	مثقال
۱۱۴	۱۷	رورده	روده
۱۱۸	۸	شد	شدی
۱۲۱	۱۳	بدین طریق خوانده شود :	یعنی وفات رازی اقل از پنج سال پس از تولد و هفده سال پس از جلوس امیر بوده است .
۱۳۷	۱۱	در نسخه	نسخه
۱۴۳	۸	میداشد	بیان داشته
۱۴۶	۱۷	Géraard	Gérard
۱۴۷	۱۶	زکریا	محمد زکریا
۱۷۱	ذیل صفحه سطر ۱۴	کلمه بوعلی پس از الضبی اضافه شود	
۱۸۱	۱۳	qrécise	précise
۲۰۱	۱۴	خرافاً	جرافاً
۲۰۷	۴	حابر	جابر
۲۱۵	۱	محمود من محمد	محمود بن محمد

صفحه	سطر	فادرست	درست
۲۳۱	۱۲	نواصير	نواصير
۲۳۲	۶	از اشكال	از اشكال بوده
۲۳۸	۲۲	شيربز	شير بريده
۲۳۹	۵۱	شيربز	شير بريده (زرداب شير که از شير بريده و منعقد از پير مي گيرند)
۲۳۹	۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴	اعنوان شاگردان جمع نيست و بايد مفرد باشد (يکي از شاگردان)	
۲۴۴	۲	شش دستور اصولي	شش موضوعي
۲۴۴	۳	که هر فيلسوف بايد رعايت نمايد	که بايد رعايت شود
۲۴۷	ذيل صفحه	احمد بن طيب	احمد بن طيب
۲۵۲	۱۵	کلمه تقسيم زيادي است	
۲۸۰	۱۲	بالنسوات	بالنبوات
۲۹۱	سطر آخر	قاي	آقاي
۲۹۸	۶	Prnice	Prince
۲۹۸	۱۰	siècle	siècle
۲۹۸	۱۳	Rbazès	Rhazès
۳۳۱	۱۵	Coloquinthe	Coloquinte
۳۱۶	۵	نمايند	نمايند
۳۵۱	۸	Géraard	Gérard
۳۶۳	۱۸	للمتعلمين	للمعلمين
۳۶۳	ستون دوم سطر ۳۱	Brockelman	Brockelmann
۳۶۴	۲۰	لانگه	لانگه
۳۸۴	۲۶	زينة المجالس	زينة المجالس

فهرست مندرجات کتاب

<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
آغاز ،	پ
سپاسگزاری،	چ
بخش نخست - شرح زندگانی ،	۳
بخش دوم - اخلاق و عادات و صفات ،	۸۸
بخش سوم - حذاقت و درمانهای رازی ،	۹۷
بخش چهارم - معارضین و معاصرین رازی ،	۱۱۶
بخش پنجم - تألیفات و مصنفات رازی ،	۱۲۵
بخش ششم - مقام رازی در طب ،	۲۹۲
فهرست نامهای اشخاص ،	۳۲۵
فهرست نامهای جاها ،	۳۵۶
فهرست نامهای کتاب ،	۳۶۱
فهرست نامهای کتابخانه‌ها ،	۳۷۷
مآخذ و منابع ،	۳۷۹
غلطنامه .	۳۹۴

